٨٦

في ملك الفقير محمد صالح عفى له الباري

في ملك الفقير [illegible] [illegible] عفي عنهما

8/-

8/-

[illegible]

Muhammad Na'im Allāh

Ma'mūlāt-i maẓharīyah

ان اولیاء الا المتقون

الا ان اولیاء اللہ لا خوف علیہم ولا ہم یحزنون

بفضل واہب ذو العطا بکافۂ برایا کتاب مستطاب سلوک واسطۃ النقشبندیہ ہادی السالکین مالک تحشیہ مسترشدین اعنی

معمولات مظہریہ

۱۳۱۰ھ

مع رسالہ

محبوب العارفین

۱۸۹۲ء

باہتمام خاکپای خاصان حضرات نقشبندیہ راجی الی رحمۃ اللہ الاحد محمد عبد العزیز الرشید محمد علی تاجر کتب لاہور ... کا بازار

در مطبع گلزار محمدی واقعہ لاہور مطبوع گردید

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلى الله على خير خلقه محمد وآله واصحابه اجمعين مخفی نماند که مؤلف این کتاب مستطاب اعنی معمولات خانقاه عالی جاه شمسیه مظهریه ادام الله تعالی برکاتها صاحب حالات صحیحه و مقامات سنیه جناب قدوه اصحاب صدق و صفا زبده ارباب ورع و تقوی شمس فلک هدایت و ارشاد محی سنن نبویه قیم طریقه احمدیه حضرت مولوی نعیم الله علوی نسباً و الحنفی مذهباً و المجددی مشرباً و بهرایچی موطناً بعد تکمیل علوم ظاهری بقصد اکتساب طریقه باطنیه کمر همت بسته بر آستانه فیض آشیانه حضرت سلطان العارفین و برهان الواصلین هادی گمراهان و مصدر فیوض ایزد منان اعنی مولانا و امامنا الشهید حضرت میرزا مظهر جان جانان رضی الله تعالی عنهما جبهه نیاز سوده تا مدت چهار سال کامل اکتساب برکات طریقه علیه مینمودند حال و لوله و صرف همت جناب شان را که در کسب سلوک داشتند نهایتی نه شمه ازان اینکه درین عرصه چهار ساله خطوط و مکاتیب که از وطن می آمدند بخیال اینکه تعلقی بوطن و اهل وطن پیدا شود و فتوری درین کار افتد ملاحظه نمیفرمودند و بجمعیت تمام در اخذ فیوض و برکات بسر برده در مدت چهار سال بمرتبه کمال و تکمیل فائز شده و اجازت مطلقه یافته عزم وطن فرمودند قطع نظر از دیگر امور خدمت جسمانی حضرت ایشان آنچنان کرده بودند که وقت رخصت حضرت ایشان پیر و مرشد را تاسفی و تحسری رو نمود توکل و قناعت حضرت ایشان از انچه گفته آید باوصف بی سامانی ظاهری ید طولی در توکل داشتند و طالبان خدا را باندک توجه ذاکر و شاغل میفرمودند تا آنکه ملکه حضور و دوام آگاهی از فیض صحبت سراپا برکت در اندک زمان حاصل مینمودند کسانیکه اندک بحضور مینماندند به تبدل احوال آفتاب عالمتاب میشدند و ذوق صحیح آنقدر داشتند که در اثنای توجه اگر خطره از خطرات بر قلب یاری از یاران طریقه خطور میکرد دفعةً اشارتی بدفع آن میفرمودند در بلده لکهنو محله بنگالی ټوله برخی از ایام اقامت فرمودند و مسجدی بنا کردند و بهدایت طالبان حق پرداختند قلم از تحریر حالات و مقامات آنحضرت قاصر رزقنا الله سبحانه اتباعه و حشرنا فی زمرته وفات شریف حضرت در بلده بهرایچ در سنه ۱۲۱۸ یکهزار و دوصد و هجده هجری اتفاق افتاد مزار مقدس مشهور و معروف در بلده موصوف واقع است اکثر طالبان بمنزله کمال و تحصیل فائز شده مجاز شده بودند اما و بزرگوار از اجل خلفای آنحضرت هستند حضرت مولوی محمد احسن متوطن امک که متصل کلکته واقعست از ذات ایشان رواج طریقه مجددیه

عَلٰی صَاحِبِهَا الرِّضْوَانُ وَالتَّحِیَّة دران محروسہ بسیار شد و پیر دستگیر مرشد این حقیر
حضرت راس الاولیا و تاج الاصفیا سند الکاملین و سید العارفین عالم ربانی حق آگاہ حضرت
مولوی مراد اللہ فاروقی لنسبا و المجددی المظہری مشربا و تہانیسری موطنا کہ حضرت پیر
و مرشد ایشان اعنی مؤلف کتاب مستطاب جناب ایشان را خلیفہ و جانشین خود فرمودند و در قرب وفات
با اہل خانہ خود برای عطائی کلاہ بجناب ایشان وصیت فرمودند چنانچہ حسب وصیت آن
قدوۃ العلما والاصفیا زوجہ طاہرہ حضرت شان بعطای کلاہ خلافت سرفراز فرمودند
خامہ با وصف دو زبان از تحریر حالات و مقامات حضرت ایشان قاصر والد بزرگوار ایشان حضرت مولوی
قلندر بخش صاحب تہانیسری خلیفہ مجاز حضرت ایشان شہید بودند و حضرت ایشان را در عہد صغر سن بحضور
لامع النور حضرت ایشان شہید حاضر آوردہ داخل حلقہ فرمودند در ایام شباب حضرت ایشان رضی اللہ عنہ
واقع شہادت حضرت ایشان شہید اتفاق افتاد و بلدہ تہانیسر از دست ظلم سکھہ ویران گردید و رؤسای
آن شہر بجاہای دور و دراز با اہل و عیال خود متفرق گشتند حضرت پیر و مرشد ما رضی اللہ عنہ طرف محروسہ
لکھنؤ تشریف آوردہ بعد اکتساب طریقہ علیہ خلیفہ و جانشین پیر دستگیر خود شدند و تا چہل سال بلکہ زائد
ازان ترویج طریقہ مجددیہ مظہریہ فرمودہ عالمی را منور گردانیدند آثار ہدایت و ارشاد عالم
عالمیان ہمچو آفتاب عالمتاب اظہر و ہویدا عالمی را از ظلمات شرک و بدعت نجات بخشیدند و ترک
و تجرید و اتباع سنت سنیہ تزکیہ نفس و تہذیب باطن رہنمونی فرمودند عرفای زمان و صلحا
و اتقیای دوران ایشان بر جلالت منزلت و تاثیر صحبت و کمالات ظاہری و باطنی اتفاق میداشتند
سن شریف ہشتاد و دو سال وفات در یک ہزار و دو صد و چہل و ہشت از ہجرت خاتم النبیین
اَشْرَفُ الْمُرْسَلِیْنَ شَفِیْعُ الْمُذْنِبِیْنَ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰہِ صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَسَلَّمَ وَعَلٰی
اٰلِہٖ وَاَصْحَابِہٖ وَاَزْوَاجِہٖ وَذُرِّیَّاتِہٖ وَتَابِعِیْہِ اِلٰی یَوْمِ الْقِیٰمَۃِ اَجْمَعِیْنَ مصحح این نسخہ
مستطاب معمولات خانقاہ شمسیہ مظہریہ مسمی ابو الحسن بشرف بیعت و ملازمت صحبت تا مدت دراز
مشرف گشتہ و اجازت تعلیم طریقت از جناب والا یافتہ بحضور لامع النور مقامات این نسخہ متبرکہ را خواندہ
و حضرت پیر و مرشد ما رضی اللہ تعالی عنہ از جناب ہدایت مآب مؤلف این نسخہ متبرکہ سماعت مضامین
کرامت آگین آن فرمودند وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنِ اتَّبَعَ الْہُدٰی وَالْتَزَمَ مُتَابَعَۃَ الْمُصْطَفٰی
صَلَّی اللّٰہُ عَلَیْہِ وَعَلٰی اٰلِہٖ وَاَصْحَابِہٖ بُدُوْرِ الدُّجٰی وَشُمُوْسِ الْہُدٰی

تمت

بسم الله الرحمن الرحيم

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى مَا اُوْتِيْتُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ وَاُمِرْتُ بِاَنْ اُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ حَبِيْبِهٖ وَعَلٰى اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَاُسَلِّمَ تَسْلِيْمًا وَاَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ رَضِيْتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَّبِالْاِسْلَامِ دِيْنًا وَّبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا وَّبِشَمْسِ الدِّيْنِ حَبِيْبِ اللّٰهِ مَظْهَرًا وَّنُوْرًا خَلِيْلًا وَّحَبِيْبًا اما بعد میگوید این مشت خاکی حسباً و قطره آبی نسباً محمد نعیم الله بهرایچی وطناً حنفی مذهباً نقشبندی مشرباً که این کلماتی چند ست در معمولات خانقاه شمسیه مظهریه که اظهر من الشمس و نور علی نور ست یَهْدِی اللّٰهُ لِنُوْرِهٖ مَنْ یَّشَاءُ که حسب التماس نور دیده کرامت الله و نور محمد نصرهما الله تعالی بنور ذکر امته و یقین هدایته که نسبت اخوت و قبول فرزندی طریقت با فقیر دارند محرر میگردد و هو الله الموفق والمعین مقدمه بدانند که ولادت باسعادت آن سعید وقت و مسعود زمان یعنی حضرت ایشان علیه الرحمة والغفران در ۱۱۱۱ هزار و صد و یازده هجریست بقولی سیزده چنانکه حضرت ایشان (یعنی حضرت میرزا مظهر جانجانان شهید) در مکتوبی نوشته اند اما روایت اولی مطابق حساب عقود رشته سالگره و موافق قول حضرت ایشانست که در عنوان عالیشان دیوان خود بیان فرموده که امروز که هزار و صد و هفتاد هجریست و مدت عمر بشصت رسیده صحیح می نماید دران زمان که سلطان اورنگ زیب عالمگیر علیه الرحمة والغفران بانتظام ممالک دکن متوجه بود والد بزرگوار حضرت ایشان ترک منصب و روزگار نموده با علائق تمام زمام توجه بطرف مستقر الخلافة اکبرآباد معطوف گردانیدند و اثنای راه

چون درمقام کالاباغ کہ درحدود مالوه واقعست ورود نمودند شب جمعه یازدهم شهر رمضان المبارک بود کہ این نیر اعظم وآفتاب معظم از مطلع سعادت طلوع فرمود بیت شکر لله بساعت مسعود ؛ نور گیتی فروز شد موجود ؛ وز طلوع جمال شمس الدین ؛ از ثری تا بعرش شد مشهود ؛ چون خبر ولادت باسعادت آنحضرت بسمع مبارک عالمگیر رسید فرمود کہ پسر جان پدر میباشد چون نام والدش مرزا جان ست نام پسرش را جانجان مقرر کردیم بدین تقریب آنحضرت باین اسم مسمی شدند اما بر زبان عوام بحکم مَنْ اَعْطٰی مَکَانًا عَلِیًّا وَ لَمْ یَجْعَلْ لَہٗ مِنْ قَبْلُ سَمِیًّا مشهور و معروف بجانجانان متخلص بمظهر وملقب بہ شمس الدین حبیب الله اند وعلوی نسب و حنفی مذهب ازینجاست کہ طریقه ایشان را طریقه شمسیه مظهریه میگویند واظهر من الشمس و نور علے نور می نامند وهمچون جان کہ در قالب متواری ومختفی ست بی پندارند چنانکہ حضرت ارشاد پناهی مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی کہ از اجل خلفای بلکہ بجای ایشانند مدّ الله تعالی ظِلَالَ کَمَالِہِمْ عَلٰی رُؤُسِ الطَّالِبِیْنَ الْمُحِبِّیْنَ الْمُخْلِصِیْنَ درعنوان کتابی از تصنیفات خود اشارت باین معنی میفرمایند فقرهٔ چند بعینها از آن ایراد مینماید قبلهٔ اهل کمال مخلص حضرت ذوالجلال قدوهٔ اولیاے عصر خلاصهٔ اصفیای دهر دریگانه بحار معانی گوهر شاهوار درگاه سبحانی در علوم ظاهر مثل شمس اظهر ودر حقائق باطن مثل جان ارفع واستر دو اسم مبارکش گواهند برین مدعا شب وروزش دوشاهد بر کمال تقوی ای کتاب ہمہ دانی اوای تاویل متشابهات قرآنی وای منبع سنت پیغمبری وای مظهر انوار سروری مثنوی ای مرا چون مصطفی من چون عمر ؛ ازبرای خدمتت بندم کمر ؛ ای لقای تو جواب هر سوال ؛ مشکل از تو حل شود بی قیل وقال ؛ ترجمانی هرچه ما را در دل ست ؛ دستگیری هر کہ پایش در گل ست ؛ تا قیامت گر بگویم این کلام ؛ صد قیامت بگذرد این ناتمام ؛ پیر مرشد بر حق خداوند نعمت حبیب الله نائب رسول الله مَنْ اَعْطٰی مَکَانًا عَلِیًّا وَ لَمْ یَجْعَلْ لَہٗ مِنْ قَبْلُ سَمِیًّا حضرت میرزا جانجانان حنفی مذهبا ومجددی مشربا وشمس الدین لقبا مدّ الله تعالی ظِلَالَ جَلَالِہٖ وَکَمَالِہٖ وَ قَدَّسَنَا اللهُ بِبَرَکَتِہٖ وَ اِفْضَالِہٖ انتهی کلامه الشریف ومنجمی کہ زائچه طالع آنحضرت برآورده بود گفت کہ این زائچه از زائچه طالع پیغمبر خدا صلے الله علیه وسلم کہ منجمان استخراج نموده بودند ذو بحوگ دارد یعنی دوجا اختلاف هست وباقی همه جا اتفاق لِلّٰهِ دَرُّ مَنْ قَالَ فِیْ مَدْحِہٖ بیت کوئی آج او سکے برابر نهین ؛ وه سب کچھ هی الا پیمبر نهین ؛ مصدق این مقالست سُبْحَانَ اللهِ عَنْ سَعِیْدٍ سَعِیْدٌ فِیْ بَطْنِ اُمِّہٖ درشان این

مظهر انوار شمس انوار اظهر واهر ست که از حالت صبا و شیرخوارگی انوار عشق حقیقی و آثار کمال بزرگی
از جبین مبین ایشان ظاهر و هویدا بود چنانچه در مظاهر حسن و جمال جلوهٔ معشوق را نظاره مینمودند و در
کنار خوبروئی برغبت تمام میرفتند و از کنار او جدا نمی شدند مگر بحیله و از سن شعور مصرع موزون
مینمودند از ینجاست که میفرمودند که شاعری پریشان نظری از خمیر طینت فقیر ست و از هنگام
خردی در اتباع سنت نبوی جهد بلیغ مینمودند چنانچه روزی والد شریف ایشان در خدمت شاه ... خود ایشانرا بردند اتفاقا از آن بزرگ در حالت سکر و سماع نماز عصر و مغرب فوت شد از دیدن
این احوال با خود گفتند که اگر والد من در خدمت ایشان مرا مکلف بیعت شوند قبول نخواهم کرد و از
همان سن قبول نظر حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه بوده اند شاهد این قول آنکه هرگاه
نام مبارک حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه در میان می آید بے اختیار رنگ آنحضرت
متغیر میگردید زیرا که صورت مسمی بعینه حاضر میشد و همچنین روح مبارک حضرت مجدد رضی الله
تعالی عنه بصورت نورانی ظاهر میشد و القای امر معروف مینمود و حضرت ابراهیم خلیل الله را در نه سالگی
در خواب دیده بودند که دست شفقت بر پشت ایشان رسانیده و چون بوالد خود نقل کردند از ان روز والد
مرحوم ایشان توقیر بسیار میفرمودند تا آنکه بغیر میرزا صاحب بر زبان نمی آوردند و نوبت دیگر که پشت
را مع تمام انبیا علیهم الصلوة والسلام در خواب دیدند نیز به نسبت حضرت ابراهیم بسیار
مورد الطاف و اعطاف شدند از ینجاست که میفرمودند که فقیر ابراهیمی المشرب بوده حضرت
شیخ رضی الله تعالی عنه بزور قسر بار احمدی المشرب کردند و حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را
نیز در خواب دیدند چون خواستند که قدمبوس شوند پیشانی ایشانرا در کنار گرفته فرمودند که پیشانی
خود را در پیشانی من بسایید و نیز آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدند که ایشان را در
کنار گرفته برابر خود خوابانیده اند چنانکه اینحالت در منام مدت یکپاس کشیده و آنچه از اسرار
راز و نیاز که دران خواب درمیان آمد این اوراق گنجایش اتیان آن ندارد و میفرمودند که
نوبت دیگر پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدم هر بار بصورت دیگر که مناسب حال
استعداد من بود ظهور فرمود چنانکه در ابتدای حال بصورت امرد از جهت ضعف مناسبت
و در توسط بصورت شاب بسبب توسط حال و در انتها بصورت شیخ از جهت حصول مناسبت
کمال فی الجمله بارها پیغمبر خدا و بیشتر انبیا را علیه و علیهم الصلوة والسلام در خواب دیدند و همچنین صحابه
کرام و اولیای این امت عظام را نیز در خواب دیدند و بطریق اویسیت از ایشان فیضها برداشتند

واکثر مشائخ درحق ایشان کَثَّرَ اللهُ اَمثالَکُم میفرمودند و حضرت سید السادات
زیادہ کناد اللہ امثال شمارا ۱۲
سید نور محمد بداؤنی رضی اللہ تعالی عنہ کہ پیر اول حضرت ایشانند یکبار پای پوش حضرت
ایشان را از دست مبارک خود راست درست کردہ دادند چون عذر خواستند فرمودند چرا ناخوش
میشوید طریقہ ما طریق اتباع سنت است پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم گاہ خدمت صحابہ میفرمودند بہم
باین نیت اگر خدمت کسی از یاران خود کنم و امید داری اجر و ثواب دارم مضایقہ ندارد و حضرت
شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی کہ مرشد آنحضرت اند با وجود کمال تمکنت و وقار یکبار زانو بوس
ایشان کردہ فرمودند گویا دو آفتاب با ہم مقابل نشستہ ایم با وجود دقت نظر کشفی کہ داریم
امتیاز یکی از دیگری معلوم نمیشود سبحان اللہ زہی سعادت آن مرید کہ از حسن استعداد و قابلیت
خود در حضور پیر بمرتبہ کمال و تکمیل رسیدہ در جمیع کمالات و مقامات پیر خود ہمرتقی شدہ ہم مقام
و ہمرنگ پیر خود گردد و عجب نصیب آن پیر کہ بزور جذب قوت توجہ خویش مرید خود را کشان کشان
بنقطہ آن مقام کہ خود در انجا رسیدہ است برساند و دیگر بشارتہای عالی کہ حضرت شیخ رضی اللہ تعالی عنہ
درحق حضرت ایشان فرمودہ اند این مختصر گنجایش بیان تمام آن ندارد و از آنجملہ آنکہ فرمودند کہ نسبت
ایشان مرادیست و از نور معرفت و توجہ ایشان عالمی منور خواہد شد و این خاصہ از خواص
قطب ارشاد است کہ حضرت شیخ اشارت بآن فرمودہ اند از ینجاست کہ خدا طلبان خانقاہ عالیہ
شمسیہ مظہریہ سلوک بسرعت تمام قطع میکنند و زود بمنزل مقصود میرسند و حضرت حاجی
محمد افضل سیالکوٹی کہ پیر صحبت و شیخ الحدیث حضرت ایشانند بتقریب تجدید نسبت حضرت ایشان عرض
احوال مینمودند میفرمودند کہ حق سبحانہ تعالی شمارا نسبت کشفی عطا فرمودہ است و مارا نسبت کشفی
نیست احوال باطن مارا ببینید کہ چگونہ است و حضرت ایشان ہرچہ از احوال ظاہر میشد بعرض پیر میرسانیدند
و حضرت حافظ سعد اللہ صاحب کہ پیر صحبت ایشانند از برای تواضع ایشان بتمام قد مبارک خود راست
ایستادہ میشدند چون عذر خواستند فرمودند کہ ای میرزا صاحب از خوف حضرت خود تواضع میکنم
اینجا قدر و منزلت آنحضرت باید دریافت کہ بہ نسبت حضرات مشائخ درحق ایشان چگونہ
معاملات بظہور میرسید و حضرت شاہ ولی اللہ صاحب کہ از کبرای عصر بودہ اند طریقہ ایشان را
بجہت کمال متابعت سنت سنیہ بسیار می ستودند و مکاتبت بالقاب عالی مینوشتند
و حاجی محمد فاخر صاحب الہ آبادی کہ محدث بودہ اند میگفتند کہ ایشان در اتباع سنت شانی عظیم دارند
و قدمی مستقیم و مصدق این قول آنکہ یکبار پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم را در خواب دیدم می بینیم کہ اسپ

عراقی خاصه با ساز و یراق آراسته بر در آنحضرت استاده است پرسیدم که این اسپ از آن کیست
گفتند خاصه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم است چون بوقت برآمد باز پرسیدم گفتند از میرزا صاحب (ملکیت ۱۲)
من آن اسپ خاصه را تاویل باتباع سنت نمودم که ایشان را از آن نصیبه کاملست و کلام این هر دو
عالیمقام یعنی حضرت شاه ولی الله و حاجی فاخر صاحب که محدث (حصه ۱۲) و صدوق بوده اند شاهد عدل
اند بر اینکه حضرت ایشان را در مقام اتباع سنت و استقامت بر جادهٔ شریعت و طریقت حظی وافر
بوده است و نصیبی کامل و نیز مولوی ثناء الله سنبهلی که از خلفای آن حضرت اند آن سرور علیه السلام را
در خواب دیدند بعرض رسانیدند که حضرت میرزا صاحب پیر مرشد فقیر اند در ترویج طریقت و تبلیغ
احکام شریعت جهد بلیغ مینمایند طریقه ایشان مقبول است فرمودند آری و حضرت صدیق اکبر
رضی الله تعالی عنه نیز در انجا باینکلام متکلم شدند و مصدق این خوابست که در آنوقت آن حضرت
صلی الله علیه وسلم با ایشان یکروپیه روزینه برای صرف ضروری وعده فرموده بودند و عزیزی
دران نزدیکی یکروپیه یومیه بنام ایشان مقرر نموده است و مدتی جاری ماند و نیز عزیزی آنحضرت
صلی الله علیه وسلم را در خواب دید گویا حضرت ایشان در بالای بیت در خانه با همه یاران خود نشسته اند
آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر در آن ایستاده میفرمایند که ای عزیزان شما طریقه را خوب ترویج نموده اید
و در صدد تحصیل آن افتاده اید خدا مبارک کند و این هر دو منام دلالت میکنند بر قبولیت اعمال و
صحت (دریافتی ۱۲) مقام و حال و وقتیکه شیخ محمد علی متخلص بحزین در ولایت هندوستان آمد کسی را از
مستعدان هند در فن شعر و سخن بخاطر نیاورد لیکن باوجود عدم ملاقات مدح آنحضرت میکرد
چنانچه مولوی قلندر بخش رحمة الله علیه که از اصحاب اجل آنحضرت اند نقل میکردند که ساطع خان
شاعر میگفت که روزی در خدمت شیخ محمد علی حزین در مکانی شارع عام نشسته بودیم که ناگاه
حضرت میرزا صاحب بر اسپی از آن راه میگذشتند چون نظر شیخ بر حضرت ایشان افتاد پرسید
این کدام جوان است ساطع گفتند حضرت میرزا جانجانان اند شیخ گفت چشم بد دور همه دانی و همه
جانی و نیز بزرگی در حق ایشان فرموده که چشم بد دور که هم جانی و هم جانانی فی الجمله هر که هست
شیفته جمال یوسفی و کمال سیر محمدی ایشان میگردند و بی اختیار ما هذا بشرا ان هذا الا (نیست این بشر ۱۲ بلکه)
ملک کریم (فرشته بست عزیز ۱۲) بر زبانش میرفت و ذکر طریق کیفیت نسب آنحضرت بدانند که نام والد بزرگوار
حضرت ایشان میرزا جان است ابن میرزا عبد السبحان بن میرزا محمد امان بن شاه بابا سلطان
بن بابا خان بن امیر غلام محمد بن امیر محمد بن خواجه رستم شاه بن امیر کمال الدین جوان مرد

که بنوزده واسطه بتوسط محمد بن حنفیه بجناب ولایت مآب امیر المومنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه میرسند و تخلص والد شریف ایشان جانی ست یکی از خوبان روزگار بوده اند و در اکثر علوم ماهر و باهنر و سلوک طریقه علیه قادریه از خدمت شاه حضرت عبد الرحمن قادری که جذب قوی و تاثیر تمام میداشتند و اکثر مردم از یک نگاه بیهوش میگشتند اخذ نموده بودند حضرت والد ایشان را سخنان عجیبه و لطائف غریبه ست لطیفه اوّل میفرمودند ای میرزا صاحب هر که دلش بداغ عشق برشته نمیشود خاشاک طبیعت او سوخته و پاک نمیگردد و زمین طینت او صلاحیت تخم محبت الهی ندارد زیرا که عشق مجازی زینه عشق حقیقی ست پس باید بیک رشته عشق مجازی طوق گلو کرده در کوچه و بازار رسوا و خوار نشانند روح فقیر از شما راضی نخواهد شد اما غیر از وسیله امری دیگر درین راه منظور نباشد چون بوسیله این دولت راه مطلب کشاده گردد جانبازی در راه مولی که پادشاه پادشاهان معشوقان اعلی و ادنی ست اختیار باید نمود که شفا جاودانی مربوط بآن ست و این بیت آنحضرت مناسب این مقام ست **بیت**

تن زار مرا الفت ز کلفت رسته میسازد ÷ که آتش مشت خار خشک را گلدسته میسازد ÷

و حضرت ایشان قدس الله سره از بلند فطرتی و خوش استعدادی و از توجه معنوی حضرت والد بزرگوار خود بلکه بمحض فضل ایزدی در مرتبه عشق بازی باقصی مرتبه کمال رسیدند و جان شیرین فدای راه مولی نمودند و از دست ناحق پرستان بدولت بدرجه شهادت اعلی رسیدند و همچنین در فن شاعری درجه عالی میداشتند و بجز حرف عشق و درد بر لوح زبان نمی نگاشتند و اصلا در ضمن شعر غرض دنیا و اظهار هنر در میان نداشتند و گاهی در مدح یا ذم کسی زبان را آلوده نمیکردند چنانچه در عنوان مثنوی خود اشارت باین معنی میفرمایند چند اشعار از آن بعینها درینجا نقل نموده می آید

مثنوی خدا در انتظار حمد ما نیست ÷ محمد چشم بر راه ثنا نیست ÷ خدا مدح آفرین مصطفی بس ÷ محمد حامد حمد خدا بس ÷ مناجاتی اگر باید بیان کرد ÷ به بیتی هم قناعت میتوان کرد ÷ محمد از تو میخواهم خدا را ÷ الهی از تو حب مصطفی را ÷ دگر لب وا مکن مظهر فضولی ست ÷ سخن از حاجت افزون تر فضولی ست ÷ بتحریرم غرض عرض هنر نیست ÷ [illegible] ÷ طپیدن داری از دل یادگارم ÷ اصول رقص بسمل می نگارم ÷ همین خون گریه ام در بزم ساقیست ÷ دگر از هر چه گویم اتفاقیست ÷ خیال لن ترانی هم ندارم ÷ دماغ قصه خوانی هم ندارم ÷

و هم ازینجاست که میفرمودند که در ابتدای احوال از دیوانگیهای غلیان

محبت که نالها موزون میکردم وباین تقریب نام خود بشاعری برآورده بودم بخاطر میگذشت طریقیکه مناسب مذاق فقیر خواهد بود یعنی بشور نغمات (استماع سماع ۱۲) یا بطور خرابات (بتخانه یا قمارخانه یعنی طریق فرقه ملامتیه ۱۲) مناسبت خواهد داشت اختیار خواهم نمود چون بسلسلهٔ حضرات نقشبندیه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین منسلک وملتزم شدم آنقدر مغلوب حال خود گشتم که آن کیفیات تمامها از دل مسلوب گشت واصلا در خود طاقت حرکت خلاف اتباع سنت نماند واثرے که از طینت باقی بود حظ در انشا واشعار برداشت وحالا بحکم حضرات مشائخ قدس الله سرهم از مدت سی سال در ارشاد طالبان وتعلیم رضی الله تعالی عنهم
تربیت یاران مشغول ست بجز انزوا (گوشه نشینی ۱۲) وتدبیر ساختگی سفر آخرت که در پیش ست چیزے دیگر بمذاق جان شیرین نمی نماید چنانچه شمهٔ (بالفتح اندکی ۱۲) از آن در عنوان دیوان عالی شان خود بیان فرموده اند ونیز ازینجاست که میفرمودند که ما را ذوق شعر وسخن از یاد رفته نقلست که شخصے از اهل دل روزے در خدمت حضرت حاجی محمد افضل که شیخ الحدیث آنحضرت بوده اند عرض نمود شعریکه حضرت میرزا صاحب سلمه الله میخوانند ضرب اثر آن بر دل میرسد وفیض آن متصل بقلب مے آید ودل را حظ بسیار حاصل میشود بخلاف شعر دیگر عزیزان که بمذاق دل ما مردم چاشنی لذت نمی بخشند سبب آن چیست حضرت حاجی صاحب فرمودند که ایشان از مردان خدا واز اهل دل واهل درد اند هرچه میخوانند از درد دل میخوانند لهذا در مستمعان (شنوندگان ۱۲) تاثیر تمام می بخشد درین ضمن حضرت ایشان تشریف ارزانی فرمودند حضرت حاجی صاحب به بشاشت بسیار فرمودند که این عزیز اشتیاق کمال برای استماع اشعار شما می دارد حضرت ایشان شعری چند در الوقت خواندند آن عزیز وجمیع حاضرین محفل شریف بسیار متلذذ ومحظوظ گردیده بے اختیار لب بمدح وستایش ایشان کشادند ازینجاست که شعر ایشان را شعر شرع میگویند ومقبول اهل دل می نامند لطیفهٔ دوم میفرمودند که آشنائی در حقیقت کیش وآئین مردان ست چنانکه ارباب این فن درین باب کتب ورسایل تدوین نموده اند لیکن جزو اعظم درین باب جوشش دگر نیست یعنی هر کس که گرمی از و یافته نشود ترک اختلاط گیرند که خنکے اینجا ناپسندیده ست زیرا که علاقهٔ خاک وخون درمیان نیست که جوش خواهد کرد چنانچه در قرابتست وچیزیکه پسند خاطر آشنا آید باید که آنرا بخود نه پسندد اگرچه بطبیعت خاطر مخیر گرداند وباندک زلل وتقصیر آزردگی وشکستگی نکنند زیرا که نهال آشنائی بعد پرورش مدت دراز قابلیت ثمرهٔ مرتبهٔ اقربیت (نزدیکی ۱۲) پیدا مے کند یکبار قطع آن از مروت بعید ست ؎ جدائی زاحباب کردن خطاست ✓ بریدن زیاران خلاف

وفاسق است وامتحان بصفتی که او متصف بآن نباشد نباید کرد مثلا بخیل را در بذل مال نباید آزمود
زیرا که او ازین صفت عاریست از خسیس کار نفیس نمی آید و همچنین شخص جبان را الشجاعت (صرف کردن ۱۲) امتحان
نشاید که از روباه کار شیر نیاید و هر که زمانه با و موافقت نسازد آشنا را باید که اختلاط با و
بیشتر دارد تا رنجیده خاطر و آزرده نگردد و در عکس آن خلافش اولی لطیفه سوم
میفرمودند چنانچه ما را از برای فهم معانی قرآن مجید و تدبّر در احادیث مصطفی صلی الله علیه
وسلم از محاورات عرب وقوف واطلاع ضرور است همچنین (یعنی تفکر ۱۲) برای فهم معانی مقصوده از محاورات
مردم این دیار در وقت همکلامی نیز از وقوف تمام چاره نیست تا در حضور عقلا از عدم فهم
معانی مقصوده انفعال کشیده نشود احوال والد ایشان ازین بلندتر است که شرح آن
درین مختصر نگنجد لهذا برین قدر اقتصار رفت ذکر والده ماجده ایشان عفیفه و پارسا
وخداترس وخداپرست بوده اند و در جود (کوتاهی کردن ۱۲) و سخا بی نظیر از ینجاست که والد بزرگوار (پرهیزگار ۱۲) حضرت
ایشان میفرمودند که میرزا صاحب مرا از نور دوا وصاف حمیده والده شما بسیار مهابت در
دل غالب است خاصه از صفت همت و عفت و از خاندان عالی رئیسان شیخ زادهای (هیبت ۱۲) بیجاپور از
مضافات دکن بوده اند ذکر جد شریف ایشان با وجود منصب پادشاهی در طریقه
چشتیه مردم را مرید میگرفتند و مقامات عالی میداشتند همه سواران و پیادگان بلکه خدمتگاران
وغیره همراهیان تهجدگزار و شب خیز بودند ذکر جده شریفه حضرت ایشان
همشیره خاله زاد اسدخان وزیر بودند و از شرف صحبت جد حضرت ایشان مشرف بمذهب
اهل سنت و جماعت گشتند صفای باطن آن قدر حاصل کرده بودند که تسبیح جمادات می شنیدند
و درس مثنوی مولانای روم در مستورات میدادند با صبیه اکبر پادشاه حضرت میرزا محمد امان را
که جد کلان حضرت ایشانند وصلت دست داده بود باین راه جد بزرگوار ایشان نواسه
خاندان تیمور صاحبقران اند ذکر طریق کیفیت کسب سلوک آنحضرت میفرمودند
که فقیر بعد وفات والد بزرگوار خود در عمر هژده سالگی ذکر طریقه نقشبندیه از خدمت سید
السادات سید نور محمد بداؤنی قدس سره گرفته ودر نسبت تبدیل لباس نموده محرر گوید که
مراد از لفظ حضرت سید هر جا که درین اوراق آید سید نور محمد رحمة الله علیه اند بعد از ملازمت
چهار سال بشارت ولایت کبری و خرقه و اجازت مطلقه از ایشان یافت چون حضرت سید
در سنه ۱۱۳۵ هزار و یکصد و سی و پنج هجری یازدهم شهر ذیقعده ازین دار انتقال فرمودند تا شش سال

مجاور مزار مبارک ایشان گشته بطریق اویسیت کسب ولایت علیا نمود چنانچه شیخ علی کشمیری
شیخ العرب رحمة الله علیه که از اجله خلفای حضرت شیخ محمد صدیق سهرندی
رضی الله تعالی عنه که نبیره بلا واسطه حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بودند باین
بشارت شهادت دادند و تقریب مشرف شدن آنحضرت بجناب حضرت سید آن بود که
چون بعد از رحلت والد بزرگوار تا دو سال بتکلیف احباب در خیال دنیا طلبی گذرانیدند
و امرای آن عهد نظر بر علو نسب آنحضرت تمنای وصلت صبیات خود بامید داشتند آنحضرت
در خواب دیدند که گویا بر مزار بزرگی بزیارت رفته اند صاحب مزار از قبر برآمده طاقی خود را بر
نوعی از کلاه ۱۲ برهان قاطع
سر آنحضرت نهاد بعد این خواب خیال دنیا طلبی را از سر بدر کردند اتفاقا روزی در دولتخانه
آنحضرت احباب مجتمع و اسباب طرب جمع بود که شخصی از دوستان اوصاف شریف حضرت
سید رحمة الله در میان آورد بمجرد شنیدن اشتیاق زیارت بخاطر استیلا کرد با وجود ممانعت
حضار مجلس همان زمان متوجه زیارت آستان سعادت شدند چون شرف ملاقات دریافتند از
تعلق خاطر که بطرف دوستان بود زود قصد برخاستن نمودند و عرض کردند که انشاء الله تعالی
باز بخدمت شریف خواهم رسید با آنکه قاعده حضرت سید بود که بعد دریافت صلاحیت و استعداد
و استخاره مسنونه ذکر طریقه عالیه بطالب میفرمودند این زمان بی درخواست آنحضرت ارشاد
کردند که چشم بسته بطرف قلب متوجه شوید و در یک توجه لطائف خمسه را ذاکر کرده رخصت نمودند
و غلبه ذکر بغایت مرتبه رسید چون صباح دیگر بخدمت حضرت سید قصد نمودند بنابر عادت نظر
در آئینه کردند خود را بعینه بصورت حضرت سید معاینه فرمودند و بعد مدت شش سال از انتقال حضرت سید
با آنحضرت در خواب فرمودند که مقصود حق است و آن غیر متناهی پس عمر متناهی خود را
تمام در طلب صرف باید کرد و مقصود بدست باید آورد بنابر امتثال این امر اول بخدمت
فرمانبرداری ۱۲
حضرت جیو که شیخ الحدیث آنحضرت بودند رجوع آوردند ایشان جواب دادند که شما کسب سلوک
از خدمت حضرت سید علی سبیل البصیرة نموده اید و ما قوت کشفی چندان نداریم پس آنحضرت
در خدمت حضرت جیو بجز کتب احادیث چیزی ازین نسبت بطور توجه که عبارت از طی
مقامات است کسب نکردند لیکن میفرمودند که در اثنای سبق حدیث فیض باطن نیز میرسید
بعد ازان بخدمت حضرت شاه گلشن رحمة الله علیه که خلیفه حضرت شیخ عبد الاحد سهرندی
نبیره حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهما بوده اند رفتند چون معلوم شد که ایشان یاران خود را

بخدمت حضرت محمد زبیر قدس سره که نبیره نبیره حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بوده
سپردند رجوع بخدمت حضرت محمد زبیر آوردند ایشان فرمودند که شما را نسبت صحیحه از حضرت ایشان
رسیده است همان نسبت را محافظت نمایند که ثمره آن بظهور خواهد آمد بعد ازان بخدمت
حضرت حافظ سعد الله صاحب که خلیفه کلان حضرت محمد صدیق مذکور رضی الله تعالی عنهما
بودند رجوع نمودند و بعد از امر باستخاره چون فهو المراد برآمد دوازده سال در ملازمت حضرت
حافظ جیو گذرانیدند و پس از انتقال حافظ جیو که در سنه ۱۱۵۲ هزار و صد و پنجاه و دو
سیزدهم شهر شوال بود حضرت شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی که خلیفه حضرت شیخ عبد الاحد
مذکور بودند از شهر شاهجهان آباد تشریف ارزانی فرمودند آنحضرت به خدمت حضرت شیخ
رجوع آوردند باید دانست که مراد از لفظ حضرت شیخ شیخ محمد عابد اند فی الجمله حضرت شیخ رحمة الله علیه
تمامی بشارات حضرت سید را مسلم داشته اند همان نقطه آخر ولایت علیا و آغاز کمالات نبوت
کسب مقامات کنانیدند و در عرصه هفت سال بحقیقت صلوة رسانیدند بعد ازان بار دیگر از ابتدا
تا انتها در یک سال دیگر بطور سیر مرادی نیز ازین مقامات گذرانیدند و در خصوصیات مجددیه از خلعت
و محبت و محبوبیت و ضمنیت کبری وغیره بشارات دادند و از طریقه قادریه و چشتیه و سهروردیه
نیز اجازت فرمودند و دران اثنا اکثر مبتدیان خانقاه خود را بآنحضرت سپردند چنانچه از ابتدای
سلوک تا انتهای آن یاران را گذرانیده چون بحضور حضرت شیخ رضی الله عنه بردند حضرت شیخ همه
بشارات یاران را مسلم داشتند و غائبانه فرمودند که از ایشان عالمی معمور خواهد شد صحبت آنحضرت
از جناب حضرت شیخ رضی الله عنه یازده سال کامل بود چون در سنه ۱۱۶۰ هزار و صد و شصت
هجری هژدهم ماه مبارک رمضان حضرت شیخ ازین دار فانی بدار جاودانی انتقال فرمودند
آنحضرت رضی الله تعالی عنه همت خود را به تربیت طالبان حق مصروف داشتند مدت ۳۵ سی و پنج
سال خانقاه عالیجاه مجددیه را رونقی تازه و رواجی بی اندازه بخشیدند روزی نبود که قریب صد
کس از طالبان حق را توجه نمیدادند و میفرمودند که نسبت طریقه قادریه و طریقه چشتیه بطور اویسیت
از جناب قطب ربانی حضرت شیخ عبد القادر گیلانی و از جناب حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی
حاصل نموده و کتب احادیث در خدمت حاجی محمد فضل صاحب رحمة الله علیه که تلمید
بی واسطه شیخ المحدثین شیخ عبد الله بن سالم مکی است گذرانیدند و قرادت را از حافظ
عبد الرسول قاری دهلوی که شاگرد شیخ القرا شیخ عبد الخالق متوفی مصر است سند کرده

ذکر طریق کیفیت سلسلهٔ علیّه حضرات نقشبندیه بدانند که فقیر را ارتباط
صحبت و بیعت و تعلیم تربیت طریقه با خرقه و اجازت مطلقه از جناب حضرت ایشان ست
رضی الله تعالی عنه اما ذکر این طریقه از خلیفهٔ ایشان محمد جمیل قدس الله سره الجلیل رسیده
و خرقه ردا (چادر ۱۲) در عالم رویا (خواب ۱۲) از جناب امیر المؤمنین ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه نیز رسید
و از مجاورت مزار حضرت سالار مسعود غازی و شاه عبد الرحیم لکهنوی که به بیر مجارا مشهور اند
نیز فیضها بر داشته لیکن بنسبت جناب عالی حضرت سلطان شهدا سالار مسعود غازی از جهت
خصوصیت علویت که در میان آن مسعود و حضرت ما واقع ست قطع نظر از حقوق اینکه فقیر از
باشندگان ولایت ایشان ست بیشتر مورد الطاف و عنایات میباشد مصرعه شاهان چه عجب
گر بنوازند گدا را ۔ و حضرت ایشان این نسبت علیّه اوّل از جناب سیّد السادات سیّد نور محمد
بدایونی رسیده رضی الله تعالی عنهما و ایشان اوّلا از جناب حضرت شیخ سیف الدین که مجاز اند
از والد خود حضرت محمد معصوم ملقب بعروة الوثقی و ثانیا از خدمت حضرت حافظ محمد محسن که
نواسهٔ شیخ عبد الحق دهلوی و خلیفهٔ حضرت عروة الوثقی اند رسیده و اکثر عمر در آنجا گذرانیده
و حضرت سیّد نور محمد اجازت ارشاد از خدمت حضرت محمد اعظم پسر و خلیفهٔ حضرت شیخ
سیف الدین یافتند و آخر حضرت ایشان از جناب شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی و ایشان را
از جناب شیخ عبد الاحد ملقب بدلیل الله الصمد معروف بشاه گل که مجاز از والد شریف خود
حضرت محمد سعید ملقب بخازن الرحمة بودند و نیز حضرت شاه گل کسب بشارات از عم بزرگوار
خود حضرت محمد معصوم نمودند و این هر دو بزرگوار یعنی حضرت محمد سعید و حضرت محمد معصوم
که مشهور بحضرتین اند مجاز از والد خود قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی اند
و ایشان را اجازت این طریقه از حضرت خواجه باقی بالله و ایشان از حضرت خواجگی محمد امکنکی
و ایشان از والد خود حضرت درویش محمد و ایشان از خال خود حضرت مولانا زاهد و ایشان را
از حضرت خواجه عبید الله احرار و ایشان از حضرت خواجه مولانا یعقوب چرخی و ایشان از
حضرت خواجه علاء الدین عطار و ایشان از حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند و ایشان از حضرت
سیّد امیر کلال و ایشان از حضرت خواجه محمد بابا سماسی و ایشان را از حضرت خواجه عزیزان
علی رامیتنی و ایشان از حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی و ایشان از حضرت عارف ریوگری و ایشان را
از حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی و ایشان از حضرت خواجه یوسف همدانی و ایشان را

از حضرت خواجه بوعلی فارمدی و ایشان از حضرت خواجه ابوالحسن خرقانی و ایشان از حضرت خواجه بایزید بسطامی و ایشان را از روح حضرت امام جعفر صادق و ایشان از دو جانب رسیده یکی از جانب آبای کرام خود حضرت امام باقر و حضرت امام زین العابدین و حضرت سید الشهدا امام حسین رضی الله تعالی عنهم اجمعین و حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه و ایشان از جناب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم و دوم از جد مادری ایشان حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنهم و ایشان از حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه و حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه را با وجود صحابیت از حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه و حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه را از جناب سید المرسلین و خاتم النبیین محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم باید دانست که حضرت بوعلی فارمدی را در تصوف انتساب بدو طرف است یکی بشیخ بزرگوار ابوالقاسم گرگانی که بسه واسطه بسید الطائفه جنید بغدادی میرسد یعنی بشیخ ابوعثمان مغربی و شیخ ابوعلی کاتب و شیخ بوعلی رودباری و حضرت جنید را از خال خود سری سقطی و ایشان از معروف کرخی و معروف کرخی را نیز انتساب در علوم باطنی دو طرف است یکی با امام همام علی موسی رضا و امام موسی کاظم و امام جعفر صادق تا به پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و طریقهٔ ایشان طریقهٔ ائمهٔ اهل بیت است این طریقه را از راه نفاست سلسلة الذهب می نامند دوم معروف کرخی را بداود طائی و ایشان از حبیب عجمی و ایشان از حسن بصری و ایشان از امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه و ایشان از جناب رسالت مآب علی صاحبها الصلوٰة والسلام و دیگر نسبت حضرت خواجه بوعلی فارمدی را از حضرت خواجه ابوالحسن خرقانیست رضی الله تعالی عنهما چنانکه گذشت الی آخره و حضرت خواجه بوعلی فارمدی شیخ شیخ خود را حضرت ابوالحسن خرقانی را دریافته اند ونیز باید دانست که بداؤن سرکاریست از مضافات دهلی متصل شهر بریلی و سنام بضم سین مهمله و تشدید نون قصبه ایست از توابع سهرند و سهرند بکسر سین مهمله و سکون ها و فتحه رای مهمله بلده ایست عظیم مابین لاهور و دهلی در اصل نام آن سهرندست یعنی بیشهٔ شیر و بزبان فارسی گویان هانرا ... مستعمل شده و الکنک موضعی ست نزدیک شهر سنبر و آنرا الکنه نیز گویند حریخ بجیم فارسی و رای مهمله و خای معجمه قریه ایست از توابع غزنی نقشبند نسبت ست بحرفهٔ کمخابی که ایشان و پدر ایشان باین کار مشغول بودند کذا فی سفینة الاولیا غجدوان بغین معجمه مکسوره و سکون جیم نام موضعی ست از توابع بخارا و الخیر فغنه بفتح فا و سکون غین معجمه و نون دهی ست از توابع بخارا ریوگر بکسر رای

مهمله نیز دہی ست از توابع بخارا رامیتن بفتح رای مهمله وکسر میم ویای تحتیه وکسر مثناة آخر نون
قصبه ایست از توابع بخارا وسماسی بفتح سین وتشدید میم وکسر ثانیه دہی ست از توابع شهر طوس
که امروز آنرا مشهد میگویند ونسبت بآن سماسیّ بفتح سین ثانیه زود باری نسبت بناحیه
ست که منشا اصول ایشان بود وکرگان بضم کاف عربی وتشدید رای مهمله وکاف عجمی ونون
دہی ست از دہات مشهد سری بفتح سین وکسر رای مهمله وتشدید یای تحتانیه در لغت بمعنی
جوان مرد سقطی نسبت بسقط فروش وسقط متاع حقیر را گویند ذکر احوال تاریخ
رحلت حضرات نقشبندیه + وفات حضرت سرور انبیا علیه الصلوٰة والسلام
بروز دوشنبه دوازدہم ربیع الاول ست لیکن بقول صحیح دوم این ماه وفات حضرت صدیق
اکبر رضی الله عنه بست ودوم وبقولی بست وسوم جمادی الاخری ست روز دوشنبه وفات
حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه غرهٔ محرم الحرام روز دوشنبه وفات حضرت عثمان
ذی النورین رضی الله تعالی عنه هیزدہم ذی الحجه روز جمعه وفات حضرت علی المرتضی کرم الله
وجهه نوزدہم ماه رمضان المبارک روز جمعه وفات حضرت سلمان فارسی دہم رجب
وفات حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه بست وچهارم
جمادی الاولی وفات حضرت امام جعفر صادق پانزدہم رجب وفات حضرت بایزید
بسطامی چهاردہم شعبان وفات حضرت ابو الحسن خرقانی پانزدہم رمضان وفات
حضرت ابو علی فارمدی چهارم ربیع الاول وفات حضرت ابو یعقوب یوسف همدانی
بست وہفتم رجب وفات حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی دوازدہم ربیع الاول وفات
حضرت محمد عارف ریوکری غرهٔ شوال وفات حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی هفدہم
ربیع الاول وفات حضرت خواجه علی رامیتنی بست وہفتم رمضان وفات حضرت محمد بابا
سماسی دہم جمادی الاخری وفات حضرت امیر کلال پانزدہم جمادی الاخری وفات
حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند سوم ربیع الاول وفات حضرت خواجه علاء الدین عطار
رضی الله تعالی عنه بعد از نماز خفتن شب چهارشنبه بستم رجب سنه اثنین وثمان مائه بوده ست
وفات حضرت مولانا یعقوب چرخی پنجم صفر وفات حضرت خواجه عبید الله احرار
بست ونهم ربیع الاول وفات حضرت مولانا محمد زاهد ولی غرهٔ ربیع الاول وفات
حضرت مولانا درویش محمد نوزدہم محرم وفات حضرت خواجه خواجگی امکنگی بست ودوم

وفات حضرت خواجه عبد الباقی باقی بالله بست و پنجم جمادی الآخره ۱۰۱۲ و وفات حضرت
مجدد الف ثانی بست و هشتم صفر و وفات حضرت محمد سعید خازن الرحمة بست و هشتم
جمادی الاخری و وفات حضرت محمد معصوم عروة الوثقی نهم ربیع الاول و وفات حضرت
شیخ عبد الاحد بست و ششم ذیحجه و وفات حضرت شیخ سیف الدین نوزدهم جمادی الاولی و وفات حضرت سید
نور محمد بازدهم ذیقعده و وفات حضرت شیخ محمد عابد هیژدهم ماه مبارک رمضان و وفات حضرت ایشان
ما رضی الله تعالی عنهم اجمعین دهم محرم الحرام **ذکر طرق کیفیت سلسله حضرات قادریه** بدانند
که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه جامع جمیع طرق مشهوره مذکوره اند ایشان را اجازت طریقه علیه
قادریه از جناب شاه اسکندر رسیده و ایشان را از جد خود حضرت شاه کمال کیتهلی وهو عن شیخه سید
فضیل وهو عن شیخه السید گدا رحمن وهو عن شیخه السید شمس الدین عارف وهو عن شیخه السید ابو الفضل وهو عن
شیخه السید گدا رحمن بن سید ابی الحسن وهو عن شیخه شمس الدین صحرائی وهو عن شیخه عقیل وهو
عن شیخه السید بهاء الدین وهو عن شیخه السید عبد الوهاب وهو عن شیخه السید شرف الدین القتال وهو
عن سید السادات سید عبد الرزاق وهو عن ابیه سید السادات القطب الربانی المحبوب السبحانی غوث
الثقلین السید محی الدین عبد القادر جیلانی وهو عن ابیه و شیخه السید السادات السید ابی صالح وهو عن ابیه
و شیخه موسی جنگی دوست وهو عن ابیه و شیخه السید عبد الله وهو عن ابیه و شیخه السید یحیی الزاهد وهو عن شیخه
و ابیه السید موسی مورث وهو عن شیخه و ابیه السید داود المورث وهو عن شیخه و ا...
عن شیخه و ابیه السید عبد الله المحض وهو عن ابیه سید السادات جامع البرکات ... المثنی وهو عن ابیه
امام المومنین قدوة المتقین الامام الحسن رضی الله تعالی عنه ...
المومنین علی مرتضی کرم الله وجهه وعن امه ...
الله تعالی عنها وعن شیخه و ابیه سید ...
صلی الله علیه وسلم **ذکر کیفیت طریق سلسله ...**
مجدد رضی الله عنه را اجازت این طریقه ...
الشیخ رکن الدین وهو عن والده الواصل ... الشیخ عبد القدوس ...
شیخه محمد العارف وهو عن ابیه الشیخ احمد عارف ...
الشیخ جلال الدین پانی پتی وهو عن شیخه الشیخ شمس الدین ...
وهو عن امام الاولیا الشیخ فرید الحق والدین مسعود ...

17

حضرت خواجه قطب الدین بختیار الاوشی الکاکی دهلوی و هو عن زبدة العارفین خواجه معین الدین
حسن سنجری الچشتی اجمیری و هو عن الشیخ عثمان الهارونی و هو عن شیخه حاجی شریف زندنی و هو عن شیخه
الشیخ مودود چشتی و هو عن شیخه ابی یوسف چشتی و هو عن الشیخ ابی محمد ن الچشتی و هو عن شیخه ابی احمد
الچشتی و هو عن الشیخ ابی اسحاق چشتی الشامی و هو عن الشیخ علو الدینوری و هو عن الشیخ هبیرة
البصری و هو عن الشیخ حذیفة المرعشی و هو عن السلطان ابراهیم بن ادهم و هو عن جمال الدین
فضیل بن عیاض و هو عن الشیخ عبد الواحد بن زید و هو عن امام التابعین الحسن البصری و هو عن
امیر المؤمنین سیدنا و مولانا علی المرتضی کرم الله وجهه و هو عن سید المرسلین حبیب رب العالمین
النبی المصطفی والرسول المجتبی علیه و علی آله و اصحابه الصلوات والبرکات العلی ذکر طریق
کیفیت سلسلهٔ حضرات چشتیهٔ نظامیه و نیز حضرت شیخ عبد القدوس گنگوهی را
اجازت طریقهٔ نظامیه از پیر خویش درویش بن قاسم اودهی و ایشان را از سید بدهن بهرائچی
و ایشان را از سید اجمل بهرائچی و ایشان را از سید جلال الدین مخدوم جهانیان و ایشان را از
خواجه نصیر الدین روشن چراغ و ایشان را از سلطان المشائخ شیخ نظام الدین محمد بن احمد البداونی
و ایشان را از خواجه فرید الدین گنج شکر گو تا به پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم ذکر طریق کیفیت
سلسلهٔ حضرات سهروردیه حضرت مخدوم جهانیان را اجازت این طریقه از جد خود
حضرت سید جلال الدین بخاری و ایشان را از رکن الدین شاه رکن عالم و ایشان را از پدر خود شیخ
صدر الدین و ایشان را از پدر خود بهاء الدین بهاء الحق زکریا ملتانی و ایشان را از شیخ الشیوخ
شهاب الدین سهروردی و ایشان را از شیخ ضیاء الدین ابو النجیب عبد القاهر سهروردی
[illegible] شیخ عبد الله [illegible] و ایشان را از شیخ احمد دینوری
[illegible] و ایشان را از ابو القاسم سید الطائفه جنید بغدادی و ایشان را
[illegible] معروف کرخی و معروف کرخی را در تصوف دو نسبت
[illegible] علیه وسلم [illegible] ... دوم از داود طائی و ایشان را
[illegible] ... از جناب شاه [illegible] رضی الله تعالی
[illegible] علیها الصلوة والسلام [illegible] را
[illegible] ایشان رسید و اجازت [illegible] طرق که در چیز
[illegible] این طریقها حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه

[illegible] بیم کرده از زندگی واقع ست ۱۲

وحضرت ایشان را تا بجناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه کرسی واسطه در میان ست فقیر
ایشان بطریق صحبت متصل بسید و را ارتباط صحبت در طریقت قویست اگر از این راه حصول
نسبت حق را بتوسط حضرت ایشان بطرف خود نسبت کنم نیز جائز ست ذکر طریق
کیفیت سلسله حضرات کبرویه و نیز حضرت سید اجل را اجازت این طریقه از مخدوم
جهانیان و ایشان را از جد خود سید جلال الدین بخاری و هو عن حمید الدین سمرقندی و هو
عن شمس الدین ابو محمد بن محمود بن ابراهیم الفرغانی و هو عن عطا یار التحالذی و هو عن شیخ احمد
و هو عن بابا کمال جندی و هو عن نجم الدین الکبری و هو عن عمار یاسر و هو عن شیخ الدین ابو نجیب
سهروردی و هو عن شیخ احمد غزالی و هو عن ابو بکر نساج و هو عن شیخ عارف قالی دو جهانی
حضرت ابو القاسم گرگانی و هو عن سیار فیاض غربی و شرقی ابو عثمان المغربی و هو عن نجم الثاقب
مرعوب الجنب شیخ ابو علی کاتب و هو عن کوه پروباری مظهر صفت ستاری ابو علی رودباری
و هو عن سید الطائفه برزخ نحمی و شادی جنید زمره فاو خلق هست عبادی شیخ ابو القاسم جنید
بغدادی و هو عن عارف عاشق ازلی و ابدی شیخ سری سقطی و هو عن عارف بلند قدر و قیمت
بازار بلند مرتبی شیخ المشائخ معروف کرخی و هو عن امام نجیب شهید خراسان علی موسی رضا
و هو عن امام المعصوم القاسم حضرت امام موسی کاظم و هو عن امام فاضل و صادق حضرت امام
جعفر صادق و هو عن امام امام الناظر حضرت امام محمد باقر و هو عن امام المتقین و العارفین
حضرت امام زین العابدین و هو عن قرة العینین مسترة الاذنین حضرت امام الهدی شهید
کربلا حضرت امام حسین و هو عن قبله هر دو جهان کعبه جاودان شیر بیشه خدا حضرت
امیر المومنین علی المرتضی کرم الله وجهه رضی الله تعالی عنهم اجمعین و هو عن جناب مقدس
مطهر منور حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم ذکر طریق دیگر کیفیت سلسله قادریه
نیز سید اجل را اجازت از شیخ خود مخدوم جهانیان و ایشان را از سید جلال الدین بخاری
و هو عن عبید نخبی و هو عن شیخ ابو القاسم را افضل اعتبار ست عن شیخ ابو المکارم فاضل و هو عن شیخ
قطب الدین ابو الغیث و هو عن شیخ شمس الدین علی الا فلج و هو عن شیخ شمس الدین الحداد
و هو عن شیخ محی الدین ابو محمد سید عبد القادر جیلانی و هو عن شیخ ابو سعید مخزومی و هو
عن شیخ ابو الحسن علی الهنکاری و هو عن شیخ ابو الفرح طرطوسی و هو عن شیخ عبد الواحد
بن عبد العزیز یمنی و هو عن ابی بکر عبد الله شبلی و هو عن شیخ ابو القاسم جنید بغدادی تا جناب

پناه صلے اللہ علیه وسلم ذکر کیفیت سلسلهٔ مداریه و قلندریه نیز شنید که حمل را اجازت
این طریقه از صاحب این طریقه شاه بدر الدین بدیع الزمان شاه مدار بلا واسطه رسیده و ایشان را
از طیفور شامی و ایشان را از عین الدین شامی و ایشان را از یمین الدین الشامی و ایشان را از امام
عبد الله علم بردار و ایشان را از امیر المؤمنین ابی بکر الصدیق رضی الله تعالے عنه
و نیز ایشان را از امیر المؤمنین علی المرتضی کرم الله وجهه و ایشان را از حضرت خاتم النبیین
علی صاحبها الصلوة والسلام

ذکر طریق کیفیت آنکه بنده را از بندگی چاره نیست اگرچه از انبیا یا اولیا باشد و بیان درجات ذکر و فضیلت آن

بدانید که حضرت ایشان محمد معصوم عروة الوثقی قدس الله سره العزیز در رسالهٔ اند رسایل
خود میفرمایند که مقصود از خلقت بنی آدم ادای لوازم بندگیست و اظهار وظایف ذل و افتقار و
عجز و نیستی و هیچی و سر کبریائی و استغنا خاصهٔ حضرت رب معبود است بنده که خود را استغنی از
بندگی وا نماید و با اثبات عز و کبریایی نماید مدعی خداوندیست بنده را با بندگی کار است خداوندی
کار اوست هر چند اظهار بندگی و لوازم آن از ذل و عجز از بنده بیشتر رود عنایات و الطاف
خداوندی در حق او زیاده تر منتهی در رنگ بندگی از عبادت چاره ندارد و هیچ کدام را
ازینها از لوازم بندگی بی نیازی نه هر چند بعضی از اهل سکر برخلاف آن حکم نمایند و از
کمالات بندگی محروم الشکار ذهنی معنی قرآن کمال آنست که مر انبیا را و خاتم الانبیاء را است
علیه و علیهم الصلوات و البرکات و احکام بندگی و لوازم عجز و افتقار درینها از همه زیاده تر بود
لیکن باید دانست که عقول ناقصه ما لباست که امری را بندگی و اظهار عجز خیال کنند
نزد او تعالے نه چنین بود پس بندگی همان باشد که ماخوذ از شارع بود نفس را دران
هیچ مدخل نباشد ریاضات شاقه که نه بر وفق شریعت غرا بود و خلاف طور سنت پیغمبر
صلے الله علیه وسلم باشد مقبول نبود و راهی بآن جناب مقدس نه کشاید که نفس راهزن را
دران تسلط است شریعت همت که خصم مادهٔ اماره نماید و انانیت او را از بیخ بر کند
و چون نیک تامل نمائی هیچ چیز از متابعت سنت و شریعت بر نفس سخت گران تر نیست
و هیچ ریاضت از اتیان سنت زیاده نه و لهذا فنای نفس به همین مربوط گشت ابویزید
بسطامی قدس سره فرموده است سی سال در مجاهدات کوشیدم سخت تر از علم و متابعت
علم نیافتم و از ابو عمر بن نجید رحمه الله تعالے پرسیدند که تصوف چیست گفت صبر نمودن برامر

افسوده است سی سال در مجاهدات کوشیدم تخت تر از علم و متابعت علم نیافتم و از ابو عمرو بن نجید رحمه الله تعالی پرسیدند که تصوف چیست گفت صبر نمودن بر امر و نهی بدانکه بهترین عبادات و نیکوترین طاعات یاد خالق کائنات است و یاد حق سبحانه را سه درجه است درجهٔ اولی یاد اوست بکلماتی که شرع بدان وارد است مثل کلمات تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر و تمجید و استغفار و جز آن از مناجات و غیره هر کدام را فضایل بیشمار است لیکن اکثر اهل الله بیشتر تخصیص بکلمهٔ تهلیل که لا اله الا الله محمد رسول الله است نموده اند که نفع آن را بسیار دیده اند و تاثیر آن در طهارت باطن بسیار فهمیده اند که این کلمهٔ مبارک طالب را کشان کشان از ماسوا به مطلوب می برد و بعضے از دولتمندان از هر بار گفتن آن فنائے خاص در خودے فهمند و در هر نفس چندین بار میزنند و می صد بار در یاد تو هیم هم بدین بطاقتی نام تو گیرم ٭ در حدیث آمده است اَفْضَلُ الذِّكْرِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ و نیز در حدیث آمده اِذَا قَالَ الْعَبْدُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ خَرَقَتِ السَّمٰوَاتِ حَتّٰى تَقِفَ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ فَيَقُوْلُ اُسْكُنْ فَيَقُوْلُ كَيْفَ اَسْكُنُ وَلَمْ تَغْفِرْ لِقَائِلِيْ فَيَقُوْلُ مَا اَجْرَيْتُهٗ عَلٰى لِسَانِهٖ اِلَّا وَقَدْ غَفَرْتُ لَهٗ رَوَاهُ الدَّيْلَمِيُّ درجهٔ دوم از ذکر یاد اوست سبحانه تعالی به خواندن کلام او و درین مصاحبت تام است با و سبحانه کلام صفت حقیقی ازلی اوست تعالی که از کمال عنایت بے غایت خویش درین عالم آئینه جلوه گر ساخته است و ظاهر است که صفت را به موصوف خود کمال قرب و اتحاد است پس باید اندیشید که تلبس باین صفت مشعر که ام قرب خواهد بود و اندر سخن دوست نهان خواهم گشتن ٭ تا بر لب او بوسه زنم چونش بخواند ٭ در حدیث آمده است الا مَنِ اشْتَاقَ اِلَى اللهِ فَلْيَسْتَمِعْ كَلَامَ اللهِ و هم در حدیث آمده اَفْضَلُ الذِّكْرِ تِلَاوَةُ الْقُرْاٰنِ باید دانست که ذکر را درین حدیث بمعنی عام اگر بگیریم که طرد غفلت بود و لفظ ذکر که در حدیث فضیلت کلمهٔ طیبه مذکور بمعنی خاص متعارف بگیریم که ذکر بکلمات مخصوص باشد رفع تنافع که بظاهر بین حدیثین مے آید میشود و اگر افضل به اعتبار نفع بگیریم نسبت به بعضے اشخاص نیز رفع تدافع میشود چه بعضے را تکرار کلمهٔ طیبه نافع است و بعضے را تلاوت چنانکه بیشتر مے آید درجهٔ سوم جامع این هر دو درجه است یاد اوست تعالی باداے نماز چه نماز متضمن تلاوت قرآن مجید است و متضمن اذکار دیگر نیز مثل تکبیرات و تسبیحات و تشهد نین و تهلیل و درود بر سید انام علیه و علی آله الصلوٰت و التسلیمات و نیز متضمن دعاست که از اعاظم عبادات است و خشوع و آداب و اظهار لوازمه برگ

21

بعدلی که مقصود از خلقت آدمیست علاوه است بران و نیز متضمن سجده است که اعظم مواطن
قربست کما ورد اقرب ما یکون العبد الی الله وهو ساجد و نیز در فضائل سجود وارد
شده است السّاجد یسجد علی قدمی الله فلیرغب و لیسئل و نیز وارد گشته (اذا
سجد العبد طهر سجوده ما تحت جبهته الی سبع ارضین) و نیز نماز متضمن توجه
بسیار است بکعبه معظمه که موطن ظهور اصلی است و نیز نماز محرم لهو و لعب است که حکم است
ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر و نیز مشتمل است بر امساک از مفطرات ثلثه و نیز
موجب اجتماع مسلمانان است و جماعت اکثر برکات است ید الله علی الجماعة و نیز موجب یافتن نسبت
الی بیت الله تعالی و نیز موجب طهارت است از انجاس و احداث قرآن اینجا نیست و دیگر اذکار وارده
این موطن تحمید و تکبیر و دعای این محل اسرع باجابت خشوع و آداب این مجموعه اقرب بعبادات
قیام و قعود و اختتام شمر چندین برکات است و قربات رکوع و سجود این عصر که به از مشاهده و
شهود بجای اعمال کثیره [illegible] را جمیع نموده یک عمل کرده اند و حسنات بسیار را معجون کرده
یکی نسخه نامیده اند و از جهت همین جامعیت آنرا افضل اعمال فرموده اند این ذره حقیر را
پیدا کرده از برکات نماز بیان نماید اشعار رسیده اند که قربی که در عین ادای آن سنت بیرون آن
نادرست که بعد از نماز است که نشانی از آن همه نشان دارد مصلی کامل در عین آن گو یا از
این نشاء دنیوی که مورد ظهورات ظلیه است حتی بر آید و بنشاء اخروی که موطن ظهور اصلی است در آید
چنانچه از آن معامله خبر میگیرد و لهذا آنرا معراج مؤمن فرموده علیه الصلوة والسلام چه در شب
معراج آن سرور علیه الصلوة والسلام از دنیا گذشته بآخرت پیوسته بودند و قربی که مناسب
[illegible] آخرت باشد حاصل نموده و نشانی از آن قرب درین نشاء در نماز نشان داده و مشتاقان بوادی حیرت
دیگر را با این نماز فرح بخش تسکین و آرام بخشید تا بحقیقت آن پیوسته و مطلوب [illegible]
از اینجاست لهذا آنسرور علیه وعلی آله الصلوة والسلام ارحنی یا بلال و نیز فرموده
قرة عینی فی الصلوة هر کدام ازین درجات ثلثه ذکر را هنگامی است و موسمی که در آن
موسم بیشتر دارد و سودمندتر است از غیر آن موسم سالک تا در صدد قطع مدارج قربست کلمه
طیبه بجای اولی انسب است و بعد از وصول تلاوت قرآن مجید و نماز علی تفاوت الاوقات در
ابتدا بعد از فرائض و سنن موکده غیر ذکر که از پیر کامل مکمل اخذ کرده است هیچ مجوز نیست
و در وسط اعمال با اوراد دیگر در بعض اوقات مجوز است لیکن بیشتر اهتمام باید که بکلمه طیبه

[illegible] بر دو دست بر داشتن تا نرمه گوش ۱۲ عبد التحریر ۱۲

داشته باشد و منتهی محکوم وقت نیست بلکه عالم ست هر وقت معامله او جدا ست پس باید
که اوقات را بذکر مستغرق دارد ذکر قلبی بود یا لسانی ذکر قلبی هر چند دوام پذیرد و ملکه شود ذکر
لسانی را از دست ندهد و ظاهر با باطن جمع سازد و در خلوت بتکرار کلمه طیبه
لا اله الا الله با حضور دل اوقات بسر برد و حضرت قبله گاهی قطب المحققین غوث المریدین
حضرت ایشان با قدسنا الله تعالی بسره بعضی از دوستان تا بهزار و دو صد بار روزی
بتکرار این کلمه مبارک امر میفرمودند محرر گوید معمول خانقاه شمسیه مظهریه (حضرت مجدد الف ثانی) چنین است بافته حفظها
الله تعالی وَمَرَّةً بَعْدَ أُولَى وَكَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى از زبان مبارک حضرت ایشان نیز چنین
شنیده ذکر طریق کیفیت علامت شیخ کامل و مکمل و معرفت اهل دل
حضرت مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی در حاشیه رساله حضرت شاه ولی الله صاحب که
مسمی ست بالمقالة الرضیة فی النصیحة و الوصیة می نویسند که طالب را باید که همیشه در طلب علم
لدنی و تلاش نسبت صوفیه که غنیمت کبری ست باشد و در تجسس اهل دل خصوص شیخ کامل مکمل
بود پس اگر عزیزی را دریابد که صحبت او مفتاح نسبت جذبی باشد و تاثیر صحبت او در هر دو جان
دستگیر دبا وی صحبت دارد تا حالت مطلوبه یعنی یاد داشت و دوام حضور و آگاهی ملکه گردد
لیکن چون علم لدنی امر نسبت مخفی و حق با باطل اشتباه دارد و جاییکه امید نفع عظیم ست
آنجا اندیشه ضرر عظیم و هر جاکه گنج ست احتمال مار و اژدهم هست پس در بیعت کردن و دست
در دست کسی دادن واجب ست که عجلت را کار نفرماید مبادا دست او در دست شیطان
افتد و ایمان را از دست دهد و این نصیحت مخصوص با اهل این زمانه نیست بلکه اکابر سلف هم این چنین
فرموده اند ع ای بسا ابلیس آدم روی هست ؛ پس بهر دستی نشاید داد دست ؛ و نیز
شیخ سعدی میفرماید ع نگهدار از آن مرد در کلبه گرد ؛ که داند همه خلق را کیسه بر ؛ و طریق
دریافتن شیخ کامل مکمل منحصر در آن نیست که در وی ظهور خوارق عادات و اشراف بر خواطر یافته شود یا
وجد و حال شوق یافته شود زیرا که در بعضی ازین چیزها جوگیه و فلاسفه و براهمه هم شرکت دارند
پس این امور دلیل سعادت نیست بلکه دلیل صحیح و علامت شناختن شیخ کامل مکمل آنست
بدان اسعدک الله تعالی که اول باید شیخ را بر ظاهر شرع مستقیم و بر کتاب و سنت عامل باید
باطلاق متقی تحقیق و متمکن باشد که حق تعالی ولایت را در تقوی حصر فرموده و گفته إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ
إِلَّا الْمُتَّقُونَ اگر کسی گوید که بعضی اولیاء الله روش ملامت اختیار کرده بودند و در ظاهر

ایشان را فرقه ملامتیه می نامند

تقوی نظر نمی آید و بعضی کسان از فیوض باطن از انها رسیده گفته شود که نادرست و عقبا
غالب است و نیز عقل و شرع حاکم است که دفع ضرر از جلب منفعت اهم است و مقصود تر
باید دانست پس جاییکه احتمال ضرر باشد از انجا باید گریخت و شخصی که در ظاهر متقی دریافته
شود با وی صحبت داشتن درست درست او را دون قباحتی ندارد و که احتمال ضرر انجا مفقود است
فایده از وی رسد یا نه پس اگر صحبتش تاثیر کند که نزد علمای ظاهر و باطن معتبر باشد صحبت اینچنین مرد
کبریت احمر داند و غنیمت کبری شمارد و اگر صحبتش تاثیر ندارد یا آن تاثیر نزد اکابر معتبر نباشد
حسن ظن بآن شخص داشته صحبت او را ترک دهد و در جاییکه رشد خود بیند آنجا رجوع نماید که مقصود
حق است نه آن مرد ه باهر که نشستی و نشد جمع دلت * وز تو نرمید صحبت آب و گلت
زنهار ز صحبتش گریزان میباش * ورنه نکند روح عزیزان بحلت و اگر کسی گوید تاثیریکه
اکابر آنرا معتبر داشته اند واضح تر باید گفت گفته شود آن تاثیر آنست که در صحبتش حالتی پیدا
شود که دل از دنیا سرد شود و محبت خدا و رسول و دوستان خدا و اعمال صالح و توفیق حسنات و اجتناب
و بیزاری از سیآت دست دهد از صحبتش بمقتضای اذا رؤوا ذکر الله خدا یاد آید و
دوام حضور حاصل گردد و از یاد الهی اطمینان و جمعیت میسر شود و هر قدر که اعمال صالحه کند
نسبتی و حالتی که از ان کس بوی رسیده دران قوت یابد و هر قدر که از وی معصیت
پدید آید تنگی و بی آرامی او را در گیرد و نسبتی و حالتی که از ان بزرگ او را رسیده بود نقصان پذیرد
قَالَ عَلَیْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ اِذَا سَرَّتْكَ حَسَنَتُكَ وَسَاءَتْكَ سَیِّئَتُكَ فَاَنْتَ
مُؤْمِنٌ که کنایت از همین اطمینان و تنگیست اینچنین مرد را که صحبتش این تاثیر دارد کامل مکمل
باید دانست و این صفت که در صحبتش حاصل شود آنرا کمال باید شمرد که ملازمت شریعت مطهره
را مفید است دوام آگاهی را مترتب است بطاعات و مبعد است از معاصی و مزیلست رذایل اخلاق
را از کبر و عجب و ریا و حسد و حقد و حب جاه و مال و مانند آن و مفید است اخلاق حمیده و اوصاف
حمیده را از حب فی الله و بغض بالله و اخلاص و صبر و شکر و رضا و زهد از دنیا و مانند آن پس اینچنین
مرد کامل مکمل اگر یافته شود صحبتش غنیمت باید دانست و تو در دست او کالمیت بین یدی الغسال در دست
متصرف او باید داد و احوال و واردات آنچه وارد شود آنرا به میزان شرع باید سنجید اگر
آنرا قبول کند قبول و اگر رد کند رد باید کرد و وجد و شوق و ذوق و مواجید و مانند آن آنچه بی
اختیار پیش اید دران معذور است و بقصد و اختیار نکرده اند و اهل باطل را اعتبار نیست
وکدام نیت نیک هیچ حرکتی که از عقل و شرع نمی پسندد نکند که هرگز اکابر آن را بقصد و اختیار

نکنند که هرگز اکابر آن از القصد و اختیار نکرده اند و اهل باطل را اعتبار نیست و کدام نسبت نیک
و مصلحت صواب دران خواهد بود که حرکت دیوانگان را بر خود روا دارند آنچه بعضے اکابر گفته که
رسوم صوفیه هیچ نمی ارزد همین معنی دارد انتهی و حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در مکتوبے
میفرمایند مرید رشید و طالب مستعد هر ساعت در سلوک طریق خوارق و کرامات پیر احساس
مینماید و در معامله غیبی هر زمان از وے مددی میخواهد و می یابد و ظهور خوارق بنسبت دیگران
در کار نیست اما نسبت مریدان کرامات و رکرامات و خوارق در خوارق ست چگونه مرید احساس
خوارق نکند که پیر دل مرده مرید را زنده گردانیده ست و بمکاشفه و مشاهده رسانیده نزد
عوام احیاے جسدی عظیم الشان ست و نزد خواص احیای قلبی و روحی بران رفیع الشان ست
خواجه محمد پارسا قدس سره در رساله قدسیه میفرمایند که احیاے جسدی پیش اکثر عوام چون اعتبار
داشت اهل الله از ان احیا اعراض نموده باحیاے روحی پرداخته اند و متوجه احیای دل مرده
طالب گشته اند والحق که احیاے جسدی بہ نسبت احیای قلبی و روحی کالمطروح فی الطریق ست
در نظر آن داخل عبث چه این احیا سبب حیات چند روزه و آن احیا وسیله حیات دائمه است
بلکه گویم که فی الحقیقت وجود اهل الله کرامتی ست از کرامات و دعوت ایشان مر خلق را بحق جل
سلطانه رحمتی ست از رحمتهای الٰهی جل سلطانه احیای قلوب اموات آئینی ست از آیتهای عظیم ایشان
امان اهل ارض اند و غنیمت روزگار اند بِهِمْ يُمْطَرُوْنَ وَبِهِمْ يُرْزَقُوْنَ در شان ایشان ست
کلام ایشان دوا ست و نظر شان شفا هُمْ جُلَسَاءُ اللهِ وَهُمْ قَوْمٌ لَا يَشْقٰى جَلِيْسُهُمْ
وَلَا يَخِيْبُ اَنِيْسُهُمْ علامتی که محق این طائفه از مبطل آنها بآن جدا شود آنست اگر شخصے باشد
که استقامت بر شریعت داشته باشد و در مجلس او دل را بحضرت حق سبحانه و تعالی میلے و توجهی پیدا میگردد
و بر دوری از ما سوی مفهوم میشود آن شخص محق ست و در عداد اولیا ست علی تفاوت الدرجات
این هم نظر بارباب مناسبت ست ولی بی مناسبت محض محروم مطلق ست بیت هر که او در وے
بہ بہبود نداشت دیدن روی نبی سود نداشت انتهی و حضرت ایشان نیز در مکتوبے
میفرمایند هر مریدے که طالب صحبت کامله یعنی نسبت محمدیه باشد باید که اتباع سنت نبویه را
بهتر از جمیع ریاضات و مجاهدات شناسد و انوار و برکاتی که بران مترتب گردد افضل از همه شهود و صفات
داند و همه مواجید و اذواق متعارفه را در جنب جمعیت باطن که در دوام حضور ... پیدا میشود
نهند و در صحبت عزیزیکه ازین امور اثری دریابد او را نائب رسول الله صلی الله علیه و سلم داند انتهی

خدمتش لازم گیرد و بحور رموز این راه فریفته نشود اگرچه لذید باشد فالسلام ذکر طریق کیفیت
مرید گرفتن و توبه دادن هرگاه شخصے بخدمت شریف حضرت ایشان رضی الله تعالی
عنه فیضیاب و شرف اندوز گردیده اظهار طلب حق میفمود معمول چنین بود که اول از برای
امتحان صدق طلب و کشف صحت اعتقاد او عذر میخواستند و عجز و انکسار ظاهر میفمودند که در
دهلی مشایخ نامور بسیار اند بخدمت ایشان رجوع نمایید هرجا که اعتقاد درست آید قبله توجه
خود را باو درست نمایید و دست بیعت بدو سپارید و این خانقاه محض بے آب و دانه است و از
رسوم و عادات متصوفین بیگانه زیرا که بنای اینطریق بر اتباع سنت سنیه و اجتناب از بدعت
نا مرضیه است اینطور شیخی مقبول و منظور خلایق نیست با آنکه نظر بطرق دیگر این نسبت اصیل است
و بعد از قرون شایع گشته اگر قطره است نمایش این از ان چشمه آبست و اگر ذره است تابش این
از ان آفتاب است ابنای روزگار بسبب بعد زمان نبوت و شیوع بدعت خریداری در بازار
اتباع سنت و اقتدای اعمال صحابه کرام و تابعین و پیروی سلف صالحین کم مینمایند و از فیض صحبت
این بزرگواران محروم میمانند پس با وجود این تکرار هر کرا در صدق طلب و صحت اعتقاد راسخ
و صادق می یافتند او را امر باستخاره میفرمودند و تا بهفت روز رخصت میدادند هرگاه که اراده
او متیقن میشد ارشاد و تلقین مینمودند میفرمودند که اقبال درویش گاه کم از استخاره نیست اما
اعتماد برین نباید نمود و ترک استخاره که بطریق مسنون است لازم نباید و نیز میفرمودند که چندان
ابا و انکار هم نباید کرد که درین آوان همت طالبان بسیار قاصر است مبادا از مرور ایام ضعفے در
طلب پدید آید و از مقصود بالذات باز ماند بعد ازان میفرمودند که دو رکعت نماز به نیت توبه و
انابت بگذارد تا درین راه قدم گذاشتن سودمند و مبارک باشد بعد ازان او را مرید میگرفتند و توبه
میدادند و طریقش آن بود که اول او را متوجه بقبله برابر زانوے خود می نشانیدند و می پرسیدند
که بکدام طریقه از طرق مشایخ رضوان الله تعالی علیهم میل داری پس هر کرا ازان طرق
اختیار میکرد فاتحه بارواح طیبات حضرات آن طریقه میخواندند بعد ازان دست گرفته توبه
میدادند و میگفتند که بگو اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّیْ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَّ اَتُوْبُ اِلَیْهِ و او نیز میگفت
تا سه بار باهم تکرار این کلمات مینمودند و معنی آن نیز بنسبت بعضے ملقنین مینمودند بعد ازان
میفرمودند که بگو اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْكَ لَهٗ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهٗ وَ رَسُوْلُهٗ و او نیز میگفت بعد ازان میفرمودند که بگو بیعت کردم بپیغامبر خدا صلی الله

یعنی اگر قطره است از ان چشمه است و اگر ذره است از ان آفتاب

علیه وسلم را بواسطه حضرات علیه طریقه فلان برانیکه ارکان خمسه اسلام را که عبارت از مضمون کلمهٔ
طیبه و از صوم و صلوة و حج و زکوة ست بجا خواهم آورد بشرط استطاعت ولنصاب[1] از شرک بالله
و سرقه و زنا و خون ناحق و افترا و بهتان و از قتل اولاد و تقصیر معروف دور خواهم ماند
فی الجمله آنچه شریعت بر اتیان آن ناطق ست از اتیان آن عهد و بر ترک آن که حاکم ست از
ترک آن وثوق بگیرد و اکتفا بر توبه اجمالی نماید و تفصیل را بامور ایام حواله فرماید چنانکه معمول
اینطریقه ست بعد از آن او را متوجه بقلب صنوبری نموده میفرمودند که چشم بربندد و زبان بکام
چسپاند و خاطر خود را از جمیع خطرات پاک گرداند و دل را متوجه بمبدأ فیاض که عبارت از ذات
جامع جمیع صفات کمال ست کن و انتظار فیض بر لطیفه قلب بکش به نهجیکه آن فیض از مبدأ فیاض
از راه لطیفهٔ قلب شیخ بقلب من میرسد یعنی ذکر اسم ذات که عبارت از گویا شدن قلب ست
بلفظ الله بر قلب من جاری میشود بعد از آن او را توجه میدادند بکیفیتی که لطیفهٔ قلب خود را
مقابل لطیفهٔ قلب طالب مینمودند و تصور میکردند که ذکر و جذبه که در لطیفهٔ قلب من مستقر ست
در لطیفهٔ قلب این شخص میرود و در باطن او سرایت میکند پس آن مقدار او را توجه میدادند که
دو صد نفس در حساب آید بعد از آن بقدر گنجایش وقت و وسعت زمان متوجه با وی نشستند
باز فاتحه و دعا برای خیر و برکت میخواندند بعد از آن بتدریج بقدر حوصله و استعداد از آداب طریقت
و التزام صحبت و وصایای دیگر از اختلاط ناجنس و غیره تعلیم مینمودند بعد از آن برای محافظت
آن کیفیت که در قلب او حاصل شده مبالغه تمام میفرمودند که در آن ذهول و فتور راه نیابد چه در وقت
خوردن و آشامیدن و چه در هنگام گفتن و خفتن و نشستن و برخاستن و آمدن و رفتن
تا وقتیکه شعور باقی باشد در نگاهداشت آن کوشد تا ذکر ملکهٔ او گردد و بآن انس پیدا شود
بعد از آن بتدریج بمراتب توبه و تصحیح عقیده دلالت مینمودند و تحصیل اعمال صالحه و اذکار
وارده بطور کتاب و سنت اعلام میفرمودند و بر اجتناب از کبائر که از مهلکات لذ متنبه و خبردار
میساختند بعضی گفته اند که هرچه وعید دران واقع ست آن کبیره ست و الا صغیره پس شرک
بالله از اعظم کبائر ست که کریمهٔ اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ[2] بر وعید آن ناطق ست و سب
خدا و رسول و صحابه و ملائکه و اهانت اسلام و انکار و الفض نیز از کبائر ست و عقوق والدین و فرار
از زحف نیز همچنین باید دانست که شرک دو قسم ست جلی و خفی جلی نیز دو قسم ست یکی شرک بذاته
مقابله کفار در جنگ بشرطیکه کفار دو چند از مسلمانان باشند ۱۲
صفات او تعالی دوم شرک در عبادت و استعانت در امور بغیر او جل و علا و شرک خفی عبارت ست

[1] چنانکه در کریمهٔ واقعه سورهٔ ممتحنه رکوع هشتم پاره بست و هشتم یعنی يا ايها النبي اذا جاءك المؤمنات يبايعنك على ان لا يشركن بالله شيئا ولا يسرقن الآية منصوص ست ۱۲

[2] واقعه سورهٔ لقمان رکوع ۲ یازدهم پاره بست و یکم ۱۲

از هرچه مقصود ست بغیر او سبحانه جل شانه و در طریقت شرک خفی هم کفرست چنانکه شرک جلی پس
سالک را از هر دو اقسام شرک تبرا ضرورست شیخ ابوطالب مکی میفرماید که من جمع کردم احادیث وارده را
درین باب پس هفده یافتم چهار در قلب الشرک بالله و نیت اصرار بمعصیت والیاس من رحمة
الله والامن من مکر الله و چهار در لسان شهادة الزور و قذف المحصن و یمین الغموس والسحر و سه
در بطن شرب الخمر واکل مال الیتیم واکل الربوا و اثنان در فروج الزنا واللواطة و اثنان در ید القتل بغیر الحق
والسرقة و واحد فی الرجل هو الفرار عن الزحف و واحد شامل ست در تمام بدن عقوق الوالدین
اعاذنا الله من جمیعها و بعضے اکابر کبائر را تا هفت صد شمرده اند حضرت خواجه باقی بالله قدس سره
در رقعات نوشته اند که توبه را درجاتست درجه اول توبه از کفرست بعد ازان از ایمان تقلیدی
بعد ازان از صفاتی که تخم این معاصی اند چون شره طعام و شره سخن و دوستی مال و جاه و حسد و کبر و ریا
و امثال این مهلکات بعد ازان از وساوس و حدیث نفس و اندیشهای ناکردنی بعده از غفلت ذکر
حق اگرچه ساعتے باشد چون درجات ذکر را که عبارت از حضور و آگهی ست نهایتی نیست
توبه را نیز نهایتے نخواهد بود چه توبه از هرچه ناقص ست واجب و لازم ست در قدم اول
پشیمان شدن از هرچه گذشت و عزم برآنکه در آینده بحسب طاقت گرد آن نگردد که از لوازم
طلب ست انتهی بعد ازان سه توجه بلطیفه قلب میداوند بعده بروح بعده بسر و خفی و اخفی همچنین
بعد ازان بلطیفه نفس که محل آن دماغ ست و بعده بعناصر اربعه بعد ازان بمجموع لطائف عشره از
عالم خلق و امر که آنرا سلطان الاذکار میگویند سه توجه میداوند بعد ازان همیشه بتعمیر قلب پرداختند
تا وقتیکه بدولت فنا و بقا مشرف شود ذکر طریق کیفیت بیعت زنان بیعت زنان
بموجب مکتوب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میکردند چنانچه بعینه نوشته می آید قال الله
تبارک و تعالی یَاَیُّهَا النَّبِیُّ اِذَا جَآءَکَ الْمُؤْمِنٰتُ یُبَایِعْنَکَ عَلٰٓی اَنْ لَّا یُشْرِکْنَ
بِاللّٰهِ شَیْئًا وَّلَا یَسْرِقْنَ وَلَا یَزْنِیْنَ وَلَا یَقْتُلْنَ اَوْلَادَهُنَّ وَلَا یَاْتِیْنَ
بِبُهْتَانٍ یَّفْتَرِیْنَهٗ بَیْنَ اَیْدِیْهِنَّ وَاَرْجُلِهِنَّ وَلَا یَعْصِیْنَکَ فِیْ مَعْرُوْفٍ فَبَایِعْهُنَّ
وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ این آیه کریمه در روز فتح مکه نازل شده ست
و آن سرور علیه و علی آله الصلوة والسلام چون از بیعت رجال فارغ گشت شروع در بیعت نساء
فرمود و بیعت آنحضرت علیه و علی آله الصلوة والسلام بمجرد قول بوده ست هرگز دست آنحضرت
علیه و علی آله الصلوة والسلام بدست نساء با بیعات نرسیده و چون زنا نم و اخلاق ردیه در نساء

به نسبت رجال بسیار بوده ست بنابران در وقت بیعت نسا شرائط زائد بر بیعت رجال
درمیان آورده ست و از جهت امتثال امر خداوندی جل سلطانه نسا را در آن وقت نهی از دمائم
فرموده ست شرط اول آنکه هیچ چیز را با وتعالی شریک نباید ساخت چه در وجوب وجود و چه در
استحقاق عبادت کسی که اعمال او از شائبه ریا و سمعه پاک نباشد و از مظنه طلب اجر از غیر او
تعالی و لو بالقول و ذکر الجمیل مبرّا نبود آنکس از دایره شرک بیرون نباشد و موحد و مخلص نبود
قَالَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الصَّلوٰةُ وَالسَّلَامُ اِتَّقُوا الشِّرْكَ الْاَصْغَرَ قَالُوْا مَا الشِّرْكُ
الْاَصْغَرُ قَالَ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الصَّلوٰةُ وَالسَّلَامُ الرِّيَاءُ و تعظیم مراسم شرک و مواسم کفر همه
قدم راسخ ست در شرک مصدق و مبیّن آن از اہل شرک ست و تشبث بجمیع احکام اسلام و کفر شرک
تبری از کفر شرط اسلام ست و بیزاری از شائبه شرک شرط توحید و استمداد از اصنام و طاغوت
در دفع امراض و اسقام که در جهله اہل اسلام شایع گشته ست عین شرک و ضلالت ست و طلب
حوائج از سنگهای تراشیده و ناتراشیده و نفس کفر و انکار از واجب الوجود تعالی و تقدس
قَالَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى شِكَايَةً عَنْ حَالِ بَعْضِ اَهْلِ الضَّلَالِ يُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّتَحَاكَمُوْا
اِلَى الطَّاغُوْتِ وَقَدْ اُمِرُوْا اَنْ يَّكْفُرُوْا بِهٖ وَيُرِيْدُ الشَّيْطٰنُ اَنْ يُّضِلَّهُمْ ضَلٰلًا
بَعِيْدًا اکثر زنان بواسطه کمال جهل که دارند باین استمداد ممنوع مبتلا اند و طلب دفع بلیه از ین
اسمای بی مسمی مینمایند و باداء مراسم شرک اہل شرک گرفتار اند علی الخصوص ازینکه وید
ایشان در وقت عروض مرض جدری که در زبان هندی سیتلا معروف ست مشهور و محسوس ست
کم زنی باشد که از دقایق این شرک خالی بود و بری از رسوم آن اقدام نماید الا من عصمها
الله تعالی و تعظیم نمودن ایام معظمه هنود را و بجا آوردن در ان ایام رسوم متعارفه جهود را
نیز مستلزم شرک و مستوجب کفر ست چنانچه در ایام دیوالی کفار جهله اہل اسلام علی الخصوص
زنان ایشان رسوم اہل کفر را بجامی آرند و عید خود میسازند و هدایا شبیه بهدایای اہل کفر
بخانهای دختران و خواهران در رنگ اہل شرک میفرستند و ظرفهای خود را در رنگ
کفار دران موسم رنگ می کنند و از برنج سرخ آنها را پر کرده میفرستند و آن موسم را
اعتنا و اعتبار می نهند همه شرک و کفر ست در دین اسلام قَالَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى
وَمَا يُؤْمِنُ اَكْثَرُهُمْ بِاللّٰهِ اِلَّا وَهُمْ مُّشْرِكُوْنَ و حیوانات را نذر مشائخ میکنند و بر سر
قبرهای ایشان رفته حیوانات را ذبح مینمایند در روایات فقه این عمل را داخل شرک ساخته

ـــه مگر کسیکه محفوظ دارد او را الله جل شانه ۱۲

ودرین باب مبالغه نموده این ذبح را از جنس ذبایح جن انگاشته که ممنوع شرعی ست و داخل دائرهٔ شرک ازین عمل نیز اجتناب باید نمود وجوه نذر بسیار ست چه در کار ست که نذر ذبح حیوانی کنند خواه که بنیت پیران و پیمبران نگاه دارند و اکثر نامهای ایشان از نزد خود تراشیده روزها خود را بنام آنها نیت کنند و در وقت افطار از برای هر روزه طعام خاص بوضع مخصوص تعین مینمایند و تعین ایام نیز از برای صیام میکنند و مطالب و مقاصد خود را باین روزها مربوط میسازند و بتوسل این روزها از انها حوائج خود میخواهند و روائی حاجات خود را از انها میدانند این شرک در عبادت است و بتوسل عبادت غیر حاجات خود را از ان غیر خواستن ست شناعت این فعل را نیک باید دریافت و حال آنکه در حدیث قدسی آمده است که او تعالی فرموده الصَّوْمُ لِی وَ اَنَا اَجْزِی بِهٖ یعنی صوم مخصوص از برای من ست و غیر مراد عبادت صوم هم شرکت نیست هر چند در هیچ عبادت شرکت با و تعالی جائز نیست اما تخصیص صوم از برای اهتمام این عبادت و بتاکید نفی شرکت در ان عبادت کرده است و حیله ست انچه بعضی از زنان در وقت اظهار شناعت این فعل گویند که ما این روزها را برای خدا نگاه میداریم ثواب آنرا به پیران می بخشیم اگر درین امر صادق میباشند تعیین ایام از برای صیام چه در کار ست و تخصیص طعام و تعیین انواع شنیعه مختلفه در افطار از برای چیست بسا ست که در وقت افطار ارتکاب محرمات نمایند و فطار بام حرام کنند و بی حاجت سوال و گدائی کنند و بآن افطار نمایند و قضای حوائج خود را مخصوص بارتکاب این محرم دانند این خود عین ضلالت و تسویل شیطان لعین ست والله سبحانه العاصم

و شرط دوم که در وقت بیعت نسا در میان آورده نهی از سرقه بوده است که از کبائر سیئات ست و چون این ذمیمه در اکثر افراد زنان متحقق ست کم زنی باشد که از دقائق این ذمیمه خالی باشد نهی این ذمیمه شرط بیعت شان آمده زنانی که در اموال شوهران بی اذن شان متصرف شوند و بی تحاشی تلف و خرج آن نمایند داخل سارقان گردند و بکبیرهٔ سرقه متحقق باشند اینمعنی در عموم نسا توان گفت که ثابت باشد و این خیانت در جمیع افراد شان نزدیک ست که متحقق شود الا من عصمها الله تعالی سبحانه و کاش اینمعنی را سیئه شمرند و بد تقدیر نمایند بهم استحلال نسبت باین سیئه در حق شان غالب ست خوف کفر از راه این استحلال در باب زنان بیشتر حکیم مطلق جل شانه بعد از نهی شرک زنان را نهی از سرقه فرموده که این ذمیمه در حق شان

۱۲ ... اولاده ... ببهتان ... یفترینه ... بین ایدیهن و ارجلهن ... سلح

بواسطه شیوع استحلال آن از ایشان قدری راسخ در کفر دارد و از سائر کبائر سیئات در حق
ایشان منکرتر ست و چون زنان را بواسطه تکرار اخذ اموال شوهران ملکه خیانت پیدا میشود
و قبح تصرف در اموال غیر از نظر شان زائل میگردد در ربود که در املاک غیر شوهران نیز بتعدی[1] تصرف
نمایند و بی تحاشی در اموال دیگران خیانت و سرقه کنند نزدیک ست که اینمعنی باندک تامل واضح و
لائح گردد پس متحقق شد که نهی سرقه در حق زنان از اهم مهام اسلام آمده بعد از شرک نسبت
بایشان قبح آن متعین گشت تذییل[2] روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و علی آله الصلوة والسلام از اصحاب خود
پرسیدند که میدانید که اسرق السارقین کیست یعنی بدترین دزدان کدام ست عرض کردند
نمیدانیم فرمایید آنحضرت علیه الصلوة والسلام فرمودند که اسرق السارقین کسی ست که از نماز خود بدزدد ارکان
نماز را باتمام و کمال ادا نماید ازین سرقه نیز اجتناب ضروری آمده تا از بدترین دزدان نباشد بحضور
دل بنیت نماز باید کرد که بی حصول نیت عمل صحیح نبود و قرائت را درست باید خواند و رکوع
و سجود را باطمینان می باید بجا آورد و قومه و جلسه را نیز باطمینان باید ادا کرد یعنی بعد از رکوع
درست باید ایستاد و بمقدار یک تسبیح (سبحان الله) در ایستادن درنگ باید کرد و در میان دو سجده درست
باید نشست و بمقدار یک تسبیح در نشستن مکث (درنگ) باید نمود تا در قومه و جلسه اطمینان میسر شود
و هر که چنین نکند خود را در قطار سارقان داخل سازد و مورد وعید گرداند شرط ثالث
که در بیعت زنان منصوص ست نهی از زنا ست تخصیص بیعت نسا باین شرط بواسطه آنست که
حصول زنا در اغلب بتوسط حصول رضا ست از زنان باین عمل و عرض کردن اینهاست نفوس
خود را بر مردان پس زنان درین عمل سابق باشند و رضای آنها در حصول این عمل معتبر باشد پس نهی
ازین عمل در حق زنان آکد باشد و مردان درین عمل تابع زنان باشند ازینجاست که حضرت حق تعالی
در کتاب مجید خود زن زانیه را نیز بر مرد زانی تقدیم فرمود الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ
وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ[3] این ذمیمه خسارت کش دنیا و آخرت ست و در جمیع ادیان مستقبح و منکر
ابو حذیفه رضی الله تعالی عنه از حضرت پیغمبر خدا روایت کند که فرمود علیه وعلی آله الصلوة والسلام
ای گروه آدمیان از زنا پرهیز نمایید که دروی شش خصلت ست سه در دنیا و سه در آخرت
اما سه خصلت که در دنیا ست یکی آنست که بها و نورانیت و صفا از زنا کننده زائل میگردد اند
دوم آنکه زنا مورث فقر ست سوم آنکه نقصان در عمر می آورد و آن سه خصلت که در نار آخرت ست
یکی سخط و غضب خدا ست جل سلطانه دوم سوء حساب سوم عذاب نار بدانند که در حدیث نبوی

[1] تعدی تجاوز کردن از حد خود و مجازا بمعنی ظلم ۱۲

[2] تذییل در لغت دامن دراز کردن و در اصطلاح بلغا آوردن جمله عقب جمله که شامل معنی جمله اول باشد برای تاکید ۱۲

[illegible]

[3] زن زانیه و مرد زنا کننده چون غیر محصن باشند پس بزنید هر یکی را ازان هر دو صد تازیانه ۱۲

آمده است صلی الله علیه وعلی آله وسلم زنای چشمان نظر بسوی محرماتست و زنای دستان گرفتن محرماتست و زنای پا بها رفتن بسوی محرماتست قال الله تبارک وتعالی قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ وقال الله تعالی وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ بگوای محمد مر مومنان را که بپوشند چشمان خود را از محارم خدا و نگاهدارند فرجهای خود را از محرمات این پاکیزه ترست و بگو مر زنان مومنات را که چشمهای خود را بپوشند از محرمات و محافظت کنند فرجهای خود را از محرمات باید دانست که دل تابع چشم است تا زمانیکه چشم از محرمات پوشیده نشود محافظت دل مشکل است و چون دل گرفتار شود محافظت فرج متعسر پس پوشیدن چشم از محرمات ضروری آمد تا محافظت فرج میسر آید و بجسارت دیدنی و دید نبوی رساند و در قرآن مجید نهی فرموده است ازانکه زنان با مردان بیگانه کلام نرم و ملائم گویند در رنگ زنان بدکار بر نهجیکه مردان بدکار را در وهم سوء اندازند و طمع بد در دل آنها افتد و بگویند زنان با مردان قول معروف و حسن را که خالی ازین وهم و طمع بود و نیز نهی آمده است ازانکه زنان اظهار زینت و محاسن خود را در پیش مردان نمایند و مردان را در خواهش بیندازند و ایضاً نهی آمده ازانکه پاهای خود را بر زمین زنند تا معلوم شود زینت پوشیدهٔ ایشان چنانچه خلخال و مثال آن در حرکت آید و آواز نماید که آن مستلزم میل رجال است به نسا بالجمله هرچه منجر بفسق است منهی و مستقبح است احتیاط باید نمود که ارتکاب مقدمات و مبادی محرمات نموده نشود تا ابتلا حتی از نفس محرمات میسر آید والله سبحانه العاصم وما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب پوشیده نماند که زن اجنبیه در رنگ مرد اجنبی است در حق نظر و مس بشهوت روا نیست که زن خود را برای غیر شوهر خود بیاراید و خود را زینت دهد و مرتبه از و غیر شوهر مرد باشد یا زن چنانچه مردان را نظر بشهوت با مردان حرام است و مساس امردان نیز ایشان را بشهوت محرم زنان را نیز نظر بشهوت بزنان محرم است و مساس بشهوت ایشان از احرام نیک این دقیقه را رعایت باید کرد که شناهراه بجسارت و دنیا آخر است و وصول مرد بزن بواسطه تباین صنفین متعسر و از دو موانع در میان است بخلاف وصول زن بزن بواسطه اتحاد صنفت در کمال یسر و آسانی است احتیاط اینجا بیشتر مرعی باید داشت و در منع نظر و مساس نسا به نسا از نظر مرد بزن و نظر زن بمرد انذار بلیغ و ابلاغ متین باید نمود و شرط چهارم که در بیعت نسا فرموده است نهی از قتل اولاد است که زنان ایشان دختران خود را می کشتند از جهت ترس فقر این عمل شنیع چنانچه متضمن قتل نفس بغیر حق است متضمن قطع رحم است که از کبائر سیئات است و تعرض

در سوره احزاب رکوع ۲ اول پاره بست و دوم ...

اول پاره بست و دوم بقوله تعالی ولا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولی یعنی اظهار تجمل مکنید مانند اظهار تجمل که در جاهلیت پیشین بود که زنان بی پرده میگردیدند

که در بیعت نسا فرموده است نهی از بهتان و افترا است و چون این صفت در نسا بیشتر بوده است تخصیص نهی با ایشان فرموده است این صفت از اشد ذمائم صفات است و از ارذل رذائل اخلاق که متضمن کذب است که در جمیع ادیان حرام و مستنکر است و نیز متضمن ایذای مؤمن است که نسبت با و بهتان و افترا نموده و ایذای مؤمن حرام است و نیز مستلزم فساد فی الارض است که بنص قرآنی ممنوع و محظور و محرم و مستنکر است شرط ششم نهی از معصیت و نافرمانی برداری پیغمبر است علیه و علی آله الصلوة والسلام در هر امری که فرماید این شرط متضمن امتثال جمیع اوامر و انتهای از جمیع نواهی شرعیه است چه صلوة و چه زکوة و چه صوم و چه حج که بنای اسلام بعد از ایمان بالله و بما جاء من عنده بالضرورة برین چهار رکن است نماز پنجگانه را بی کسل و بی فتور بجد و جهد ادا باید نمود و زکوة مال برغبت و منت بمصارف زکوة ادا باید کرد و صوم رمضان که مکفر سیئات سالیانه است نگاه باید داشت و حج بیت الله که در شان آن مخبر صادق فرموده است علیه و علی آله الصلوة والسلام الحج یجب ما کان قبله نیز ادا باید نمود تا اسلام را بر داشته آید همچنین از ورع و تقوی چاره نبود که حضرت پیغمبر فرموده است علیه و علی آله الصلوة والسلام ملاک دینکم الورع یعنی برپا دارنده دین شما ورع است و آن عبارت از ترک منهیات شرعیه است که داخل لهو و لعب است حرام است و آمده است که الغناء رقیة الزنا یعنی غنا افسون زنا است و از غیبت گفتن و سخن چینی نمودن نیز اجتناب لازم است که ممنوع شرعی است و نیز سخریه و ایذای مؤمن بنا حق بهر وجه که باشد منهی عنه است اجتناب از آن هم ضروری است و شگون بد را اعتبار نکنند و آن را تاثیر نداشند و نیز مرض یکی بدیگری نداشند که تجاوز کند و از مریضی بصحیحی برسد که مخبر صادق علیه و علی آله الصلوة والسلام ازین هر دو منع فرموده است لا طیرة و لا عدوی یعنی شگون بد را اصل ثابت نیست و مرض یکی بدیگری رسید. ن متحقق نه و سخن کاهن و منجم را اعتبار نکنند و امور غیبیه از ایشان استفسار ننمایند و ایشان را عالم بامور غیبیه نداننند که در شریعت مبالغه منع آن آمده است و سحر نکنند و ساحر را کار نفرمایند که حرام قطعی است و فاعل را راسخ در کفر دارد و هیچ کبیره از سحر و ساحری نزدیکتر بکفر نیست احتیاط باید کرد که دقیقه از دقائق آن بفعل نیاید که آمده است که مسلم تا زانیکه اسلام دارد سحر از وی بوجود نیاید و عین ایمان از وی جدا گردد و اعاذنا الله سبحانه آن زمان سحر از وی متحقق شود پس گویا سحر و ایمان نقیض یکدیگر اند اگر سحر است ایمان نیست نیک رعایت این دقیقه باید کرد تا خللی در کارخانه ایمان نیفتد و بشومی این عمل اسلام از دست نرود بالجمله آنچه مخبر صادق فرموده است علیه و علی آله الصلوة والسلام

و علا در کتب شرعیه این را بیان فرموده اند سبحان الله در امتثال آن باید کوشید و خلاف آنرا سم
قاتل باید اندیشید که بموت ابدی رساند و بعذابهای گوناگون مبتلا گرداند و چون زنان با بیعت
این شرائط را قبول نمودند آن سرور علیه و علی آله الصلوة و السلام بمجرد قول با ایشان بیعت فرمود و با مر
حق جل و علا ایشانرا طلب مغفرت نمود و استغفاریکه از آن سرور علیه و علی آله الصلوة و السلام
با مر حق جل و علا در حق جماعه بوقوع آید امیدواری تمام است که با جابت رسد و آن جماعه مغفور
گردند هنده زوجهٔ ابی سفیان نیز داخل این بیعت بوده است بلکه سر گروه آنها او بوده و از زبان
آنها او سخن میکرد ازین بیعت و ازین استغفار در حق او امیدواری عظیم است پس از زنان
هرکه باین شرائط اعتراف نماید و بمقتضای آنها عمل کند همانا درین بیعت داخل شود و امیدوار
برکات استغفار گردد و قال الله تبارک و تعالی مَا یَفْعَلُ اللّٰهُ بِعَذَابِکُمْ اِنْ شَکَرْتُمْ
وَاٰمَنْتُمْ چه کار دارد خدا بعذاب شما اگر شما شکر او بجا آرید و ایمان درست کنید شکر بجا آوردن
عبارت از قبول احکام شرعیه است و بمقتضای آن عمل نمودن است طریق نجات و راه رستگاری
همین متابعت صاحب شریعت است علیه و علی آله الصلوة و السلام در اعتقاد و عمل و مشائخ پیر از برای
آن غرض میگیرند که دلالت بشریعت نمایند و ببرکت ایشان یسر و سهولت در اعتقاد و عمل بشریعت پیدا شود
نه آنکه مریدان هرچه دانند کنند و هرچه خواهند بخورند و پیران سپر ایشان گردند و از عذاب نگاه دارند که این معنی
متمنای محض است آنجا بی اذن کسی شفاعت نتوان کرد تا مرتضی نشود شفاعت نکنند مرتضی وقتی شود
که بمقتضای شریعت عامل باشد و بموجب بشریت زلتی اگر از وی واقع شود بشفاعت تدارک آن ممکن بود
سوال مذنب را بکدام اعتبار مرتضی توان گفت جواب چون حضرت حق سبحانه و تعالی مغفرت
او میخواهد وسیله از برای عفو او در میان می آرد آن شخص فی الحقیقت مرتضی است اگرچه بظاهر مذنب است
و الله سبحانه الموفق رَبَّنَا اٰتِنَا مِنْ لَّدُنْکَ رَحْمَةً وَّهَیِّئْ لَنَا مِنْ اَمْرِنَا رَشَدًا علیه
و السلام ذکر طریق کیفیت سلوک مقامات عشره بدانند که مقام اول از مقامات عشره که حضرات
صوفیه علیه بنای سلوک بران گذاشته اند مقام توبه است و آخر آن رضا و در میان این هر دو مرتبه
مراتب ثمانیه است که آن زهد و توکل و قناعت و عزلت و ملازمت ذکر و توجه و صبر و مراقبه باشد
و این را اصول عشره نیز نامند اما قطع این مراتب در طریقه کسانیکه بسیر سلوکی تزکیه عالم خلق مقدم
میدارند بالذات میکنند و در طریقه کسانیکه سیر جذبی مقدم میدارند در ضمن تصفیه عالم امر حاصلست
پس بعد قطع دائره امکان قطع این مراتب هم دست میدهد چنانکه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه

در رساله مبدا و معاد اشارت بآیه نعنی میفرمایند چون طالبی پیش شیخی بیاید باید که شیخ او را اول
استخاره فرماید از سه استخاره تا هفت بتکرار نماید بعد از استخارها اگر تذبذبی در طالب پیدا نشده
شروع در کار او کند اول او را طریق توبه تعلیم دهد و دو رکعت نماز توبه گزاردن فرماید که بی حصول توبه
درین راه قدم نهادن بی سود مند نمی‌نشیند اما باید که در حصول توبه بقدر اجمال اکتفا نماید و تفصیل آنرا
بمرور ایام حواله کند که همم درین اوان بسیار قاصر اند اگر اول بتکلیف تحصیل تفصیل توبه کرده شود
ناچار حصول آن مدتی طلبید و شاید درین مدت فتوری در طلب او در و از مطلب باز ماند و توبه را هم
سرانجام ندهد بعد ازان طریقی که مناسب استعداد طالب است تعلیم نماید که ذکری که ملائم قابلیت او ست
تلقین فرماید و توجهی بکار او دارد و التفاتی بحال او مرعی نماید و آداب شرائط راه را
با او بیان سازد و در متابعت کتاب و سنت و آثار سلف صالحین ترغیب فرماید
و وصول مطلوب را بی متابعت محال داند و اعلام نماید که کشوف و وقائع که سر موئی مخالفت
بکتاب و سنت داشته باشند اعتبار نکند بلکه متنفر باشد و بتصحیح عقائد بمقتضای آرای فرقهٔ ناجیه
اهل سنت و جماعت نصیحت نماید و بتعلیم احکام فقه ضروریه و عمل بموجب آن العلم تاکید فرماید که طیران
درین راه بی حصول این دو جناح اعتقادی و عملی میسر نیست و تاکید نماید که در لقمه محرم و مشتبه احتیاط
را نیک مرعی دارد و هر چه یابد نخورد و از هر جا یابد تناول ننماید تا فتوی شریعت غرا دران باب درست نکنند
بالجمله در جمیع امور کریمه وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا را
نصب العین خود سازد و حال طالبان از دو امر خالی نیست یا از اهل کشف و معرفت اند یا از ارباب
جهل و حیرت اما بعد از طی منازل و رفع حجب هر دو طائفه واصل اند در نفس وصول فرقی نیست یکی را
بر دیگری چنانچه دو شخص بعد از طی منازل چهره کعبه میرسند یکی منازل راه را تماشا کرده رفت
و بتفصیل هر کدام از منازل بکعبه رسید هر دو شخص در رسیدن بکعبه مساوی اند هیچکدام را زیادتی نیست
و درین وصول بر دیگر اگرچه در معرفت منازل راه متفاوت افتاده اند بعد از رسیدن بمطلوب
هر دو در اجهل لازم است لِأَنَّ الْمَعْرِفَةَ فِي ذَاتِ اللهِ جَهْلٌ وَعَجْزٌ عَنِ الْمَعْرِفَةِ باید دانست
که قطع منازل سلوک عبارت از طی مقامات عشره است و طی مقامات عشره منوط باین تجلیات
ثلثه است تجلی افعال و تجلی صفات و تجلی ذات و ازین مقامات غیر مقام رضا همه البته به تجلی افعال
و تجلی صفات است و مقام رضا منوط بتجلی ذات است تعالی و تقدس و محبت ذاتیه که مستلزم رضا است

ایلام محبوب ست بانعام او لسنبت محبت لیس لاجرم در رضا متحقق شود و کراهیت برخیزد و همچنان ملوع
این جمیع مقامات بحد کمال در وقت حصول تجلی ذاتی که فنای اتم والبته آن ست حصول نفس
مقامات لستره و رتجلی افعال و تجلی صفات ست مثلا هرگاه قدرت کامله او را سبحانه بر خود و بر جمیع
اشیا مشاهده نماید بی اختیار بتوبه و انابت رجوع کند و خائف و ترسان باشد و ورع شیوهٔ خود
سازد و بر تقدیرات او صبر پیش گیرد و بطاقتی بگذارد و چون سوای نعم او را و اند و اعطا و منع از و شناسد
سبحانه ناچار در مقام شکر در اید و در توکل قدم راسخ نهد و چون عطوفت و مهربانی متجلی شود در مقام
رجا در اید و چون عظمت و کبریائی او مشاهده نماید دنیای دنی در نظر او خوار و بی اعتبار در اید ناچار
بیرغبتی در دنیا پیدا شود و فقر اختیار کند و زهد و ندین خود گیرد اما باید دانست که حصول این
مقامات بتفصیل و ترتیب مخصوص بسالک مجذوب ست و مجذوب سالک را طی این مقامات بر سبیل
اجمال ست چه او را عنایت ازلی گرفتار محبتی ساخته ست که بتفصیل آنها نمیتواند پرداخت در ضمن
آن محبت زبدهٔ این مقامات و خلاصه این منازل بر وجه اتم او را حاصل ست که صاحب تفصیل را
میسر نشده ست و نیز در ان رساله سیفر باید تمامی این طریق و وصول بنهایت النهایت مربوط
بطی مقامات عشره مشهوره سمت که اولش توبه ست و آخرش رضا هیچ مقامی در مراتب کمال فوق
مقام رضا متصور نیست حتی که رویت اخروی نیز حقیقت مقام رضا کما ینبغی در آخرت ظهور خواهد
یافت و حصول مقامات دیگر در آخرت مقصود نیست توبه آنجا معنی ندارد و زهد گنجایش ندارد
و توکل صورت نه بندد و صبر احتمال ندارد آری شکر هر چند در آنجا متحقق ست اما آن شکر از
نتایج رضاست نه امر متباین از رضا اگر پرسند که در کمال تحمل گاهست که رغبت در دنیا
مفهوم میگردد و کراهیت که ضد رضاست یافته میشود وجه آن چه باشد در جواب گوئیم که حصول
این مقامات مخصوص بقلب و روح ست و نسبت باخص خواص این مقامات در مطمئنه نیز
حصول می یابد اما قالب ازین معنی خالی و بی نصیب ست اهر چند از سورت و شدت باز ماند
شخصی از شبلی پرسید که تو دعوی محبت میکنی و این فربهی تو منافی محبت ست در جواب این شعر خواند

شعر: احبّ قلبي وما دري بدني ؛ ولو دري ما اقام في السمن ؛

پس منافی این مقامات اگر در قالب کاملی ظهور کند ضرر ندارد در حصول این مقامات نسبت باطن آن
بزرگ و در غیر کامل نقالص آن مقامات در کلیه ظهور میکند بباطن و ظاهر راغب دنیا میگردد و منافی
توکل صورت و حقیقت او را شامل میشود و تقلب و قالب بی طاقتی و اضطرار مینماید و بر روح و بدن

گراهیست ظاهر میگردد و همین چیزها ست که حضرت حق سبحانه وتعالی نقاب اولیای خود ساخته
واکثر مردم را از کمالات این بزرگواران محروم داشته و در ابقای این چیزها غیر منزور در اولیا حکمتی ست
غامض و آن عدم امتیاز حق ست از باطل که از لوازم این دار ست که محل ابتلاست و حکمت
دیگر در ابقای این اشیا اگر از اولیا بالکل مرفوع شود راه ترقی مسدود میگردد و در رنگ محبوس میمانند

ذکر طریق کیفیت رجوع نمودن به پیر ثانی با وجود حیات پیر اول

حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در مکتوبی میفرمایند که پرسیده بودند با وجود حیات پیر اگر طالبی پیش شیخ دیگر برود و طلب حق جل وعلا نماید مجوز ست یا نه بدانند که مقصود حق ست سبحانه و پیر وسیله است بوصول جناب قدس حق تعالی اگر طالب رشد خود را پیش شیخ دیگر ببیند و دل خود را در صحبت او باحق سبحانه تعالی جمع یابد روا ست که در حیات پیر بلی اذن پیر طالب پیش آن شیخ برود و طلب رشد از و نماید اما باید که از پیر اول انکار نکند و جز به نیکی یاد ننماید علی الخصوص پیری و مریدی این وقت که بیش از رسم و عادت نمانده ست اکثر پیران این وقت از خود خبر ندارند و ایمان را از کفر جدا نمیتوانند کرد از حق جل شانه چه خبر خواهند داشت و مرید را کدام راه حق خواهند نمود

آنکه از خویشتن چو نیست به چنین ۞ چه خبر دارد از چنان و چنین ۞ وای بر مریدی که برین طور پیر اعتقاد کرده بنشیند و بدیگری رجوع نکند و راه خدای جل شانه معلوم ننماید خطرات شیطانی ست که از راه حیات پیر ناقص آمده طالب را از حق سبحانه باز میدارد هر جا رشد و جمعیت دل یافته شود بی توقف رجوع باید کرد از وسواس شیطانی پناه باید جست و نیز در مکتوبی نقلا از حضرت خواجه احرار قدس سره میفرمایند که طریقه خواجگان این سلسله علیه قدس الله تعالی اسرارهم بهرزه رقصی فریبنده ۱۲ در قاصی نسبت ندارد کارخانه ایشان بلند ست و در ین طریق پیری و مریدی بتعلیم و تعلم طریق ست نه بکلاه و شجره رقص کننده ۱۲ که در اکثر طرق مشائخ رسم شده ست حتی که متاخران ایشان پیری و مریدی را منحصر بر کلاه و شجره ساخته اند از ینجاست که تعدد پیر تجویز نمی نمایند و معلم طریقت را مرشد نمی نامند و پیر نمیدانند و رعایت آداب پیری برا در حق او بجا نمی آرند این از کمال جهالت و نارسائی ایشان ست که نمیدانند که مشائخ ایشان پیر تعلیم و پیر صحبت را نیز پیر گفته اند و تعدد پیر تجویز فرموده اند بلکه در حین حیات پیر اول اگر طالبی رشد خود را در جائی دیگر بیند بی انکار پیر اول جائز ست که پیر ثانی اختیار کند حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره در باب تجویز این معنی از علمای بخارا فتوی درست کرده بودند آری اگر از پیری خرقه ارادت گرفته باشد از دیگری خرقه ارادت نگیرد

یعنی اگر از بزرگان این پیران امور ظاهر است خلاف سنت و بدعت محروم ماندند ۱۲

اگر پیر دخرقهٔ تبرک گیرد از ینجا لازم نمی آید که پیر دیگر اصلا نگیرد بلکه رواست که خرقهٔ ارادت از یکی
گیرد و تعلیم طریقت از دیگری و صحبت با ثالث دارد و اگر این هر سه دولت از یکی میسر گردد چه نعمتی
ست و جائز ست که تعلیم و صحبت از مشائخ متعدد استفاده نماید باید دانست که پیر آن ست
که مرید خود را بحق سبحانه رهنمائی فرماید این معنی در تعلیم طریقت بیشتر ملحوظ ست و واضح تر ست
که پیر تعلیم هم استاد شریعت ست و هم رهنمائی طریقت بخلاف پیر خرقه پس رعایت آداب پیر تعلیم
بیشتر بجا باید آورد و باسم پیری او احق باشد انتهی و نیز بشنوند که حضرت ایشان میفرمودند که فقیر
در اثنای کسب سلوک آنقدر اعتقاد قوی و محبت عظیم با مشائخ خود میداشت که اگر حضرت
امام مهدی موعود ظهور نمایند از اتباع مشائخ خود در نگذرم و بلند همتی نیز آن قدر بود که بدل مصمم
میداشت که انشاء الله تعالی در سلوک از سید الطائفه جنید بغدادی که رئیس صوفیه اند اگر
سبقت نخواهم نمود خود را ضائع و تلف خواهم ساخت پس هر که شیخ کامل مکمل همچو مشائخ ما دارد
نباید که بشیخ دیگر رجوع نماید مگر از پیر ناقص رجوع خود ضرور ست که او قابل آن نیست که با او صحبت
داشته شود بلکه صحبت با او داشتن استعداد خود را ضائع ساختن ست ذکر طریق کیفیت تصحیح
عقائد بدانند آنچه که بنده را برای نجات کافیست ایمان اجمالیست و آن توحید باری و تصدیق نبی
ست و محبت با آل و اصحاب او صلی الله علیه وسلم علی حسب الاعتدال و التساوی از ینجاست که حضرت
ایشان میفرمودند که یکبار فقیر را بر جمعی از مرثیه خوانان شیعه اتفاق گذر افتاد ناگاه یکی از آنان (۱)
زبان بی ادبی در جناب حضرت عمر رضی الله تعالی عنه کشود فقیر را چون تاب تحمل و طاقت
ضبط آن نماند زمام اختیار از دست رفت از جائیکه نشسته بود برجست و برسینهٔ او نشسته حربهٔ کارد
بر گلویش گذاشته خواست که کارش تمام سازد و اسطه حضرت امام حسن رض درمیان آورده گفت که
بصدقهٔ امام از من درگذرید و تقصیر عفو کنید بمجرد شنیدن نام حضرت امام بر آن بی ادب
رحم آمد و از خون او در گذشت پس از آن روز فقیر خود را به یقین دانستم که بر عقیدهٔ حقهٔ اهل سنت
و جماعتم چنانکه از استماع سب حضرت عمر رض بر دل حرارت و غضب مستولی شده بود همچنان
از نام حضرت امام شفقت و رحمت بر دل غالب آمد پس کمال عقیدهٔ اهل سنت و جماعت
اینست که هر دو پلهٔ میزان محبت با آل و اصحاب برابر باشد و یکی را بر دیگری اعطای ترجیح
و غلبه نباشد و نیز میفرمودند که دو فرقه را درین زمانه ایمان محفوظ و مسلم ست یکی آنکه بر تفصیل
عقائد اهل سنت و جماعت بر طبق کتاب و سنت کماهی واقف و آگاه بود و بی استنباط

یا پیر برای تعظیم ۱۲

قوانین و استخراج آن مسائل از راه اجتهاد تا در چنانکه وجود شریف حضرت شاه ولی الله صاحب واصحاب و احباب ایشان رحمة الله علیهم هم چنین وجود این فقیر با یاران و اتباع خود دوم آنکه از تفصیل این مقدمات عاری و عاطل باشد مثل عوام الناس باز محترفه وغیره که بوقت یگاه می خیزند و می گویند که خدا یکی ست و محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم برحق و چهار یار یعنی آل واصحاب بیشک ازین پس اینقدر ایمان اجمالی برای نجات ایشان کافی ست و فرقه ثالث بین بین این هر دو فرقه در تردد و تذبذب اند لَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ مُّذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَٰلِكَ وَخَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ اشارت بحال ایشان ست که نیم ملا خطره ایمان و نیز میفرمودند که یکبار یکی از دانشمندان تفضیلی در ذکر حدیث لحمك لحمي که در شان حضرت امیر المومنین علی ابن ابیطالب کرم الله وجهه وارد ست میگفتند که در باب افضلیت حضرت امیر رضی الله تعالی عنه همین حدیث کافی ست و بس زیرا که در شان یکی از صحابه کبار رضوان الله تعالی علیهم اجمعین اینچنین حدیث وارد نشده ست ناگاه فقیر بالبدیهه گفت که مناقب و فضائل جناب حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه در کتب احادیث لا تعد و لا تحصی ست و بیان بزرگی آنجناب از حوصلهٔ فهم ما و شما ارفع و اعلی اما ازین حدیث که مذکور میکنید افضلیت ایشان چندان ثابت نمیشود زیرا که معنی حدیث از دو حال خالی نیست یا آنکه محمول بر معنی حقیقی ست ازین صورت عقد مناکحت علی المرتضی با حضرت فاطمة الزهرا صحیح نبود زیرا که عینیت حقیقی در میان وجود نبی صلی الله علیه وسلم و وجود حضرت علی منافی این معنی ست و اگر محمول بر معنی مجازی ست پس افضلیت ایشان درین حدیث که مقصود شماست حاصل نمیشود زیرا که این چنین احادیث که محمول بر معنی مجازی باشد مثل الانصار مني در شان اکثر صحابه رضی الله تعالی عنهم نازل ست پس تخصیص افضلیت حضرت امیر ازین عبارت محض دعوی ست بلکه حدیثیکه اخذ رسول الله صلی الله علیه وسلم بيده اليمنى بيده اليسرى فقال هذه يد عثمان که در بیعت الرضوان وارد شده دلالت میکند بر افضلیت ایشان از سائر صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و برای همین سبب هرگاه حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه شنیدند که حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم دست مبارک خود را تعبیر از دست چپ ما کرده از آن روز ترک استنجا از دست چپ خود نمودند و تا دم اخیر آن دست خود را آلوده بقذر و نجاست نکردند و پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم با وجود اطلاع و آگاهی ازین عمل غیر مسنون مانع نشدند پس سکوت نبی صلی الله علیه وسلم تقریرست برای تجویز عینیت

۱۲ نیز از کمالی در تعهد آنحضرت [illegible] کار ساز [illegible] گفته [illegible] از دو [illegible] نمود [illegible] این قدما با فضل [illegible] مانند [illegible]

آن جز درست واین معنی از عقیدهٔ مناکحت ذی النورین مرا لفت نمیکند پس این افضلیت خاص که
عبارت از اتحاد جزئین ست یعنی بدین عنوان هیچ یکی از صحابه را واقع نشده که در شان حضرت عثمان غنی
واقع ست رضی الله تعالی عنه ورا لوقت از فضل آلهی کسی را مجال رد جواب آن نشد و حضرت
ایشان را در باب تصحیح عقیده مکتوبی ست بغایت متین در اینجا ایراد مینماید حامدًا و مصلیًا
نوشته بودند که از اختلاف شیعی و سنی در شان صحابه واهل بیت رضوان الله تعالی علیهم
اجمعین خاطر جمع نمیشود چرا که بنای اعتقاد اهل ملت بر اخبار ست و خبر محتمل تصدیق و تکذیب است
مگر متواترات که افاده یقین نمایند واین قسم اخبار درین باب کمتر ست پس علاج تحصیل اطمینان
چیست مخدوما این مسئله از ضروریات دین و ارکان ایمان نیست توحید باری و تصدیق نبوت
بالاجمال برای نجات کافیست وایمان مجمل یعنی بمضمون کلمهٔ طیبه که بتصدیق واقرار آن آدمی
مسلمان میشود همین بس ست و در شان صحابه واهل بیت نیز حسن ظن مجمل و محبت برعایت شرف
صحبت حضرت سید و قرب قرابت آنها با جناب رسالت مآب علیه الصلوات والتحیات بس ست
و مطالعهٔ تفصیل احوال آن بزرگان از کتب تواریخ موجب هیجان فتنه ست چرا که منصب
عصمت بمذهب اهل سنت و جماعت مخصوص و مسلم بجناب حضرات انبیاست علیهم التحیة والثناء
ممنوع ست از غیر اینها اگرچه از صدیقین و اولیا باشد پس گاهی از ایشان در معاملات ظهور بعض
مخالفات اتفاق می افتد و آن هم فیما بین زود مستغفر و معفو میگردد و از غایت صفای باطن بتصفیه
می انجامد واینکه ارباب نفوس خبیثه قیاس بر خود کرده اثبات کینه و عداوت بالاستمرار در میان
آن اکابر میکنند و بران تفریعات کرده نقطه را دائره می نمایند از اعتبار ساقط ست و بداهت
که انکار آن طبقه مستلزم انکار تاثیر وجود مبارک آنحضرت و مستوجب نفی فائدهٔ بعثت ست معهذا فقیر روزی
درین مسئله متامل بودم از مبدأ فیاض مسلک طریق نجات از مهلکهٔ این معرکه ملهم شد این عبارت
بر باطن فقیر وارد شد. قُل اٰمَنْتُ بِاللهِ كَمَا هُوَ عِنْدَ نَفْسِهٖ وَبِرَسُوْلِ اللهِ كَمَا هُوَ
عِنْدَ رَبِّهٖ وَبِاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ كَمَا هُمْ عِنْدَ نَبِیِّهِمْ و بدیهی ست که این مطالب علیا
فوق مراتب جمیع اختلافات و تفویض امر بعلم الٰهی ست که مرتبهٔ نفس الامر ست و هیچ فرقه را درین مقام
مجال دم زدن نیست فالحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسوله محمد و صحبه و آله و نیز در مکتوبی میفرمایند
که فرقهٔ شیعه چون از مسلک اعتدال انحراف ورزیده اند واعتماد بر اخبار بی اصل کرده و آن نفوس
ذکیه را بر نفوس خبیثهٔ خود قیاس نموده رفته رفته بتکفیر اصحاب کرام که سبب تواتر خبر نبوت و ناقلان

کتاب و سنت بودند مبتلا گردیدند و نفهمیدند که پیغمبرے که حقتعالی نبوت بر وے ختم کرده بکافهٔ انام
مبعوث ساخته و دین او ناسخ ادیان و باقی تا انقراض زمان ست و ما ارسلناک الا رحمة
للعالمین در شان او و جماعه که در طول عهد نبوت صحبت او داشته باشند و دقیقه از بذل ارواح
و اموال در خدمت او تا مدت حیات او و در ترویج شریعت بعد ممات او فرو نگذاشته بدستگیری او و از ورطهٔ
کفر هم نرستند و بساحل نجات نرسیدند ظرفه حسن ظنی بجناب او و رسول او دارند خدا نخواسته اگر حقیقت این چنین
باشد کما زعموا فی شان السابقین پس لاحقین را از چنین خدا چه امید رحمت باشد و از
چنان پیغمبرے چه توقع شفاعت احوال پیغمبران سابق و امم ایشان پوشیده هیئت و واقعات
اولیای این امت نیز پنهان نه هرگز دیده و شنیده که بعد ارتحال یکی از بزرگان همه مخلصان او
مرتد و منکر گردیده و بال و اولاد او عداوت ورزیده باشند در صورت بعثت پیغمبر که مقصود از ان
اصلاح امت ست کدام فائده مترتب میشود و نیز باین حساب خیر القرون شر القرون میگردد و خیر الامم
شر الامم میشود خدا انصاف نصیب کند والسلام ذکر طریق کیفیت شناختن حقوق پیر
و آداب مرید بدانند که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رسالهٔ مبدأ و معاد میفرمایند که حقوق
پیر فوق حقوق سائر ارباب حقوق ست بلکه نسبت ندارد حقوق پیر بحقوق دیگران بعد از انعامات
حضرت سبحانه و احسانات رسول او علیه و علی آله الصلوات و التسلیمات بلکه پیر حقیقی همه رسول ست صلی الله
تعالی علیه و آله ولادت صوری هر چند از والدین ست اما ولادت معنوی متعلق به پیر ست ولادت صوری را
حیات چند روزه ست و ولادت معنوی را حیات ابدیست نجاسات معنوی مرید را پیر ست که بقلب و
روح خود کناسی مینماید و تطهیر اشکنبهٔ او میفرماید و در توجهات نسبت به بعضی مسترشدان
واقع میشود و محسوس میگردد که در تطهیر نجاسات باطنهٔ ایشان تلوثی بصاحب توجه نیز میرسد و
تا زمانی تکدر میدارد و پیر ست که بوسیله و توسل او بخدا میرسند عز و جل که فوق جمیع سعادت
دنیویه و اخرویه ست پیر ست که بوسیلهٔ او اماره که بالذات خبیث ست مزکی و مطهر میگردد و از
اماره گی باطمینان میرسد و از کفر جبلی باسلام حقیقی می آید مصرع گر بگویم شرح آن بیحد بود
پس سعادت خود را در قبول پیر باید دانست و شقاوت خود را در رد او نعوذ بالله سبحانه من
ذلک رضای حق سبحانه را در پس پرده پیر مانده اند تا مرید در مراضی پیر خود را گم نسازد بمرضیات
حق سبحانه نرسد آفت مرید در آزار پیر ست هر زلتی که بعد از ان باشد تدارک آن
ممکن ست اما آزار پیر را هیچ چیز تدارک نتوان نمود آزار پیر منشأ شقاوت ست امر مرید را عیاذا

باللہ سبحانہ من ذلک خللی در معتقدات اسلامیہ و فتوری در اتیان احکام شرعیہ از نتایج و ثمرات
آنست از احوال و مواجید کہ بباطن تعلق دارد خود چہ گوید و اثری از احوال اگر با وجود آزار پیر
باقی ماند از استدراج باید شمرد کہ آخر بخرابی خواہد کشید و غیر از ضرر نتیجہ نخواہد داد انتہی و از ینجاست
کہ حضرت ایشان میفرمودند کہ فقیر از زلت یاران نا امید نمی شوم مگر از دو چیز یکی از اختلاط
دنیاداران و دوم از سوء اعتقاد با پیران کہ این ہر دو از امراض مہلکہ است و بی دوا
حضرت ابو جعفر امیر ماہ بہرایچی در رسالۂ المطلوب فی عشق المحبوب میفرمایند ای عزیز اگر عیاذاً
باللہ سالک اعراض از دل کند و تاب محنت این طریق نیارد و بدنیا مشغول شود یا بدل زینت
بہشت بیارامد و رغبت در ان کند او را نسبت بعشق ہیچ نیست در کارش لغزش افتادہ است
و لغزش این راہ ہفت قسم ست اعراض و آن از شدت بلا و محنت ست و حجاب و آن از
اشتغال دنیا و عقبی ست و تفاصل و آن از لذات طبایع سفلی ست و سلب مزید و آن از اشتغال
غیر حق ست و سلب قدیم و آن از سستی دل تواند بود کہ عبادت نکند و تسلی و آن غفلت او و عداوت
و آن صفت دل را تابع بصفت نفس کردن پس چون دل بصفت نفس شد و نفس عدو اللہ است،
عداوت حاصل آید تمثیل این اقسام بالایضاح باید شنید مثال اعراض چنانکہ در میان عاشق و
معشوق اگر حرکتی ناپسندیدہ از عاشق سر زند معشوق از وی اعراض کند یعنی روی بگرداند
پس عاشق را واجبست کہ در حال مشغول باستغفار و معذرت شود تا دوست از وی راضی
شدہ روی توجہ بسوی او کند و اگر آن دوست ہمبران خطا ماند و عذر آن نخواہد آن اعراض
بحجاب کشد پس محب را واجبست کہ در اعتذار کوشد و بتوبہ گراید اگر در ان باب ہم
تقصیر کند آن حجاب بتفاصل کشد پس اول از اعراض بیش بنود چون عذر نخواست حجاب
شد و چون ہمبرین خطا ماند تفاصل شد پس اگر آن دوست بران مصر شد سلب مزید شود
و مزید اینرا گویند کہ ذوق و طاعت و عبادت از وی باز ستانند کہ لکل شیء عقوبۃ و
عقوبۃ المحب انقطاعہ عن ذکرہ پس اگر ہم عذر آن نخواہد آن سلب قدیم شود
طاعتیکہ پیش از مزید داشتہ است آنرا ہم بستانند پس در انجا ہم اگر در توبہ و عذر تقصیر کند تسلی شود
یعنی بر جدائی او دل بیارامد پس اگر ہم در انابت اہمال ورزد عداوت پیدا شود نعوذ باللہ منہا
پس دوای آن دشوار است چنانکہ از خواجہ جنید بغدادی کہ مقتدای اہل طریقت و شریعت بودہ است
پرسیدند کہ دوای آن چیست جواب داد کہ عالمی متصور آن حالت است کہ من عمق علمنا عن اللہ

له این از کلمات سکریہ است یعنی اشتغال بعقبی بنظر آنکہ از مرضیات حق تعالیست عین اشتغال بحق ست نہ حجاب ۱۲

طَرْفَةَ عَیْنٍ لَمْ یَهْتَدِ اَبَدًا ا انتهی دنیز باید دانست که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
در رساله مبدا و معاد میفرمایند که اعتقاد مرید با فضلیت و اکملیت پیر از ثمرات محبت اوست و از نتائج
مناسبت که سبب افاده و استفاده است اما باید که پیر را بر جماعتی که افضلیت آنها در شرع مقرر است
فضل ندهد که موجب افراط است در محبت و آن مذموم است شیعه را خرابی از افراط محبت اهل بیت آمده
و نصارای که از فرط محبت حضرت عیسی علی نبینا و علیه الصلوة و السلام ابن الله خواندند اند و در
خسارت ابدی مانده لیکن اگر بر ما سوای اینها فضل دهد مجوز است بلکه در طریقت واجب و این
فضل دادن نه باختیار مرید است بلکه اگر مرید مستعد است بی اختیار در وی این اعتقاد پیدا
میگردد و بوسیله آن کمالات پیر را اکتساب میفرماید و اگر این فضل دادن او باختیار باشد و به تکلف
پیدا کند مجوز نباشد و نتیجه نه بخشد و نیز در انجا میفرمایند حظ وافر از طریق صوفیه بلکه از ملت اسلام
کسی راست که فطرت تقلید و جبلت متابعت در وی بیشتر است مدار کار اینجا بر تقلید است و مناط امر
درین موطن بر متابعت و تقلید انبیاست علیهم الصلوة و السلام که بدرجات علیا میرساند و متابعت اصفیا
بمعارج عظمی می برد ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه چون فطرت بیشتر داشت بلی توقف بسعادت
تصدیق نبوت مسارعت فرمود و رئیس صدیقان آمد و ابوجهل لعین چون استعداد تقلید و تبعیت کمتر
داشت بآن سعادت مستعد نگشت و پیشوای ملعونان شد مرید بیرکامی را که در می یابد از تقلید پیر خود
می یابد خطای پیر بهتر از صواب مرید است از ینجاست که ابوبکر صدیق سهو پیغامبر صلی الله علیه وسلم را
آرزو مینماید یَا لَیْتَنِی سَهْوُ مُحَمَّدٍ و حضرت پیغمبر در شان بلال فرمود که سین بلال عند الله
شین است که بلال حبشی بود در اذان اشهد میگفت بسین مهمله و نزد خدا تعالی عز و جل اَسْهَدُ اَشْهَدُ
است پس خطای بلال بهتر از صواب دیگران باشد مصرع بر اشهد تو خنده زند اسهد بلال
از عزیزی شنیده ام که میگفت بعضی از ادعیه که از مشائخ منقول است و اتفاقا آن مشائخ در بعضی
از ادعیه خطا کرده اند و منحرف خوانده اگر متابعان ایشان آن ادعیه را بهمان حرافت که مشائخ
خوانده اند بخوانند تاثیری بخشد و اگر درست کرده بخوانند از تاثیر خالی می یابند ثَبَّتَنَا اللّٰهُ
سُبْحَانَهٗ عَلٰی تَقْلِیْدِ اَنْبِیَائِهٖ وَ مُتَابَعَةِ اَوْلِیَائِهٖ بِحُرْمَةِ حَبِیْبِهٖ عَلَیْهِ وَ عَلٰی جَمِیْعِ
الْاَنْبِیَاءِ وَ الْمُرْسَلِیْنَ وَ عَلٰی مُتَابِعِیْهِمُ الصَّلَوٰتُ وَ التَّسْلِیْمَاتُ ذکر طریق کیفیت
آداب طریقت بدانند که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه را مکتوبی است درین باب بغایت
مفید بعینه ایراد مینماید بسم الله الرحمن الرحیم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَدَّبَنَا بِاٰدَابِ النُّبُوَّةِ وَ

بر پیر دست پیغمبران او و پیر دست پیغمبران او و پیر دست دوستداران او و بحرمت دوست او برا و و بر سائر انبیاء و پیغمبران و تابعداران ایشان درود و سلامها باد ۱۲

هدانا بأخلاق المصطفوية عليه وعلى آله واصحابه الصلوات والتسليمات أتمها وأكملها بدانکه سالکان این راه از دو حال خالی نیستند مریداند یا مراد اند طوبی لهم براه انجذاب محبت ایشان را کشان کشان خواهند برد و بمطلب اعلی خواهند رسانید و هر ادبی که در کار شود بتوسط یا بی توسط تعلیم شان خواهند کرد اگر زلتی واقع شود زود متنبه خواهند فرمود و بآن مواخذه نخواهند کرد و اگر به پیر ظاهر احتیاج داشته باشند بی سعی ایشان بدولت دلالت خواهند فرمود بالجمله عنایت ازلی جل سلطانه متکفل حال این بزرگواران است بسببی یا بی سبب کار ایشان را کفایت خواهند کرد و الله يجتبي إليه من يشاء و اگر مریداند کار بی توسط پیر کامل و مکمل دشوار است پیری باید که بدولت جذبه و سلوک مشرف باشد و بسعادت فنا و بقا مستسعد گشته و بسیر الی الله و سیر فی الله و سیر عن الله بالله را بانصرام رسانیده و اگر جذبه او بر سلوک او مقدم است و تربیت مراد آن مربی شده کبریت احمر است کلام او دوا و نظر او شفا احیای دلهای مرده بتوجه شریف او منوط و تازگی جانهای فسرده با التفات لطیف او مربوط و اگر اینطور صاحب دولت پیدا نشود سالک مجذوب هم مغتنم است و تربیت ناقصان نیز از وی می آید و بتوسط او بدولت فنا و بقا میرسند

آسمان نسبت بعرش آمد فرود ۔ ورنه بس عالی ست پیش خاک تود

و اگر بعنایت خداوندی جل سلطانه طالبی را باین طور پیر کامل و مکمل دلالت فرمود باید که وجود شریف او را مغتنم داند و خود را تمام باو سپارد و سعادت خود را در مرضیات او داند و شقاوت خود را در خلاف مرضیات او شناسد بالجمله هوای خود را تابع رضای او سازد و در خبر نبوی است عليه وعلى آله الصلوات والتسليمات أتمها وأكملها لن يؤمن أحدكم حتى يكون هواه تبعا لما جئت به و بدانند که رعایات آداب صحبت و مراعات شرائط از ضروریات این راه است تا راه افاده و استفاده مفتوح گردد و بدون آن هیچ نتیجة للصحبة ولا ثمرة للمجلس بعضی از آداب شرائط ضروریه در معرض بیان آورده میشود بگوش هوش باید شنید بدانکه طالب را باید که روی دل خود را از جمیع جهات گردانیده متوجه به پیر خود سازد و با وجود پیری بی اذن او بنوافل و اذکار نپردازد و در حضور او بغیر او التفات ننماید و بکلیه خود متوجه باو بنشیند حتی که بذکر هم مشغول نشود مگر آنکه او امر کند و غیر نماز فرض و سنت در حضور او ادا نکند نقل کرده اند از سلطان این وقت که وزیرش پیش او استاده بود اتفاقاً درین اثنا آن وزیر التفاتی بجانب جامه خود کرده بند آن از ابدست خود راست میکرد درینحال نظر سلطان بران وزیر افتاد و دید که بغیر او

باین اعتبار گفته اند که سالک بدین پیر متخلق باخلاق الله میگردد و از خلف متخلقی انتقال میکند بعد ازان اگر پیر واقع شود نزد اینها سیر حبی است که معبر ست با

متوجه ست بزبان عتاب گفت که این را هضم نمیتوانم کرد که وزیر من با شیء در حضور من بلند
به بندجامه التفات نمائی باید اندیشید که هرگاه در مسائل دنیای دنیه را آداب دقیقه درکار ست سالک
وصول الی الصمد را بوجه اتم واکمل رعایت این آداب لازم خواهد بود مهما امکن در جائی نه ایستد که
سایه او بر جامه او و بر سایه او افتد و بر مصلای او پای ننهد و در متوضای او طهارت نکند
و بظروف خاص او استعمال نکند و در حضور او آب نخورد و طعام تناول ننماید و به کسی
سخن نکند بلکه متوجه احدی نگردد و در غیبت پیر در جائیکه او ست پا دراز نکند و بزاق دهن
بآنجانب نیندازد و هرچه از پیر صادر شود آنرا صواب داند اگرچه بظاهر صواب ننماید او هرچه
میکند از الهام میکند و باذن کار میکند برین تقدیر اعتراض را گنجایش نباشد و اگر در بعضی صور
الهامش خطا راه یابد چه خطای الهامی در رنگ خطای اجتهادی ست ملامت و اعتراض بر آن
مجوز نیست و ایضا چون این را محبتی به پیر پیدا شده در نظر محبت هرچه از محبوب صادر شود محبوب بنماید
پس اعتراض را مجال نباشد در امور کلی و جزئی اقتدا به پیر کند چه در خوردن و نوشیدن و چه در خفتن
و طاعت کردن نماز را بطرز او ادا باید کرد و فقه را از عمل او اخذ باید نمود بیت آنرا که در سرای
نگار یست فارغ ست ٭ از باغ و بوستان و تماشای لاله زار ٭ و هیچ اعتراض را در حرکات و سکنات
او مجال ندهد اگرچه آن اعتراض مقدار حبه خردله باشد زیراکه در اعتراض غیر از حرمان نتیجه نیست
و بی سعادت ترین جمیع خلائق عیب بین این طائفه علیه ست نَجّٰنَا اللّٰهُ سُبْحَانَهُ عَنْ هٰذَا
الْبَلَاءِ الْعَظِیْمِ و طلب خوارق و کرامات از پیر خود نکند اگرچه آن طلب بطریق خواطر و وساوس
باشد هیچ شنیده که مومنی از پیغمبری معجزه طلب کرده باشد معجزه طلبان کفار اند و اهل انکار نظم معجزات
از بهر قهر دشمن ست ٭ بوی جنسیت پی دل بردن ست ٭ موجب ایمان نباشد معجزات ٭ بوی جنسیت
کند جذب صفات ٭ اگر شبهه پیدا شود در خاطر آنرا بی توقف عرض نماید اگر حل نشود تقصیر بر خود
نهد هیچ منقصت را بجانب پیر عائد نسازد و واقعه که رو دهد از پیر پنهان ندارد و تعبیر وقائع از و
طلب کند تعبیر یکه بر طالب منکشف شود نیز عرض نماید و صواب و خطا از و جوید و بر کشوف خود اعتماد
نکند که حق با باطل ممتزج ست و صواب با خطا مختلط و بضرورت و بی اذن او از وی جدا نشود که غیر او را بر وی
گزیدن منافی ارادت ست و آواز خود بر آواز پیر بلند نکند و سخن بلند با او نگوید که سوء ادب ست
و هر فیضی و فتوحی که برسد آنرا بتوسط پیر تصور نماید و اگر در واقعه بیند که فیضی از مشائخ دیگر رسیده ست
آنرا نیز از پیر داند و بداند که چون پیر جامع کمالات و فیوض ست فیض خاص از پیر مناسب استعداد

خاص مرید ملائم کمال شیخی از شیوخ که صورت افاضه از وی ظاهر شده است بمرید رسیده است
و لطیفه از لطائف پیر که مناسبت بآن فیض دارد و بسبوبیت آن شیخ ظاهر شده است بواسطه ابتلا
مریدان لطیفه را شیخ دیگر خیال کرده است و فیض را از آن دانسته و این غلط عظیم است حق سبحانه
تعالی از زلت قدم نگاه دارد و در اعتقاد و محبت پیر مستقیم دارد بحرمة سید البشر علیه و علی اله الصلوات
و التسلیمات بالجمله الطریق کله ادب مثل مشهور است هیچ بی ادب بخدا نرسد و در رعایت بعضی
از آداب خود را مقصر بداند و در ادای ما ینبغی نرسد و اگر بسعی هم نتواند از عهده برآید معفو است
اما از اعتراف تقصیر ناچار است و اگر عیاذا بالله سبحانه رعایت ادب نکند و خود را مقصر هم نداند
از برکات این بزرگواران محروم است ۵ هر کاو روی به بهبود نداشت دیدن روی نبی سود
نداشت آری مرید یکه ببرکت توجه پیر بمرتبه فنا و بقا برسد و راه الهام و طریق فراست
بروی ظاهر شود و پیر آنرا مسلم دارد و بکمال او گواهی دهد آن مرید را میرسد که در بعضی امور الهامی
به پیر خلاف کند و بمقتضای الهام خود عمل نماید اگر چه نزد پیر خلاف آن متحقق بود چه آن مرید درین
وقت از ربقه تقلید بر آمده است و تقلید در حق وی خطا است نمی بینی که اصحاب پیغمبر صلی الله علیه
و علیهم در امور اجتهادیه و در احکام غیر منزله با آن سرور صلی الله علیه و سلم خلاف کرده اند و در بعضی
اوقات صواب بجانب اصحاب ظاهر شده است کما لا یخفی علی العالم پس معلوم شد که خلاف با پیر مرید را
بعد از رسیدن بمرتبه کمال مجوز است و از منشور ادب بیرون نیست بلکه اینجا همین ادب است و اگر نه
اصحاب پیغمبر علیه و علیهم الصلوات و التسلیمات که بکمال ادب مودب بوده اند غیر از تقلید امر
دیگر نمیکرده اند ابی یوسف را بعد از رسیدن بمرتبه اجتهاد تقلید ابی حنیفه رضی الله تعالی عنه
خطا است و صواب مر متابعت رای خود است نه رای ابی حنیفه قول مشهور است از امام
ابی یوسف که نازعت ابا حنیفه فی مسئلة خلق القرآن ستة اشهر شنیده باشی که تکمیل
صناعت بتلاحق افکار است اگر بر یک فکر ماندی زیادتی پیدا نگردی نحو یکه در زمان سیبویه بوده
امروز باختلاف آراء و تلاحق انظار ده چند زیادتی و کمال پیدا کرده است اما چون بنا د نهاده
نفضل او راست الفضل للمتقدمین لیکن کمال اینها را مثل امتی مثل المطر لا
یدری اوله خیر ام آخره خبر نبوی است علیه و علی آل الصلوة و السلام تذنیبت
در رفع شبهه بعض المریدین بدانکه گفته اند که الشیخ یحیی و یمیت احیا و اماتت از لوازم مقام
شیخی است مراد از احیا احیای روحی است نه حسی و همچنین مراد از امانت اماتت روحی است

مثل امتی مثل آب باران است در یافت و معلوم نمیشود اول این امت زیادت نیکوئی دارد یا آخر این امت یعنی از شدت مشابهت در کمالات در میان اولین و آخرین امتیاز مفهوم نمیشود ۱۲

[illegible]

[illegible]

نه حسی و مراد از حیات و موت فنا و بقاست که بمقام کمال و ولایت میرساند و شیخ مقتدا باذن الله
سبحانه متکفل این دوامرست پس شیخ را ازین احیا و اماتت چاره نباشد یعنی یحیی و یمیت یعنی
ویفنی احیا و امانت حسی را بمنصب شیخ کاری نیست و شیخ مقتدا حکم کهربا دارد که هر کس را با وی
مناسبت ست در رنگ خس و خاشاک در عقب او میرود و نصیب خود را از وی استفاده میکند خوارق
و کرامات از برای جذب مریدان نیست مریدان بمناسبت معنویه منجذب میگردند و آنکه باین بزرگواران
مناسبت ندارد از دولت کمالات ایشان محروم ست اگرچه هزار معجزه و خوارق و کرامات ببیند
ابوجهل و ابولهب را شاهد اینمعنی باید گرفت قَالَ اللهُ تَعَالٰی سُبْحٰنَهٗ فِیْ حَقِّ الْکُفَّارِ وَ اِنْ
یَّرَوْا کُلَّ اٰیَةٍ لَّا یُؤْمِنُوْا بِهَا حَتّٰۤی اِذَا جَآءُوْكَ یُجَادِلُوْنَكَ یَقُوْلُ الَّذِیْنَ
کَفَرُوْۤا اِنْ هٰذَاۤ اِلَّاۤ اَسَاطِیْرُ الْاَوَّلِیْنَ والسلام انتهی هٰكَذَا وَجَدْتُ هٰذِهِ
الْاٰدَابَ الْمَذْکُوْرَةَ فِی الْخَانْقَاهِ الشَّمْسِیَّةِ الْمُظْهَرِیَّةِ عَلٰی هٰذَا النَّمَطِ بِعَیْنِهَا
وَسَمِعْتُ مِرَارًا بَعْدَ مِرَارٍ مِّنْ لِّسَانِهِمُ الْمُبَارَکَةِ اَیْضًا ذکر طریق کیفیت

کلمات مصطلحه حضرات علیه طریقه نقشبندیه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین بدانکه

حضرت مولانا شاه ابوسعید بانی پتی در ملخص کتاب النجات عن طریق الغوات شرح این کلمات که یازده ست و بنای
طریقه بر آنست به بسط تمام نوشته اند فقیر ملخص آن را درینجا ایراد مینماید و آن کلمات اینست وقوف
قلبی و وقوف زمانی و وقوف عددی هوش در دم نظر بر قدم سفر در وطن خلوت در انجمن یاد کرد
باز گشت نگاهداشت یاد داشت و وقوف قلبی عبارت از آنست که در حین ذکر ارتباطی
و آگاهی بمذکورست و بهر دو این را شهود و وصول و وجود نیز نامند حاصل آنکه دل واقف آگاه
باشد بحق سبحانه و معنی دیگر آنست که ذاکر در اثنای ذکر بتوجه قلب صنوبری باشد که محل حقیقت
جامعه قلبست تا این قلب از مفهوم ذکر غافل نباشد حضرت خواجه بزرگ در رعایت وقوف قلبی
بهر دو معنی اهتمام زیاده از رعایت عدد فرموده اند و این هر دو معنی مستفادست از عبارت رشحات
و غیر یادداشت و حضرت عروة الوثقی یعنی وقوف قلبی نوشته اند که نگران باشد بر دل تا تفرقه
و نقوش ما سوای راه نیاید بزرگان گفته اند ع تا نشد مرغی باش هان بر بیضهٔ دل پاسبان
کز بیضهٔ دل زایدت مستی و شور و قهقهه و از حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه روایت ست
که هرگاه ذکر قلبی دستگیر دیر از ذکر باز داشته بمجرد وقوف قلبی امر باید کرد و توجهات باید نمود تا
بکرد دستگیر و لنتهی این معنی سوم از فروع یادداشت تواند شد و آنچه حضرت خواجهٔ احرار نوشته اند

که وقوف قلبی عبارت از آگاه بودن دل است بجناب حق سبحانه بوجهیکه هیچ بایستی غیر حق نباشد
پس حالی است وتعلق بذکر ندارد و از اجزای فنای نفس است والی الوقوف القلبی بائی بمعنے
کان اشارة فی قوله تعالی یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا اللّٰهَ ذِکْرًا کَثِیرًا فَاِنَّ ذِکْرَ اللِّسَانِ
قَلِیلٌ بِاعْتِبَارِ الْمَوْرِدِ فَاِنَّهُ اللِّسَانُ فَحَسْبُ وَالذِّکْرُ الْکَثِیرُ مَوْرِدُهٗ
اللِّسَانُ وَالْقَلْبُ وَسَائِرُ الْبَدَنِ عِنْدَ سُلْطَانِ الذِّکْرِ وَبِاعْتِبَارِ الزَّمَانِ
لَا یَتَأَتّٰی ذِکْرُ اللِّسَانِ مِنَ الْفَتْرَةِ کَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ
دَائِمَ الذِّکْرِ اَیْ بِاعْتِبَارِ الْقَلْبِ و وقوف عددی عبارت است از ذکر نفی واثبات با رعایت طاق
در هر نفس فرموده اند که تا بیست و یکعدد با رعایت آداب شرائط مثمر فنا است حضرت علاء الدین
عطار فرموده اند که بسیار گفتن شرط نیست هرچه گوید از سر وقوف گوید چون عدد از بیست و یک
بگذرد و اثر ظاهر نشود دلیل بیحاصلی است و اثر ذکر آنست که در زمان نفی وجود بشریت منتفی شود
و در اثبات اثری از آثار جذبات الهی مطالعه افتد آنچه خواجه بزرگ فرموده اند که وقوف عددی
اول علم لدنی است ناظر همین است که در حق مبتدی دست میدهد چه معامله منتهی ازین بالا است
بمکاشفه ومشاهده انجامیده این در حق او علم لدنی نمیتواند شد آری معنی کلمه طیبه دریائی است
بیکران بعضے از اسرار آن نهایت علم لدنی است و وقوف زمانی بدو معنی است یکی آنکه سالک واقف
نفس ها باشد و در هر ساعت پاس نفسها ملحوظ دارد که بحضور میگذرد یا بغفلت دوم آنکه بنده واقف
احوال خود باشد در هر وقت که بطاعت است پس شکر کند یا بمعصیت پس عذر خواهد وکذلک
در قبض وبسط استغفار وشکر باید صوفیه این را محاسبه گویند حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
میفرمایند بعدد التسبیح والتحمید والتکبیر قبل نوم کار محاسبه مینماید بتکرار کلمه تسبیح اعتذار از سیئات
والتجاوز ارتکاب تقصیرات بجناب قدس علی حدّه شده ازان تقدیس میفرماید واستیصال گناه میکند
و در استغفار طلب ستر آن فَاِنَّ هٰذَا مِنْ ذَاکَ وبتکرار کلمه تحمید شکر میکند و در تکرار کلمه تکبیر اشارت
است بآنکه جناب قدس او برتر است ازانکه این اعتذار وشکر شایان آن باشد والی المحاسبة اشارة
فی قول عمر رضی الله عنه حَاسِبُوا قَبْلَ اَنْ تُحَاسَبُوا وفی قوله تعالی وَاَنِیبُوا اِلٰی رَبِّکُمْ وَ
اَسْلِمُوا لَهٗ مِنْ قَبْلِ اَنْ یَّاْتِیَکُمُ الْعَذَابُ هوش در دم عبارت است ازانکه واقف نفس
خود باید بود تا به غفلت نه براید حضرت خواجه احرار قدس سره فرموده اند که درین طریق حفظ نفس اهم واشد است
وخواجه بزرگ فرموده که در دخول وخروج وبین النفسین محافظت نماید نظر بر قدم آنست که در راه

رفتن چشم بر پشت پای دوزد تا خاطر از محسوسات شتی پراگنده نشود و نظر بیجا نیفتد و کریمهٔ
وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ناظر باین معنی ست چه پراگندگی نظر مستتبع مرح ست و در بعضی نسخ
دوری از کبر و از شمات می آرد شاید نظر بر قدم اشاره بسرعت سیر ست که قدم از نظر پیش نماند
و در قم گوید لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً مولانا جامی در مدح خواجه پیغمبر باید گفت بلکه ز خود کرده
بسرعت سفر باز نمانده قدمش در نظر سفر در وطن عبارتست از برآمدن صفات بشری و
درآمدن در صفات ملکی که معنی تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللهِ ست و بمقام بقا که در سیر انفسی تعلق دارد
خواجگان ما بجای سیر آفاقی همین سیر کیفی اختیار کرده اند و سفر ظاهر نکنند الهمان قدر سعی
نمایند که به پیر کامل برسند دیگر حرکت تجویز ندارند و از ملازمت شیخ دوری تجویز ندهند و در حصول ملکهٔ آگاهی سعی
جمیل نمایند و لهذا بسیر آفاقی که راه دور و دراز ست مهما امکن نمیگرایند و در ضمن سیر انفسی آنرا قطع
مینمایند مولانا سعد الدین کاشغری قدس الله سره فرموده خلیت هرجا که روی خلیت ست و بعد
حصول ملکهٔ آگاهی سفر نمایند یا اقامت خلوت در انجمن عبارت از انست که در انجمن که محل تفرقه است
غفلت بدل راه نیابد بظاهر با خلق و بباطن با حق باشد در ابتدا البته بتکلیف میشود و در انتهای تکلف
این دولت منتهیان طرق دیگر را دست میدهد و درین طریقه مبتدیان را از اوّل نداز می شود چه این
معامله در سیر انفسی ست که در سلاسل دیگر در آخر نصیب میشود و درین طریق سیر انفسی از ابتدا ست
و سیر آفاقی در ضمن آن طی میشود و باین اعتبار اگر اندراج النهایة فی البدایة گوییم نیز گنجایش دارد و صاحب
این ملکه را در عین تفرقه جمعیت است مع ذلک اگر ظاهر را با باطن جمع کند اولی باشد و یشعر به قوله
تعالی وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا لیکن در بعضی اوقات عقلت محمود ست
یعنی از علم العلم جهت حقوق عباد و در باطن تفرقه اصلا مجوز نیست و اشارتست بحال اینها
رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ بزرگان گفته اند که در تفرقه جمعیت بیشتر ست که در خلوت شهرتست
مردانی هستند غافل نمیکنند ایشانرا نه تجارت از ذکر حق تعالی ۱۲
و در شهرت آفتست خواجهٔ اولیای کبیر گفته اند که خلوت در انجمن انست که بسبب استغراق در ذکر
اگر در بازار رود آواز کسی نشنود و حضرت خواجهٔ احرار قدس سره فرموده اند که اشتغال بذکر بجهد و
اهتمام بلیغ در مدت پنج شش روز مثمر این دولت ست مشایخ ما بجای چله بر همین خلوت قناعت
میکنند چه حاصل آن درین داخل ست و از آفات بسیار دور یاد کرد عبارتست از طرد غفلت بذکر
زبانی یا قلبی و این طرد تا آنکه بتعمل و تکلف ست یاد کرد ست و چون از کلفت برآید یاد داشت شود
و ذکر اطلاق کرده میشود بر تلاوت قرآن و بر تمام اذکار وارده لیکن در اصطلاح صوفیه مطلق ذکر

بر کلمهٔ توحید اطلاق کرده میشود و در زبان مشایخ با اطلاق ذکر هم بر کلمهٔ توحید و هم بر اسم ذات یعنی الله میآید و ذکر اسم ذات عبارتست از انکه قلب صنوبری گویا شود باسم مبارک الله بر وصفی که در خواب
و بیداری و در حرکات و سکنات دران فترت نشود و این امر بدون تلقین و توجه پیر کامل
مکمل میسر و متصور نیست لهذا اول طریق مرید گرفتن و آداب مرید بیان میکنند **باز گشت**
آنست که هر بار ذاکر کلمهٔ طیبه را بوضع معهود بدل گوید عقب آن هم بزبان دل گوید که خداوندا مقصود
من توئی و رضای تو و الحال معمول بزرگان ما آنست که در ضمن تلفظ کلمهٔ لا اله الا الله
لا مقصود ملاحظه نماید که هرچه معبود نیست مقصود نیست کریمهٔ اَفَرَاَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ اِلٰهَهٗ
هَوَاهُ **نگاهداشت** عبارت از محافظت آن کیفیت آگاهی ست که بذکر حاصل شده بود کرا ز غیر حق
سبحانه بلکه از اسما و صفات هم غافل شده احدیت مجرده و را الورا منظور داشته باشد و بعضی گویند که در وقت
اشتغال بکلمهٔ طیبه از خطور خواطر محافظت نماید حضرت خواجه احرار گفته که ملکهٔ نگاهداشت آن درجه
رسیده که از وقت طلوع فجر تا چاشت بلند دل را از خطور اغیار نگاه میتواند داشت و عزل قوت
متخیله از کار خود اگرچه نیم ساعت باشد نزد محققان بس عظیم ست و کمّل را احیانا دست میدهد
برای دفع خطرات کلمهٔ طیبه با حبس نفس مفید ست **یاد داشت** عبارت از رسوخ ست در نگاهداشت
و این یادداشت بذکر تعلق دارد و آنچه خواجه خواجها خواسته یادداشت عبارتست از دوام آگاهی
بحق که زوال نپذیرد و بعضی بحضور بی غیبت تعبیر کنند و بعضی باستیلای شهود حق بر دل بتوسط حب ذاتی
تعبیر مینمایند و این را مشاهده نامند بدانکه دوام آگاهی اگرچنان مستولی ست که کثرت کونیه مزاحم آن
نشود بلکه شعور بوجود خود هم نماند آنرا فنا نامند اگر شعور باین بی شعوری دارد و اگر شعور بی شعوری
هم نماند آنرا فنای فنا نامند و این را جمع الجمع و عین الیقین نیز گویند فنا عبارت ست از ذهول مطلق
اشیا بسبب تجلی حق سبحانه **ذکر طریق کیفیت سلوک طریقهٔ مجددیه و بیان**
لطائف عشره حضرت شیخ عبد الاحد ولیل الله الصمد رضی الله تعالی عنه درین باب مکتوبیست
بغایت متین و مسمی ست بکحل الجواهر بعینه ایراد مییابد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
وَسَلَامٌ عَلٰی عِبَادِهِ الَّذِیْنَ اصْطَفٰی اما بعد چون سالک از حجاب هستی و خویشتن پرستی
بیرون آید و دیدهٔ باطنش بکحل الجواهر معرفت مکتحل گردد لا محاله آیاتی دکرامانی که در نفس وی
بحکم کریمهٔ وَفِیْٓ اَنْفُسِکُمْ اَفَلَا تُبْصِرُوْنَ ای فی انفسکم آیات عظیمه افلا تبصرون که مودع است
به بصر بصیرت مشاهده نماید بعد ازان بمقتضای مَنْ عَرَفَ نَفْسَهٗ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهٗ بار دربارگاه

بپروردگار خود را ۱۲

قدس یابد برخی از حقائق و آیات که در قالب انسانی تعبیه نموده اند ذکر میگردد بگوش هوش
اصغا نمایند باید دانست که انسان که عالم صغیر عبارتست ازانست مرکب از اجزای عشره
است که اصول آنها در عالم کبیر ست و عالم کبیر عبارت از مجموعهٔ کائنات ست چه خلق و چه امر
و پنج ازان از عالم امر که قلب و روح و سر و خفی و اخفی باشد و پنج ازان از عالم خلق که
نفس و عناصر اربعه باشد چنانچه اصول عناصر در عالم خلق موجود اند همچنین اصول لطائف خمسه
مذکوره در عالم امر که عبارت از فوق العرش ست و بلامکانیت متحقق و فوق عرش مجید و تحت
اصول دیگر اصل قلب ست و لهذا قلب را برزخ درمیان عالم خلق و امر فرموده اند چه منتهای عالم خلق
عرش مجید ست و باین وجه که عرش منتهای عالم خلق ست و رو بامر دارد و برا نیز برزخ گفته اند و فوق
اصل قلب اصل روح ست و فوق آن اصل سر و فوق آن اصل خفی و فوق آن اصل اخفی ست چون
حق جل و علا خواست که انسان را بمقتضای حکمت بالغه باین نوع ترکیب دهد بعد از تسویهٔ قالب هر یکی
ازین لطائف خمسه را تعلقی و تعشقی باین عنصر جسمانی داده از فوق العرش فرود آورده بمقام خاص
که هر یک را بآن مقام مناسبت بود متمکن ساخت لطیفهٔ قلب را درین مضغه که زیر پستان چپست و
قلب صنوبریش خوانند جا داده اند و صنوبر لقبش برای آن گویند که مانند ثمر صنوبر مقلوب ست و اصل
الاصل این لطیفه صفت اضافیهٔ حق ست که عبارت از فعل و تکوین ست کمال این لطیفه آنست که در
فعل حق جل و علا فانی و مستهلک گردد و بهمان فعل بقا یابد و این زمان سالک خود را مسلوب الفعل خواهد یافت
و افعال خود را منسوب بحق جل و علا خواهد ساخت فنای قلب و تجلی فعلی کنایت از همین مقام ست
و نشان آن آنست که تعلق علمی و حبی بغیر حق نماند تا قلب ما سوی را مطلقا فراموش سازد بحدیکه اگر
سالها تکلف نماید یک لحظه یاد ماسوی نتواند کرد درین هنگام چنانکه علم اشیا از وی زائل شده
محبت اشیا بطریق اولی رخت بربسته باشد چون سالک بفنای قلب مشرف شد داخل جماعهٔ اولیا
گشت و این فنای قلب بی قطع تمام دائرهٔ امکان که عبارت از مرکز فرش تا عرش و از عرش تا تمامی
عالم امر باشد و بی قطع مراتب عشره که صوفیه علیه بیان فرموده اند صورت نه بندد و نور قلب
نور زرد ست و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت آدم ست علی نبینا و علیه الصلوة و السلام و هر که را فی
الشمر نسبت و حصول و بجناب قدس از همین لطیفه خواهد بود مگر بقسر و کشش پیر کامل و صاحب
این مشرب را استعداد حصول یکدرجه از درجات ولایت پنجگانه خواهد بود مگر بقسر قاسر و لطیفه
روح را چون الطف ست از قلب مناسبت برا ستان زیاده بود و بنا بران و برا بجانب راست ست از

۱۲ یعنی مناسبت این لطیفه بچیزی کمال آن صفت است آن صفت پیدا نیست آدم علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام ۱۲ چون صفات منقطع از حیات و علم و سمع و بصر و اراده و مشیت مدار

سینه زیر پستان جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه صفات ثبوتیه حقیقیه است که یک گام بحضرت ذات
نزدیکتر است سالک بعد از حصول فنای این لطیفه که مربوط است بتجلی صفاتی صفات خود را از خود
مسلوب خواهد یافت بلکه منسوب بجناب قدس خواهد داشت و نور این لطیفه را نور سرخ فرموده اند
و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت ابراهیم است علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و هر که ابراهیمی
المشرب است سیر و وصول او بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود و بعد قطع مراتب قلب
و صاحب این مشرب را استعداد دو درجه از درجات ولایت پنجگانه است الا بقسر قاسر و لطیفه
سر از روح الطف است و برای او بیک سطر سینه جانب قلب جا داده اند و اصل الاصل وی
شیونات ذاتیه اند که گامی از صفات بحضرت ذات نزدیکتر اند و حصول فنای این لطیفه بتجلی شیونات
ذاتیه خواهد بود و نور این لطیفه را نور سفید نشان نموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت
موسی است علی نبینا و علیه الصلوة والسلام هر که موسوی المشرب است وصول او بجناب قدس
از راه همین لطیفه خواهد بود اما بعد قطع لطائف سابقه و صاحب این مشرب را استعداد سه مرتبه
از مراتب پنجگانه ولایت است الا بقسر من القاسر و لطیفه خفی را که از سر الطف است مابین روح
و وسط سینه جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه صفات سلبیه تنزیهیه است که فوق شیونات
ذاتیه اند و حصول فنای این لطیفه وصول به تنزیه همان صفات است و نور این لطیفه را نور
سیاه تعیین نموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت عیسی است علی نبینا و علیه الصلوة
والسلام هر که عیسوی المشرب است وصول او بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود بعد قطع
لطائف سابقه الا بقسر من القاسر و صاحب این مشرب را استعداد حصول چهار مرتبه است
از مراتب پنجگانه ولایت و لطیفه اخفی که الطف و احسن و اجمل لطائف عالم امر است و اقرب
است بحضرت اطلاق و برا در وسط سینه که مرکز است و مناسبت تام بحضرت اجمال دارد
جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه مرتبه است که کالبرزخ است درمیان مرتبه تنزیهی و احدیت
مجرده و فنای این لطیفه هم مربوط بتجلی همان مرتبه مقدسه است و نور این لطیفه نور سبز
بیان فرموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم است و
صاحب این مشرب عالی را بذات استعداد حصول تمام مراتب پنجگانه ولایت است از زبان الهام
ترجمان حضرت قطب الاقطابی شنیده ام که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه روزی
چنین گوهر افشاندند که ادای صلوة در قلیس مثمر فنای اخفی است باید دانست که عروج لطائف

ط: چون صفات ثمانیه حیات و علم و قدرت و سمع و بصر و اراده و تکوین است

قلیس ای لباس اخف ۱۲

خمسه عالم امر تا دائره اولی ولایت کبری که متضمن سه دائره و یک قوس ست خواهد بود چون ازان دائره معامله بالا رود و در دائره اصل اصل الاصل سیر افتد معامله با نفس خواهد افتاد و نفس بعنقا اتم و بقای اکمل و شرح صدر و اسلام حقیقی و بحصول اطمینان و بارتقا بمقام رضا مشرف خواهد شد بعد ازان اگر سیر در ولایت علیا افتد معامله باسه عنصر یعنی ناری و هوائی و مائی خواهد افتاد و اگر ازانجا بفضل او تعالی ترقی واقع شود و در کمالات نبوت سیر واقع شود معامله با جزای ارضی خواهد افتاد و ازانجا اگر ترقی واقع شود خواه در کمالات رسالت خواه در حقائق ثلثه یعنی حقیقت کعبه و حقیقت قرآن و حقیقت صلوة معامله با هیئت وحدانی که مجمع اجزای عشره است عالم خلق و عالم امر بعد از حصول کمالات هر یک فردا فردا حاصل شده خواهد افتاد بعد ازان معامله از عقل و فهم ما و شما برتر ست الله سبحانه تعالی بمحض عنایت بی غایت خویش از کمالات بهره تمام فرماید اِنَّهُ قَرِیْبٌ مُّجِیْبٌ بحمد الله سبحانه که بطفیل حضرات عالی درجات قدسنا الله باسرارهم العالیة باین مراتب مذکوره و دیگر معاملات که نسبت باین معاملات کالسماء من الارض بهره بقدر الاستعداد بل فوق الاستعداد کرامت فرموده این ذره را از خاک مذلت برداشته هم عنان آفتاب ساخته شکر این مرتبه را اگر هزار سال بصد هزار زبان هزاران آداب اظهار نماید یکی از هزار مرتبه ظهور نیاورد قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَالْمِنَّةُ کَمَا یَلِیْقُ بِشَانِهٖ وَ یَحْرٰی وَالسَّلَامُ عَلٰی رَسُوْلِهٖ وَاٰلِهٖ وَصَحْبِهٖ الْبَرَرَةِ التُّقٰی اٰخِر این قسم سخنان اگرچه موهم افتخار و مباهات ست اما بموجب اظهار النعمة من الشکر لا سیما عند الاحبار المخلصین المطلعین علی الاسرار المشتاقین لتلک الاثار و الاخبار مذکور نموده شد رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا اِنْ نَّسِیْنَا اَوْ اَخْطَاْنَا بحرمة سیدنا محمد النبی الامی العربی صلی الله علیه وسلم و در آخر این مکتوب این فائده نیز تحریر فرموده اند عادت مشائخ کرام آنست که سالک مبتدی را اول بذکر قلب مشغول سازند تا جوهر ملکه شود و بعد ازان ذکر روح فرمایند بعد ازان ذکر اخفی بعد ازان ذکر نفس و محلها المعلوم بعد ازان اگر خواهند ذکر سر و خفی فرمایند بعد ازان سریان در تمام اعضا تا حصول ملکه و سلطان ذکر شود و بسا ست که بر ذکر قلب و روح و اخفی کفایت نمایند و گاه بر قلب تنها اکتفا نمایند اما شرط ست که ذکر جوهر قلب گردد و بسا دیده شده ست که بمجرد ذکر قلب گفتن سلطان ذکر و سریان در سائر اجزا متحقق گردیده بالجمله بقدر استعداد مبتدی سلوک باید نمود والسلام علی من اتبع الهدی انتهی تا اینجا مضمون ارشاد کلام حضرت شیخ عبد الاحد قدس سره و حضرت مولوی غلام یحیی رحمة الله علیه که از خلفای حضرت

ایشان اند در آخر این مکتوب این فائده نوشته اند که این آثار فنای قلب بقطع دائرهٔ امکان و دخول دائرهٔ
ظلال صفات واجبه در خانقاه شمسیه حضرت ما سلمه الله تعالی چنانچه فقیر مشاهده کرده البته دست
میدهد چنانچه بر ملازمان صحبت با برکت ایشان ظاهر ست لیکن بسبب آنکه الحال سیر تفصیلی
بسبب پست حوصلگی طالبان میسر دست و سلوک نیست مگر سیر اجمالی که در عرصه هفت هشت ماه
دائره امکان قطع میشود و ظهور آن آثار بوجه ضعف ست اما متفاوت بحسب استعداد طالبان
آنکه چون بعنایات ایزدی موفق بکسب مقام عالی شود و قدر معتد به ملازمت صحبت نصیب گردد و بعد
ازان عمر عزیز وفا کرده اهتمام بشان اینطریقه و توغل بچیزها که حضرات این سلسله بآن نشان
داده اند تا آخر عمر روزی گردد این آثار بمرتبه قوت می پذیرد که باید و شاید چنانچه فقیر و همچنین هر که
او را چشم بصیرت داده اند در جناب عالی سلمه الله تعالی مشاهده مینماید رَزَقَنَا اللّٰهُ تعالی لقائهٗ
و همچنین آثار فنای روح و سر و خفی و اخفی نیز درین خانقاه البته ظهور میکند همچنین آثار فنای نفس و
تزکیه آن که عبارت از فنای اتم و بقای اکمل و اطمینان و شرح صدر و اسلام حقیقی و ارتقا بمقام رضا
همه آثار در خود معاینه میکند اگر اندکی قوت کشفی داشته باشد البته دریابد و بعد فرصت بقوت
ظهور نماید ذکر طریق کیفیت مراقبه حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه در مکتوبی
میفرمایند که مراقبه ماخوذ ست از رقابت یعنی محافظت یا رقوبت یعنی انتظار و در سلسلهٔ عالیه
نقشبندیه مجددیه حرسها الله سبحانه اینست که چشم بند کرده اولا متوجه بسوی لطیفه از لطائف
عشره باید بود و انتظار ورود فیض از مبدأ فیاض که ملحوظ ست بوجهی از وجوه و صفتی از صفات
خود بران لطیفه باید کشید درین انتظار خود را مستغرق باید ساخت و در اثنای این عمل
خطرهٔ ماسوی اگر دخل کند آنرا دفع باید نمود و آن لطیفه که بران انتظار ورود فیض باید کشید در دائرهٔ
امکان و ولایت صغری لطیفهٔ قلب ست و آن نوری مجرد ست که تعلق باین مضغه گوشت که قلب
صنوبری نامیده میشود دارد و برزخ ست از قلب کلی که از عالم امر فوق عرش مجید ست لیکن
باید دانست که در وقت لحاظ بسوی قلب شکل و لون نورانیت قلب اصلا ملحوظ نباید داشت
بلکه صرف توجه باطنی بسوی او در رنگ توجه بسوی مبدأ فیاض که ازین صفات منزه و مبرا
ست باید داشت و آن وجه و صفت که در شروع مراقبه مبدأ فیاض را بآن ملحوظ باید کرد
در دائرهٔ امکان جامعیت اوست جمیع صفات کمالات را و در ولایت صغری معیت او با ما
که مستفاد ست از آیت وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ و در ولایت کبری تا آخر قوس آن

یعنی الله تعالی با شماست هر جا که باشید

وارده سورهٔ حدید رکوع هفتم پاره بست و هفتم ۱۲

لطیفهٔ مذکور لطیفهٔ نفس است که هو صنعش در باطن است و آن وجه مذکور در دائرهٔ اولی اقربیت او ست
تعالی شانه بما که مفهوم است از کریمه وَنَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیْدِ و در باقی
دوائر و همچنین در قوس همچنین در ولایت علیا علاقهٔ محبت میان ما و او سبحانه است
که آیه کریمه یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّوْنَهٗ مشعر بآن نسبت و در ولایت علیا لطیفهٔ مذکور عناصر ثلثه است
یعنی آب و هوا و آتش و در کمالات نبوت لطیفهٔ خاک و در مقامات ما فوق آن هیئت وحدانی
اجزای عشره و از کمالات نبوت تا آخر سلوک مبدا ر فیض در وقت مراقبه بصفتی از صفات ملاحظه
نباید کرد بلکه توجه بسوی ذات بحت باید داشت و از و انتظار فیض باید کشید همچنین معمول در خانقاه
شمسیه حرسها الله تعالی یافته و بزبان شریف ایشان نیز بکرات و مرات سماع نموده و الله اعلم
بالصواب والیه المرجع والمآب حضرت خواجه علاؤ الدین عطار میفرمایند که طریقه مراقبه از طریق
نفی و اثبات اعلی است و اقرب است بجذبه از طریق مراقبه بمرتبه وزارت و تصرف در ملک و ملکوت
میتوان رسید و اشراف بر خواطر و نظر موهبت کردن و باطن را منور گردانیدن از دوام مراقبه است
از آنکه مراقبه دوام جمعیت خاطر و دوام قبول دلها حاصل و این معنی را جمع و قبول می نامند حضرت
سعد الدین کاشغری قدس الله سره فرموده اند که سید الطائفه جنید بغدادی قدس الله روحه گفته
که استاد من در مراقبه گربه بود که وقتی گربه را دیدم بر سوراخ موشی نشسته و چنان متوجه وی گشته
که موئی بر اعضای وی حرکت نمیکرد به تعجب در وی نگریستم ناگاه بسرم ندا دادند که ای دون همت
من در مقصود تو کمتر از موشی نیستم تو در طلب من کمتر از گربه مباش از آن باز در مراقبه افتادم
مثنوی فرد دانی که مرا یار چه گفت است امروز ٭ جز با یکسی در منگر دیده بدوز ٭ دل آرامی کرد اے
دل در وی بند ٭ دگر چشم از همه عالم فرو بند ٭ و هم شخصے گوید **ع** هر آن کو غافل از حق یکزمان
ست ٭ در آن دم کافرست اما نهان ست ٭ و نیز حضرت ایشان در دیوان خود اشاره
باین معنی میفرمایند **ع** نشستم عاقبت چون آفتاب از هر زه گردیها ٭ بسیر کردم باندک
چشم پوشی روی دنیارا ٭ یعنی بمراقبه و خواجه ابو العباس نهاوندی میگوید آنانکه خداوندان
همت اند اگر دست چپ ایشان را مشغول دارد بدست راست دست چپ را ببرند حضرت خواجه
خرد فرزند رشید حضرت خواجه باقی بالله قدس الله سرهما در فوائح میفرمایند اَلْمُرَاقَبَةُ هِیَ
تُخُرُوْجٌ عَنِ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ وَالْاِعْرَاضُ عَنْ جَمِیْعِ الْاَحْوَالِ وَالْاَوْصَافِ مُنْتَظِرًا
لِلِقَائِهٖ وَمُشْتَاقًا اِلٰی جَمَالِهٖ وَمُسْتَغْرِقًا اِلٰی هَوَائِهٖ وَمَحَبَّتِهٖ قَالَ رِمَامُنَا وَقِبْلَتُنَا

الشیخ بهاء الدین المعروف بنقشبند المراقبة اقرب الطرق ذکر طریق کیفیت
ذکر نفی و اثبات حضرت مولانا ثناء الله پانی پتی در ملخص کتاب النجاة عن طریق الغواة
میفرمایند که ذکر دیگر درین طریقه علیه ذکر نفی و اثبات است طریقش آنست که با وضو رو بقبله
مربع یا دو زانو نشیند و دستها بر زانو نهد و متوجه قلب صنوبری شده حواس را جمع و چشم بهم
نموده نفس را زیر ناف بند کند و لا را از ناف بطرف بالا کشد تا دماغ چنانچه متوهم شود که از دماغ بیا لا
بر بدو اله را بطرف دست راست برابر کتف فرود آرد و الا الله را سخت بر دل صنوبری زند
بحدیکه حرارت او بهمه اعضا برسد برعایت طاق تا هرگاه تواند رساند لیکن آواز نکند و در اخفا
کوشد تا آنکه شخصی که نزد او باشد معلوم نکند که در کدام چیز مشغول است و در ادای نفی جمیع محدثات
بنظر فنا ناخواستن و در اثبات وجود حق را سبحانه بنظر بقا و مقصودیت ملاحظه کند تا آنکه بتکرار
این کلمه توحید در دل گیرد و ذکر صفت لازم او گردد زیرا که کمال مراتب ذکر آنست که مذکور بر دل
مستولی گردد و نام معشوق هم فراموش کند چون در یکدم عدد ذکر به بیست و یک عدد رسد اثر نه بخشد
که یکبار از سر بحساب آید حضرت خواجه علاء الدین عطار فرموده اند که بسیار گفتن شرط نیست هر چه
گوید بصر و قوت گوید چون عدد از بیست و یک بگذرد و اثر ظاهر نشود دلیل بیحاصلی ست و اثر ذکر
آنست که در زمان نفی وجود بشریت منتفی گردد و در اثبات اثری از آثار جذبات الهی مطالعه افتد
ذکر بر آنست که قلب از عالم امر ست او را تعلق و تعشق بعالم خلق داده در مضغه ودیعت نهاده تعلق خاص
بطرف چپ باز بخشیده اند و روح را که الطف ست از قلب بطرف راست جا داده اند لطائف ثلثه که
بشرف خیر الامور اوسطها مشرف شده اند هر چند بلطافت بیشتر توسط مناسب لهذا اخفی را در
وسط حقیقی و سر را متصل قلب و خفی را متصل روح جا داده اند و نفس که بمثابه حواس ست تعلق بدماغ دارد و لیس اشتغال
باین نهج برای آنست که حرارت و فیض ذکر بجمیع لطائف رسد و مراد از عروج قالب تا رسید عنصر ست از رذیله
او بار از تکبر و ترفع و امثال آن از رذایل و ضعف این هر دو افراط و تفریط ست عروج آنست که بحد اعتدال
آیند و بتواضع متحلی شوند علی هذا القیاس متحلی شدن عناصر بصفات حمیده و منور شدن تشکل و قیام در مقام عبدیت
پس منتفع شد آنچه گویند که عروج دل در عالم امر منصور ست اما حصول این معنی در عالم خلق که از اربعه عناصر
و نفس ست منصور نیست که عروج کند حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رساله مبدا و معاد میفرمایند اگر کلمه طیبه
لا اله الا الله منبود راهی بجناب قدس خداوند جل سلطانه کی می نمود و نقاب از چهره توحید که میکشود و فتح ابواب
جنان که میفرمود و کوه صفات بشریت باستعمال کلند این کلمه منشود و از عالم عالم تعلقات ببرکت تکرار این نفی

غایات ۵۷ ... ۵۸ ... ۵۹ بهترین امور میانه آنها ست ۶۰

منتفی میگردد و نفی آن الهه باطله استغفی سیسازد و اثبات این معبود حق را جل شانه مثبت سالک ماسوای
امکانی را بمداد قطع مینماید و عارف بمعارج و خوبی بنبرکت این ارتقا میفرماید درست کرد از تجلیات ظلال
بتجلیات صفات و از تجلیات صفات بتجلیات ذات میرساند و نیز از حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه منقول
که همه عالم در جنب این کلام عظیم کاش حکم قطره میداشت بنسبت بدریای محیط این کلمه طیبه جامع کمالات لایت
نبوتست مردم تعجب میدارند که بیک گفتن این کلمه چگونه دخول جنت میشود محسوس و مشهود این فقیر شده اگر تمام
عالم را بیک گفتن این کلمه بخشند و به بهشت برند گنجایش دارد و اگر برکات این کلمه را قسمت کنند تمام عالم همه ابدالآباد
سیر و سیراب گردند و نیز میفرمودند حصول برکت و ظهور عظمت این کلمه باعتبار درجات قائل آنست هر چند
گوینده عظیم تر ظهور برکت آن بیشتر و این شعر بر زبان راندند شعر یَزِیدُكَ وَجْهُهُ حُسْنًا ؛
إِذَا مَا زِدْتَهُ نَظَرًا ؛ نیز فرموده اند از روی دنیا هیچکدام نیست که برابر آن باشد که کسی
در گوشه خزیده بتکرار این کلمه طیبه ملتذ و محظوظ بود اما چه توان کرد جمیع آرزوها میسر نیست

ذکر طریق کیفیت ذکر رابطه حضرت مخدومی مولانا عبد الرحمن جامی قدس الله سره

در رساله سر رشته دولت میفرمایند سوم طریقه ذکر رابطه به پیری که بمقام مشاهده رسیده باشد
و بتجلیات ذاتیه متحقق گشته و دیدار وی بمقتضای هُمُ الَّذِينَ إِذَا رُؤُوا ذُكِرَ اللهُ فائده
ذکر دهد و صحبت وی بموجب هُمْ جُلَسَاءُ اللهِ نتیجه صحبت اندکر دهد پس چون دولت دیدار
و صحبت چنین عزیزی دست دهد و اثر آن بخود بیابد چندانکه تواند نگاه دارد و اگر در ان معنی
فتوری واقع شود باز بصحبت وی مراجعت نماید تا برکت وی آن معنی باز تواند آورد و همچنین مره بعد اخری
تا آن زمان که آن کیفیت ملکه وی گردد و اگر چنانچه آن عزیز غائب باشد صورت وی را در خیال
گرفته بجمیع قوای ظاهری و باطنی متوجه قلب صنوبری گردد و هر خاطری که در آید نفی کند
تا کیفیت غیبت و بیخودی روی نماید و بتکرار این معامله ملکه گردد و هیچ طریق از این اقرب نیست
بسیار باشد که مرید را قابلیت آن باشد که پیر از روی تصرف در اول صحبت وی را بمرتبه مشاهده
رساند و چون دریافت صحبت چنین عزیزی درین روزگار اعز من الکبریت الاحمر است می باید
که بیکی از آن دو طریقه که پیشتر مذکور شد یعنی طریق مراقبه و طریق نفی و اثبات اشتغال دارد و از
بیان این طرق ثلثه معلوم شد که توجه بقلب صنوبری که در عرف این طائفه آنرا وقوف قلبی خوانند
در جمیع اوقات ضروریست و حضرت خواجه احرار قدس الله سره از لوازم می شمرده اند
انتهی لیکن معمول خانقاه شمسیه چنین بود که در صورت غیبت آن عزیز صورت مثالیش را در محاذی

خود تصور نموده منتظر آن کیفیت معهوده که در حضور وی حاصل می شد باشد چون آن کیفیت
که در حضور وی دست میداد دست دهد خود را دران بدوزد هر گاه دران فترتی واقع
شود همچنان بعمل آرد تا آن کیفیت ملکه گردد و بلا کلفت او شود والله اعلم بالصواب

ذکر طریق کیفیت توجه دادن والقای ذکر نمودن در باطن مرید میفرمودند

که اگر پیر خواهد که مرید را توجه دهد باید که او را با صورت مثالیش را پیش رو بنشاند و لطیفه
از لطایف خود را با لطیفهٔ مرید که توجه بآن منظور ست مقابل کند بعد ازان تصور نماید که کیفیت
ذکر و جذب که این لطیفه بآن متکیف ست بلطیفهٔ مرید میرود و سرایت میکند بقدر صد نفس او را
توجه دهد بعد ازان هر قدر که گنجایش کند متوجه لطیفهٔ او باشد چون بداند که لطیفهٔ او ذاکر شد
و جذب در باطن او سرایت کرد فاتحه بآواز بلند بخواند تا متوجه الیه آگاه شود و شرط خدمت بجا
آرد و در القای تنویر و ترقیات لطایف مرید نیز طریق توجه همچنین ست و علامت شناختن اثر
ذکر در لطیفهٔ سالک آنست که صاحب توجه بآن لطیفه که در لطیفهٔ سالک القای ذکر آن نموده ست متوجه شود
اگر غلبهٔ ذکر و استیلای آن در همان لطیفهٔ خود یابد دریابد که ذکر این لطیفه در لطیفهٔ سالک
سرایت کرده و اثر نموده ست و از جملهٔ آداب توجه اینست که صاحب توجه در وقت توجه خود را
در میان نمی بیند و بیش از واسطه تصور نکند و نیز در حین توجه متضرع و ملتجی بمبدأ فیاض
گردد و گوید که خداوندا ما هر یک را در بقهٔ فیض همدیگر بنده‌ای گردان از ینجا ست که میفرمودند
که فقیر در وقت توجه خود را زیاده از واسطه نمیدانند بلکه بیشتر در اوقات توجه باطن خود را خالی
از نسبت می یابد لیکن بمجرد مشغولی بآن عجب کیفیتی دست میدهد که گویا کارخانهٔ باطن از سر نو
تازه و منور میگردد و انواع فیوض و برکات و اقسام ذوق و فتوحات زیاده از حوصلهٔ استعداد
از مبدأ فیاض نازل میشود و مثل ابر مطیر بی اختیار بر باطن این فقیر می بارد و بقدر قابلیت
مستعدان هر کس را ازان فیض و برکات نصیبه میرسد چنانچه که باران بر سقفها و دیوارها و راه میزاب موافق
ظرفیت هر کس که می باید میرسد پس هر که برین توجه فخر کند و داند که من کسی را فیض میرسانم محض نسبت
اینست حقیقت حال ارباب کمال در اوقات توجه و مشغولی با یاران که گفتم درین باب از فوائد
عظیم ست در باب ذکر

طریق کیفیت سلب امراض ظاهری و باطنی

حضرت
ایشان رضی الله تعالی عنه در رقعه که بحضرت میر مسلمان صاحب رحمة الله علیه نوشته اند میفرمایند که سلب امراض
قالبی و قلبی معمول حضرات ست رضی الله تعالی عنهم و حق تعالی آنجناب را قوت و قدرت آن عطا فرموده ست

ذوق حلاوت لطافت و لذت کیفیت و راحت لاجرم اما لطف المحبوب ۔ سلب بالفتح دور نمودن و نیست کردن ۱۲ غیاث

البغتة لام و کسیر نیز جسم و بدن ۱۲ غ

چرا از راه انکسار خود را درین امر خیر معذور میدارند فیض الله خان صاحب ایشان را رو نشانیده بقدر پانصد نفس سلب مرض ایشان نمایند تاکید ست و قاعده سلب آن نسبت که تصور نمایند که بالنفسیکه اندرون میرود عوارض جسمانی شخص مقابل از قالب او می برآید و کشیده میشود و بالنفسیکه بیرون می آید تصور نمایند که آن عوارض محسوس برروی زمین می افتند و از اندرون سلب کننده بیرون می آید تا سلب مبتلا تر و متاذی نگردد انتهی و نیز میفرمودند که تضرع والتجا بجناب کبریا انرا هم لوازم ست و بعض اکابر بی استخاره تجویز سلب نموده اند تا مرضی از غیر مرضی حق سبحانه و تعالی معلوم گردد و از مقابله سلب امراض جسمانی طریق سلب امراض روحانی نیز مبین شد و طریق سلب نسبت قبض و بسط نیز همچنین و تصور در سلب نسبت بسط از نفسیکه بیرون می آید برروی زمین انداختن لازم نیست که خود متاذی نخواهد شد

ذکر طریق کیفیت دریافتن احوال باطن اهل نسبت و غیر آن

هر که خواهد که کیفیت باطن شخص صالح یا طالح یا از احوال نسبت و کیفیت ذکر آن دریابد باید که اول خود را از نسبت متکیفه که از لوازم باطن ست خالی سازد و بعده بصفت علمی او سبحانه تعالی بتضرع تمام متوجه شود و التجا نماید که یا علیم و یا خبیر مارا از حال و کیفیت باطن این شخص مقابل مطلع و آگاه ساز و تکرار این هر دو اسم مبارک از زبان چنانکه گذشت درین طریقه لازم نیست بلکه توجه بآن صفت علمی کافی ست بعد ازان هر چه از احوال او و آثار در باطن خود منعکس گردد بداند که عکس این شخص مقابل ست پس ظهور نور و سرور و شرح صدر و جمعیت و انبساط از آثار نسبت و ذکر و علامت صلاح و مقبولیت اما ضیق و ظلمت و انقباض دلیل فسق و فجور چنانکه در کشف قبور مراقبست ذکر طریق کیفیت دریافتن احوال میت میفرمودند اگر کسی خواهد که احوال میت دریابد باید که اول پشت بقبله مقابل سینه میت نزدیک قبر او بنشیند و در صورت عذر هر جا که خواهد بنشیند لیکن اتصال بهتر ست بعد ازان فاتحه بروح آن بخواند بعد ازان خود را از نسبت متکیفه خود خالی سازد و بصفت علمی او تعالی متوجه گردد چنانکه در سابق گذشت بعد ازان هر چه از آثار سعادت و شقاوت ظاهر گردد بداند که عکس این صاحب مزار ست نقل ست که در سنبهل زنی از زنان معتقدات آنحضرت فوت کرده بود حضرت بتقریب فاتحه بمزارش رفتند چون در تعیین قبر سهوی واقع شد بر قبر دیگری نشستند هرگاه که فاتحه خواندند و متوجه حال او شدند آن قدر حرارت و گرمی از مزار او محسوس گردید که یاران همراهی طریقه کناره کشیده بجای دیگر رفتند لیکن چون حضرت ایشان را بر حال میت ترحم آمد ملتمس رفع عذاب شدند فائده نه بخشید و متعجب بودند که یکبار بر قلب مبارک فیضان شد که باز فاتحه خوانند و یک ختم تهلیل بروح او بخشیدند بمجرد این عمل چنان معلوم گردید که یکبارگی فیضی مثل آب باران بر مزار او باریدن

گرفت گویا دهانهٔ مشک را بر وکشاده اند بعد ازان آناً فاناً آن گرمی و حرارت تشنگی ببرودت مبدل گشت واثری از خشونت نماند و آن بیچاره که گرفتار عذاب بود نجات یافت و شکر این نعمت بجا آورد بعد از تحقیق معلوم شد که آن مزار از زنان فاحشه بود از برکت توجه مبارک و خوبی قسمت حق سبحانه وتعالی نجات بخشید دراز دریای رحمت بے غایت و مغفرت بے نهایت خویش سیراب گردانید

ذکر طریق کیفیت اشراف بر خواطر میفرمودند هر که خواهد که بر خاطر کسی مشرف شود طریقش آنست که خاطر خود را از جمیع خطرات خالی و پاک سازد بعد ازان هرچه از خیر و شر در خاطر او افتد بداند که عکس آن شخص مقابل ست و شرط اعظم در اشراف خاطر نفی خواطر خود ست هر که بران قادر ست او را اشراف بر خاطر حاصل ست همچنین در اخبار مغیبه خاطر خود را از جمیع خطرات خالی ساخته بصفت علمی سبحانه وتعالی ملتجی گردد که یَا عَلِیمُ یَا خَبِیرُ علم شافی مرا درین باب عطا فرما تا وقتیکه آن امر واضح و منکشف نگردد درین مناجات مشغول و متوجه ماند در یک جلسه خواه دو جلسه یا زیاده ازان البته معلوم و ظاهر خواهد شد علامت صحت اینست که حضرت ایشان میفرمودند که هرچه از گوهر وقایع ماضی و استقبال مانند قطرات بر صدف دل مترشح شود یا مثل خطوط کوفی ست مشاهده گردد بداند که خبر صحیح ست فقیر را یکبار حضرت ایشان برای دریافت خبر عزیزے همبرین طریق تعلیم نموده در حجره نشانده بودند بفضل الٰهی در یک جلسه احوال او مکشوف گردید و مطابق واقع شد

ذکر طریق افاضت توبه و صلاح و تقوی میفرمودند اگر کسے خواهد که کیفیت توبه یا صلاح و تقوی در باطن عزیزے افاضه فرماید باید که او را محاذی خود بنشاند و اگر غائب ست صورت مثالیش در نظر دارد و تصور نماید آنچه از حالت توبه و انابت یا از کیفیت تقوی و عبادت که باطن با آن متکیف ست در باطن آن شخص میرود و او استقرار میگیرد و صورت انعکاس می پذیرد ان شاء الله تعالی در چند صحبت در باطن او اثر ظاهر گردد و باعمال حسنه موفق شود اگر خواهد که زود تاثیر کند باید که هر وقت این تصور را با کیفیت مذکوره پیش خاطر خود دارد و بهتر آنست که اول اوصاف ذمیمه از وی سلب کند بعد ازان برای تحصیل امور مذکوره برے همت گمارد این طریق بسیار سریع التاثیر ست ذکر طریق کیفیت جلب منفعت و سلب مضرت هر گاه جلب منفعت امری یا سلب مضرت آن منظور ست باید که آن را پیش خاطر خود دارد تا آنکه حصول منفعت یا رفع مضرت گردد فائده باید دانست که ظهور تاثیرات امور مذکوره و نمود این تصرفات عجیبه بدون حصول دولت فنا و بقا دست نمی دهد و

ظهور این معاملات بنسبت متوسطان این راه بیشتر صورت میگیرد اما از منتهیان این طریقه
صدور اینچنین کیفیات بسیار کمتر واقع میشود بجهت عدم التفات ایشان بامور
مذکوره کونیه پس بیشتر مصدر این حالات متوسط است و منتهی درین باب مثل
مبتدی اما این قدر فرق است که مبتدی اصلا قوت و قدرت برین امور ندارد و منتهی
با وجود قوت و قدرت این چیز بسبب کمال قرب و آگاهی که باسید آداد باین چیزهای
خسیسه سر فرود نمی آرد و التفات باین امور کونیه نمی نماید بلکه توجه بنسبت این امور تضییع اوقات
می شناسد و کاریکه او را منظور می باشد او سبحانه و تعالی بی التفات و توجه خاطر او
سرانجام می دهد فقیر کاتب وقتی که در دهلی بخدمت شریف حضرت ایشان رضی الله تعالی
عنه در کسب سلوک این طریقه علیه مشغول بود برای هر کاری و مهمی که همت می گماشت و توجه
بران میکرد بحول الله و قوته در طرفة العین چنانکه شاید و باید آن کار صورت سرانجام
می یافت و هر چه در خطره میگذشت فی الفور بظهور میپیوست و حالا باین امور
خاطر فرود نمی آید و دل بآن متوجه نمیشود بلکه توجه باین امور از سوء ادب میداند
الا ما شاء الله و نیز باید دانست که جمیع مکشوفات درویش لازم نیست
که صحیح و مطابق واقع باشد زیراکه کشف و قایع از امور ظنی است که احتمال خطا هم دارد
گاه خلاف واقع ظاهر میشود پس اظهار همچنین امور در حضور یار و اغیار منجمله فضولی است
و دعوی لاحاصل ازینجاست که حضرت ایشان میفرمودند که مکشوفات و وقایع از دو حال
خالی نیست یا آنکه مطابق واقع است این معنی در کمالش نمی افزاید یا غیر واقعست
درین صورت الزام نقد وقت است بهر تقدیر در اظهار این امور هیچ فائده مترتب نیست
علاوه آن این مقدمات از اسرار الٰهیه و معاملات باطنیه اند افشای آن بر اغیار در طریقت حرام است
آری برای تحصیل اطمینان و انبساط خاطر گاه ارباب کمال نیز ارتکاب باین امور کرده اند و باظهار
آن مامور شده درین صورت آن بزرگواران در اظهارش معذور اند اما وقتی
که یقین و اعتماد کلی بران دارند و لهذا حضرت ایشان با وجود کشف صریح و ذوق صحیح در اظهار
این امور احتیاط بلیغ مینمودند اگر بضرورت ازین باب چیزی میفرمودند از صراحت اعراض نموده
باشارت و کنایات اعلام مینمودند ذکر طریق کیفیت ختم حضرات خواجگان رضی الله
عنهم بهر نیتی و مقصدی که خوانند باید که اول دست برداشته سورۂ فاتحه یکبار بخوانند و بعد ازان

سورهٔ فاتحه با بسم الله هفت بار بعد ازان درود صد بار بعد ازان الم نشرح با بسم الله هفتاد و نه بار بعده سورهٔ اخلاص با بسم الله هزار و یکبار باز سورهٔ فاتحه با بسم الله هفت بار بعده درود صد بار بعد ازان فاتحه خوانده ثواب این ختم بارواح حضرات بزرگوار که این ختم بایشان منسوبست باید گذرانید زیرا که در تعیین اسامی این اکابر اختلافست بعد ازان از جناب خدای عز و جل حصول مطالب بتوسل این بزرگواران بباید خواست و تا سرانجام مقصد مداومت باید نمود اِنَّهٗ مُيَسِّرٌ لِّكُلِّ عَسِيْرٍ یک کس تنها بخواند یا زیاده هر قدر که باشند بسبیل تقسیم اما رعایت وتر اولی است که اَللّٰهُ وِتْرٌ یُّحِبُّ الْوِتْرَ وَ اللّٰهُ النَّاصِرُ وَ الْمُعِيْنُ و در ختم معمولی خانقاه عالی جاه بعد فاتحه آخر دعا باواز بلند میخوانند که ثواب این کلمات که درین حلقه خوانده شد بارواح طیبات حضرات عالیه طریقه نقشبندیه رضوان الله علیهم گذرانیدیم و از حق سبحانه و تعالی امداد و اعانت بواسطه ایشان میخواهیم که ابواب فتوحات ظاهری و باطنی حضرت میرزا صاحب و جمیع یاران ایشان مفتوح گرداند و در ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نیز همچنین معمول بود ذکر طریق کیفیت ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه برای حصول جمیع مقاصد و حل مشکلات دینی و دنیوی مجربست اول درود صد بار بعد ازان کلمه لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ بے زیادتی پانصد بار بعد ازان نیز درود صد بار همیشه باید خواند تا مطلب حاصل شود و حل مشکل گردد و نیز بعضے اکابر نوشته اند که بجهت حصول ترقیات و مزید درجات دینی و دنیوی برین چند اسم از اسمای حسنی که بمقصد مناسبت داشته باشد مداومت باید نمود هر روز صد بار یَا فَتَّاحُ و صد بار یَا وَهَّابُ و صد بار یَا رَزَّاقُ و صد بار یَا مُعِزُّ و صد بار یَا دَافِعُ و صد بار یَا سَلَامُ مشب یا روز هر گاه میسر شود اما در وقت معین و فتور نیفتد وَ اللّٰهُ النَّاصِرُ وَ الْمُعِيْنُ و مداومت دعای حزب البحر که از برای تجاری هم بجای شمشیر است هم سپر نیز از معمولات خانقاه شریف است حَرَسَهَا اللّٰهُ تَعَالٰی عَنْ جَمِيْعِ الْبَلِيَّاتِ وَ الْاٰفَاتِ و سورهٔ لِاِيْلَافِ که حصار لِكُلِّ بَلَاءٍ نیز بنیت دفع شر یازده بار و با یک صد بکیار درود اول و آخر پنج بار هر روز بعد نماز فجر بخوانند ذکر طریق کیفیت فاتحه بارواح مشائخ و عزیزان معمول چنین بود که اول از یاران می رسیدند که نزد کسی ختم تهلیل یا ختم قرآن هست چون اجابت مینمودند میفرمودند که ده بار قل هو الله با بسم الله بخوانید بعد ازان میفرمودند که ده بار درود بخوانید بعد ازان میفرمودند که ده بار سُبْحَانَ اللّٰهِ وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اللّٰهُ اَكْبَرُ و لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ بخوانید بعد ازان برای بعضے میت این کلمه نیز زیاده میکردند که ده بار اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَهٗ وَ ارْحَمْهُ بعد ازان دست برداشته سورهٔ فاتحه خوانده باواز بلند میگفتند که ثواب این کلمات طیبات که درین حلقه خوانده شد

و ثواب ختم تهلیل و ختم قرآن مجید بروح فلان بگذرانید یاران میگفتند که گذرانیدیم رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ بعد ازان آهسته در حق او دعای مغفرت میخواستند اما در فاتحه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم باین عبارت میگفتند که ثواب این کلمات طیبات و ختمهای تهلیل و کلام مجید و ثواب این نیاز بحضور روح پر فتوح مقدس مطهر منور حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم گذرانیدیم بعد ازان آهسته تکرار این کلمات میفرمودند اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا حُبَّهُ وَشَفَاعَتَهُ وَاتِّبَاعَهُ و در فاتحه بعض مشائخ طریقت و اکابر دین نیز همچنین این کلمات را تکرار میفرمودند نام ایشان بتعظیم تمام می بردند بعد ازان برای دریافت آثار قبولیت آن نیاز زمانی مراقب میبودند فاتحه میخواندند ذکر طریق کیفیت تعویذ برای هر مرضی و دردی که باشد معمول چنین بود هر گاه میخواستند که کسی را تعویذ دهند این کلمات را نوشته عنایت میفرمودند و میگفتند که در بازو و یا در گلو بندد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ أَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّاتِ كُلِّهَا مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِيْ لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ یا حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه که صاحب این حرز را از جن تو سپردیم تعویذ برای طفل بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ أَعُوْذُ بِكَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ تَحَصَّنْتُ بِحِصْنِ الْفَلَقِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ تعویذ برای دفع تب لرزه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ يَا نَارُ كُوْنِيْ بَرْدًا وَّسَلَامًا عَلٰى إِبْرَاهِيْمَ وَأَرَادُوْا بِهٖ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِيْنَ وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ ذکر طریق کیفیت تعویذات دیگر که فقیر را اجازت آنها رسیده برای دفع حمره یعنی سرخ باد این دعا هفت بار بخوانند و از سکین اشارت کنند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّبَارِكْ وَسَلِّمْ بِسْمِ اللّٰهِ الْعَظِيْمِ الْحَكِيْمِ الْكَرِيْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ لِعِزَّتِهٖ وَقُوَّتِهٖ وَسُلْطَانِهٖ أَيَّتُهَا الْحُمْرَةُ جَاءَتْكَ جُنُوْدٌ مِّنَ السَّمَاءِ وَقَالَ سُلَيْمَانُ أَيَّتُهَا الرِّيْحُ أَجِيْبِيْ دَاعِيَ اللّٰهِ وَمَنْ لَّا يُجِبْ دَاعِيَ اللّٰهِ فَمَا لَهٗ مِنْ مَّلْجَأٍ وَّمَا لَهٗ مِنْ ظَهِيْرٍ بِسْمِ اللّٰهِ وَالثَّنَاءُ الطَّيِّبُ عَلَى اللّٰهِ اَللّٰهُ يَكْفِيْكَ مِنْ دَاءٍ يُّؤْذِيْكَ وَمِنْ كُلِّ اٰفَةٍ بِعِزَّتِكَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَسَلَّمَ تَسْلِيْمًا كَثِيْرًا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ برای دفع درد چشم ده بار فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيْدٌ بعد نماز مکتوبه میخوانده باشند برای دفع جدری یعنی چیچک ریسمان نیلگون سوره الرحمن بخوانند و چون فبای آلاء ربکما تکذبان برسند هر بار بر هر آن

طلحه بران بسیان عقد زند و در گلوی طفل بندد ان شاء الله تعالی اثر آن ظاهر نگردد و اگر ظاهر گردد و صفرت نرسد
برای شفای بعض آیات شفا که شش آیت است در کاسه چینی نوشته حروف آن از آب شسته
بخورد آیات اینست یَشْفِ صُدُوْرَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِیْنَ ۝ وَشِفَآءٌ لِّمَا فِی الصُّدُوْرِ ۝ یَخْرُجُ
مِنْ بُطُوْنِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ اَلْوَانُهٗ فِیْهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ ۝ وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْاٰنِ
مَا هُوَ شِفَآءٌ وَّرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِیْنَ ۝ وَاِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِیْنِ ۝ قُلْ هُوَ لِلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا
هُدًی وَّشِفَآءٌ ۝ و نیز برای شفا ختم اسم مبارک یا سلام یک لک و بست و چهار هزار بار مجرب است چنانچه
حضرت مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی سلمه الله تعالی برای شفای حضرت ایشان این ختم خوانده بودند
خدا تعالی از برکت این اسم شفا بخشید برای محافظت زراعت بر کاغذ نوشته در سفال انبار رسید
بند کرده درمیان تختهٔ آن کشت دفن کند بسم الله الرحمن الرحیم اَللّٰهُمَّ یَا رَزَّاقَ الْعِبَادِ یَا خَلَّاقَ
الْخَلَآئِقِ یَا فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَیَا مُنْبِتَ الزَّرْعِ فِی الْاَرْضِ وَالنَّبَاتِ وَیَا مُجِیْبَ الدَّعَوَاتِ
اِدْفَعْ مِنْ هٰذَا الزَّرْعِ شَرَّ الْهَوَامِّ وَالْوُحُوْشِ وَشَرَّ الْفَارَةِ وَالْخَنَازِیْرِ الْمُفْسِدَةِ وَارْزُقْنَا
رِزْقًا حَسَنًا وَصَلَّی اللّٰهُ عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِیْنَ برای دفع
پریشان خوابی نوشته در گلو بندد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَعُوْذُ بِکَلِمَاتِ اللّٰهِ التَّآمَّاتِ مِنْ
غَضَبِهٖ وَعِقَابِهٖ وَشَرِّ عِبَادِهٖ وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّیَاطِیْنِ وَمَا یَحْضُرُوْنَ بِهٖ وَصَلَّی اللّٰهُ
عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِیْنَ برای دفع آماس گلو بروز دوشنبه یا جمعه نوشته
در گلو بندد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ لِیَ اللّٰهُ لِیَ اللّٰهُ هُوَ یُوَکَّعُ فِی الْوَکْحِ برای دفع بواسیر نیز در
روز مذکوره نوشته در کمر بندد بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ یَا رَحِیْمَ کُلِّ صَرِیْخٍ وَّمَکْرُوْبٍ یَا رَحِیْمُ
وَصَلَّی اللّٰهُ عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِیْنَ ذکر طریق کیفیت استنجا باب
میفرمودند که طریق مسنون در استنجا اینست هرگاه مستنجی از استنجا بکلوخ فارغ شود باید که اول آب
بر دست راست خود بریزد و تا بند دست سه بار بشوید بعده بر دست چپ بریزد و سه بار بشوید بعد از ان
هر دو را جمع نموده سه بار بشوید و همچنین بعد از استنجا و پیش از وضو بعمل آرد بعد از ان کناره مخرج
جانب راست سه بار از سه غرفه بشوید بعد از ان کنارهٔ چپ را بسه غرفه بشوید بعد میانهٔ
مخرج را همچنین سه بار از سه غرفه بشوید بعد از ان آب را بر تمام مخرج بریزد و سه بار بشوید و بمبالغه
بمالد بعده تری آب را از دست یا از خرقه پاک کند مگر در ماه رمضان المبارک که مبالغه در ان نکند
از خوف احتمال سرایت آب بجوف چنانکه در مقبضه پس مستنجی را باید که درین ماه برای استنجا

قوله مبالغه دران نکند چنانچه در عالمگیریست ویکره له المبالغة فی الاستنجا کذا فی السراج الوهاج وکذا المبالغة فی المضمضة والاستنشاق ١٢

باب بزور کشاده نشیند و مخرج را بمبالغه نمالد تا رطوبت بجوف سرایت نکند و موجب فساد روزه نگردد
بلکه صائم را در نیاوه احوط آنست که عادت قضای حاجت بشب گیرد تا احتیاج استنجا بآب در روز نیفتد و اگر
ضرورت شود باید که در استنجا اکتفا بکلوخ نماید و استنجا بآب بشب کند که معمول مشائخ ما همچنین بود ذکر طریق
کیفیت وضو معمول چنین بود که در طهارت آب باسباغ وضو احتیاط بلیغ مینمودند که فوق آن متصور
نیست در رعایت جمیع مذاهب در جمیع احکام صلوة و وضو آن قدر مرعی میداشتند که هیچ ادبی از آداب
در وقتی از اوقات اصلا فروگذاشت نمیشد زیرا که میفرمودند هر چه در مذهبی سنت است
یا ادب در دیگر مذهب بعینه همان فرض است یا واجب پس سالک را رعایت این همه ضرور است از ینجاست
که میفرمودند فقیر ما موسست باقامت امامت تا رعایت در جمیع احکام مطابق همه مذاهب کرده آید
و آب را در شستن ذراعین از جانب آرنج میریختند و بطرف سر انگشتان فرو میکشیدند و میفرمودند
که حضرت شاه ولی الله صاحب نیز درین معامله با فقیر مشارکت دارند و در شستن هر دو پای مبالغه
تمام مینمودند و میفرمودند که خلقت رجل مثل خلقت ابل است یعنی بسیار کج و ناراست واقع شده
که آب را باسانی بران جای نمیتوان کرد مگر بتکلف و مبالغه بین این عبارت یاران را نیز اشارت
بمبالغه در شستن این هر دو عضو مینمودند و ویل للاعقاب من النار نیز اشارت باین معنی است
و همیشه با وضو می بودند و اصحاب را نیز بمداومت آن تاکید بلیغ میفرمودند و دوام وضو از لوازم
این طریقه است خاصه در اوقات طعام و در اوقات منام سالک را وضو ضرور است و اگر شکسته شود زود
وضو بکند و در صورت عذر تیمم نیز رواست همچنین در خانقاه مشائخ و زیارت پیران بی وضو نباید رفت
که از آداب طریقه است هر گاه در خانقاه بی وضو میدانستند بسیار عنف و خشونت میکردند و میفرمودند
که عجب است که یاران طریقه هنوز ما آداب خانقاه خبر ندارند که بی وضو می آیند ذکر طریق کیفیت
صلوة معمول چنین بود که صلوة خمسه را در اوقات مخصوصه مستحبه ادا مینمودند و رعایت
تعدیل ارکان از رکوع و سجود و قیام و قعود و قومه و جلسه بجا می آوردند و میفرمودند که شریعت عبارت از همین اعتدال
و اقتصاد است و دست را زیر سینه می بستند و میفرمودند که این روایت ارجح است از روایت زیر ناف
اگر کسی گوید که درین صورت خلاف حنفیه بلکه انتقال از مذهب بمذهب لازم می آید گوئیم بموجب قول
ابی حنیفه رضی الله تعالی عنه اذا ثبت الحدیث فهو مذهبی از انتقال در مسئله جزئی خلاف مذهب لازم
نمی آید بلکه موافقت مذهب است چنانکه حضرت ایشان درین باب مکتوبی است بغایت متین هر گاه
ریب و شبهه باشد در انجا رجوع نماید و نیز میفرمودند که سکوت مقتدی در قرائت جهریه اولی است چنانکه

۵۳ آنچنان وضو نمودن که بر سر اعضا آب بخوبی روان شود

۵۴ اگر نشود

۵۵ اقتصاد میانه رفتن

اسه ار فاتحه در سریه پس ازین راه نیز امر امامت بنفس نفیس خود اقامت مینمودند تا بحضرت خلاف حنفیه بوشیده خواندن لازم نیاید و قرات را بطور مسنون که عبارت از تجوید و ترتیل و تخفیف است مگذارند و در سنت دوگانه قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد و در چهار رگانه هر چهار قل میخوانند و قنوت ثلثه که در اخبار و آثار وارد است جمع مینمودند اول اللّٰهُمَّ انا نستعینک آه دوم اللّٰهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَ وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ إِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ وَلَا يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ سوم اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ و بعد هر فریضه استغفر الله سه بار سبحان القدوس سی و سه بار الحمد لله سی و سه بار الله اکبر سی و چهار بار آیة الکرسی یکبار میخواندند و دیگر ادعیه ماثوره هم که بعد درود در احادیث وارد ست نیز میخواندند هر که طالب صادق بود باید که از رساله ادعیه ماثوره که علیحده درین باب ضبط نموده ایم یاد گیرد و بعد صلوة الوتر دو بار سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ آهسته میگفتند و سوم بار بآواز بلند بلفظ القدوس مد میگفتند حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه میفرمایند که سنت بامداد در اول خانه گذارد و خانه را بآن منور کند و بعد ادای سنت بامداد در حالیکه نشسته است سه بار بگوید اَللّٰهُمَّ یَا رَبَّ جِبْرَائِیْلَ وَمِیْکَائِیْلَ وَاِسْرَافِیْلَ وَمُحَمَّدِ نِ النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ النَّارِ چون بجانب مسجد رود با سکینه و وقار رود و اضطراب ننماید و در دل هیبت داشته باشد که در حضور قهار عظیم الشان میرود و بشوق و امید رود که وهاب قدیم ست و درود و ذکر کریم و هنگام برامدن از خانه بگوید بِسْمِ اللّٰهِ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللّٰهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَعُوْذُ بِكَ مِنْ اَنْ نَزِلَّ اَوْ نُزَلَّ اَوْ نَضِلَّ اَوْ نُضَلَّ اَوْ نَظْلِمَ اَوْ نُظْلَمَ اَوْ نَجْهَلَ اَوْ یُجْهَلَ عَلَیْنَا چون بمسجد داخل شود بگوید بِسْمِ اللّٰهِ وَالسَّلَامُ عَلٰی رَسُوْلِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ ذُنُوْبِیْ وَافْتَحْ لِیْ اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ و وقت برامدن نیز همین کلمات خواند مگر بجای ابواب رحمتک ابواب فضلک گوید ذکر طریق کیفیت رفع سبابه معمول چنین بود که در تشهد قبض مینمودند خنصر و بنصر را و حلقه مینمودند وسطی و ابهام را و اشارت میکردند بسبابه بکلمه الا الله میفرمودند که بسیاری از ثقات فقها و محدثین در اثبات رفع رسائل نوشته اند و حضرت ایشان رانیز درین باب مکتوبیست اثبات همین حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نیز گاهی در بعض نوافل به نیت اتباع سنت رفع سبابه میکرده اند چنانکه مقامات ایشان شاهد ست بران و بنای طریقه و عمل ائمه ثلثه یعنی ابی حنیفه و صاحبین نیز مقتضی

ان امام سلمة ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم كان اذا خرج من بيته قال بسم الله توكلت على الله اللهم انا نعوذ بك من ان نزل او نضل او نظلم او نظلم او نجهل او يجهل علينا رواه احمد والترمذي والنسائي مشكوة باين عبارت یافته شد ۱۲

بآن و نیز از جناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه منقول است که شخصی در خدمت ایشان عرض نمود که
حضرت خواجه هاشم کشمی که از اجل خلفای و جامع مقامات ایشانند بر خلاف این طریقه میل بسماع میدارند
فرمودند که ترا با وی چه کار است که او بمرتبهٔ کمال رسیده است و او را خلاف با پیر مجوز است هرگاه ما را
از احوال و تعرض نمیرسد پس کسی را چه خیال که متعرض حال او شود و همچنین احوال آنحضرت است که کسی را
برحال ایشان جای اعتراض نیست اگرچه آن خلاف با پیر باشد زیرا که حضرت ایشان نیز ظاهراً و باطناً
بمرتبهٔ کمال رسیده بودند و کرطریق کیفیت تعداد رکعات نماز حضرت در پیه میفرمودند که طالب را
بعد توفیق توبه و تصحیح عقیده از ادای شصت رکعت در شبانروز چاره نیست هفده فرض
و دوازده سنت موکده و دو اشراق و چهار چاشت و چهار فی الزوال و دو رکعت سنت قبل العصر
بنا بر عملی الاقل که صلوٰة العصر صلوٰة الوسطی است و شانی عظیم دارد بلی تقدیم سنن حالی و قاریه معلوم مشود
و اگر چهار بخواند اولی است و شش اوابین بقولی چهار بر این تقدیر هر دو رکعت استخاره که بعد اشراق
معمول مشائخ است نیز درین شصت محسوب است و ده تهجد و سه وتر از الجمله هر هفده فریضه ده یا دوازده
موکده یازده یا سیزده قیام لیل که مجموع چهل رکعت باشد پیغامبر خدا صلی الله علیه و سلم بران مواظبت
نموده حضرت ایشان نیز بران اهتمام تمام میداشتند و بیست رکعت دیگر را گاه گاه میخواندند و گاه
به نیت سنت ترک مینمودند چنانکه صاحب سفر السعادت میفرماید که طالب را بعد این چهل
رکعت را هیچ گونه و هیچ وقت باختیار فوت نکند و جمیع عمر بران مواظبت نماید که بیگمان سبب
فتح ابواب سعادت و نیل مرادات دنیا و آخرت است هر که هر روز چهل نوبت در اکرم الاکرمین
بدست طلب بکوبد بر طریق اتباع اشرف عجم و عرب بگوید در اسرع اوقات و اقرب ساعات در
سعادت بروی احوال او کشاده گردد انتهی و بعد از نماز بامداد تا بر آمدن آفتاب مشتغل بذکر بود
چون آفتاب بر آید دو رکعت نماز بخواند در حدیث آمده رَكْعَتَانِ مِنَ الضُّحٰى تعدل كان
عِنْدَ اللّٰهِ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ مُتَقَبَّلَتَيْنِ و فی روایة تَامَّةٍ تَامَّةٍ نیز وارد است و نماز چاشت
از دو رکعت تا دوازده رکعت رخصت است و در نماز اوابین اگر قرائت طولانی بخواند بسیار خوب است
و شبانه سورهٔ یٰس و حٰم دخان و واقعه و سورهٔ قیامت و بعد از عشاء و پیش از خواب الم سجده
و تبارک بخواند و اول روز سورهٔ یٰس و سورهٔ واقعه نیز آمده است و بوقت خواب اللّٰهم باسمک
اموت و احیا و بوقت بیدار شدن الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی والیه النشور و بوقت
استنجا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بوقت قضای حاجت اللّٰهم انی اعوذ بالله

مِنَ الخُبثِ والخبائث و بوقت بیرون آمدن از قضای حاجت اَلحَمدُ لِلّٰهِ الَّذِی اَذهَبَ
عَنِّی الاَذٰی وَعَافَانِی ذکر طریق کیفیت صلوة التهجد معمول چنین بود که برای صلوة
التهجد از نیمهٔ شب یا از ثلث آن بر میخاستند اول ادعیه ماثوره که در اخبار صحیحه وارد است
میخواندند بعد ازان وضو می ساختند و بعد دوگانه خفیفه و تکرار استغفار صد بار بصلوة التهجد
می پرداختند ده رکعت نماز با طول قرارت و طول رکوع و سجود ادا میکردند بعد ازان بیارانی که در خدمت
شریف حاضری بودند توجه میدادند بعد ازان اگر قدری از شب باقی میماند اندک میل باستراحت
مینمودند بعد ازان از اول وقت برای نماز صبح باز برمیخاستند و تجدید وضو نموده نماز بجماعت
میگذاردند بعد ازان باتفاق یاران حلقه تا چهار گهری مشغول بمراقبه میشدند و ایشان را توجه میدادند
بعد ازان یاران مخصوص ختم خواجها و ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهم خوانده رخصت میشدند
ذکر طریق کیفیت فضیلت صلوة التهجد و ترغیب بآن معمول چنین بود که
بیشتر طالبان خدا را باین صلوة ترغیب نموده میفرمودند که بعد از فریضه هیچ نمازی اعلی واشرف
از صلوة التهجد نیست که یک رکعت این نماز بهتر از هزار رکعت غیر این نماز است پس طالب را باید
که در ادای این نماز مساهله و مداهنت ننورزد و ادای آنرا بمنزله فرائض خمسه داند و اگر قضا شود
بر وزادا کند و تضرع و زاری و دعا و استغفار مهما امکن مؤدی سازد و عجب از طالبان این زمانه که
بست حوصلگی و ضعفی که در خدا طلبی دارند قدر و مقدار این نماز را از نظر انداخته بنمازهای دیگر بیشتر
اهتمام دارند و نمیدانند که دعای این وقت باجابت اسرع است جامه که آلوده از لوث غفلت و معصیت
است بی آب تضرع و زاری این وقت شسته نمیشود و بدریای رحمت و مغفرت بی تکرار استغفار
پاک نگردد چنانکه در دیوان اشارت باین معنی میفرمایند ع شفیعم روز حشر این دیدهٔ نمناک میگردد
ازین آب روان آخر حسابم پاک میگردد و معمول مشائخ ما چنین بود که بعد هر دوگانهٔ این نماز مراقبه
طویله مینمودند و در هر رکعت بتکرار سورهٔ یس آنقدر مشغول میبودند که در جمیع نماز زیاده از شصت بار
در شمار می آمد و از طالبان زمانه تهجد هم ادا نمیشود و بطول قرارت و طول مراقبه چه رسد خدا ایشان را
توفیق رفیق دهاد که تا قدر این صلوة و قدر دعای این وقت را بدانند حضرت مولانا یعقوب چرخی قدس
الله سره در رسالهٔ انسیه میفرمایند که رسول الله صلی الله علیه وسلم صحابه را گفت عَلَیکُم بِقِیَامِ
اللَّیلِ فَاِنَّهُ دَاْبُ الصَّالِحِینَ قَبلَکُم وَهُوَ قُربَةٌ اِلٰی رَبِّکُم وَمَکفَرَةٌ لِلسَّیِّئَاتِ
وَمَنهَاةٌ عَنِ الاِثمِ یعنی بر شما باد که شب بیدار باشید که آن رفتار صالحان است یعنی انبیا و رسل و اولیا

شب بیدار بودنے شما نیز اختیار کنید شب بیدار بودن را آن قربت و رحمت حق ست و سبب کفارات گناها
و سبب باز داشتن از گناهان ست و دیگر آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اَقْرَبُ مَا
يَكُونُ الْعَبْدُ اِلَى اللهِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْاٰخِرِ فَاِنِ اسْتَطَعْتَ اَنْ تَكُوْنَ مِمَّنْ يَّذْكُرُ اللهَ
فِي تِلْكَ السَّاعَةِ فَكُنْ یعنی نزدیک ترین بودن رحمت خدا ببندگان میانه شب ست اگر توانی که باشی
از کسانیکه یاد می کنند مر خدا تعالی را در آن وقت بباش از ایشان و در فضیلت شب خیز ان احادیث بسیار است
ذکر طریق کیفیت قرارت در صلوٰة التهجد معمول چنین بود که در صلوٰة التهجد قرارت
بین السر والجهر مثل عم یتساءلون دو سوره در هر رکعت میخوانند و میفرمودند که در تعیین سوره
اختلاف مشائخ ست بعضے تکرار سوره اخلاص میکنند و گروهے در هر دوگانه آیت الکرسی
و آمن الرسول قرارت مینمایند و بعضے سوره یٰس و انا فتحنا اما مشائخ ما رحمهم الله بیشتر تکرار سوره
یٰس را دوست داشته اند هر قدر که باشد چنانچه حضرت خواجه عزیزان قدس الله سره میفرمایند که
چون شب دل جمع شوند کار بنده مومن برآید دل شب و دل قرآن و دل بنده مومن و دل قرآن سوره
یٰس و دل شب اخیر ست بعضے ده ده آیت را ازین سوره بر هشت رکعت تقسیم کرده خوانده اند
و در دو رکعت باقی تکرار سوره اخلاص نموده و بعض در هر رکعت تکرار این سوره با الم سجده می نمایند
میکنند و بعض در رکعت اولی یازده بار و اخری ده بار همچنین در هر رکعت یک یکبار کم کرده تا یک بار
میرسانند چنانچه عدد سوره مجموع در ده رکعت شصت و پنج بار بحساب می آید و حضرت شیخ رضی الله این سوره را
شصت و پنج بار در ده رکعت تهجد باین طور میخوانند که در دوگانه اولی هفده بار و در ثانیه پانزده بار و در ثالثه
سیزده بار و در رابعه یازده بار و در خامسه نه بار تکرار مینمودند اما طریق اسلم و احسن درین باب اینست که طالب از
دو حال خالی نیست یا امی ست و یا نه اگر از سوره اخلاص هر قدر که تواند با رعایت طاق اولیٰ ست که اِنَّ اللهَ وِتْرٌ
يُّحِبُّ الْوِتْرَ یا قاری ست بحکم فَاقْرَءُوْا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْاٰنِ که درین باب واقع ست هر چه از قرارت میسر آید
انسب و بیا که توسیع رحمت الٰهی مقتضی آنست و این همه طول قرارت و قصر آن بقدر گنجایش وقت و انبساط
خاطر ست بمقتضاے وقت و حال کار کنند چنانچه تا به دو رکعت رخصت ست ذکر طریق کیفیت آداب صلوٰة
و فضیلت جماعت حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله تعالیٰ عنه میفرمایند که مصلی را باید که نماز
با آداب خشوع و لحاظ سنن ادا کند و در وقت تحریمه بستن سرهای انگشتان را بجانب قبله کرده ابهام را به نرمه
گوش برساند و باین برداشتن ماسوی را پس پشت انداز دو از همه یکسو شود و توجه را بحضرت ذو الجلال
والاکرام درست کند و وحدانی التوجه شده در وقت فرود آوردن دست اثبات بزرگی و کبریائے

[illegible]

مراورا نماید و الله اکبر بگوید و نفی کبریائی از ما سوای او تعالی کند و در همین جهة تمام مرعی دارد تا فعال او مخالف حال او نشود که اثبات کبریائی مراورا نماید و در دل او غیر او را کبریائی باشد اَلَا لِلّٰهِ الدِّیْنُ الْخَالِصُ آز ابو عمرو زجاجی رضی الله تعالی عنه پرسیدند مالک تشغیر عند التکبیر الاول فی الفرائض فقال لانی فریضتی بخلاف الصدر فمن یقول الله اکبر و فی قلبه شیئٌ اکبر منه او قد اکبر شیأ سواه علی مرور الاوقات فقد کذب نفسه علی لسانه و بدانکه او سبحانه بزرگتر از انست که این عبادت من شایان جناب قدس او باشد و با نحضرت مقدس سه دو دستها را زیر ناف بر بندد و هر چند در طول قرارت کوشد بهتر بود اگر در نوافل باشد و در فرائض اقتصار بر قدر مسنون کند در رعایت قوم نماید اگر امام باشد و تا استاده ست نظر بر سجده گاه بدوزد و در حدیث آمده ست ضع بصرک الی موضع سجودک و چون برکوع رود نظر بر پشت پا کند و زانوها بهر دو دست محکم گیرد و انگشتان و دستها را فراخ سازد و پشت را هموار دارد و سر را با پشت برابر دارد و ادنی تسبیح رکوع و سجود سه بار ست و اگر زیاده گوید تا هفت یا نه یا یازده بهتر بود علی الخصوص در صورت طول قیام و قرارت طول رکوع و سجود باید پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم فرموده ست اعطوا کل سورة حظها من الرکوع و السجود و اگر امام باشد از سه تا پنج زیاده نگوید چون چنین کند خشوع نماز بجا آورده باشد قال الله تعالی قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِیْنَ هُمْ فِیْ صَلَاتِهِمْ خٰشِعُوْنَ قال ابن عباس رضی الله تعالی عنهما فی قوله تعالی قد افلح المؤمنون ان الفلاح علی الوجهین یقال الفلاح هو النجاح فی الدنیا من الهم و الغم فی المعیشة و فی الآخرة النجاة من النار و در جمیع ارکان نماز دل حاضر دارد چون بواسطه بعد عهد نبوت و شیوع هوا و بدعت اکثر اهل العالم از نماز که ستون اسلام ست تکاسل دارند و از جماعت تغافل می ورزند و قدر صف اول نمیدانند و آداب مسجد و جمعه و اذان بجا نمی آرند و اکثر صوفیه تمام نماز را بهر اصلاح عوام بقصور مینمایند و خواص را مستغنی میدانند و از برکات آن محروم مینمایند و کسیکه از برکات نماز محروم باشد معلوم ست که از برکات ایمان و معرفت چه بهره خواهد داشت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم فرموده لکل شیئ صفوة و صفوة الایمان الصلوة و صفوة الصلوة التکبیر الاول انتهی کلامه الشریف معمول حضرت ایشان نیز چنین بود که بیشتر اوقات با تبعیت بلکه مع شیئ زائد با تبیان آن ترغیب و ترک آن ترهیب میفرمودند ذکر طریق کیفیت صلوة الاستخاره معمول چنین بود که بدون استخاره در هیچ کار اصلا اقدام نمی نمودند چه در سفر چه در حضر بلکه در سفر برای هر منزل استخاره میکردند و میفرمودند سالک را باید در هر امر که شروع کند بعد از استخاره دران اقدام نماید اگر فرصت ادای دو رکعت استخاره نیابد بر صرف دعا اکتفا کند که همه خیر پیش خواهد آمد هیچ خراب

ایمان نماز ست و برگزیده نماز تکبیر اول ۱۲

در رویا در استخاره مسنونه در کار نیست مگر آنکه مشائخ طریقت اقبال و توجه خاطر برای اطمینان خود بران افزوده اند که بعد از استخاره اگر دل بران اقبال کند شروع دران امر نماید والا ترک دهد طریق مسنون آنست که اول دو رکعت نماز به نیت استخاره گذارد و در رکعت اولی بعد از فاتحه قل یا ایها الکفرون و در ثانیه قل هو الله احد بخواند و بعد سلام این دعا بخواند اللهم انی استخیرک بعلمک و استقدرک بقدرتک واسئلک من فضلک العظیم فانک تقدر ولا اقدر و تعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب اللهم ان کنت تعلم ان هذا الامر خیر لی فی دینی و معاشی و عاقبة امری او عاجل امری و آجله فاقدره لی و یسره لی ثم بارک لی فیه وان کنت تعلم ان هذا الامر شر لی فی دینی و معاشی و عاقبة امری فاصرفه عنی واصرفنی عنه واقدر لی الخیر حیث کان ثم رضنی به صاحب سفر السعادت میفرماید که عادت جاهلیت آن بود که چون قصد سفر یا کاری میکردند استقسام بازلام و زجر طیر و عیافه و فال و تطیر و امثال این امور که شعار اهل شرک و کفر ست لازم میگرفتند صاحب شرع تفویض کرد آنرا بتوحید و افتقار و عبودیت و توکل و سوال رشد و فلاح از واهب مطلق که همه خیرات در دست قدرت اوست و در مسند احمد از روایت سعد وقاص آمده که سعادت بنی آدم در استخاره است از حق و رضا بقضا حق و شقاوت بنی آدم در ترک استخاره است و ناخوشنودی بقضای حق و استقسام بازلام عبارت ست از تیر قرعه و آن در جاهلیت چنان بود که چون قصد کاری میکردند سه تیر میگرفتند بر یکی افعل و بر دیگری لا تفعل و بر سوم لاشی یا خالی نوشته در ظرفی می انداختند و یکی از انها بر می آوردند اگر افعل بر امد و رپی آن کار میرفتند و اگر لا تفعل می آمد نمیکردند و اگر خالی یا لاشی آمد باز می آنداختند تا آنکه یکی از افعل یا لا تفعل برآید و زجر طیر و عیافه راندن پرندگان ست چون قصد کاری میکردند پرنده را می پرانیدند اگر بدست راست می پرید بهتر و شگون میدانستند و اگر بدست چپ می پرید ازان کار باز می استادند مراد بفال و تطیر تمسک باینهاست که از عادت جاهلیت بود و الا اکثر استعمال فال در نیکی و تطیر در بدیست اما فال نیک گرفتن مشروع و مسنون ست کما وقع فی الحدیث کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یتفاءل ولا یتطیر و در حدیث که وارد ست که دو رکعت نماز غیر از فریضه بگذارد اشارتست بآن که سنت راتبه اگر دو رکعت بود و نیز قائم مقام نماز استخاره میشود و حاجت نیست که دو رکعت جدا بالاستقلال بهمین نیت ادا کند و اگر جدا بگذارد اولی و افضل بود و اگر بعد از سوره فاتحه سوره از قرآن بخواند نیز جائز ست لیکن با ثور قل یا ایها الکفرون و قل هو الله احد ست و نیز صاحب سفر السعادت میفرماید آنچه بعضی از محققان مشائخ کبار گفته و نوشته اند

کہ شخصے باید کہ ہر روز وقتی معین بباید کہ دو رکعت نماز استخارہ بگذارد و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَخِیْرُكَ
بِعِلْمِكَ وَاَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَاَسْئَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِیْمِ فَاِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ
وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ جَمِیْعَ مَا اَتَحَرَّكُ فِیْهِ فِیْ حَقِّیْ وَفِیْ حَقِّ
غَیْرِیْ وَجَمِیْعَ مَا یَتَحَرَّكُ فِیْهِ غَیْرِیْ فِیْ حَقِّیْ وَفِیْ حَقِّ اَهْلِیْ وَوَلَدِیْ وَمَا مَلَكَتْ یَمِیْنِیْ
مِنْ سَاعَتِیْ هٰذِهٖ اِلٰی مِثْلِهَا مِنَ الْغَدِ خَیْرٌ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَمَعَاشِیْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ فَاقْدُرْهُ
لِیْ وَیَسِّرْهُ لِیْ ثُمَّ بَارِكْ لِیْ فِیْهِ وَاِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ جَمِیْعَ مَا اَتَحَرَّكُ فِیْهِ فِیْ حَقِّیْ وَفِیْ حَقِّ غَیْرِیْ
وَجَمِیْعَ مَا یَتَحَرَّكُ فِیْهِ غَیْرِیْ فِیْ حَقِّیْ وَفِیْ حَقِّ اَهْلِیْ وَوَلَدِیْ وَمَا مَلَكَتْ یَمِیْنِیْ مِنْ سَاعَتِیْ
هٰذِهٖ اِلٰی مِثْلِهَا مِنَ الْغَدِ شَرٌّ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَمَعَاشِیْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ فَاصْرِفْهُ
عَنِّیْ وَاصْرِفْنِیْ عَنْهُ وَاقْدُرْ لِیَ الْخَیْرَ حَیْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِیْ بِهٖ ہرچند این کیفیت
استخارہ را در حدیث نیافتہ ایم اما عمل برین موافق حدیث استخارہ و مناسب اتباع سنت است انتہی
فائدہ بعضے اکابر فرمودہ اند کہ طالب را باید ہر روز طلب خیر مطلق تا مدت عمر کند و تخصیص روز و شب نباید
شک نیست کہ تخصیص یوم اقرب باستخارہ سنت است لیکن بہت عمر نیز حکم بیش از یک روز ندارد بلکہ تمام دنیا از روز
بیش نیست واللہ اعلم و معمول حضرت ایشان نیز ہمچنین بود کہ ہر روز بعد از نماز اشراق دو رکعت نماز
استخارہ ادا مینمودند بعد از ان دعائی استخارہ را با کیفیت مذکورہ میخواندند طریق اخری مترجم
بولی از شیخ بوعلی توری واو رافعا الی المرتضی کرم اللہ وجہہ گوید کہ کسی خواہد کہ در منام از خیر و شر کار خود
خبر یابد باید کہ پیش از خواب شش رکعت نماز بعد صلوة عشا بگذارد و در رکعت اولی بعد سورہ فاتحہ
سورہ والشمس ہفت بار و در دوم سورہ واللیل ہفت بار و در سوم والضحی ہفت بار و در رکعت
چہارم الم نشرح ہفت بار و در پنجم سورہ والتین ہفت بار و در ششم سورہ القدر ہفت بار بعد از
سلام ثنا و درود بر خدا و رسول گفتہ این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ یَا رَبَّ اِبْرَاهِیْمَ وَمُوْسٰی وَرَبَّ اِسْحٰقَ
وَیَعْقُوْبَ وَیَا رَبَّ جِبْرَئِیْلَ وَرَبَّ مِیْكَائِیْلَ وَرَبَّ اِسْرَافِیْلَ وَرَبَّ
عِزْرَائِیْلَ وَیَا رَبِّ مُنَزِّلَ الصُّحُفِ وَمُنَزِّلَ التَّوْرٰىةِ وَالْاِنْجِیْلِ وَالزَّبُوْرِ وَ
الْفُرْقَانِ اَرِنِیْ فِیْ مَنَامِیْ هٰذِهِ اللَّیْلَةَ مِنْ اَمْرِیْ مَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهٖ [1] این استخارہ را
تا ہفت شب بکنند معمول بعضی یاران حضرت ایشان ہمچنین بود و فقیر بالسند صحیح اجازت رسیدہ
دہ ہشت بار یا سہ بار سورہ فاتحہ و درود اول و آخر سہ بار بخواند بعد از ان بخواب رود و ہمچنین تکرار یَا عَلِیْمُ
عَلِّمْنِیْ وَیَا خَبِیْرُ اَخْبِرْنِیْ بیست و پنج بار و درود اول و آخر سہ بار خواندہ در خواب رود و البتہ مقصود را

[1] بنما مرا در خواب امشب من از کار من چیزی را کہ تو بآن داناتر ہستی ۱۲

در خواب ببیند ور نیس الولی حضرت شاه ولی الله دهلوی در رسالهٔ قول جمیل میفرمایند هر که خواهد که کار خود را
در منام ببیند وضو کند ولباس پاکیزه پوشیده مستقبل قبله بر دست راست بخواب رود و بخواند
والشمس هفت بار والیل هفت بار قل هو الله احد هفت بار و در روایتی بدل قل هو الله سورهٔ والتین
هفت بار بعد ازان این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اَرِنِیْ فِیْ مَنَامِیْ کَذَا وَکَذَا وَاجْعَلْ لِّیْ مِنْ اَمْرِیْ
فَرَجًا وَّمَخْرَجًا وَّاَرِنِیْ فِیْ مَنَامِیْ مَا اَسْتَدِلُّ بِهٖ عَلٰی اِجَابَةِ دَعْوَتِیْ در شب اول اگر ببیند
فبها والا در شب دوم نیز بکند تا هفت شب همچنین بکند انشاء الله تعالی از هفتم تجاوز نکند جماعتی از یاران
ما تجربه کرده انتهی پوشیده نیست که قید نماز درین کیفیات مذکور نشده اگر نماز هم بخواند اولی ست
تا عمل موافق سنت واقع شود و معمول حضرت ایشان همیشه استخارهٔ مسنونه بوده است که کیفیت آن در
اول ثبت شد ذکر طریق کیفیت صلوٰة التسبیح معمول چنین بود که می فرمودند هر که
خواهد که صلوٰة التسبیح بخواند بموجب حدیث برین کیفیت است که پیش از رکوع و بعد از قرات در حالت
قیام کلمهٔ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ پانزده بار بخواند بعد ازان
در رکوع و سجود و قومه و جلسه بعد از سجدتین ده ده بار بخواند چنانچه در هر رکعت هفتاد و پنج بار میشود و مجموع
در هر چهار رکعت سه صد بار تسبیح در حساب آید و فضیلت این صلوٰة در حدیث وارد ست که تمام گناهان
خوانندهٔ این نماز آمرزیده شود و اگر توفیق یابد هر روز بخواند والا در هفته و اگر نتواند در ماهی یا در سالی و
و اگر اینهم نتواند در تمام عمر یکبار بخواند ذکر طریق کیفیت صلوٰة الجمعه معمول چنین بود
که در روز جمعه لباس لطیف و پوشاک نفیس میپوشیدند و استعمال خوشبوی مینمودند و شانه بر محاسن
و سرمه در چشم میکشیدند و نماز در وقت اول ادا میکردند و خطبه را مختصر و نماز را طویل میخواندند و
میفرمودند که بموجب حدیث طول قرات و قصر خطبه از فقاهت ست و گاه بعد از جمعه بر دو رکعت سنت
اختصار مینمودند چنانچه پیش از ظهر گاه دو رکعت گاه چهار میگذاردند و میفرمودند که این هم سنت ست
بعد از نماز هر دو دست را برداشته بآواز بلند میفرمودند که فاتحه علی حضرة النبی صلی الله علیه وسلم و علی
ابی بکرنا و عمرنا و عثماننا و علینا رضی الله تعالی عنهم اجمعین بعد ازان سورهٔ فاتحه میخواندند و یاران ما و
نیز در قرات این سوره متابعت مینمودند بعد ازان درود بجناب رسالت مآب علی صاحبها الصلوٰة
والسلام خوانده هر دو دست بر روی مبارک فرود می آوردند من بعد مشغول بمراقبه می شدند
و هر که از یاران در خدمت شریف حاضر میبود او را توجه میدادند و بعده تشریف بمکان شریف
میفرمودند ذکر طریق کیفیت خطبهٔ اولی اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَنْزَلَ عَلٰی عَبْدِهِ الْکِتَابَ

وَلَمْ يَجْعَلْ لَّهٗ عِوَجًا وَنَشْهَدُ اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَنَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ خَيْرُ الْوَرٰى اَمَّا بَعْدُ فَاِنَّ الدُّنْيَا خَضِرَةٌ وَّحُلْوَةٌ وَّاِنَّ
مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيْهَا فَنَاظِرٌ كَيْفَ تَعْمَلُوْنَ فَاتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تُقٰتِهٖ وَلَا تَمُوْتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ
مُّسْلِمُوْنَ سُبْحٰنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُوْنَ وَسَلٰمٌ عَلَى الْمُرْسَلِيْنَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ
الْعٰلَمِيْنَ وگاہ این عبارت میخواندند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ خَلَقَنَا فَسَوَّانَا وَالَّذِيْ مَنَّ عَلَيْنَا
فَهَدَانَا وَاَنْعَمَنَا وَاَعْطَانَا وَالَّذِيْ اَطْعَمَنَا وَاَسْقَانَا وَالَّذِيْ يُمِيْتُنَا وَيُحْيِيْنَا وَ
نَشْهَدُ اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَنَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَعَلٰٓى اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ اَمَّا بَعْدُ فَاُوْصِيْكُمْ عِبَادَ اللّٰهِ وَنَفْسِيْ
بِتَقْوَى اللّٰهِ فَاِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰكُمْ وگاہ این عبارت نیز زیادہ می افزودند وَدَوَامُ ذِكْرِ
اللّٰهِ وَالشُّكْرُ عَلٰى نَعْمَآءِ اللّٰهِ وَالصَّبْرُ عَلٰى بَلَآءِ اللّٰهِ قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى فَاذْكُرُوْنِيْٓ اَذْكُرْكُمْ
وَاشْكُرُوْا لِيْ وَلَا تَكْفُرُوْنِ ۝ وَاعْمَلُوْٓا اٰلَ دَاوٗدَ شُكْرًا وَقَلِيْلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُوْرُ
وَاِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ اِنَّهٗ جَوَادٌ كَرِيْمٌ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ **ذکر طریق کیفیت خطبہ ثانیہ**
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ نَحْمَدُهٗ وَنَسْتَعِيْنُهٗ وَنَشْهَدُ اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ
وَنَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ اِنَّ اللّٰهَ وَمَلٰٓئِكَتَهٗ يُصَلُّوْنَ عَلَى النَّبِيِّ يٰٓاَيُّهَا
الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا صَلُّوْا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوْا تَسْلِيْمًا ۔ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ اَفْضَلَ صَلَوٰتِكَ عَدَدَ
مَعْلُوْمَاتِكَ وَعَلٰٓى اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَاَزْوَاجِهٖ وَاَوْلَادِهٖ وَاَحِبَّائِهٖ اَجْمَعِيْنَ خُصُوْصًا عَلٰٓى
اَفْضَلِ النَّاسِ بَعْدَ النَّبِيِّيْنَ اَبِيْ بَكْرِ نِ الصِّدِّيْقِ وَعُمَرَ الْفَارُوْقِ وَعُثْمَانَ ذِي النُّوْرَيْنِ وَعَلِيِّ
نِ الْمُرْتَضٰى وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلٰى سَيِّدَةِ النِّسَآءِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَآءِ وَعَلٰى عَمَّيْهِ الْكَرِيْمَيْنِ وَعَلٰى
كُلِّ مَنِ اخْتَارَهُ اللّٰهُ بِصُحْبَةِ نَبِيِّهِمْ بِالْاِيْمَانِ وَتَابِعِهِمْ بِالْاِحْسَانِ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ
لِاِخْوَانِنَا الَّذِيْنَ سَبَقُوْنَا بِالْاِيْمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِيْ قُلُوْبِنَا غِلًّا لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا رَبَّنَآ اِنَّكَ
رَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ ۔ وگاہ این
عبارت میخواندند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ اَفْضَلَ صَلَوٰتِكَ عَدَدَ مَعْلُوْمَاتِكَ وَعَلٰٓى اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ
خُصُوْصًا عَلٰى خُلَفَائِهِ الرَّاشِدِيْنَ اَبِيْ بَكْرٍ وَّعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَعَلِيٍّ وَّعَلٰٓى اٰلِهٖ وَاَزْوَاجِهٖ وَاَبْنَائِهٖ وَ
بَنَاتِهٖ خُصُوْصًا عَلٰى سِبْطَيْهِ الشَّرِيْفَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلٰٓى اُمِّهِمَا سَيِّدَةِ النِّسَآءِ
فَاطِمَةَ الزَّهْرَآءِ وَعَلٰى عَمَّيْهِ الْكَرِيْمَيْنِ الْحَمْزَةِ وَالْعَبَّاسِ رِضْوَانُ اللّٰهِ تَعَالٰى عَلَيْهِمْ

اجمعین استغفر الله لی ولکم ولسائر المؤمنین انه جواد کریم غفور رحیم
ذکر طریق کیفیت صلوة عیدین معمول چنین بود که نماز عیدین با آن شرائط و آداب که در نماز جمعه مذکور است ادا مینمودند اما در عید رمضان پیش از نماز به چند تمره افطار میکردند در عید الفطر بانکه واجب شود میداوند و در عید قربان بعد از نماز چیزی تناول میفرمودند و گاهی پیش از خطبه بعد از فراغ نماز از کثرت ازدحام جلد از مصلی بیرون می آمدند و میفرمودند که خطبه عیدین واجب نیست تا سماع آن نیز واجب باشد مگر آنکه بنفس نفیس خود صلوة عیدین را اقامت مینمودند خطبه را بالاستیعاب میخواندند و احکام آن چنانکه باید بیان میفرمودند و خطبه عیدین را بدستور جمعه میخواندند مگر در خطبه عید الفطر این عبارت می افزودند ای مسلمانان که صدقه فطر واجب است بر هر توانگر حر و مسلم که مالک دو صد درم شرعی باشد که پنجاه و شش روپیه رائج الوقت باشد یا کالائی که بقیمت دو صد درم شرعی باشد و آن کالائی مشغول بنا شد بحاجت اصلی مثل خانه سکونتی یا اسپ سواری یا سلاح استعمالی یا بنده خدمتی یا کتب مراهل او و بر هر حر مسلم واجبست که صدقه فطر بفقرا دهد از نفس خود و از فرزندان صغیر خود نه از فرزندان کبیر خود و از بنده های خدمتی خود و از هر یک تن نفس نصف صاع گندم که دو سیر انگریزی باشد یا یک صاع جو و وقت وجوب این صدقه از غروب آفتاب شب عید الفطر است و مستحب آن است که پیش از خروج به مصلی دهد و اگر بعد از آن دهد ادا میشود و تکبیرات گفتن بآواز پست در شب عید الفطر و پیش از نماز در راه مستحب است قال الله تعالی ولتکملوا العدة ولتکبروا الله علی ما هداکم ولعلکم تشکرون و همچنین در خطبه عید اضحی احکام آن بیان مینمودند ذکر طریق کیفیت صلوة التراویح معمول چنین بود که سی پاره قرآن مجید را بر شبهای ماه مبارک رمضان تقسیم کرده سماع مینمودند تا شبی از شبهای این ماه از فیض و برکات کلام الله خالی نباشد احیاناً اگر در اثنای این ماه سماع قرآن مجید فوت میشد ترک تراویح نمیکردند و میفرمودند که از ختم قرآن سنت تراویح ساقط نمیشود که ختم قرآن سنت علیحده است و قیام لیل سنت علیحده از ایتان یکی باسقاط دیگری نمیشود و با مر امامت فرض و وتر بنفس نفیس خود قیام مینمودند مگر اقتدای قاری بجهت سماع قرآن مجید در تراویح بود و در ترویحه اولی سبحان الله صد بار و در دوم الحمد لله صد بار و در سوم الله اکبر صد بار و در چهارم لا اله الا الله صد بار و در پنجم لا حول ولا قوة الا بالله صد بار میخواندند اما در شروع هر تسبیح بآواز بلند میفرمودند که فلان تسبیح صد بار تا حاضران جماعت نیز اقتدا بآن کنند و بعد هر تسبیح دعای مختصر از ادعیه ماثوره دست برداشته میخواندند و بعد تسبیح ترویحه اولی ربنا آتنا فی الدنیا

از سورة بقره رکوع ۹ پاره دوم ۱۲

حَسَنَةً وَّفِی الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَّقِنَا عَذَابَ النَّارِ و بعد از ثانیه رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوْبَنَا بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَّدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ و بعد از ثالثه اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ یُّحِبُّكَ وَحُبَّ عَمَلٍ یُّقَرِّبُنِیْ اِلٰی حُبِّكَ و بعد رابعه اَللّٰهُمَّ اَحْسِنْ عَاقِبَتَنَا فِی الْاُمُوْرِ کُلِّهَا وَاَجِرْنَا مِنْ خِزْیِ الدُّنْیَا وَعَذَابِ الْاٰخِرَةِ و بعد خامسه اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِیَةَ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ بعده صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین گفته هر دو دست را بر روی مبارک می مالیدند و بعد نماز وتر بآواز بلند میفرمودند که درود ده بار و استغفار ده بار بعد ازان سورهٔ فاتحه خوانده ثواب مجموع صلوة و کلمات طیبات را بروح پرفتوح مقدس مطهر منور حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم میگذرانیدند بعد ازان با مجموع یاران بمراقبه می پرداختند و توجه میدادند و میفرمودند که معمول مشائخ ما چنین بود که درمیان هر ترویحه بجای تسبیح مراقبه طویله مینمودند چنانچه تمام شب از کثرت اشتغال مراقبه و صلوة التراویح معمور میداشتند اما فقیر از جهت ضعف پیری و کمال ناتوانی بتسبیحات معهوده قناعت نموده و از معمولات مشائخ محروم مانده هر کرا از یاران طریقه خدا توفیق بخشد و بمعمول ایشان پردازد نور علی نور ست فقیر راقم گوید آنچه ورود فیض و برکات در اثنای سماع قرآن مجید در صلوة التراویح خاصةً در خدمت شریف مشاهده میشد در غیر آن کم اتفاق می افتاد چنانچه شبی از شبهای ماه مبارک رمضان در خانقاه عالی جاه در سماع قرآن مجید مشغول بودم ناگاه در نظر کشفی چنان بکشوف گردید هر کلمه از کلمات قرآنی که از زبان قاری می براید بر صفحه هوا صورت نورانی گرفته بالای آسمان میرود چون در خدمت شریف بعرض رسانیدم فرمودند که این کشف صحیح ست و کریمه اِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ شاهد عدل برین معنی ست باز از سر افاده میفرمودند که فقیر را نیز یکبار در سماع قرآن مجید در خدمت حافظ صاحب رضی الله تعالی عنه همچنین اتفاق افتاده بود که هر حرفی از حروف ربانی که از زبان قاری می براید بر صفحه هوا بصورت طلا منقش شده بر آسمان صعود میکند چون در خدمت حضرت حافظ صاحب عرض نمودم همین آیت مذکور خوانده فرمودند که دید شما صحیح ست و مطابق واقع فقیر راقم گوید مکشوفات خود را که در خدمت شریف عرض مینمودم اکثر قبول می افتاد و میفرمودند که دید شما صحیح ست الا ما شاء الله و نیز فقیر روزی بعرض رسانید که آنچه قوت و سرعت ظهور نسبت در مزار مبارک حضرت خواجه باقی بالله و حضرت خواجه قطب الدین قدس الله تعالی سرهما الاقدس معلوم میشود در مزار هیچ یکی از اولیای است هر چند معلوم نمیشود فرمودند آری این دید صحیح ست مطابق دید فقیر ست

ذکر طریق کیفیت روزهٔ ماه مبارک رمضان و بیان فضیلت آن معمول

چنین بود که با وجود ضعف پیری که سن شریف از هشتاد تجاوز نموده بود روزهٔ ماه مبارک رمضان میداشتند و سحر نمی خوردند مگر به نیت اتباع سنت گاه شربت آب میخوردند و میفرمودند که سنت سحر از برای تقویت بدن و تصفیهٔ باطن و توجه الی الله است نه برای سیری شکم و با آنکه علمای عدول با فطار فتوی میدادند بر عایت عزیمت نمی پسندیدند و روزهٔ عاشوره و عرفه نیز میداشتند و ثواب آن بیان میفرمودند که حکم صیام دهر دارد چنانکه روزهٔ ماه مبارک و شش روز بعد عید و همچنین سه روزه در هر ماه همین حکم دارد و از شروع شهر شعبان فضائل ماه مبارک رمضان بیان میفرمودند که از منقصت این ماه باهتمام شان ماه مبارک رمضان در نظر کشفی چنان معلوم میشود که گویا نوری بسیط مثل سفیدهٔ صبح از افق عالم دمیده شرقا و غربا از انوار و برکات خود عالم را فرا گرفته تا آنکه هلال ماه مبارک رمضان دیده میشود و هر روز آن نور و برکات در ترقی و تزاید می باشد و بعد از رویت آن هلال چنان می نماید که گویا آفتاب جهانتاب از جانب مغرب طلوع نموده و از شعشعان انوار فیوض و برکات خود تمام عالم را چنان منور ساخته که نور آفتاب با کمال نورانیت مثل نور چراغ در پیش او پرتو فروغ ندارد بلکه هیچ فرقی در میان لیل و نهار معلوم نمیشود و این معامله هر روز قوت و مزیت می پذیرد لله در من قال فی مدحه فرد زهی ماه رمضان ایام او بنگه چون صبح عید ست هر شام او * و بعد از رویت هلال ماه شوال چنان ظاهر میگردد که آن آفتاب غروب نموده عالم تیره و تاریک شد و فیوض و برکات ماه رمضان که بنسبت طالبان نزول میگردد از حیطهٔ حصر و بیان بیرون ست نسبت باطن ایشان درین ماه مانند آئینهٔ مصفا یا مثل پارچهٔ ملوث که از شست و شو صفای پذیرد در نظر کشفی معاینه میگردد و در غیر اینماه اگر هزاران هزار سال عبادات یا ریاضات شاقه نمایند عشر عشیر آن صفا که درینماه بی مشقت و ریاضت در اندک فرصت میسر می آید حاصل نشود و از ینجاست که تطوع اینماه در حکم فریضه اینماه و در حکم هفتاد فریضه ست در غیر اینماه و لیلة القدر خیر من الف شهر این فضیلت جداست و دیگر فضائل روزه بیحساب و بیشمار ست چنانکه حضرت عزیزان قدس الله سره میفرمایند که فائده روزه سه است بار و حانیان و قهر کردن بر نفس اماره خصوصیت الصوم لی و انا اجزی به و ثواب بی نهایت انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب و راه گذر شیطان گرفتن و سیر حاصل کردن که الصوم جنة من النار و احوال گرسنگان دریافتن و بخشودن عید و شادمانی رسیدن که للصائم فرحتان فرحة عند افطاره و فرحة عند لقاء ربه بی صوم میسر نمی آید انتهی از ین ماه یار آن

طریقه از مسافت بعیده پیش از رسیدن این ماه مثل زائران بیت الله احرام خدمت می بستند و مانند
حاجیان لبیک گویان قافله قافله از هر جانب اطراف برای تحصیل فوائد این ماه بخدمت شریف رسیده
شریک دولت خدمت و شامل برکات این ماه میشدند و فیوض و برکات چنانکه شاید از صحبت با برکت
ایشان حاصل مینمودند و از سماع کلام مجید و قیام لیل حظّ وافر مے ربودند و از مقام خود ترقیات
نموده بمقامات عالیات میرسیدند و مشرف به بشارات عالیه میشدند و هرکرا قابل اجازت و لائق
منصب خلافت میدیدند او را باجازت و خلعت خلافت سرافراز فرموده رخصت میکردند فی الجمله
در خانقاه شریف از کثرت طالبان و اجتماع خدا شناسان درین ماه هر روز روز عید و هر شب شب قدر
بوده و معمول خانقاه حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه همچنین بود که پیش این ماه تا جهاے پارچه سفید برائے
خلعت اجازت یاران تیار کنانیده نگاه میداشتند و لائق آنرا عطا میفرمودند ذکر طریق کیفیت
اعتقادیه مسئلهٔ توحید وجودی و توحید شهودی حضرت مولوی غلام یحیی رحمة الله علیه در
رسالهٔ کلمات الحق که از اشارت پر بشارت حضرت ایشان نوشته اند میفرمایند که مسئلهٔ وحدت وجود
و وحدت شهود از مسائل عقائد دینیه ضروریه که بنای ایمان و اسلام بران باشد نیست زیرا که
این هر دو مسئله متعلق اند بکیفیت ربط حادث بقدیم و آنچه از ظاهر کتاب و سنت در کیفیت این ثابت
ست همین قدر ست و بس که این عالم بتمامها حادث ست و مصنوع و او تعالی شانه صانع و قدیم و اما اینکه
در میان این هر دو صانع و مصنوع بنوعی علاقهٔ عینیّت هم متحقق ست یا غیریّت محض ست پس لسان
شرع ازان ساکت ست اگرچه بطریق رموز و اشارت استنباط هر واحد ازین هر دو مسئله از کلام شارع
میتوان نمود لیکن ازین قدر اثبات، وجوب اعتقاد یکی ازین هر دو مسئله نتوان کرد تا از مسائل دینیه
ضروریه شمرده شود پس نیست مگر آنکه از مکشوفات اولیاء الله ست که بعض ایشان را در اثنائے سیر
و سلوک وحدت وجودی مکشوف شده و بعض آخر را وحدت شهودی واضح گشته و از صحابه و تابعین و
اتباع ایشان رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و همچنین از قدمای صوفیه که از اهل صحو و افاقت بوده اند تکلم
بیکی ازین هر دو مسئله تصریحاً به ثبوت نرسیده مگر تلمیحاً توحید وجودی از زبان شیخ اکبر و اقران
و اتباع ایشان رضی الله تعالی عنهم چنانچه باید شیوع یافته و کتب و رسائل در تحقیق مبادے و مقاصد
این مسئله مدوّن گشته و رواج آن درین زمان بمرتبه رسیده که جماعه از بی خردان که بزی صوفیه درآمده اند
صرف اعتقاد باین مسئله کمال دین می انگارند و ظاهر شرع از نظر انداخته از قبیل رسوم ظاهری میشمارند
العیاذ بالله که اتباع شرع کمال اعظم امت محمدیه ست و فوز بسعادت سرمدی متعلق با وست قال

[illegible] [illegible] رضا [illegible] کنند

نفحه ۲

بعضے عارفان گفته اند که نیکبختی در پیروی شرع ست ظاهرا و باطنا باید هر که اراده نماید که در دنیا و آخرت سعید باشد باطن خود را بحقائق حق بیاراید و ظاهر را بکارهای نیکو لازم گرداند و نفس را از خواهش و هوا باز دارد که در امور خود بخدا مخلص باشد چنانکه او دوست دارد و پسندد هرگاه چنین خواهد شد برای او کشاده خواهد شد از معارف صحیحه و ریاضت و درها بسیار ... چنانکه بر سالک ذوق شناخته شود ۱۲ م

بعض العرفاء السعادة کلها فی اتباع الشرع ظاهراً و باطناً فمن اراد ان یکون
سعیداً فی الاولی والعقبی فلیلزم من باطنه بالحقائق الحقة وظاهره بالتقوی وینهی
النفس عن الهوی ولیکن مخلصاً فی اموره بمولاه کما یحب ویرضاه واذا کان کذلک
یفتح له من المعارف الربانیة الصحیحة والاسرار الخفیة ما لا یعرف الا بذوق انتهی
و توحید شهودی از حضرت شیخ علاء الدوله سمنانی اولاً و از حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهما ثانیاً تدوین
یافته بطالب حق را باید که اگر دست بدامن صحبت شیخ کامل مکمل که ظاهرش موافق کتاب و سنت و باطنش موثر باشد
اکسیر اعظم داند و از فیض صحبتش آنچه برو واضح سازند همان مختار خود گرداند اما قبل ازان از راه حسن ظن با اولیاء الله
حق را در زمرهٔ المسلمین اند و اگر از راه کمال حسن ظن با حضرت مشائخ خود یکی ازین دو مسئله مثبت شود باک ندارد
لیکن باید که زبان طعن و تشنیع بر طرف ثانی نکشاید و در رد و انکار اقتدای خلاف مشائخ خود که بر ایشان
حقیقت یکی ازین دو مسئله کشفاً ظاهر ساخته اند ننماید زیراچه ایشان آنچه میگویند از دید خود میگویند مصرع
قلندر هر چه گوید دیده گوید پس ایشان در انکار جماعت دید خود معذور اند نه مقلد ایشان چه ظاهر ست
که چیزی که نه مخالف ظاهر شرع و نه مصادم بداهت عقل یعنی عقل سلیم او را تجویز ننماید و مخالف مسئله از مسائل
عقلیه حقه نشنیده اند مبادرت برد و انکار آن معقول نیست و این هر دو مسئله چنانچه واضح گشت ازین قبیل ست
که نه مخالف شرع ست و نه مصادم عقل و اما آنکه بعضی اعزه در بعضی رسائل خود متصدی اقامت دلیل عقلی بر مسئله
وحدت وجود شده اند و آنرا برهان قطعی دانسته پس هر کس که در فن معقول مهارتی داشته باشد واضح ست
که آن خود چیزی نیست بنظر انصاف بخطابیات نمیرسد بقطعیت کجا رسد و اصل اینست که در امثال این مسائل که در آنها
حال معتبر ست نه قال خود فکر براهین و دلائل تضییع عمر عزیز و صرف وقت شریف فیما لا یعنی ست مولانای جامی
رضی الله تعالی عنه در حاشیه منهیه نقد النصوص میفرمایند شخصی حکایت کرد که در اثنای تفکر و تعمق در مسئله توحید
خوابش در ربود کتابی در نظرش داشتند بر حاشیه سطری چند نوشته مضمونش آنکه دریافت سر توحید جز بزوال
تعینات و فنا از رسوم و عادات دست ندهد و تصرف کردن دران بنظر عقل محل خوف سوء خاتمه است
اعاذنا الله سبحانه وجمیع المسلمین من ذلک انتهی و نیز شیخ اوحد الدین کرمانی رضی الله تعالی عنه میفرمایند که بر
طالب خبیر پوشیده نماند که بمجرد حفظ مقالات ارباب توحید و تخیل معانی آن اکتفا کردن آنرا مرتبهٔ از مراتب کمال
شمردن غایت خسران و نهایت حرمان ست انتهی و هم ازینجاست که حضرت ایشان میفرمودند که بتقلید صرف
تکلم باین مسائل و شغل این کتب نیز نباید کرد که فائده ندارد بلکه بعضی را ضرر دارد و از درس اینها اشتغال
تفسیر و حدیث اولی ست والسلام علی من اتبع الهدی والتزم متابعة المصطفی صلی الله علیه و آله وسلم

ف ازانکه زبان آن اوست و گفته اند که حسن ظن با ایشان انکار ندارد و از جهان بیرون است

ف قوله فیما لا یعنی است چنانکه گفته اند نظم
ای کرده ز کلک کشف قال و مقال
بشنو حالت ارباب کمال
نشنیده ز کسان خبر کس
تا یافته در خود از نصاب

و نیز میفرمودند که مولوی عبد الباعث نام فاضلی که متمسک و متشرع و مشرب وجودی بود نقل از پدر خود میکرد
که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را در خواب دید که در مقام وسیع با جماعتی از علما و صوفیه نشسته اند لیکن جماعت
علما بدست راست و جماعه صوفیه بدست چپ جماعه علما با کمال دلیری از دست صوفیه شکایتها
بجناب رسالت پناه علی صاحبها الصلوة والسلام عرض کردند که اینها شریعت را بے رونق کرده بدعتها را
رواج داده اند و لب بدعوی از وحدت وجود کشاده عالمی را گمراه نموده اند و صوفیه سر خجالت بجیب
کشیده دم نمیزنند و جناب رسالت علیه الصلوة والسلام از فرط حیا در باب ایشان با وجود وقوع تقصیرات
هیچ نمیفرمایند و این حرارت علما از راه اصالت حقانیت ست بر اعتماد حمایت آنحضرت و سکوت آنحضرت
صلی الله علیه وسلم برعایت عشق و محبت صوفیه ست مگر علمای صوفیه که وارث ظاهر و باطن آنحضرت صلی الله علیه وسلم
خیر البریه اند **ذکر طریق کیفیت نصائح و مواعظ ضروریه نافعه در سلوک** حضرت
ایشان محمد معصوم قدس الله سره این مطالب را باستیعاب در رساله خود نوشته اند فقیر خلاصه آن را
در ینجا ایراد مینماید ای برادر از صحبت ناجنس و مخالف احتراز نمای از مجالست مبتدعه بگریز و کسیکه خود را در مسند
شیخی گرفته ست و عمل او نه بر وفق سنت رسول ست صلی الله علیه وسلم و بحلیه شریعت متحلی نیست زنهار زنهار الف زنهار
از وی جدا باش بلکه در آن شهر مباش مبادا بمرور ایام بدو میلانی پدید آید و خلل در کارخانه اعظم اندازد که اقتدا را
نشاید او دزدیست پنهان و دام شیطانیست از برایت نهان هر چند از وی انواع خوارق عادات بینی
و از دنیا بظاهر بی تعلقش یابی فرّ من صحبته اکثر مما تفرّ من الاسد سلطان وقت شیخ ابو سعید
ابو الخیر را گفتند که فلان کس بر روی آب میرود گفت سهل ست خسی نیز بر روی آب میرود گفتند فلان کس بر هوا می پرد
(بگریز از صحبت او زیاده از آن که میگریزی از شیر ۱۲)
گفت مرغی و صعوه نیز بر هوا می پرد گفتند فلان کس یک لحظه از شهری بشهری میرود گفت شیطان نیز در یک نفس
از مشرق بمغرب میرود این چنین چیزها را بس قیمتی نیست مرد آنست که در میان خلق نشیند و داد و ستد کند و
زن خواهد و با خلق در آمیزد و یک لحظه از خدای تعالی غافل نباشد قدوه اهل الله ابو علی رودباری را پرسیدند
از کسی که ملاهی می شنود و میگوید که این مرا حلال ست چرا که من بدرجه رسیده ام که خلاف احوال در من اثر
نمیکند جواب گفت آری تحقیق رسیده ست اما بجهنم رسیده ست و اگر گناهی بوقوع آید زود تدارک
آن بتوبه و استغفار نمای گناهی پوشیده را توبه پوشیده و گناهی آشکارا را توبه آشکارا و توبه را توقف
دیگر مینداز و منقول ست که کرام کاتبین تا شش ساعت در نوشتن گناه توقف میکنند اگر صاحب
گناه در میان توبه کرد آن گناه را نمی نویسند و الا در دیوان ثبت مینمایند و اگر باین زودی
میسر نشود هرگاه توبه نماید پیش از آنکه معامله بغرغره رسد مقبول ست باید که ورع و تقوی را شعار خود کنند

و در منهیات و شبهات قدم ننهد که درین راه تنها از نواهی هم پیش از ایمان امتثال او امر ترقی بیش و
بیشتر میشود در حدیث آمده است الصَّلٰوةُ خَلْفَ رَجُلٍ وَرِعٍ مَقْبُولَةٌ وَالْهَدِيَّةُ اِلٰى رَجُلٍ
وَرِعٍ مَقْبُولَةٌ وَالْجُلُوسُ مَعَ رَجُلٍ وَرِعٍ مِنَ الْعِبَادَةِ وَالْمُذَاكَرَةُ مَعَهُ صَدَقَةٌ
و در هر امر که دل باستد آن را بگذارد و مرتکب نشود و در فتوای نفس ... و در امور مشتبه دل را مستفتی
سازد فارق دیگر برای کسی که با امور مشتبهات مبتلا گردد آن است که دست خود بر سینه یا بر دل بگذارد
اگر ساکن یابد در آن اقدام نماید و اگر مضطرب یابد خود را از آن یکسو کند و در جمیع طاعات و عبادات
خود را متهم دارد و خود را از ادای حق آن مقصر داند و نیز برای قوت خود و عیال خود کسبی
اختیار کند مثل تجارت و مانند آن مانع نیست بلکه تحسین است که سلف اختیار آن نموده اند احادیث
در فضائل کسب بسیار وارد شده است و اگر بر قدم توکل باشند بهتر بسیار است لیکن بشرطیکه از کسی طمع
نداشته باشد و در خوردن طعام رعایت اعتدال نماید نه آن قدر خورد که کسل در طاعت پیدا آرد و نیز
سازد و نه آن قدر قلت نماید که از کار طاعت باز آید حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره فرموده اند
لقمه را چرب بخور و کار را خوب کن یعنی پایدار کار طاعت است هر قدر که ممد است مبارک است و الجمله
محل این کار خانه سینه است ممنوع و در جمیع افعال و حرکات قصد کنند که نیت مرعی دارد و بر هیچ عمل تا نیت درست
نشود مهما امکن اقدام ننماید و بعزلت و خاموشی راغب بود و در حدیث آمده اَلْحِكْمَةُ عَشَرَةُ اَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ
مِنْهَا فِي الْعُزْلَةِ وَوَاحِدٌ فِي الصَّمْتِ و اختلاط با مردم قدر ضرورت کند و سائر اوقات بمراقبه
و اذکار بسر برد وقت کار است هنگامه صحبت و پیش است مگر صحبتی که از برای افاده و استفاده بود عمومی
بلکه لابد است و همچنین صحبت داشتن با اهل طریق بشرط فانی بودن در یکدیگر و سخن لایعنی در میان نیاوردن
نیز مستحسن بلکه در بعضی اوقات از عزلت مرجح و بمخالف طریق خود صحبت نباید داشت و با هر نیک و بد
گشاده پیشانی باید پیش آید باطن خواه منبسط خواه منقبض باشد و هر که بعذر پیش آید عذر او را قبول نماید
و خلق نیکو داشته باشد و اعتراض بر کسی کمتر کند و سخن نرم و ملایم گوید و کسی را بعنف پیش نیاید مگر از برای
خدا تعالی و در سخن گفتن رعایت قلت باید کرد و خواب بسیار نکند و فنا باید نمود که این دل را می میراند و جمیع امور
خود را بحق تعالی سپارد و در خاطر چیست باش تا از تدبیر امور فارغ باشی و چون دل تو یک جانب شد
جمیع امور ترا او کفایت خواهد کرد و نیز بندهای خود را بر تو مهربان سازد که با مور تو قیام نمایند بالجمله او را باش
دل ای مباش و بتتبع بهر نفس خود مشغول مشو و بر هیچکس اعتماد جز فضل پروردگار منما و با عیال و فرزندان
سلوک نیک باید کرد و اختلاط بقدر ضرورت باید نمود که حق اینها بر ذمه واجب است و موانست تام

با آنها نباید پیدا گردد تا سبب اعراض از جناب مقدس نشود و احوال باطن با اهل نباید وانمود و با اهل غنا
صحبت نباید داشت و در جمیع احوال عمل سنت را باید گزید و از بدعت مهما امکن احتراز باید نمود
و در زمان بسط حدود شرعیه را نیک رعایت باید کرد و از جا نباید رفت و هنگام قبض امیدوار
باید بود و در دل تنگ و مایوس نباید شد فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا در شدت
و رخا قصد کند که یکسان باشد و در وجود و عدم بر یک نمط بود بلکه در عدم مستریح باشد
و از وجود مضطرب ابو سعد اعرابی را از اخلاق فقرا پرسیدند گفت اخلاق فقرا سکون ست نزد
فقد و اضطراب نزد وجود و انس بهموم و وحشت نزد فرحها و در حوادث متذبذب نشود و بر عیوب
مردم نظر نکند و عیوب خود را همواره در نظر دارد و خود را از همه مسلمان فضل ندبد و همه را از خود
افضل انگارد و به هر کدام از مسلمانان چنان اعتقاد کند که کشایش کار من از برکت نفس و دعای او تواند
شود و اسیر اهل حقوق بود در حدیث ست اِنَّ الْمُؤْمِنَ لِذِی الْحَقِّ اَسِیْرٌ الحدیث و در حدیث
دیگر آمده ست مَنْ لَمْ یَأْنَفْ مِنْ ثَلَاثٍ فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا خِدْمَةُ الْعِیَالِ وَالْجُلُوْسُ
مَعَ الْفُقَرَاءِ وَالْاَکْلُ مَعَ الْخَادِمِ و سیر سلف را در همه وقت ملحوظ داشته باشد بصحبت اهل
فقر و مسکنت راغب بود و غیبت مجلس نکند بلکه غیبت کننده را مهما امکن مانع آید و امر معروف و نهی منکر را
شیوه خود گیرد و بانفاق مال حریص بود و باتیان حسنات خوشوقت و از ارتکاب سیئات دور باشد
و از فقر ترسیده تنگدستی ننماید اَلشَّیْطَانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ وَیَأْمُرُکُمْ بِالْفَحْشَاءِ و از قلت معیشت
دربار نشود که هنگام عیش ریش ست اَللّٰهُمَّ اِنَّ الْعَیْشَ عَیْشُ الْاٰخِرَةِ تنگی اینجا منتج سعت آنجا ست
و در خدمت فقرا و اخوان دینی خود را معاف نباید داشت ابو عبد الله خفیف قدس الله سره گوید
یاری از یاران مهمان من شد اتفاقا او را علت شکم درگرفت من خدمت او را بخود در گرفتم و خدمت او می کردم
و تمام شب طشت از پیش بر میداشتم یکبارگی مرا پینکی درگرفت او مرا گفت یلعنک الله تعالی یعنی بخواب
رفتی لعنت کناد خدا تعالی ترا از من پرسیدند که نفس خود را چگونه یافتی هنگامی که او ترا یلعنک الله گفت
گفتم چنان یافتم که مرا رحمک الله گفت و بحالی که رسیده بتقریب در ان تکلم نکرد خدمت صوفیه را با آداب
کن تا از برکات شان بهره ور گردی اَلطَّرِیْقَةُ کُلُّهَا آدَابٌ هیچ بی ادبی از رسیده نسبت
بالجمله خاک دلی و جود شده بخدمت آنها بکلیه اقدام نماید و الا هوس مصاحبت این بزرگواران نکند که درین
صورت احتمال ضرر غالب است و نفع موقوف ابو بکر بن سعدان رضی الله تعالی عنه گفته است هرکه
مصاحبت صوفیه را گزیند پس صحبت با آنها دارد بی نفس و بیدل و بی ملک هرگاه بچیزی

او را از رسیدن بمطلوب باز دارد و در طلب حق جل و علا خود را آرام مده و مضطرب باش ابو طمستانی
قدس سره گوید تصوف اضطراب ست چون سکون آید تصوف نماند و محب را بمحبوب آرام نیست و بما سوی
انس و الفت نه همواره از سر او این ندا می رسد ع بچه مشغول کنم دیده و دل را که مدام ٭ دل ترا
طلبد دیده ترا میخواهد ٭ مرید را بدین صفت باید شد که درین آیت ست حَتّٰی اِذَا ضَاقَتْ عَلَیْهِمُ الْاَرْضُ
بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَیْهِمْ اَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوْا اَنْ لَّا مَلْجَاَ مِنَ اللّٰهِ اِلَّا اِلَیْهِ حین تعطش بدین مرتبه
برسد و تمام روی زمین فراخ بر وی تنگ تاریک شود محتمل که بحر رحمت در جوش آید و آن شیفته جان و مال
برباد داده را خبر از وی بستاند و بر در خلوتخانه وحدتش جا دهد ع داویم ترا از گنج مقصود نشان ٭
گر ما نرسیدیم تو شاید برسی ٭ معمول حضرت ایشان نیز همچنین بود که فقیر کرات و مرات مضمون این کلمات
و عبارات بعینه سماع نموده

ذکر طریق کیفیت کلمات قدسیه حضرت ایشان که بطریق وصایا بیاران و عزیزان مخصوص نوشته

بدانند که این درر فقرات کلمات
نفیسه را فقیر از بحار الانوار رقعات شریفه که ببعضی از احباب نوشته اند غواصی نموده فراهم آورده بود
درین صحیفه درج ساخته این اوراق را منور میسازد بشاه محمد سالم ما بعافیت ایم و شما بالتزام
شریعت و شغل طریقت مقید باشند و بمردم بخاکساری و بی نفسی معامله نمایند که کمال نکلس و نیستی ست
و هستی حق تعالی را مسلم ست و صحبت فقرا و علما لازم گیرند و بر مکروهات زمانه صبر گزینند که دنیا
زندان مومنان ست و وعدهٔ راحت در آخرت ست بشرط سلامت ایمان و برکم و بیش نعمتهای آلهی
شکر واجب دانند و به بدخلقی پیران را بدنام نباید ساخت و اگر کسی رجوع بطریقه نماید خدمت او باید کرد
و از و خدمتی نباید خواست مگر بغایه محبت خود نماید پس مضایقه ندارد و هر جا باشید با خدا باشید و باستقامت
باشید و بر محبت پیران طریقت باشید و معلوم ست که طالبان خدا در عالم کم اند اگر کسی بیاید
نام خدا او را بیاموزید که اجر بسیار دارد بمولوی ثناء الله سنبهلی اَللّٰهُ مَعَکُمْ اَیْنَمَا کُنْتُمْ
شما در انجا رفته جای فقیر گرم سازید که دران ضلع عالمی فهمیده و درویشی صاحب نسبت هستید بخاطر جمع
بکار خود ساعی و سرگرم باید بود و تشویش را بباطن خود راه نباید داد و اوقات در ایصال منافع
دینی ظاهراً و باطناً مصروف دارند که او سبحانه شما را دولتی داده ست شکر همین ست قال
الجُنَیدُ الشُّکْرُ صَرْفُ النِّعْمَةِ فِیْ مَرْضَاتِ الْمُنْعِمِ انشاء الله تعالی زود ست که ضیق بدل
بوسعت میشود مصرعه مشکلی نیست که آسان نشود ٭ و اگر از غیب چیزی معین گردد بی مضایقه
آنرا قبول باید کرد که درین آخر زمان توکل صرف باعث بی جمعیتی میشود که راس المال صوفیه

همین جمعیت است انشاء الله تعالی سبحانه جل شانه متبعان سنت نبویه علیه الصلوة والتحیه نور در دلیشان
خانقاه عالیجاه مجددیه را ضائع نخواهد گذاشت خاطر جمع دارند در تعلیم طریقه و در بعض کتب مفید باشند نیز خواجهای
رضی الله تعالی عنهم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه هر روز بعد حلقه صبح لازم گیرند و بجناب ایشان امید دارند و از غیر او
با امید باشند و نیز بدانند که وجه معین بطلب و سؤال نیست توکل نیست اگر عطا در بر این بنا شد خصوصاً
درین زمانه باعث رفع تفرقه خاطر است [illegible] را بعد سلام بگویند که دنیا فانی است و آخرت باقی است
اینقدر انصاف ضرور است که دهم حصه اوقات شریف خود را صرف شغل آخرت نمایند و اگر توفیق باشد
دعا در باب رفاه و جمعیت و صحت و عافیت نواب ارشاد خان در اوقات خاص واجب دانند
بصاحبزاده فرید حسین فقیر دعا معلوم کردم که والدهٔ شما از شما در باختن ناخوش اند ناخوشی
والده موجب خسارت دنیا و آخرت است خصوصاً چنین والدهٔ مشفقه اینچنین را استفسار نموده اگر آثاری
داشته باشد کفارت و مکافات بعمل آرند الله تعالی عواقب امور شما مقرون بخیر گرداند از دعا غافل نیم
ملاقات موقوف بر وقت مقدر و عمر آخر است اگر در زندگی میسر نشد انشاء الله تعالی با شهر سلامت ایمان
در بهشت مخورده های خاطر خواه خواهیم کرد بدعای خیر خاتمه یاد دارند بحضرت میر مسلمان صاحب
کاغذ متجل است استخاره بیشتر نمیشود استخاره مسنونه باید بعمل آورد انشاء الله تعالی خیر پیش می آید
الحمد لله که با همه توکل و تاهل و مرض دائمی متعلقان و فساد زبان و ویرانی شهر با کمال جمعیت بسر
برده میشود بحمده و نستعینه الله تعالی عزیزان را توفیق اتباع سنت دهد و بذکر خود مشغول دارد شیخ احمد
سعید کار [illegible] لطیفه قلب از قید قالب آمده است اما استعداد این مرد ضعیف است همه اشغال پیران و در
مقصود میرود و فنا بمنزل مقصود برساند چون سلب امراض قلب و قالب معمول حضرات ما است رضی الله
تعالی عنهم و حق تعالی آنجناب را قوت و قدرت آن عطا فرموده است چرا از راه انکسار خود را درین
امر خیر معذور میدارند شیخ الله خان صاحب را هر بنده پیش خود نشانیده بقدر یا لقمه نفس سلب
مرض ایشان نمایند تاکید است قاعده سلسله [illegible] که تصور نمایند که با نفسی که اندرون میرود عوارض
جسمانی شخص از قالب وی بر آید کشیده میشود و با نفسی که بیرون می آید تصور نمایند که آن عوارض همراه وی
جسمانی بهر زمین می افتد و از اندرون سلب کننده بیرون می آید تا صاحب سلب متاثر و متاذی
نگردد و قصد شریف بسفر حجاز برفاقت شاه سیف الله صاحب مبارک است اما خبر طرد شاه [illegible] اندرون
که حق شرمی ایشان بد مهر کار است و [illegible] آن مشفق خادمی معتمدی بنظر نمی آید و اسباب همراه بردن
خلاف سفر [illegible] است اندکی تامل این حسنه را بعمل نماید آورد که مبادا اسباب در زیر پرده داشته باشند

عزیزه و احباب اخوان طریقه و طلاب سلام نیاز قبول باد فقیر راقم کتخدائی به نیت اتباع سنت
مبارک ست و انتقال از وطن به بلده لکهنو بسیار بیجا شد درین حکمت ها ست و از نوید دخول یاران طریقه
علیه سرور بهم رسید انشاء الله تعالی کثرت مستفیدان و فتوحات هر دو جهانی ارزانی خواهد شد خاطر جمع دارند
میان محمد قاسم سورهٔ لایلاف را یکصد و یکبار با بسم الله هر روز بخوانند اول و آخر درود پنجبار
به نیت دفع شر اعدا هیچ ضرر بشما نخواهد رسید انشاء الله تعالی و ملال فقرا مثل مشت خاشاکی ست بر روی
دریا حالا اثر از و نمانده و مغفرت شما که درین خطا از حد گذرانیده خیلی شد مسرت شوی آن عنایت نمود خاطر جمع
دارند رمضان بر سر رسیده و این طریقه و حافظان قرآن مجید این بار درینجا بسیار فراهم آمده اند انشاء الله
تعالی اینماه مبارک را بجمعیت و برکات گذرانیده بعد عید سیوم و تجدید بیعت میر شاه علی و در دست
محمد اسحاق خان ظهور اثر توجه بر قلب مستورهٔ شما در اوائل که مرقوم بود معلوم شد بعد
ازین اتفاق توجه بیفتاد که فقیر نسیان مفرط دارد کسی یاد نمیدهد بهر حال تخمی پاک در خاک
آن عفیفه کاشته ایم بر وقت مقدر سبز خواهد شد باید که آن برخوردار بظاهر مقید بشرع و در
باطن مشغول بذکر طریقه باشند که فلاح دو جهانی منحصر درین کار ست و ایشان نیز باید که بذکر
قلبی مقید باشند و التزام شریعت و صحبت مشایخ و دوام شغل باطن واجب دانند و از صحبت
مردم نا اهل اشتغال نامناسب احتراز لازم شناسند و خدمت علماء مشایخ متدین و متشرع
غنیمت شمارند والسلام علی من اتبع الهدی شاه ابو الفتح مخدوما فقیر را بیش از مرده
تصور باید نمود و مرده سبقت بر سلام نمی تواند کرد مگر موافق خبر صحیح جواب سلام تواند داد بشنوید
یا از اکنون که رسم مراسلات تازه کرده اند فقیر نیز خود را اداء رسم دو بیتها مقصر نخواهد پسندید و حقوق صحبتها
فرو نخواهد گذاشت و این بسر مایه دلی سواد و سیان تحقیق اسعد اند بعضی کتاب ندارد و بعض شمائل شریعت
طریقت بطریق جواب که احباب سوال کرده اند بطور مکاتیب مرقوم شده عزیزان آنها را فراهم آورده اند بعض اجزا
آن بجانب شما مرسل میشود خدا کند بقبول رسد برادر قاسمی محمد سعید با رسیدن فقیر یاران طریقه که در دهلی به بیعت
اند بخدمت مولوی عبد الرزاق که بظاهر و باطن لیاقت ارشاد و تعلیم طریقه دارند رجوع نمایند و صحبت ایشان را
غنیمت دانند عزیزان دیگر که از فقیر استفاده کرده اند و اجازت یافته اند صحبت آنها هم خالی از فائده نیست
اما شغلت مصالح بسیار در کار ست اگر فقیر بدق کسی همراه شی بنویسد بقیه طاقت سعی در ان امر مینموده باشند
کرای شما نصیب خواهد شد یاران این طریقه را الله تعالی بیاد خود مشغول و در متابعت پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم مستغرق دارد بکلا همه را بکاری غیر از ترویج شریعت و طریقت از زندگی مقصود نیست

وبرادران طریقه پیش فقیر از برادران نسبی عزیزترانند حق تعالی باو شمارا بر اتباع سنت نبویه علیه الصلوة والتحیته
استقامت روزی کند و باعث تحریر آنکه از ظلم و ستم کافران سکهه خذلهم الله تعالی بلده سنبهل که مظهر انوار ویران
شد و مزارات متبرکه حضرات علیهم الرضوان بشهادت رسید و صاحبزادها آواره هر شهر و دیار شدند
جماعه قصد آن طرفها کرده اند خصوصاً حضرت میر اسدالله صاحب که با فقیر خصوصیت بسیار دارند تشریف
می آرند اگرچه احوال آن ملک مردم آنجا مخفی نیست لیکن بعضی درت مرقوم میگردد که اهل طریقه الیقدر مقدور بدست
وزبان در خدمت ایشان مقصر نباید بود خصوصاً در نیوقت که صدمه غارت وجلای وطن باین بزرگان
رسیده است زیاده زیاده است بمیر اجنبی صاحب معلوم است که برادر بدستخط خود خط نمی نویسند
بنویسند که بنویسید بگویند که لقب متبذل حقائق و معارف آگاه موقوف دارند که در خصوصیات ما و شما
این الفاظ گنجایش ندارد و سلیقه مردم آنجا معلوم تکلف بمیزه را دخل ندهند بعد ازین باین طور بنویسند که از
میر اجنبی مرزا جانجانان مطالعه نمایند و پیش همه بنویسند بمولوی احسن جان فقیر از سیر امروهه
و مراداباد فارغ شده و قصد تماشای شاهجهان پور دارد و باوجود ضعف پیری این حرکت عنیف را
بر خود پسندیدن بنابر اغراض صحیحه ضروریست که خدا میداند بمولوی محمد کلیم بنگالی حال مردم این
حدود تباه است خدا رحمی برامت محمدیه فرماید علی صاحبها الصلوة والتحیته باعث تحریر آنکه حضرت میر مسلمان
صاحب بارک الله فی برکاتهم باهمه ناتوانی و بیسامانی بتحریک همت قوی قصد سفر حج با جماعه فقرا فرموده اند
اگر عبور ایشان دران حدود واقع شود و بصاحب اطلاع رسد استدراک دولت ملاقات سراپا برکات
این بزرگ را البته دریابند و خود را از خدمت هیچ وجه معذور ندارند که ذات شریف ایشان جامع کمالات
ظاهری و باطنی است کسب مقامات از جناب سید السادات پیر فقیر و تتمیم سلوک از جناب حضرت شیخ الشیوخ
مرشد فقیر نموده اند بمیر پیر علی آنچه از عالم تدبیر معاش نوشته اند بجاست اما فقیر را طاقت حرکت و دماغ سیر
و سیاحت هرگز نمانده برای پرداخت یاران طریقه که از اطراف هجوم کرده اند آمده ام بعد دو ماه بدهلی میروم
که متعلقان آنجا هستند و از هر طرف فتنه قصد دهلی میکنند باین همه دنیاداران این حدود با فقیر معرفتی
ندارند عقیدت معلوم یاد ندارند که روز ملاقات این قدر مفصل با شما گفته ام که خانسامان و بخشی یعنی فتح خان
و سردار خان را در تمام عمر خود گاهی ندیده ام و دوندیخان را که اراده ملاقات فقیر داشت منع کردم که نیاید
و حافظ رحمت خان که پیش فقیر حاضر شده بود صحبت او با فقیر نادرست افتاد و پسران علی محمد خان را
هرگز نمی شناسیم ربط کجا و سفارش کجا معلوم بمیر محمد معین صاحب از خبر جانگداز رحلت حضرت میر مسلمان
صاحب چه نویسیم که برمن چه گذشت ؎ یار رفت و ما چو نقش پا بخاک افتاده ایم + سایه میگردید کاش

این نارسا افتادگی . الحمد لله ما هم بر سر راهیم و خبر فوت مغفوره مرحومه مغلانی بیگم از خط میر لکهو صاحب
و میر محمد معین خان صاحب سلمهما الله تعالی بیش از پیش دل را داغ و جان را بیتاب کرده بود و اهلیه ملا لتاب بیگم خان صاحب
زهره آب میکند بهر حال همه مصیبتها میگذرد و ما هم خواهیم گذشت نفسیکه در یاد خدا میگذرد غنیمت است و از
نوید بحالی انچه از طرف سردار خان بخشی برای خرچ صوفیان خانقاه میرسید و از روزی چند در توقف افتاده بود
مسرت حاصل شد که درین آخر زمان توکل صرف باعث بی جمعیتی میشود و راس المال صوفیه همین جمعیت است
دنیا سازی و بی وفائی یاران زمانه محل شکایت نیست مادهٔ بی تشویشی قطع امید است عدم و وجود
احباب را یکی باید دانست و انچه در خدمت اعزه سعی بتقدیم میرسد اجر آنرا از جناب او سبحانه باید طلبید و کیفیت
واقعهٔ میر صاحب که بچه عارضه رحلت فرمودند و در کجا آسودند بنویسند و چند نفسیکه باقیست حق تعالی
در رضای خود بگذراند و داغ رحلت باقی ماندها بدل دارد و منزل رساند و فتوحات باطنی روز افزون است
درین بقعه هم قریب صد کس را صبح و شام توجه میشود و شما را بلکه همه را خدا کافیست و رزق و فتوح موقوف
بر آبادی ملک نیست باید که طرفین از دعای همدیگر غافل نباشند متعلقان میر محمد معین و اقرباء
میر محمد مکین خان مرحوم بیشتر شنیده بودم خدا هر سه برادران را بیامرزد و داغهای بی دریی بر دل ما یادگار
گذاشتند و رفتند و اولاد آنها را خدا توفیق نیک دهد باید که باقی عمر را در یاد الهی صرف نمایند که اعتماد
بر حیات نیست و فقیر با کمال ضعف و ناتوانی زنده است هنوز قریب صد کس را هر دو وقت توجه
میسر می آید وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ میر محمد معین صاحب فقیر مع متعلقان بعافیت است و
بدعای احباب مشغول اما اجابت در گرو وقت است کار شما خدا خاطر خواه میسازد که از علی الرغم می کشند
إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا دعا عواقب امور شما بخیر میگرداند خاطر جمع باد و ضعف در مرتبه است که حلقه در حالت
اضطجاع اتفاق می افتد اگرچه حظی از زندگی نمانده اما حیات صوفی غنیمت است هم از بهر وجود او و هم برای
دیگران مردم محل شما را بقاعده طریقهٔ تا ولایت کبری حقتعالی رسانیده است طرفه عفیفه خویش استعدادی
در عالم عقیدت و اخلاص پیش رو مرد داشت میر لکهو تا مبادی کمالات نبوت رسیده اند و میان جگن
قریب دائرهٔ امکان میر مبین خان خود شیخ مقرر است و حلقه درین ایام صبح و شام خوب میشود و مردم
خویش استعداد فراهم آمده اند حق تعالی فرصت دهد که سیر سلوکی اصطلاحی بتمامی رسانند جای شما خالیست
آخر عمر هجوم فیوض و برکات بمرتبه است که در تحریر نمی آید الحمد لله على نوالہ والصلوة على رسوله
و آله و اصحابه اجمعین که از شما بظهور میرسد و یکی راستر یک کردن طالبی است نمایان حقتعالی نسخه
شما را ازین هم صحیح تر گرداند امروز که دهم شوال است بتقریب تعزیت حضرت خان صاحب یعنی

بزرگوار شما که جامع هزاران مناقب بودند و از انتقال ازین عالم دائمی بیادگار گذاشتند که بس درآن تولد حاضرم و بعد توقف سه شبانه روز در مرام مراجعت بسنبهل خواهیم نمود تحریر عبارات عزا پرسی خالی از تکلف نیست که ما و ایشان بعلاقه هم عمری در وقت قدوم باین نواکدان بتقدیم رسانیدیم و تا حیر چند قدم هم سفر بودیم حالا که وقت رجوع بوطن اصلی ست نیز رفاقت چند نفس هم واخلائیم ۵ امروز گر از رفته حریفان خبری نیست ۰ فرداست درین بزم ز ما هم اثری نیست ۰ بسید حشمت خان بهادر شهسوار جنگ ادام الله تعالی الی عرض حاجت امور هر کار را بسر انجام رساند مصرعه مید هد یزدان مراد متقی ـ آنچه از تحریر فقیر بجانب نواب مذکور مرقوم شده بود این حرکت باین ربط ضعیف غیر مفید دانسته اقدام نموده معاف فرمایند چراکه آن بزرگ خریدار جنس در ویشی ما نیست رجوع او بطریقه دیگر ست واخلاص او بسبزرگان دیگر یک ایای آنها به ارصد دفتر فقیر ست و آن بزرگان ها بخدمت آن مهربان هم معرفتی ست آنچه از فوایدات مقالات حضرت از ان مهربان بتقدیم میرسد اجر غزاد جهاد داده و تقبل الله تعالی منکم و جزاکم خیر الجزاء بشخصی لا اعلم ذوق سخن از یاد رفته بعد عمر غزل تازه بر زبان رفت دو سه بیت مرقوم شده بیت باین فرصت چه حظ باشد ز سیر گلستان ما را ۰ که رفتن لازم افتادست چون آب روان ما را ۰ قفس دانیم و بس راه چمن از ما چه می پرسی ـ که پیش از بال و پر برداشتند از آشیان ما را ۰ نفس تا میکشم از سینه صد جا بگسلد تارش ـ چه نازد ناتوان گردست آن سوی بیان ما را بنواب نجابت نشان کپتان نواب قمرالدین خان ایام بکام صاحبان داین هیچکاره از بس تنهائی و گمنامی که خوش دارد خود را بیاد صاحبان نمیدهد چنانچه با این ربط قدیم گاهی تکلیف امری یا ایمائی یا ملاقاتی یا اظهار اشتیاقی بخدمت گرامی نکرده مگر امروز یعنی فقیر هم شیرزادها دارم هر چند کمالاتی ندارند خالی از آدمیت نیستند اما با قتضای زمانه پریشان روزگار واقع شده اند خصوصاً یکی از انها بحالت اضطرار گرفتار ست تفصیل آنها بتوسط صاحب عزیز تر از جان ارشاد خان بهادر بعرض خواهد رسید فرداشتم آن برخوردار که تمنای جاگیر سرکار بسیار در سر دارد بخدمت فرستاده ام اگر تقدیر ساعد باین تدبیر خواهد فرمود یقین ست که دستخط مناسب بلا توقف خواهند نمود و اگر نه احتیاج برسان نیست شکایتی نفس کی لله ما لیشاء و یحکم ما یرید این قدر هست که دعا نسبت این جوان که باعث امداد و اعانت درویشان ست تعویذ بازوی فتح و نصرت خواهند فهمید والسلام بنواب ارشاد خان بهادر الحمد لله علی نعمائه و سبحانه شما را از جهنگه بسلامت آورد توسل بیاد شاه حال که نمودند تا آن حد ب نیست از حال این دنیا داران مکور با ایشان را کی مفصل معلوم میشود

واگر شود تحریر آن موجب فساد ست این قدر رهم برعایت خاطر شما گاه می‌نویسیم و خوبی میان عظیم الدین
زیاده ازانست که نوشته آید بقطع نظر از رسم طریقه فقیر او را شناخته آشنا گرفته ام که مردی ست مردانه در هر
میدان معامله دینی باشد یا دنیاوی خدا او را زنده دارد و بمقصودش برساند پس آمدن ما در ان حدود اگرچه
برای ترویج طریقه ست که طالبان درین شهر ویران نمانده و آنجا بسیار اند و مهما تدارد و غمگسار ما شمایید
اگر شما در انجا نباشند وحشت خواهم کردن هرچند فرزندان شما در قفای شما خدمت می نمایند لیکن شما
عدیل و نظیر ندارند که کسی قائم مقام شما تواند شد و فتوح حکم عنقا دارد و درین شهر قرض حکم کیمیا بهر حال
هرچه تقاضای وقت کند زود بعمل باید آورد یا اطلاع زود باید داد که خاطر خالی از سیر و سفر از سینه بدر کرده شود
والسلام بحکیم محمد فاروق احوال مردم شهر از بیماری عام و نا امنی تا کجا نویسد چند ازین
بلده مورد غضب الهی زود برار دو از زیارات حضرات مشایخ فراغ حاصل نموده و تعلیم طریقه و تربیت ذات
احوال یاران حلقه صبح و شام مشغول ست که ازین حرکت همین مقصود بود الحمد لله علی احسانه
بفیض الله خان شهر مناسب حال از محمد قلی سلیم بیاد آمد منصوبه وصال میسر نشد
در ریغ شطرنج عشقبازی ما غایبانه ماند به وقت کشف قبر ب قریب ست حزب البحر خود پیش
ایشان خواهد بود اجازت ست آنرا برای حل مشکلات بخوانند و طور خواندن آن از میر مسلمان صاحب
سند کنند اگر این دعا آنجا نباشد بنویسند که آنرا نوشته مع طور دعوت آن ارسال دارم والسلام بحضرت
مولوی غلام یحیی صاحب نحمده و نستعینه و نصلی علی رسوله سر گروه علمای فحول
جامع علوم معقول و منقول سید غلام یحیی اوصله الله تعالی الی ما تمنیه که نسبت اخوت طریقت با ین
هیچمدان یعنی جانجانان دارند بحسب ایمای فقیر رساله مختصری در تصویر مسئله وحدت وجود و وحدت شهود
تحریر نموده از نظر گذرانیدند حق اینست که با این همه ایجاز نعمه بیکانی ست به بیانی وافی جزاهم الله تعالی
خیر الجزاء اما تعرض بمسئله تطبیق ضرورتی نداشت که این توفیق بین مکشوفین اگرچه خالی از نفعی نیست
لیکن متضمن مصلحت عمده ست هی الاصلاح بین الفئتین العظیمتین فرحم الله عبدا انصف و
لم یتعسف والسلام علی من اتبع الهدی والسلام **ذکر کیفیت کلمات وصایا**
که خاص بفقیر فرمودند ای طالب حق در متابعت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم لباس تقوی و
طهارت بپار او بر ملازمت عقیدهٔ اهل سنت و جماعت از ظلمت هوا و بدعت بدر آ و همیشه احوال خود را
بر کتاب و سنت عرض نما اگر قبول افتد مقبول و اگر رد افتد مردود و هر حدیثی صحیح که از نظر گذرد مهما امکن
بمواظبت عمل آن بکوش والا هر قدر که توانی بر آن عمل نمای اگرچه در تمام عمر یکبار باشد از نور آن محروم

نمانی دا از لزوم خلوت صفای وقت حاصل باید نمود فقیر درین مدت العمر عمل که کسب نموده صفای
وقت ست و لکن که چیزی یافته از صفای وقت یافته و در راه طلب بسر گرم و مقید باید بود
و اکثر این بیت بر زبان پیر رفت ع کار مردان روشنی و گرمی ست ؛ کار دونان حیله و بی شرمی ست ؛
هر چه گیر مختصر گیر و هر جا باش با خدا باش باید که قدر و مقدار خود نصب العین دارد تا از بیم سر [illegible] و از لزوم
بکسور نباشد زیرا که بیشتر سبب تغیر حال عدم اطلاع بر احوال مرتبه خود ست مثلاً مرتبه او بودن یک سیر شکسته
باشد و بران اعتقاد و یقین دارد درینصورت اگر کسی نسبت منقصت یا منقبت در مرتبه مقدار او کند هرگز متغیر
ازین نگردد چرا که او بیقین میداند که من همان یکسیر ام که بودم اینکه نیم سیر میگوید کاذب ست و آنکه دو سیر میگوید فضول
و قدم بر جادۀ شریعت و طریقت مستقیم دارد و در صحبت مشائخ همچو کوه راسخ و استوار باش و در حضور پیر
متوجه بغیر نباید بود و التفات بکس نباید نمود اگرچه التفات بجواب خطاب کس باشد چنانچه نقلست که شخصی در حضور
حضرت محمد صدیق قدس سره از مرید مخصوص ایشان خطاب کرد آن مرید اصلا جواب آن ندا و التفات بدو
نکرد چون آن شخص در خطاب [illegible] مبالغه کرد حضرت محمد صدیق خطاب بمرید خود نموده فرمودند که این بیت
در جواب او بگو بیت من گم شده ام مرا مجوئید ؛ از گم شدگان سخن مگوئید ؛ در راه اوقات زندگانی
بقدم توکل بسر باید برد و اصلا محتاج و ملتجی بکسی نباید شد که در توکل نظر توجه بطرف حق ست سبحانه
و در [illegible] توکل بطرف خلق و در جه [illegible] بی سوال اگر بران اعتماد کلی نباشد منافی توکل نیست و فتوحی که
[illegible] نباشد نیز رد آن مقبول نه و میفرمودند که درین چیز زمان توکل صرف باعث بی جمعیتی ست
اگر راس المال موقوفه همین جمعیت ست و بقوت کفاف قناعت ورزد و بقطع طمع قطع مادۀ تشویش
[illegible] و میفرمودند که حاصل نعمای الهی برین فقیر دو چیز ست که زندگانی بدان خوش میگذرد یکی هر چه
میباید بر وقت مهیا میشود دوم همال طمع از زمین دل حاصل [illegible] میدامی گردد از یار و اغیار نا امید
باید بود و عدم و وجود ایشان برابر شمرد چنانچه در دیوان شریف اشارت باین معنی میفرمودند
فرد نومیدی از مطالب کلفت زدای من شد ؛ هر کار بسته آخر مشکل کشای من شد ؛ و تا تواند
[illegible] بچشم احتقار و انکار ننگرد اگرچه سگ و گربه باشد و در اول صحبت که فقیر را وصیت
فرمودند انیست که بارادۀ طلب اگر آمده دستار مولویت و مندیل فضیلت را بر طاق بلند بگذارید یعنی
[illegible] صفات که مادۀ کبر و انانیت ست بر خود لازم باید کرد بعد ازان قدم درین راه باید گذاشت فرد
[illegible] ناشنس حق ناقص شود ؛ هر کجا پستی ست آب آنجا رود ؛ و بر طاعت و عبادت خود مغرور
[illegible] بود [illegible] انعامم این طریقه ست چنانکه در دیوان شریف می فرمایند فرد

انفعال جرم بهتر از غرور طاعت ست، بنظر او در حقیقت بر نماز خود می‌ناز. و مخالفت نفس چندانکه
تواند کند زیرا که کفر و نفس اژدرهاست این کی مرده است از غم بی‌آلتی افسرده است
لیکن آن قدر مخالفت و معاندت با او نباید کرد که تنگ آید و تاب تحمل بار گران فقر و فاقه نیارد و از پیر
راه صحبت پیش گرفته شوخی و سرکشی آغاز نماید و از کاری که مقصود بالذات ست باز دارد و باید که گاه
بیگاه با او بسازد و گاهی آرزو برساند که آخر نفس مومن ست خدمت آن اجر دارد چنانکه در خدمت
بندهٔ مومن هر چه طلبد همان وقت او را بدهد بلکه باین طور هر چه خواهد و تمنای آن کند اول او را وعده
دهد اگر باز ماند فهو المطلوب والا باز وعده دهد اگر بایستد فبها و اگر باز متقاضی شود همچنین او را
در لیت و لعل دارد تا آنکه بتدریج آن را فراموش کند و چون داند که هرگز از آرزو باز نمی‌ایستد و تخلل در
اوقات می‌اندازد یکبار شکم سیر هر چه خواهد او را بدهد بشرطیکه مشروع و مباح باشد تا باز آرزوی
آن نکند و میفرمودند که نفس فقیر یکبار صورت مثالی خود گرفته در پیش فقیر حاضر شد و تمنای شیر و برنج
نمود و گفت هر گاه این وقت مرا یک شکم خورانید هر حاجتی که دارید روا گردد فقیر چون این قصه را از عزیزی
گفتم آن عزیز بسیار تاسف نمود و گفت اگر باز این معامله روی دهد مرا آگاه فرمایید که خدمت او بجا آرم
فقیر گفت چه مضایقه بعد از مدت باز همچنان اتفاق شد چون آن عزیز را اطلاع کردم زود شیر و برنج
مهیا کرده پیش من آورد و از آن بخورانید بعد از چند روز آن عزیز گفت از مدت حاجتی در دل داشتم
حاصل نمیشد از برکت این عمل حق سبحانه و تعالی حاجت روا کرد از ینجا باید دریافت که این خاصه نفس
کاملست که از خدمت او نیز مردم بفیض میرسند و نیز میفرمودند که طعام بی‌مزه را از برای تحصیل شکر از
مصالح گونه اگر با مزه سازند مضایقه ندارد بلکه این بهتر نماید و کسانیکه طعام با مزه و لذیذ را از خلط آب
بی‌مزه میکنند عجب مینماید زیرا که از طعام بی‌مزه شکر از دل ادا نخواهد شد مگر بظاهر زبان که صورت شکرست
نه حقیقت آن بلکه در حقیقت آن شکر از الشعاب صبر ست که معنی آن حبس النفس ست پس این معنی مستلزم خلاف
شکر و منافی اتباع سنت که برای مخالفت نفس سخت تر چیزی از آن نیست و حق تلفی تجلی خاص
آن طعام علاوه چنانکه فقیر راقم در حضور حضرت ایشان یکبار قسمی از طعام ما گونه تغیر و بی‌مزه کرده بود
از معاینه این معامله بسیار ناخوش شدند و فرمودند که خون تجلی این طعام که ضائع نمودید بر ذمه شماست
و این قسم حرکات سهل از روش صوفیان ثقات نیست و نیز میفرمودند که حق سبحانه تعالی ما را بر دقائق
مکر و فریب شیطان آن قدر وقوف و آگاه فرموده ست که اگر خواهد که حبیب من برد طاقت ندارد مگر بر در
که آن امر دیگرست و بزیارات مزارات متبرکه باید رفت و بوسیله ارواح پاک ایشان فتوحات

ظاهری و باطنی باید طلبید و فاتحه نیز بارواح ایشان هر روز باید خواند که موجب برکات بسیارست و فتوحات بی‌شمار و میفرمودند که مبتدیان طریق را صحبت شیخ مفیدست و سزاوار نه زیارات قبور و سجاده‌ست نمی‌بینی که مردم بزیارت مزار رسول الله صلی الله علیه وسلم میروند و بسعادت زیارت مشرف می‌شوند از جهت عدم مناسبت همچنان بی‌بهره و بی‌نصیب از کمالات باطنی آن حضرت بازمی‌آیند فرد خر عیسی اگر بمکه رود؛ چون بیاید هنوز خر باشد؛ مگر هرکه لطیفهٔ روح او قوی باشد و از عالم امر مناسبت تام دارد پس او را از زیارت مضایقه ندارد بلکه سودمند خواهد افتاد زیراکه از جهت مناسبت روحی اقتباس انوار برکات اهل مزار بلاواسطه خواهد نمود چنانچه حضرت خواجه عبید الله احرار قدس سره میفرمایند که من بصحبت چهل روز بخدمت خواجه علاؤ الدین غجدوانی قدس سره که خلیفه حضرت خواجه بهاؤ الدین محمد نقشبند اند قدس الله سره ملاقات و اختلاط داشتم روزی کمال تصرف و برکات مجلس حضرت خواجه بزرگ را یاد کردند در آخر گفتند که صحبت عزیزان وقت نیز غنیمت ست اگرچه در مرتبه مردم ماضی نباشند و فرمودند که حضرت خواجه بزرگ میفرمودند که اکابر گفته اند که گربهٔ زنده به از شیر مرده قطعه تاکی بزیارت مقابر؛ عمری گذرانی ای فسرده؛ یک گربهٔ زنده پیش عارف بهتر ز هزار شیر مرده؛ حضرت خواجه علاؤ الدین عطار میفرمایند که حضرت خواجه بزرگ میفرمودند که مجاور حق تعالی سبحانه بودن احق و اولی ست از مجاورت خلق او عز و جل و این بیت بر زبان مبارک بسیار گذشتی بیت تو تاکی گور مردان را پرستی؛ بگرد کار مردان گرد رستی؛ مقصود از زیارت مشاهد اکابر دین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین میباید که توجه بحق سبحانه باشد و روح آن برگزیده حضرت حق وسیلهٔ کمال توجه بحق گردد چنانچه در حال تواضع با خلق باید که هر چند تواضع ظاهر با خلق بود بحقیقت با حق سبحانه باشد زیراکه تواضع با خلق آنگاه پسندیده افتد که مر خدای را عز و جل باشد باین معنی که ایشان را مظاهر آثار قدرت و حکمت بیند و الا آن صنعت ست نه تواضع انتهی و برسمیات عرفی از عرس و غیره مقید نباید شد که در ارتکاب آن شناعت بسیارست یکی التزام خلاف حضرات این طریقه که از قید رسمیات خارج ست دوم استلزام سوال از خیمه و فروش و غیره سوم لزوم اسراف در اخراجات روشنی و چراغان چهارم تضییع اوقات که محافظت آن ضرورست پنجم اشتکایت مردم از نشیت و فراز مجالس و قصور در اهتمام حفظ مراتب از کثرت و ازدحام ششم در استمرار این رسمیات گاه ارتکاب استقراض زر سودی کشود که آن در شریعت حرام ست زیراکه درین زمانه پر فتنه اسباب معاش فقرا همواره برنهج تساوی نه و ترک عادت و رسوم عرس بر ایشان متعذر

دو شوار است بنابر ضطرار محتاج بقرض شده بسم بجای آرند هفتم نیاز غیر مشروع قبول
نخواهد افتاد زیرا که ان الله طیب لا یقبل الا الطیب و نیز در حدیث آمده صدقه که در راه خداتعالی
داده میشود اول در دست حق سبحانه وتعالی مے افتد بعد ازان بدست آن مسکین پس این چنین
نیاز سزاوار جناب قدس او تعالی چگونه باشد تا ثواب آن بآن بزرگ برسد و ازینجاست که معمول حضرت شیخ
در عرس مشائخ رضی الله تعالی عنهم اجمعین چنین بود که بروز عرس گاه در خانه میگفتند که امروز قدرے در
طعام معمول اضافه باید کرد و از یاران هر که در خدمت شریف حاضر باشند میفرمودند که امروز چیزی همین جا
تناول نمایند و چون فقیر عادت بطعام بازار دارد ناچار بروز عرس یک روپیه را شیرینی از بازار طلبیده
بیاران حاضر تقسیم میکند و آنچه فتوح زر نقد نیاز حضرت میرسد بخدمت پیرزادها و بیوه ها که استحقاق آنها
دارند بطور مخفی میرسانند زیرا که این طریق از ریا و سمعه و جمیع آفات مذکوره از حرام و غیره محفوظ ست
و نیز ازینجاست که میفرمودند که زر نقد اگرچه قلیل باشد در نیاز انفع ست بمراتب از غیر آن که حوائج
کثیره بآن سرانجام میشود و از اقسام خدمات خدمت بدنی اسرع ست بنفع و اسبق ست بوصول راحت
بدل ازینجاست که از فقیر راقم بوقت خدمت بدنی حضرت ایشان بسیار خوش میشدند و میفرمودند
که مردم خدمت شما نیز بسیار خواهند نمود همچنان شد که فقیر با وجود قدم توکل از خدمت تصدیع نمی کشد
و برای استکثار وظیفه درود و کلمه استغفار مبالغه مینمودند فقیر روزے پرسید که آیا بر عدد سه
اطلاق استکثار میتوان کرد فرمودند بعد ازان نام پانصد گرفتم نیز همان جواب دادند چون نوبت
بمرتبه هزار رسید فرمودند آری این مقدار را البته استکثار توان گفت چنانچه فقیر همین مقدار هر روز
هر یکی را میخواند از ان روز فقیر راقم بران قدر مدام دست میدارد و ناغه نمیکند و همچنین دعای حزب البحر
میفرمودند که هر روز میخوانده باشند و سوره لایلاف یکصد و یکبار یا یازده بار در اول و آخر
یکبار بعد نماز فجر برای دفع شر مجرب ست و ختم حضرات خواجها و ختم حضرت مجدد رضی الله عنهم
نیز اگر یاران طریقه جمع آیند بعد از حلقه صبح بران مواظبت نمایند که از معمولات مشائخ ست و فوائد
بسیار و برکت بی شمار دارد و بنده را هر گاه بنعمت عطای مجلدات ثلثه مکتوبات قدسی آیات
قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه سرافرازی بخشیدند فرمودند که باین دولت
که ترا بخشیدم هیچ یکی از یاران طریقه را سرفراز و ممتاز نساختم و مشائخ طریقت که بوقت اجازت مریدان
خود را خلعت خلافت میدهند بهتر ازین نیست که من ترا بآن انعام و اکرام فرمودم باید که شکر این نعمت عظمی
بجا آورد و قدر این دولت قصوی بشناسد که درحق تو خزینه ایست ظاهر و ذخیره ایست باطن و بجاے

آله و جارحه ایست برای ایمان و تربیت طالبان بجای مرشد و مربی است بجهت تقویت ایمان و طرد
شیطان هر عقده و شبهه که درین راه پیش خواهد آمد از برکت این نعمت حل خواهد شد و اگر فرصت دهند
و طالبان خدا جل و علا گردانید بعد از نماز عصر پارهٔ ازین کلمات هر روز در حضور ایشان خوانده باشد
کوترا و دیگر طالبان را دست گیرد چنانچه معمول خانقاه بعض مشائخ ما چنین بود و همچنین بوقت عطای
خرقه متبرکه وصایای کثیر و نصائح بلیغه فرمودند این مختصر هر چند گنجایش شرح آن ندارد لیکن شمهٔ از آن
مینویسد تا این اوراق از برکات آن خالی نباشد چون خرقه ملبوس خاص خود را که قمیص و کلاه بود
پیش خود نهادند و فرمودند که فقیر قدر این خرقه که ترا عطا میکنم کمتر از لته زنان حائض نمیدانم مگر آنکه عادت
مشائخ سلف بران جاریست که بوقت رخصت و اجازت ارشاد طالبان خرقه عنایت میفرمایند
فقیر نیز بنا بر پاس اتباع این حضرات برین عمل مبادرت مینمایم پس باید که تا مقدور سررشته محافظت
استقامت در متابعت سنت و دوام عبودیت که عبارت از دوام حضور و آگاهی ست بجناب قدس
او تعالی و محبت مشائخ از دست ندهد که کمال انسانی منحصر درین ست و لبس هر کرا قدم درین راه پیش ست
دولت رشد و هدایت بیش و در ضمن این محبت و متابعت برکات خرقه نیز ظهور خواهد کرد و ثمرهٔ آن
حاصل خواهد شد و صرف اعتماد بر خرقه خطای محض ست و هیچ فائده مترتب نیست ازینجاست که می
فرمودند ع. کار طریقه این حضرات استقامت ست که فوق کرامت ست فرد. بر اهل استقامت
فیض نازل میشود مظهر. میدانی تجلی گرد کوه طور میگردد. کشف را درین راه بار نیست و کرامت را
اعتبار نه وجد و سماع قدر و مقداری ندارد و عرس و چراغان هم لطفی ندارد چنانکه بسابق اشارت
بآن گذشت و خلافت این خانواده موقوف بر شجره و کلاه نیست و مریدی این برگزیدگان به بیعت و رسوم
نزد حضرت حبیب باطن ایشان اذواق و مواجید متعارفه را اعتباری نه در پیش اتباع کتاب و سنت
آثار و احوال عرفی را قدر و مقداری نه نیز ازینجاست که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمودند که
درمیان طرق صوفیه اختیار کردن طریقه عالیه نقشبندیه اولی و انسب است چه این بزرگواران التزام متابعت
سنت نموده‌اند و اجتناب از بدعت فرموده لهذا اگر دولت متابعت دارند و از احوال در روش
هیچ ندارند خورسند اند و اگر با وجود احوال در متابعت فتور دانند آن احوال نمی پسندند ازینجاست که سماع
و رقص را تجویز نکرده‌اند و احوالیکه بران مترتب [بے متابعت سنت ۱۲] شود اعتبار ننموده بلکه ذکر جهر را بدعت دانسته منع آن
فرموده‌اند و ثمراتی که مترتب شود التفات بآن ننموده روزی بمجلس طعام در ملازمت حضرت ایشان
یعنی حضرت خواجه باقی بالله قدس سره حاضر بودم شیخ کمال که از مخلصان حضرت خواجه با بود

در وقت افتتاح طعام در حضور ایشان اسم الله را بلند گفت ایشان را ناخوش آمد بحدیکه زجر بلیغ فرمودند که او را منع کنید که در مجلس طعام حاضر نشود و از حضرت ایشان یعنی از حضرت خواجه خود شنیده ام که حضرت خواجه نقشبند علمای بخارا را جمع کرده بخانقاه حضرت امیر کلال برده بودند تا ایشان را از ذکر جهر منع فرمایند علما بحضرت امیر گفتند که ذکر جهر بدعت است مکنید ایشان در جواب فرمودند که نکنم اکابر این طریقه در منع جهر این همه مبالغه نمایند از سماع و رقص و تواجد چه گوید احوال و مواجید که بر اسباب نامشروعه مترتب شوند نزد فقیر از قبیل استدراج ست اهل استدراج را نیز احوال و اذواق دست میدهد و کشف توحید و مکاشفه و معاینه که در مرایای صور عالم بظهور می آید حکمای یونان و براهمه هند درین معنی شریک اند علامت صدق موافق علوم شرعیه است با اجتناب از امور محرمه و مشتبهه انتهی و نیز ازین جاست که میفرمودند که حضرت شیخ سیف الدین قدس الله سره شبی بر تخت برای تهجد وضو میکردند ناگاه از ذوق وجد و سماع که در ان جوار میشد حالت بیخودی آمد یکبار بر زمین افتادند و ضرب شدید بر دست مبارک شان رسید چون بوقت صباح بافاقت آمدند مردم بعیادت هجوم آوردند فرمودند که ارباب سماع ما را بیدرد میدانند حال آنکه از سماع یکبارگی عالم را بآن نوبت رسیده بود که عنقریب رشتهٔ حیاتم منقطع گردد و مرغ روحم از قالب عنصری بپرواز آید آنانکه بکثرت میل سماع میدارند همه طور زندگی بسر میبرند پس انصاف باید کرد که ما از بیدردان هستیم یا ایشان لیکن معذور اند که از درد و ره ما خبر ندارند اگرچه در ظاهر همچو خاک سکون داریم لیکن آتشکدهٔ باطن ما از سوز درد و غم شعله زن ست چنانکه مولوی بهاء الدین صاحب فرمایند ؎ با همه کس در میان و زهمه کس بر کران ؛ سوختن و ساختن دین فقیر ست و بس ؛ لهذا میل بوجد و سماع نمی آریم و محذرات درد و غم را سوکشان بخاص و عام نمی نمائیم زیرا که طریقهٔ ما منسوب بحضرت صدیق ست رضی الله تعالی عنه که بظاهر مزین بکمال تمکنت و وقار بودند و مهذب بنهایت سکون و استقرار لهذا بیشتر اوقات ساکت میماندند و آن سید اشتند و از احوال باطن بجز محرمان راز دیگری خبر نداشت اگر بعد وفات چون حضرت عمر رضی الله تعالی عنه بخانه ایشان تشریف فرمودند ناگاه سقف خانه را دیدند که جابجا سوخته و سیاه شده ست از سبب آن پرسیدند محرمان گفتند که گاهی از دل پر درد آهی میکشیدند از اثر دود حرارت و گرمی آن سقف این خانه سوخته و سیاه شده ؎ از درون شو آشنا و از برون بیگانه وش ؛ اینچنین زیبا روش کم می بود اندر جهان ؛ و نیز می فرمودند که بزرگی از طریقهٔ نقشبندیه در راه میرفت ناگاه زخم تیر سماع بر گوش ذوقش رسید از دل برون گذشت از غایت بیتابی بنشست و گفت سماع بیت المال ممالک ست لهذا حرام شده بعد ازان حضرت ایشان

مواجید حالتها و رقصها که باعث باشد لغهٔ صوفیان برای آنها جمع وجد غیر قیاس ۱۲ م

از سر افاده فرموده‌اند که فقیر را در باب سماع دلیلی قوی بهم رسید که ارباب آن خبر ندارند چنانچه صغرای این مقدمه بدیهی است و آن اینست اَلسَّمَاعُ یُوْرِثُ الرِّقَّةَ وَالرِّقَّةُ تَجْلِبُ الرَّحْمَةَ فَاِنْتِیْجَةُ السَّمَاعُ یَجْلِبُ الرَّحْمَةَ و با این همه ارباب سماع فقیر را از منکران اذواق و احوال آن میدانند و حال آنکه حق سبحانه و تعالی در مزاج فقیر غایت اعتدال انصاف و نهایت چاشنی هر ذوق و مذاق عطا فرموده که وارد هر مذاق با آن میسید چون پدرم قادری و جدم چشتی بود فقیر اگرچه در سلسله حضرات علیه نقشبندیه ملتزمم لیکن بسبب شور مذاق طینت عشق و عاشقی نزاکتهای اذواق و مواجید حضرات چشتیه خوب میدانم لهذا جرات بر انکار احوال ایشان نمیکنم که این بزرگواران بحکم السکاری معذورند بمقام سماع از ظهور وجد و حال در غلبه سکر معذورند و از ارباب صحو که از آداب در بار واقف و آگاه‌اند حرکات و سکنات ایشان بی قاعده نمیشود علی الخصوص حضرات طریقه عالیه نقشبندیه مجددیه که از اتباع نصیب وافر دارند اصلا خلاف سنت حرکت تجویز نمیکنند پس طریق اسلم در ینباب آنست که نه انکار آن دارد و نه ارتکاب قول حضرت خواجه بزرگ هم مدا اینمعنی است که نه اینکار میکنیم و نه انکار و میفرمودند که مرید را خاصیت مگس میباید هر چند دور کنند دور نشود و نیز میفرمودند که قول شیخ الاسلام عبدالله انصاری است که اوستاد ترا رنجه دارد و تو از و رنجه نباشی سالک از تو بود و نیز میفرمودند که اگر کسی رجوع بطریقه نزد تو نماید او را کم از شیر درنده در حق خود نباید نمود و از مواخذه فوت عهدهٔ حق خدمتش ترسان و لرزان باید بود و نیز میفرمودند که خود را از قید هستی و خودپرستی خلاص باید کرد چنانکه میفرمایند قطعه رخت وا کردن همان رخت از جهان بر بستن است ٭ در سبکباری تحمل شمع حبابم کرده است ٭ این قدرها غافل از اندیشهٔ روز حساب ٭ رحمت بیحد و لطف بیحسابم کرده است ٭ رستن از قید خودی مظهر بحق پیوستن است ٭ قطره بودم بحر یک کشت فنا ہم کرده است ٭ مظهر طلبی گر بجهان منزل راحت ٭ بگذر تو ز خود در پس این پرده مقام است ٭

ذکر طریق کیفیت سیر و احوال و اخلاق و عادات حضرت ایشان

بدانکه طور زندگانی و طرز معاش آنحضرت که هیچ گذشت بیانش در صفحه تحریر نمیگنجد و احوال اجتماع اوضاع آن مشکل پسند با وجود هیزائیت و نازک مزاجی که با طور و روشی موافقت ندارد بمیزان تقریر نمی سنجد چنانکه در دیوان شریف میفرمایند

ابیات

در جنون هم میرزائی از مزاج ما نرفت ٭ گز برای خویش حمامی ز گلخن داشتیم ٭ بجای سنگ طفلان پارهای شیشه باید زد ٭ چو مظهر میرزا دیوانهٔ نازک طبیعت را ٭ در تنگ سنگ شیشه توان بر سرش زدن ٭ طفلان دماغ مظهر دیوانه نازک است ٭ مظهر ز بار برید دگر یاد ما نکرد ٭ دیوانه خویش نمود ز وضع کرخت ما ٭ فقیر شرح بعض احوال و عادات شریف بجهت تیمن عنیب

ے ومؤید اوست شعرے که انتساب او بجناب حضرت خواجه بهاءالدین نقشبند قدس سره مشهور است دربارهٔ سماع شعر
زنده دلان مرده تنان را رواست ۱۲
مرده دلان زنده تنان را خطاست

طالبان تحریص یاران درینجا بقلم می آرد که با این همه توکل و تاهل و مرض دائمی و تعلقات و فساد زمان و دورانی
شهر و کثرت اخراجات بالائی و باد و جود ضعف پیری و ناتوانی با کمال جمعیت بسر میبرند و همیشه طعام از
بازار خریده میخوردند و جائزه دیگر بپاس اتباع سنت نمی داشتند و طعام خانه اغنیا نمیخوردند و میفرمودند که
اگر احیاناً لقمه از ان تناول کرده میشود نسبت باطن مکدر میگردد تا فضلات بالکل دفع نمیشود نسبت بحال
خود نمی آید و باطن صفائی نپذیرد و به دعوات عامه و مجالس متعارفه صوفیه نمیرفتند و دعوت بطور خاص نیز
از خوف شبهه از هر کس اجابت نمی نمودند و میفرمودند هر چند طریق اجابت دعوت از طرق مسنونه است
لیکن درین جزو زمان از فساد نیات و فقدان شرائط عدم اجابت آن اولی است زیرا که یاران زمانه بیشتر
از ضیق معاش در حالت گرفتاری بسیار معذور و بی مقدور اند بضیافت چه رسد و تکلیف بسبب زر سود و
قرض کشیده ضیافت میکنند پس مشروعیت ضیافت اینطور معلوم و فقیر بیشتر بحضور شما اینطور ضیافات
از راه تجربه و نور فراست دریافته ترک آن نموده که اَلْمُؤْمِنُ لَا يُلْدَغُ فِي جُحْرٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ حدیث
صحیح است مگر از خانه مخصوصان معتمد از جهت عدم احتمال شبهه بی مضایقه میخوردند و در خانه عاریت یا
کرایه زندگانی مینمودند و بعمارت نمی پرداختند و میفرمودند که: ای گدا شدن خانه خویش با بیگانه برابر است
و اختلاط با دنیاداران کم میکردند و نیاز ایشان نمیگرفتند چنانچه یکبار شخصی از عزیزان عمده یعنی آصف جاه
نظام الملک سی هزار روپیه نقد برای نیاز آورده و سماجتها بسیار کرده قبول نکردند و میفرمودند که فقیر را
در قبول نیاز شرائط کثیره است یکی آنکه شخص صاحب نیاز اشرف و نجیب باشد از ینجاست که میفرمودند که نظر
من بر مردم شرفا و نجباست دوم آنکه با دنیاداران که محل شبهه اند چندان اختلاط ندارد سوم آنکه اندکی
صلاح و تقوی هم دارد چهارم آنکه حرام را از حلال بشناسد پنجم آنکه از زر غصب و نهب تازه وارد
نشده باشد ششم آنکه از اخلاص حال و خلوص نیت آورده باشد باینطور که از صمیم قلب بداند که اگر حضرت
این نیاز قبول خواهند فرمود بار ممنون و مرهون خواهند شد پس اینطور نیاز قبول می افتد زیرا که حق سبحانه
و تعالی بارها فراستی عطا فرموده است که از نوبان این طور دقائق خفیه ظاهر میشود و در خلاف این عقیده
بقبول نمیگردد از ینجاست که میفرمودند که فقیر شقی و سعید را از جبین مردم می شناسم و مرتبه ابدال را از
غیر ابدال با آنکه مستور الحال میباشند امتیاز میکنم چنانکه میفرمودند که یکبار یکی از قوم قندهاری که مرتبه ابدال
میداشت نزد فقیر آمد فقیر بقاعده معهود خود مرتبه او دریافته گفت که شما هستید بمجرد شنیدن این حرف
برخاست و شتاب برفت چون از در بیرون شد فقیر هر چند در پی تفحص افتاد اثری از ان پیدا نشد و اکثر
سلاطین و امرا برای بنای مسجد و خانقاه نیاز میدادند قبول نمیفرمودند بعضی از امرای نامی بتمنای

خوشی کردند بار نداد نذر اکثرے برای ملازمت سلطان زمان مکلّف شدند از بس بے التفاتی و
تجرّد و منشی در خاطر نیاوردند و عزیزی از طریقۂ نقشبندیہ کہ در فن کیمیا و اعمال دیگر از حبّ و بغض و طی
ارض و دست غیب و تسخیر بسیار ماہر و بی نظیر بود یکبار اجازت این ہمہ اعمال کہ بموجب آیات قرآنے بود
بی شرط نصاب و یک بوتہ اکسیر کہ زیادہ از مقدار یک آثار بود بسماجت تمام نذر میکرد و قبول نیفتاد و بزرگی زرشتی و کیمیا کی مراد از آن ہیئت ۱۲
از فرقہ ابدال بتوسط عزیزے کہ بخلوص اعتقاد میداشت ملاقات کرد گاہی خواہشے از آن بزرگ در میان
نیاوردند مگر یکبار بجہت شخصے کہ دختر انش بالغہ و ناکتخدا بودند سفارش نمودند آن مرد در نیم شب
بمکانے کہ بادشاہ محمد شاہ استراحت میکرد رفتہ و آنرا بیدار ساختہ باجازت ہزار روپیہ آورده
بدو داد چنانچہ صبح بادشاہ تفتیش اینمعنے نمود و بچوکیداران سیاست فرمود کہ از بے خبری
اینچنین ماجرا گذشت و دیگر برای شخصے لاہوری سفارش از و خواستند کہ فیما بین خصومت داشت
و آن بزرگ در لاہور رفتہ و انفصال قضیہ نموده بمشار الیہ اطلاع داد ہر کرا حق سبحانہ و تعالی
این قسم دولت عشق و محبت ذات خود عطا فرموده باشد او را چہ پیش آمده کہ بملازمت سلطان
ظاہر کہ از کمترین بندگان اوست طمع دارد یا بقرب قرابت امرا و اغنیا میل فرماید یا باعمال کیمیا و دست
غیب پابند شود چنانکہ در دیوان شریف میفرمایند ؎ نکرد میل بدنیائے فجہ مظہر ما ❊ اگرچہ حسن
پرست ست پارسای خویش ست ❊ بجہت بر نمیقال آنکہ بحکم مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغٰی ۞
در مشاہدۂ ذات چنان مستغرق بودند کہ پروای کون و مکان نمیداشتند بلکہ بسبب کمال استغراق در ہر
تجلی ذات متوجہ بتجلی ظلال و صفات نمی شدند زیرا کہ پیش طالبان ذات و سائران فی اللہ توجہ
بظلال و صفات نیز منجملہ توجہ بغیر است بیت ہر کہ مست عالم عرفان گشت ❊ بر ہمہ خلق و جہان
سلطان گشت الی ❊ و ہر کرا از طالبان راغب بدست غیب و کیمیا میدانستند بسیار ناخوش می شدند
و میفرمودند کہ ایشان را چہ بلا پیش آمده کہ از درجہ توکل و استغنا کہ جمیع سعادات دارین بآن منوط ست
انحطاط نموده بمزخرفات صوری میلان میکنند خصوصاً ہر کہ از ایشان بدنیاداران اختلاط میداشت
از حصول برکت صحبت و توجہ ناامید میشدند و میفرمودند کہ فقیر از یاران خود ناامید نمی شوم مگر از دو چیز
یکی از اختلاط با دنیاداران دوم سوء اعتقاد با پیران لیکن بقدر حاجت اختلاط با ایشان
مضایقہ ندارد بشرط صلاح نیت و محافظت نسبت و با این ہمہ میفرمودند کہ دنیا مبغوضۂ حق ست
سبحانہ از وقتی کہ در عرصہ ظہور آورده گاہی نظر رحمت بروی نکرده اگر میکرد بمقدار پر پشہ در نصیب
کفار نمیرسید بلکہ تمام و کمال در حصہ مسلمانان خوان یغما میشد الحمد للہ کہ دنیاداران اینوقت با فقرا ار

سری ندارند والا ایشان از حال میمانند فراغ وقت چنانکه حضرت خواجه هاشم کشمی در مقامات
حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمایند که روزی بنده در خدمت خواجه حسام الدین احمد که از خلفای
حضرت خواجه باقی بالله اند حاضر بود یکی از حاضران شکوه اغنیا و امرای روزگار آغاز نمود که بفقرا
سری ندارند و حرمت این طایفه بجا نمی آرند چنانکه امرای سابق بجای آوردند حضرت خواجه فرمودند که
ای برادر این را از حکمتهای الهی دان در حق فقرای این عهد زیرا که فقرای زمانه پیش را آن قدر
از دنیا و اهل آن اجتناب بود که هر چند اغنیا با ایشان راه ارتباط و اعتقاد میکشودند ایشان بیشتر
از صحبت آنها احتراز مینمودند و فقرای اینوقت ما اکثر ایشان چنانند که اگر امرا و اغنیا بجانب ایشان
التفات نمایند دروازه مخالطت و مودت کشایند ناچار این درویشان را در وضع فقر و انزوای (گوشه نشینی)
ایشان فتور تمام روی دهد پس کرم الهی باین فقرا حارس و حافظ است انتهی و در طهارت آب و
اسباغ وضو مبالغه بسیار مینمودند و نمازها در اوقات مستحب میگذاردند و بر صلوة جمعه و جماعت اهتمام
تمام میداشتند و یاران را نیز بر دوام آن تاکید بلیغ میفرمودند و هرگه دران مسامحه مینمودند با ایشان بعنف
پیش می آمدند و خلوت دوست بودند و صفای وقت را غنیمت میشمردند و در محبت مشایخ کرام همچو کوه
راسخ بودند خاصة در جناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه مرتبه عشق و ولوله میداشتند چنانکه شمه
ازان در مکتوبی میفرمایند که از دیوانگیهای عشقی که ما را بجناب مقدس حضرت مجدد است رضی الله تعالی
عنه دم زدن مناسب نیست که حرف از عالم عقل میرود رباعی هرگز در بیش و کم نمی باید زد * از حد بیرون
قدم نمی باید زد * عالم همه مرآت جمال ازلی ست * می باید دید و دم نمی باید زد * و میفرمودند که یکبار
صاحبزاده عالیمقدار سلطان المشایخ برای زیارت جد بزرگوار حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی
عنه اراده سرهند نمودند حضرت ایشان نیز سلام و نیاز خود را بتوسط ایشان عرض کرده دادند که در
جناب رسانند چون آن صاحبزاده سلام آن حضرت را دران جناب رسانیدند حضرت مجدد رضی الله
عنه تا بسینه مبارک خود را از مزار متبرک برآورده فرمودند علیک و علیه السلام بعد از ان فرمودند
که کرام میرزا یعنی دیوانه و شیفته ما و نیز میفرمودند جائیکه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم قدم گذاشته است
حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه دران جا سر نهاده و حضرت صدیق جائیکه قدم گذاشته حضرت مجدد رضی الله
عنه در انجا سر نهاده و حضرت مجدد جائیکه قدم گذاشته فقیر در انجا سر نهاده یعنی فقیر اصلا در دین کلمه بدعت
تصرف نکرده نگردیده جائی آنکه در وقت توجه گونه حرکت بدن میکنند و دم بشمار نفس تو حبس
میدهند و این هم از بعض اکابر این طریقه اخذ نموده که در حرکت اثر توجه در قلب متوجه الیه بقوت و سرعت

میرسید و در انتشار نفس رعایت مساوات در توجه بیاران میشود و نیز ازین عمل تفاوت استعداد و طلاب سبب
مفتر میگردد و برای زیارت مزارات متبرکه میرفتند و عیادت بیمار مینمودند و عقیده پاک اهل سنت و جماعت
میداشتند چنانکه اکثر شیعه از برکت فیض صحبت ایشان بمذهب اهل سنت جماعت مشرف میشدند لهذا
بلقب سنی تراش مشهور بودند و همه را به نیکی یاد میکردند خاصة صحابه کرام و اولیای عظام امت مرحومه را بخیر تعظیم و
تکریم یاد می نمودند و ذوق سماع نمیداشتند چنانکه در مکتوبی نوشته اند که الحمد لله فقیر از سماع اغنیه مع مسلح
تائب بود سماع مباح را تارک و در عقیده اباحت غیر اباحت تابع کتاب و سنت است و ذوق سخن را نیز میفرمودند
گویا در فقه بیت باین فرصت به چه حظ باشد ز سیر گلستان یاری که رفتن لازم افتادست چون آب روان
بارانه و قد مبارک کشیده و بلند بود و عمامه بطور سنت می بستند و قمیص پیش چاک می پوشیدند و اوقات
زندگانی بطور سنت صرف مینمودند و یاران را نیز بآن ترغیب و تحریص میفرمودند و عملی که بطور سنت یا
آثار سلف نمی باشد آنرا غنیمت میدانستند و همه را بچشم شفقت و رافت مینگریستند و سخنان مزخرفات
مردم محال نیک فرو می آوردند و غائبان و گذشتگان را به نیکی یاد میکردند و غیبت کسی نمی نمودند و غیبت
کننده را دوست نمی داشتند و از عیب جویان خود رنجیده خاطر نمیگشتند بلکه ممنون میشدند چنانکه فرموده اند
فرد: عیب بینان واقف از نقصان خویشم کرده اند ٭ همچو عینک ساخت چشم دیگران بینا مرا ٭ و همواره بکشاده
پیشانی و خنده روئی با هر کس پیش می بردند و کلام بلینت تمام میگفتند و عذر معتذر قبول میفرمودند
و اعتراض بر کسی نمی نمودند و بجود و سخا موصوف بودند از محمد بن سالم رسیده بما یُعرف الاولیاء
فِی الخَلقِ قَالَ بِکَفِّ لِسَانِہِم وَحُسنِ اَخلَاقِہِم وَبَشَاشَةِ وُجُوہِہِم وَسَخَاوَةِ
اَنفُسِہِم وَقِلَّةِ اعتِرَاضِہِم وَقَبُولِ عُذرِہِم مِنَ المُعتَذِرِ اِلَیہِم وَتَمَامِ الشَّفقَةِ عَلٰی
جَمِیعِ الخَلقِ بَرِّہِم وَفَاجِرِہِم پس قول این بزرگوار شاهد عدلست بر صدق این مقال که فقیر در
احوال حضرت ایشان شمه از آن بیان نموده ٭ اندکی پیش تو گفتم غم دل ترسیدم ٭ که دل آزرده شوی
ورنه سخن بسیارست خاتمه آثار ولایت و انوار هدایت که ظهور سرور سعادت در خانقاه شمسیه مظهریه بالفعل در
دیده اولی الابصار هویداست و فیضی که از صحبت شریف متبرکه آنجناب بمسترشدان عقیدت نهاد میرسید ظاهر و
پیداست پس اشتهار محتاج بیان و اظهار نیست طرفه تر آنکه گروهی از عقیدتمندان اخلاص گزین مهرپرستان
اعتقاد آئین که بسبب بعض موانع از خدمت حضور والا و ادراک صحبت مهجوراند از انوار فیوض و برکات
توجه غائبانه ایشان در مسافات بعیده همیشه مستفیض و بهره ور میشوند و مدارج قرب حضور غائبانه
طی کرده بمرتبه کمال و تکمیل میرسند حق سبحانه و تعالی در ذات فائض البرکات ایشان قوتی و قدرتی

عطا فرموده است که همچنانکه به نسبت مستورات محلات و مخدرات دیگر اصدار و بار دادن معاملات
بظهور میرسد منسبت اهل ولایت نیز همان طور بر توفیضات و ترقیات همچنین ظاهر میگردد و نیز این خصوصیت
درین طریقه مخصوص بحضرت ایشان است و باصحاب یاران ایشان از خصوصیات ایشان طفره است
که سالک را از مقامی بمقامی بزور توجه باطن می برند و بآن مقام که میخواهند یکبار میرسانند و گاهی چنانچه باید
متمکن میگردانند و بحسب استعداد آن سالک از آن مقام نصیبه میگیرد و او سیر در آن مقام میکند چنانچه حضرت
ایشان رضی الله تعالی عنه اکثر احوالات از زبان مبارک نیز اشارت باین معنی میفرمودند که آنچه فقیر از
بعض اذواق و مواجید خود اظهار میکند محمول بر دعوای کمال و تزکیه نفس نباید کرد بلکه حدیث به نعمت
امر است که بآن مأموریم و اما بنعمة ربک فحدث اگر نعمتی را از نعمای الهی که بر صوفی نازل
میشود اخفا نماید حق شکر آن تلف کرده باشد مثالش شخصی طویل القامت است در وقت بیان واقع
خود را قصیر القامت نمیتواند گفت واگر گوید دروغ گفته باشد بعد ازان فرمودند که از امثال و
اقران یا از یاران معاصر اینچنین کسی که تشخیص مقام مطابق واقع نماید یا سالک را از جمیع مقامات این طریقه
بگذراند یا بطور طفره پیش از تمام دایره پائین بدایره بالا رساند یا طی مقامات بی شرط صحبت یعنی
غائبانه بطور اشراق کنانند بنظر نمی آید و نیز از خصوصیات ایشانست که در اول توجه تجلی ولایت
کبری در آئینه باطن سالک قوی انداز و فی الجمله آستانه فیض نشانه ایشان حاجت روا و مشکل کشای
عالم بوده و اکثر حاجات و حل مشکلات در اندک التفات همت ایشان بانصرام میرسند و بسیار مریضان
و بیماران که مشرف بهلاک بودند از برکت توجه همت ایشان بکنار شفا رسیده اند و بسیاران از ورطه
غفلت و مهلکه ضلالت از هدایت و دستگیری ایشان بساحل نجات پیوسته و متجاوز [illegible] یعنی
زیاده از صدها بمرتبه کمال و تکمیل رسیده و از اجازت و خلافت سرفراز گشته در هدایت عالم مشغول
شدند چنانکه بعضی از انها عالمی را از نور نسبت هدایت منور ساخته رخت اقامت ازین دار فنا
بربستند و داغ حسرت و افسوس بر دل عالم گذاشتند و جمعی از انها در قید حیات اند عالمی را بهدایت
و نور نسبت معرفت منور میکنند و فیض این طریقه چنانکه باید میرسانند حق تعالی ایشان را تا انقراض
قیامت قائم دارد نقل است که شخصی نذر بحضرت ایشان در حضور حضرت شاه ولی الله صاحب
قدس الله سره که از اکابر اولیا و معاصر آنحضرت اند و جامع علوم ظاهر و باطن و محدث و صدوق
بوده چنانچه حضرت ایشان بسیار فضائل و کمالات ایشان بیان میفرمودند که این مختصر گنجایش
شرح آن ندارد و از راه اخلاص عقیدت که در دل مضمر داشت ظاهر نمود فرمودند آنچه قدر ایشان مردم

سیده اینم شما چه دانید احوال مردم ہند بر ما مخفی نیست که خود مولد و منشاء فقیر ہست و بلاد عرب را نیز
دیده ایم و سیر نموده و احوال مردم ولایت از ثقات آنجا شنیده ایم و تحقیق کرده که عزیزیکه بر جادهٔ
شریعت طریقت و اتباع کتاب و سنت ہمچنین استوار و مستقیم باشد و در ارشاد طالبان شأنی عظیم و نفسے
قوی دارد درین جزو زمان بمثل ایشان در بلاد ہند کو بلکه در ہیچ جا یافته نمی شود مگر در گذشتگان بلکه در ہر جزو زمان وجود
اینچنین عزیزان کمتر بوده است چه جای این زمان که پر از فتنه و فساد ہست و مکتوبات حضرت شاه صاحب
مذکور که بحضرت ایشان نوشته اند اکثر نقلهاے آنها نزد فقیر موجود ہست اندراج آنها بطالت میکشد و آنچه
از آداب القاب حضرت ایشان می نوشتند دلالت بر کمال فضل و استقامت دارد گاه باین القاب
که خدای عز و جل آن قیم طریقهٔ احمدیه داعی سنت نبویه را دیرگاه داشته مسلمین را متمتع و مستفید گرداناد و گاه
باینطور که خدای عز و جل آن قیم طریقهٔ احمدیه خصوصاً و طریقهٔ صوفیه عموماً و آن متحلی بانواع فضائل
و فواضل را دیرگاه سلامت داشته انواع ابواب برکات برکافهٔ انام مفتوح گرداناد و گاه متع الله
المسلمین بافادات قیم الطریقة الاحمدیة و داعی ریاض الطریقة بتوجهات
النفس الزکیة آمین و نیز مشهور ہست و بصحت رسیده که یکی از فرزندان حضرت شاه ولی الله صاحب
سخت علیل و بیمار بود ہرگز توقع زندگی نمانده بنیت که فی بار و از المرض پیش حضرت ایشان فرستادند
و صحت و شفا درخواستند چنانچه حق سبحانه و تعالیٰ از برکت توجه نظر ایشان ہما وقت شفا بخشید که موجب مزید اعتقاد
عالم در حق ایشان گردید حالات رفیعه و مقامات سنیهٔ ایشان از دائرهٔ تحریر و تقریر بلند ہست با یاران از تنہا که
مشتاق تقریر این سخنها بودند و سماجتها از برای تحریر مطالب علیا مینمودند برای تسکین ایشان اینقدر بس ہست
غزل بسکه نخل فیض ہامش سایبان عالم است * گلشن دل ایمن از باد خزان عالم است * چونکه ہر دریا دلی
زان گوہر مقصود یافت * سایهاش مانند ابر در فشان عالم است * چون نسیم باطنش آفاق را سرسبز کرده غنچه را
دل بگرمی رو در گلستان عالم است * بوستان گل زفیض جاریش گل گل شگفت * ظلم او بر قلب چون
آب روان عالم است * مولانا رومی فرموده نظم تو نقش نقشبندان را چه دانی * تو شکل پیکر جان را
چه دانی * گیاه سبز داند قدر باران * تو خشکی قدر باران را چه دانی * ہنوز از کفر و ایمانت خبر نیست
حقائقهاے ایمان را چه دانی * حضرت عارف نامی مولانا نورالدین عبدالرحمٰن جامی قدس الله سره
میفرمایند رباعی قدر گل و مل باده پرستان دانند * نه خود منشان و تنگ دستان دانند * از نقش توان
بسوی بی نقش شدن * این نقش عجیب نقشبندان دانند * دیگری قال فی مدحه علی لسان
الهندیه مثنوی زہی پیر و مرشد زہی پیشوا * کوئی کیا کرے اوسکی مدح و ثنا * نہیں مثل کا قابلیه

تنگ ہے ٭ کہاں فخر سے اوسکے تئین ننگ ہے ٭ خدیو سخن میرزا جانجان ٭ کہ حکم اوسکا ہی ناطقہ پر روان ٭
ہی اوسکا لقب ذی الجلال سخن ٭ کہ بندے ہیں اوسکے سب ارباب فن ٭ سب ارباب فن اوس سے ہیں مستفید ٭
کہ علم و ادب اوسکے دونون مرید ٭ کرے کیون نہ مشکل دو عالم کی حل ٭ کہ اوسکا ید اللہ ہی بابہ بل ٭ کوئی آج
اوسکے برابر نہین ٭ وہ سب کچھ ہی الا پیمبر نہین ٭ آین ذرۂ بی مقدار را چہ یارا کہ بیا م مدح این طریقہ علیہ
پرواز نماید یا لب در فضائل و کمالات آن مجمع الحسنات کشاید اما اینقدر میداند کہ خاک عزیزان این
خانوادہ پروردۂ کمالات طینت نبوت ست صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ہر کمالات کہ از ایشان ظہور میکند
پرتوی و نمونۂ آن کمالات ست کہ از کمال محبت و متابعت او صلی اللہ علیہ وسلم بر باطن ایشان متجلی گشتہ
و پرتو انداختہ ازینجاست حضرت خواجۂ بزرگ فرمودہ اند کہ از طریقۂ ما رو گرداند خطر دین دارد و نیز
ازینجاست کہ جمعی از دانشمندان از حضرت ایشان پرسیدند کہ در اختیار طریقہ مجددیہ از طرق مشایخ
دیگر کدام فضیلت یافتند فرمودند کہ این طریقہ را منطبق بر کتاب و سنت یافتیم کہ ثبوت آن قطعی ست و ہر چہ
منطبق بر قطعی است نیز قطعی ست پس این طریقہ قطعی ست و نیز ازینجاست کہ میفرمودند کہ نسبت ما مثل
و مشابہ قرن اولی ست کہ اصلا تصرف در ان راہ نیافتہ اگر قطرہ ایست ہم از ان چشمہ و اگر جرعہ ایست ہم از ان
خمخانہ و نیز ازینجاست کہ حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ میفرمایند کہ طریقہ ما تا انقراض قیامت
خواہد بود اما بشرطی آنکہ در وی چیزی مخلوط نشود و الحمد للہ کہ تا اینزمان این طریقہ عالیہ چنانکہ باید محفوظ از جمیع
طرق بدعت ست و از برکت این عزیزان انشاء اللہ تعالی تا قیامت محفوظ از جمیع طرق بدعتہای خواہد بود
چنانکہ مخدومی مولانا عبد الرحمن جامی در نفحات بعد از ذکر طبقۂ خواجگان قدس اللہ تعالی اسرارہم میفرمایند
کہ از ذکر بعض احوال و اقوال خانوادہ خواجگان و بیان روش و طریقۂ ایشان بتخصیص حضرت خواجہ بہاء الدین
و اصحاب ایشان قدس سرہ معلوم شد کہ طریقۂ ایشان اعتقاد اہل سنت و جماعت و اطاعت احکام
شریعت و اتباع سنن سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ و اصحابہ وسلم و دوام عبودیت کہ عبارتست از دوام
آگاہی بجناب اقدس سبحانہ بی مزاحمت شعور بوجود غیری پس گروہی کہ نفی این عزیزان کنند
بواسطۂ آن تواند بود کہ ظلمت ہوا و بدعت ظاہر و باطن ایشان را فرا گرفتہ است و حسد و تعصب دیدۂ
بصیرت ایشان را کور ساختہ لاجرم انوار ہدایت و آثار ولایت ایشان را نہ بینند و باین نابینائیہا خود را
بجحود و انکار آن انوار و آثار کہ از مشرق تا مغرب گرفتہ اظہار کنند ہیہات ہیہات نظم نقشبندیہ عجب قافلہ
سالارانند ٭ کہ برند از رہ پنہان بحرم قافلہ را ٭ از دل سالک رہ جاذبۂ صحبت شان ٭ می برد وسوسۂ
خلوت و فکر چلہ را ٭ قاصری گر کند این طائفہ را طعن قصور ٭ حاش للہ کہ برآرم بزبان این گلہ را ٭

همه شیران جهان بستهٔ این سلسله اند ٭ روبه از حیله چسان بگسلد این سلسله را ٭ **حسن خاتمه** در بیان
احوال شهادت آنحضرت چون سن شریف آنحضرت رضی الله تعالی عنه از هشتاد تجاوز
کرد ذکر رحلت و طلب دعای خیر خاتمه و انتظار ملاء اعلی و اظهار تمنای درجهٔ اعلای شهادت و کلمات متضمن وصایا
و موعظت و وداع و رخصت از حضور اعلی و ادنی ظاهر کردن شروع نمودند و بدوستان و مخصوصان خود
گفتن و نوشتن آغاز فرمودند چنانچه بملا عبد الرزاق مینویسند که وقت رحلت نزدیک رسیده عمر از هشتاد
تجاوز نموده و توقع ملاقات نمانده که ما را طاقت سیر و سفر نیست و شما را فرصت نه و نیز بصاحبزاده مرید حسین
مینویسند که ملاقات موقوف بر وقت مقدر است و عمر آخر اگر در زندگی میسر نشد انشاء الله تعالی بشرط ایمان
در بهشت برخوردهای خاطرخواه خواهیم کرد بدعای خیر خاتمه یاد آرند و نیز بمیر محمد معین صاحب نوشته که از خبر
جانگداز میر مسلمان صاحب چه نویسیم که برمن گذشت **بیت** یار رفت و ما چو نقش پا بخاک افتاده ایم ٭
سایه میگردید کاش این نارسا افتادگی ٭ الحمد لله ما هم بر سر راهیم و خبر فوت مغفوره مرحومه مغلانی بیگم
از خط میر گهسیته صاحب پیش از سال ما را داغ در جان بالای داغ کرده بود و اندیشه ملالت بیگم خان صاحب زهره آب
میکند بهرحال همه مصیبتها میگذرد و ما هم خواهیم گذشت نفسیکه در یاد خدا گذرد غنیمت است و نیز
بمیر محمد معین صاحب نوشته والد بزرگوار شما که بهای هزاران مناقب بودند از انتقال خود ازین عالم داغی بیادگار
گذاشتند و بس تحریر عبارات عزا پرسی خالی از تکلف نیست که ما و ایشان بعلاقه هم عمرے در وقت قدوم
باین خاکدان بتقدیم و تاخیر چند قدم هم سفر بودیم حالا نوبت رجوع بوطن اصلی است نیز بفاصله چند نفس
هم قافله ایم **بیت** امروز گر از رفته عزیزان خبری نیست ٭ فردا است درین بزم زما هم اثرے نیست ٭
محرر گوید که این عبارات در ضمن کلمات قدسیه اگرچه در سابق مرقوم شده لیکن برای مزید اهتمام تصحیح
و تاکید مکرر درینجا اندراج یافته در رقعات شریف دیگر نیز بهمین عبارات و مضمون مملو است این مختصر
گنجایش تمام آن ندارد دیگر رقعه که بمیان محمد قاسم صاحب نوشته اند درینجا نقل میکند خط شما که دلجو مایه ملال
بود رسید و ملول گردانید برادر من مکرر نوشته ام که فقیر در دعای خیر شما تقصیر نمیکنم تاثیر
موقوف بر وقت است این همه ضعف و ناتوانی که همیشه در خطوط شما مرقوم میگردد هر السیه بیمار مشوش
میسازد که نقصان شدید دارم سورهٔ لایلاف که برای حفظ ضرر از نسخه نیست و دعا حزب البحر
همچنین بخوانید و مولوی نعیم الله صاحب پیش فقیر بجا رسیده اند و تا حال که از شر مردم محفوظ مانده اند از شر
همین سبب است و بعد ازین هم متوقع حفظ و امان باشند خبر کلیات را نوشته که فلانی با شما چنین
سلوک بد نمود و فلانی چنان کرد چه ضرور است تحریر جواب خطوط از ضعف نمیتوانم حالا بدوستان

نوشته اند که امید وارد منتظر جوابها نباشند یا خطوط ننویسند که معذور و مرده ام و مرا طاقت رفتن
بمسجد جامع بروز جمعه نمانده است و بخانه‌ها هم نمیروم قوت آن کجاست که متوجه بعالم الٰهی شوم و دریابم
که در حق فلان کس چه مناسبت شما اگر درین ایام حاضر می‌بودند حال مرا دریافته تصدیع نمیشدند ندا
دو فرد البس فردا خبر رحلت فقیر خواهند شنید و هرچه بخاطر شما برسد بعمل آرند اما اوّلاً استخاره
که در حدیث است بکنند بعد ازان هرچه پیش خواهد آمد دران خیر است والسلام ضعف و ناتوانی
از حد گذشته است و امراض متعدد مستولی شده نماز فرض ایستاده می‌خوانم و بس در حلقه
هر دو وقت قریب صد کس حاضر میشوند حیرانم که قوت توجه از کجا می‌آید غذا بقدر چهار توله دام
باقی ست و رفتن تا بیت الخلا حکم سفر دارد درین سال سقوط قوت بسیار شده مرا از جهد خود
این توقع نبود و در خدمت مولوی صاحب نعیم الله بگویید که خط طولانی ایشان رسید و مطالب معلوم گردید
بیاران حلقه سلام رسانند و طاقت تحریر جواب نیست دعای خیر خاتمه نمایند انتهی و بشتر میفرمودند که بوقت
طفولیت فقیر و همشیرهٔ فقیر از افراط محبت باهم عهد و قسم بودیم که اول هر که از ما ازین دار فنا درگذرد
دیگرے نیز بموافقت قدم زند یعنی خود را هلاک سازد چون همشیرهٔ فقیر را وقت آخر رسید یکبار
بسوی من نگریست و بیاد آن وعده دبر تنهائی سفر آخرت خود بگریست گفتم که بالیفاے وعده
خود ثابت ام از یک ضرب کتاره کار تمام میشود لیکن درینصورت باهم اتفاق مشکل ست که شما را
بحکم النُّفَسَاءُ شَهِیْدٌ با قافلهٔ شهدا براه جنت خواهند برد و مرا بموت حرام براه دیگر ناچار فقیر جامهٔ
خود را چاک کرده همچو کفنے در بر کرد و گفت بحکم مُوْتُوْا قَبْلَ اَنْ تَمُوْتُوْا ظاهر خود را مرده وار
گردانیده رفاقت شما بجان و دل بجا آوردم که مقصود از زندگی تحصیل حظوظ نفسانی ست آنرا
فدای راه دوستی کردم و بحکم رُبَّ اَشْعَثَ لَوْ اَقْسَمَ بِاللهِ لَاَبَرَّهٗ حق سبحانه تعالی ایشان را
نیز بدرجهٔ شهادت رسانید و موافقت تام که منظور بود در حق ایشان نصیب گردانید و نیز میفرمودند
که عجب ست که مردم از مرگ می‌ترسند حال آنکه در حدیث صحیح ست که روح را بمجرد انقطاع قالب شرف لقا
از خدا و رسول او صلی الله علیه وسلم میسّر می‌شود و فقیر را بسیار آرزوی این امر برای حصول دولت
ملاقات با رواح طیبات این حضرات ست یکی جناب رسالتمآب صلی الله علیه وسلم دوم جناب
حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه سوم جناب حضرت امام حسن رضی الله تعالی عنه
چهارم سید الطائفه حضرت جنید بغدادی که تمام تصوف از آستین ایشان برآمده پنجم حضرت
خواجه بهاؤالدین محمد نقشبند ششم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه و نیز میفرمودند که فقیر یکبار خود را

در معامله دیدم که گویا مرده ام و مردمان جنازهٔ مارا تجهیز و تکفین کرده می خواهند که بردارند یکبار
جنازه در هوا برپا شد و همه حاضران در پس آن جنازه روان شدند و روح فقیر نیز از قالب جدا شده
همراه قافله همراهیان جنازه میرود و این تماشا میکند ناگاه این رباعی که فقیر گفته بودم بیاد آمد **رباعی**
مظهر تشویش چشم و گوش نشوی ؛ سرمایه جوش و خروش نشوی ؛ باید که بپای خود روی تا سر گور ؛
ای جوهر پاک بار دوش نشوی ؛ گویا این خواب اشارت بر بشارت باین درجهٔ شهادت است که آنحضرت
بآن مشرف شدند و نیز صاحبزاده میر حسین نقل مینمودند که برادر خرد من حبیب روزی پیش از شهادت
باراده همراه اشعار در خدمت ایشان حاضر شد و استدعا نمود که والدم شاگرد این جناب بود
من نیز تمنای شاگردی جناب در سر دارم **مصرع** گر قبول افتد زهی عز و شرف ؛ فرمودند
در حالا فقیر را دماغ این چیزها کجا و فرصت کرا و می که در یاد او تعالی بگذرد غنیمت است چرا که امروز فردا
خبر کوچ فقیر بدار البقا خواهند شنید لیکن بنے جہت یادگار بیاد دارند **بیت** لوگ کہتے ہیں مرگیا مظہر ؛
فی الحقیقت میں آہ گھر گیا مظہر ؛ و این قصه بر زبان مبارک بسیار میرفت هرگاه امیر المومنین علی کرم الله وجهه
مجروح شدند بحضرت امام حسن رضی الله عنه وصیت فرمودند که اگر رشتهٔ حیات باقی است
مواخذه بمن مفوض است والا اصلا قصاص از قاتل نخواهند و فقیر با وجودیکه از کمتر سگان آنجنابم بر
صفحهٔ خاطر منقوش است که اگر حق سبحانه و تعالی مارا بدولت شهادت مشرف فرماید قصاص من هدر است
لیکن صد حیف هرگاه در ایام جوانی با وجود مهیا شدن اسباب یعنی حاضر شدن در معرکها این دولت
میسر نشد پس در زمان پیری و حالت ضعیفی بکدام تقریب حاصل خواهد شد مگر از جناب حق سبحانه و تعالی
ناامید نباید شد که بر همه شی قادر و تواناست چون تقدیر الهی و ارادهٔ ازلی ذات بابرکات حضرت
ایشان را از مراتب کمالات کسبی و وهبی گذرانید و عالم را از فیوض انوار منور و مستنیر گردانید متوجه بآن
شد که دولت شهادت که موروث آبائی است کرامت فرماید بی تقریب باین دولت مامول مشرف
ساخت و دعای حصول این نعمت عظمی بدرجهٔ اجابت رسانید تفصیلش آنکه هفتم محرم الحرام سنه ۱۱۹۵
یکهزار و یکصد و نود و پنج هجری از دست ناحق پرستان بی دولت شیعی زخم گولی طپنچه بر سینه مبارک رسید
از زور آن ضرب شدید بیتاب شده و غشی کرده بخاک و خون غلطیدند و بزبان حال اشعار دیوان خود را
ترنم نمودند **ابیات** بنا کردند خوش رسمی بخون و خاک غلطیدن ؛ خدا رحمت کند این عاشقان پاک طینت
را ؛ سیل خون از سینه اگر هم روان کردست عشق ؛ نازم اعجازش که طوفان از تنور آورده است ؛
زخم دل مظهر مبادا به شود آگاه باش ؛ کاین جراحت یادگار ناوک مژگان اوست ؛ جای رحم است

ای هجوم آه و ای سیلاب اشک ؛ یادگار از من همین مشت غباری مانده است ؛ باشگاف داغها بینایک
نشان سجده پیدا شد ؛ دل مجروح میدانم که راهی باخدا دارد ؛ چون بعد از یکساعت بافاقت آمدند
و از و جام مردم دیدند فرمودند الحمد لله که سنت جد من یعنی حضرت علی کرم الله وجهه حاصل شد و یک سنت
باقیست خدا تعالی آنرا نیز بفضل عمیم خویش عطا فرماید که آرزوی دیرین همین است پس آن اشارت
باین معنی که چنانچه حضرت امیر کرم الله وجهه بعد رسیدن زخم سه روز در حیات مهلت یافته بودند فقیر هم
اینقدر مهلت یابد و همچنان شد معلوم نشد که درین چه حکمت مخفی بود و صباح شب زخم سلطان زمان
هرچند بجستجو و تفحص مجرمان مقید نمود باثبات نرسید و گفته فرستاد اگر حضرت را سراغ آن جماعه بی دولت
معلوم باشد اطلاع فرمایند که تدارک آن بواقعی نموده آید حضرت در جواب فرمودند که قصاص در
شریعت غرا برای شخص زنده است نه شخص مرده چون فقیر از جماعهٔ مردگان است قصاص روا نیست اگر
حضرت سلطان اسیر آیند نزد فقیر بفرستند تا مواخذه و معامله که در طریقت لازم است نموده آید یعنی عفو تقصیر بلکه
احسان بجای آورده شود که آخر بار ازین جهان کوچ مسلم نو ویس اندوست این فرقهٔ اولی است بیت
ان کشته‌ها بسیم حق محبت ادا نکرده ؛ کز هر دست بازوی قاتل دعا نکرده ؛ که نواب سنت اجداد و در حیران مغفور و منصور
چنانکه در دیوان شریف مسطور باشد نظم یک طپیدن کار ما را میتواند ساختن ؛ همچو ماهی بر سر ما منت شمشیر نیست ؛
کشتن ما ناتوانان منت چندان نداشت ؛ آن نجا خوف ؛ خون ما چون رنگ گل گستاخ دامنگیر نیست ؛ سوز دل از هر بن مو هم نمایان کرده اند
این جفا جویان مرا مهر و محبت امتحان کرده اند ؛ صبح امشب دیده ام خوابی که از اعجاز حسن ؛ روسفیدم روز حشر این مه
سیاهان کرده اند ؛ نقشه مردن بود در شخصی که سیر از زندگیست ؛ از جفایم گشته اند اما چه احسان کرده اند ؛ شفیع روز حشر این دیده
نمناک میگردد ؛ این آب روان آخر حسابم پاک میگردد ؛ القصه نواب نجف خان برای معالجه جراحان فرنگ همراه شریف فرستاد
و فرمودند که بعد از دعا بگویید که اگر رشته حیات در کارگاه تقدیر سالم و باقیست از دست جراحان مسلمان خدا شفا خواهد بخشید و اگر نه
نفس اخیر از کفار فرنگ استعانت نمودن و التجا بایشان بردن خلاف آیین اسلام است نظم زندگی بی منت از آید میسر باک نیست ؛
همتش باشم که ممنون مسیحا می شود ؛ اگر مظهر باین همت خضر آب بقا خواهد ؛ ز ننگ زندگانی تا دم مردن خجل باشد ؛ فی الجمله
بروز سوم وقت شام شب دهم روز عاشوره قتل جد بزرگوار خود یعنی حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه بحکم لَن تَنَالُوا
البِرَّ حَتّٰی تُنفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ جان شیرین فدای راه مولی نموده شربت شهادت از دست ساقی ازل چشیدند
و بموجب فَادخُلِی فِی عِبَادِی وَ ادخُلِی جَنَّتِی داخل زمرهٔ شهیدان کربلا شدند و تابوت مبارک ایشان
همراه تعزیه بردند شسته همیاران عزیزان ماتم کنان همراه جنازه شریف شدند و بعد از نماز جنازه در حویلی حضرت
بی بی صاحبه در دهلی که متصل چتلی گور واقع است آسوده زبان حال این بیت ایراد تشریف فرمود بیت نکرد مظهر ما طاعتی

۱۳ آیه
کریمه واقعه سورة
الفجر رکوع ۱۴ پاره
هم متعنیش اینکه
در آن بزمرهٔ بندگان
خاص من در آید
بهشت من ۱۱
فتح

ورفت بخاک و بنجات خود بتولای بوتراب گذشت فلله درّ من قال فی تاریخ وفاته مصرع شد بملک خادم
امام حسین و نیز عزیزی بعبارت حدیث تاریخی یافته ع هست حدیث از پیغمبر صلی الله علیه وآله ع عاش
حمیدًا مات شهیدًا و سال وفات میرزا مظهر رضی الله عنه گفته رباعی مظہر کا ہوا جو قاتل ایک مرتد شوم
اور وونکی ہوئی خبر شہادت کی عموم ـ تاریخ وفات اونکی یہی بار ہوئی سودا لکھ دے جان جانان مظلوم یا
و نیز سلام الله خان گفته قطعه جان جانان که جان جانان بود و در محرم شهید شد بجفا و سال تاریخش ز حلقش هاتف
گفت حشرش بسید الشهداء و عزیزی گفته ع گفت تاریخ ز حلقش مظهر رونق باب هند یا اور رفت
و نیز مظهر کل و نیز خاتَلَ مقتولهٗ ـ و نیز بجنت رفته اند ـ و نیز مظهر مجدد یک کم و نیز شخصی
بنحو معمه گفته فرد زاہل دنیا واز همه اسباب و بود بیزار مرزا مظهر و از میرزا را حذف
نمایند تاریخ می برآید وچون خواستند که برلوح مزار شریف چیزی بنویسند این بیت را که در دیوان عالی شان
ایشان که بزبان حال فرموده اند بعینه بران ثبت نمودند بیت بلوح تربت من یافتند از غیب
تحریری و که این مقتول را جز بی گناهی نیست تقصیری و تا به هول هرگاه این خبر در اطراف وجوانب
منتشر شد هرکه می شنید بی اختیار میگفت که این شهر مورد غضب الٰہی شد که خون ناحق این چنین اکابر
دین درینجا ریخته فقیر محرر هنگام این واقعه در مدرسه لکهنو بود عزیزی از علمای اجل بتقریب
تعزیت آنحضرت بیامد وگفت که این حادثه از بی نصیبی خود ست که از فیض وسعادت خدمت ایشان
محروم ماندم بعد ازان فرمود هرگاه که حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه شربت شهادت چشیدند
عبد الله بن سلام بر منبر رفت وبعد از ثنا وصلوة گفت که مَا قُتِلَ نَبِیٌّ اِلَّا وَقَدْ قُتِلَ سَبْعُوْنَ
اَلْفَ رَجُلٍ وَمَا قُتِلَ خَلِیْفَةٌ اِلَّا وَقَدْ قُتِلَ خَمْسَةٌ وَّثَلٰثُوْنَ اَلْفَ رَجُلٍ یعنی شور این فتنه فرو
نخواهد نشست تا اینقدر مردم در تحت تیغ قهر الٰهی نیایند ومن بتحقیق میدانم که بحکم اَلْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ
الْاَنْبِیَاءِ حضرت ایشان خلیفه برحق جناب رسالت مآب بودند صلی الله علیه وسلم تا بسیاری ازان فرقه علف سیف
نشوند و مانند فرعون غریق بحر نیستی نگردند غبار رجز آن ظلم صریح فرو نخواهد نشست و همچنان شد که تا
امروز که ده سال کامل گذشته است هنوز آن فتنه بیدار است دیگران آن گروه در پنجهٔ ظلمه کفار گرفتار اند چنانچه
از حاضران مقتل حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه کسی باقی نمانده بود که بصد مهم ابتلا نشد همچنان
وران نواحی واطراف بجز خونریزی وخونخواری موج زنست قریب انتقال آن حضرت رضی الله تعالی عنه
قحط ووبا تا سه سال متصل درین بلا واقع شد وعالمی درین مهلکه بهلاک رفت بیت هیچ قومی را خدا
رسوا نکرد و تا دل صاحبدلی نامد بدرد و ازینجاست که حضرت خواجه بزرگ میفرمایند فرد ما آبگینه ایم

شویم از شکست تیرهٔ آزار باید آنچه بود در شکست ما * و بهمدرین مضمون یکی گفته **مثنوی** نجف خان
نماند و نجف خانیش * نه افراسیاب و نه همراهیش * نه لشکر بماند نه مرزا شفیع * شود حاکم نو بفصل ربیع * و
بعضی این ابیات را نسبت بحضرت ایشان میکنند استغفر الله که آنحضرت رضی الله تعالی عنه این چنین اشعار
فرمایند و الله اعلم **نقلست** که نواب ضابطه خان پسر نواب نجیب الدوله روزی بعیادت نواب نجف خان رفت دید که
بی حواس نشسته است گفت که نواب خاطر جمع دارید خدا زود شفا عطا خواهد فرمود در جواب گفت که امشب
حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه را در خواب دیدم چون سلام کردم روی مبارک بطرف دیگر بگردانیدند باز
بآنطرف رفته سلام کردم نیز اعراض فرمودند گفتند که ای مرزا نجف خان هنوز زنده است چون یکبار
دیدم که حضرت میرزا جانجانان از پشت مبارک ایستاده اند از آنوقت پیمانهٔ عمر لبریز و جام حیات در دامن
می بینم یعنی رشتهٔ امید زندگانی منقطع است از آنوقت هرگز توقع زیست نمانده و نیز عزیزی صدوق که از
اولاد امجاد حضرت خواجهٔ بزرگ و از یاران حضرت ایشان بود از این فقیر نقل میکرد که شبی حضرت ایشانرا
در معامله دیدم که با تمام مشایخ عظام دهلی در مکانی مرتفع نشسته اند و نواب نجف خان پیش حضور ایستاده
یکبار حضرت ایشان زنجیری گران ثقیل در گلویش آویخته مرا طلبیدند و فرمودند که بگیر این یک زنجیر و ببر در تمام
بکش چون از دست مبارک ایشان گرفته بقوت هرچه تمامتر او را کشیدم کارش تمام شد چون صباح آن شب
این ماجرا بتاجری که در سرکار نواب مذکور معامله داد و ستد و سابقهٔ معرفت با من داشت گفتم آن عزیز با استماع
این قصه بی حواس و مضطرب شده از سرکار نواب بلطائف الحیل سبیل زر برای بابت قرض خود نموده ناگاه
خبر رحلت نواب فاش شد آن عزیز نزد من آمده بسی شکر ادا کرد و گفت که این مبلغ خطیر که در سرکار نواب بود
از برکت توجه انفاس متبرکهٔ شما بوصول انجامید خدای سلامت دارد و جزای خیر دهد الحمد لله علی
نواله والصلوة علی رسوله محمد و آله که این معمولات و سیر و احوال حضرت ایشان رضی الله
تعالی عنه از ابتدا تا انتها باهتمام اخلاص آیین برگزیدهٔ ارباب یقین مولوی صاحب حضرت بهاء الدین
اید الله تعالی الی منتهی همتهم سلک انتظام صورت اختتام یافت جزاه الله عنی خیر الجزاء
والصلوة والسلام علی من اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی صلی الله علیه و علی آله و اصحابه

تمّت

هرچند این نسخهٔ متبرکه صورت اختتام یافت لیکن مرکوز باطن چنان بود که تا از نظر کیمیا اثر قدوهٔ ارباب
معانی خلاصهٔ کتاب همدانی مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی و دیگر خلفای حضرت ایشان رضی الله عنهم
نگذرد و بزیور صاد محلی نشود قابل قبول و شایان اعتماد ارباب اولی الابصار نگردد اتفاقاً فقیر را در هزار و دو صد

بیست و پنجم هجری سفر شاهجهان آباد برای تعمیر مزار مبارک حضرت ایشان دامنگیر حال شد در اثنای راه چون عبور بپانی پت افتاد این نسخه در خدمت کثیر البرکت حضرت مولوی صاحب قبله و اهب برکاتهم گذرانید ایشان بنظر تصحیح مطالعه فرمودند و این عبارت بدستخط خاص در آخر آن نوشتند که در عشرهٔ اولی ماه رمضان مبارک سنه ۱۲۲۵ هجری این نسخه متبرکه بمطالعه فقیر محمد ثناء الله پانی پتی در آمد بسیار محظوظ و متلذذ ساخت لله در قائله جزاه الله خیرا تحریر این نسخه که مشعر کمال محبت است بجناب حضرت ایشان و حضرات عالی درجات بشارت معیت است در حق مصنف این لقوله صلی الله علیه وسلم المرء مع من احب رواه الشیخان فی الصحیحین عن انس و ابن مسعود رضی الله عنهم

بعد ازان فرمودند که حضرت ایشان در آخر حیات این وصیت نامه بفقیر نوشته داده بودند داخل کتاب نمودن مناسب ترست که برای یاران مفید خواهد شد

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد و صلوة فقیر جان جانان محمدی مجددی در حالتی که اقرار مقر بحکم شرع صحیح و معتبر باشد وصیتی چند باحباب که اخذ طریقه از فقیر کرده اند میکنم که در تجهیز جنازه و دفن فقیر دقیقه از سنت فرو نگذارند و بعد ازان دکانی بر مزار من نچینند که در عین حیات هم ازین عادات برکنار بودم یکی از بندگان خدا بودم و نام خدا به بندگان او تعلیم مینمودم دگر پس و پیش ازین روزی چند منکوحه من از من درخواسته بود که تدبیر امور اخروی خود را برای او واگذارم و در ینباب خطی نوشته بدهم تا بعد من مخلصان من با او مخالفت نه نمایند و در هر جا که خواهد مرا بخاک سپارد و من هم اینمعنی را باقرار زبانی قبول کرده بودم اما دران ایام آن مستوره قطعه زمینی در ملک خود نداشت الحال یک منزل حویلی خرید کرده است و من بجان ازان بقعه بیزارم اگر خواهد که مرا در انجا مدفون سازد بر دوستان فقیر بحکم حق دوستی واجبست که هرگز تجویز ننمایند بعد ازین در هر جا که میسر آید مرقد مخفی او مرعی دارند و بیرون ترکمان دروازه مناسب است و این مستوره بنابر عارضه سوداوی در طول عمر ناسازیها بسیار با فقیر کرده چنانچه مخفی از اعزه نیست اما من ازان همه عفو کردم بجهت آنکه او را با خدای تعالی و رسول او صلی الله علیه وسلم محبتی بلکه با نسبت که بر من ثابت است مخلصان مرا پس از من بقدر مقدور بحق وفاداری او لازم است و مخلصان مرا همین وصیتها بعهده کافیست که تا دم اخیر در اتباع سنت بکوشند و معبود حقیقی غیر از حق تعالی و متبوع واجب الاتباع غیر از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ندانند و از رسوم درویشان متعارف و اختلاط دنیاداران در اجتناب و احتراز باشند و انشغل بعلوم دینی خود را معذور ندارند اللهم ارزقهم انتهی باز فرمودند که فقیر تاریخ شهادت

۱ چه خوش گفت گوینده او الله تعالی ادراج جزای خیر دهد ۱۲

۲ یعنی مزار با کیسه و بیخ حضرت و پیشت وارده و بیان اسرار

۳ دکان چیدن اشیا را جدا جدا چیدن تا هر کس هر چه خواهد گیرد و حاصل آنکه مزار مرا مجمع مردم از عرس و میله ننمایند چنانکه بعادات ابنای زمان با پیران خود داشت

حضرت ایشان که در کریمه و غزنوی در مضمون حدیث یافته فقیر این هر دو را در دو قطعه تضمین نموده نیز در ینجا درج باید کرد کلامه الشریف

ملاذ زن ای ارتحال مراد از علیجاه حضرت میرزا | بسم الله الرحمن الرحیم | مظهر جانجانان مراد

فقیر محمد نعیم الله در پانی پت بود که خبر شهادت حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه شنید بیقرار و پریشان شده در دماغ آن نداشت که فکر تاریخ شهادت کند لیکن در همان بیقراری از غیب این آیه بر دل گذشت أُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ فقیر گمان برد که شاید درین تاریخ برآید چون حساب کرد تاریخ درست بعد چندی در شهر آمد سی تاریخ بنام این تاریخ قطعه موزون کرد گو نزد شعراء تاریخ نباشد قطعه اولی آنحضرت میرزای مظهر همان جانجانان حبیب ایشان همشین پیر مجدد و قطب ارشاد فرزند رشید حضرت شاه در وصف کمالش زبان لال وز دست عقل و خیال کوتاه آن تابع سنت پیمبر انگشت شهادت ید الله غواص بحار بطن معنی از رمز مقطعات آگاه زاطراف جهان مرید حق را بدر گه عالیش گذرگاه از دست نظیر ابن ملجم زخمی بر پشت زندگاه از حب رسول یا غارتش کینه نگرفته زان علی جاه آن شب که صباح بود عاشوره با ابن رسول گشت همراه تاریخ شهادتش ازان شد أُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ ۱۱۹۵ قطعه ثانیه آن قبله ارباب تقی عاش حمیداً وآن قدوه اصحاب صفا مات شهیداً مجموعه عمر و صفت سال وفاتش مظهر رضی الله لقد کان سعیداً عاش حمیداً مات شهیداً انتهی چون در دهلی رسیدم مجمع کمالات صوری و معنوی حضرت شاه غلام علی سلمه الله العلی بعد مطالعه این تدوین این فقره در آخر آن نوشتند شهد بما بشر به المؤلف سلمه الله من البشارة المعتبه فقیر غلام علی عفی عنه و سید السادات سید عبد الباقی این کتاب را بدین فقره معظم معزز و مکرم ساختند استفاد بمطالعة هذه الرسالة من اولها الی آخرها عبد الباقی عاصی غفر الله برگزیده ارباب یقین حضرت شاه قطب الدین این گوهر بیان از دامان زبان الهام بیان افشاندند که این نسخه را بآب زر باید نوشت بالجمله این نسخه قبول خاطر جمیع اکابر این طریقه گردیده الحمد لله علی ذلک حالا این نسخه با تمام رسید و قابل قبول و شایان اعتماد اهل فکر گشته خدای تعالی این نسخه را از برکت نظر درویشان این خانقاه عالیجاه مقبول خاص و عام بندگان درگاه الا الله گرداند بحرمة حبیبه صلی الله علیه وعلی آله وصحبه اجمعین آمین

تمت

هر که طالب این کتاب مستطاب باشد از دکان عبد العزیز محمد عبد الرشید علی محمد تاجر کتب کشمیری بازار لاهور طلب نماید

رسالہ محبوب عارفین وسیلہ ہدیت طالبین

بسم اللہ الرحمن الرحیم

اَلْحَمْدُ لِلّٰہِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ وَالصَّلٰوۃُ عَلٰی رَسُوْلِہٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِہٖ وَاَصْحَابِہٖ اَجْمَعِیْنَ

بدان ای دوست خدای زاوک اللہ تعالی صدقاً ویقیناً و دولۃ واقبالا وعزا واجلالا کہ رونده راه را ده شرطست نگاه داشتنی **اول** آنست کہ باطہارت باشد وطہارت بر چہار نوع ست طہارت ظاہر وطہارت باطن وطہارت دل وطہارت سر وطہارت ظاہر معلوم خاص وعام ست ولیکن در پاکی وحلالی آب تا امکان اختیاط باید کرد ودر پاکی جامہ کہ اخر الانبیا دارد وطہارت باطن از لقمہ حرام ومشروبات حرام کہ در حدیث آمده ست کہ ہر کہ یک لقمہ حرام خورد چہل روز نہ فریضہ او قبول ست ونہ نافلہ او ونہ دعای او مستجاب وطہارت دل از صفات ناپسندیده واز غل وغش وکینہ وحسد ومکر وخیانت وبغض وعداوت ومحبت دنیا ظاہر کہ منظور نظر خلق ست تا پاک نمی شود نماز وطاعت او قبول نبود پس باطن کہ منظور نظر خالق ست تا پاک نشود بدولت محبت عشق الٰہی مشرف نگردد وطہارت سر از توجہ کردن ست بغیر حق سبحانہ **شرط دوم** خاموشی زبان ست از کلام ناشایست ومشغول داشتن آن بقرارت قرآن وامر معروف ونہی منکر واصلاح آدمیان وآموختن علم وآموزانیدن کہ رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود ہَلْ یَکُبُّ النَّاسَ عَلٰی مَنَاخِرِہِمْ فِی النَّارِ اِلَّا حَصَائِدُ اَلْسِنَتِہِمْ یعنی آدمیان کہ در آتش انداختہ میشوند بر بینی از درو ہای زبان ایشان ست

رباعی ایزد چو بنا کرد بحکمت تن وجان ٭ در ہر عضوی مصلحتی کرد نہان ٭ گر منفعتی ندیده بودی ز زبان ٭ محبوس نمیکرد بزندان دہان ٭ چون مریم رضی اللہ تعالی عنہا خاموشی گزید حق تعالی عیسی را

ای بالکسر کدورت وخیانت ۱۲ منہ

۲ بفتح ظاہر کردن خلاف آنچہ در دل باشد ۱۲

۳ آنچہ بریده شود یعنی افگنند مردم را در آتش بر روی وبینی مگر درو کرده ہای زبان ۱۲ منہ

علیه السلام در طفلی سخن در آورد که قَالَ اِنِّیْ عَبْدُ اللّٰهِ اٰتٰنِیَ الْکِتٰبَ چون بر کرم تر خاموشی گزینند
اگر حق تعالی عیسی دل را بگویائی در آرد هیچ عجیب و غریب نباشد شعر تا مریم تن عرفهٔ قدسی نگزینند بالفحه
احیا چو مسیحا نتوان بود ؛ در خبر ست که اهل بهشت را هیچ حسرتی بزرگتر از آن نیست که یک لحظه
بر ایشان گذشته باشد در دنیا که در وی ذکر حق تعالی نگفته باشند یا بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم صلوٰة نگفته باشند
شرط سوم خلوت ست و عزلت از خلق تا دیده در زنان نامحرم ننگرد که رسول صلی الله علیه وسلم
فرموده اند که نظر در نامحرم تیر زهر آلوده ست چون بر دل رسد جز هلاک چه باشد چنانکه حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم فرموده اند که اَلنَّظْرُ سَهْمٌ مَّسْمُوْمَۃٌ مِّنْ سِهَامِ اِبْلِیْسَ شعر زتیر مکر شیاطین بد
بپوش دو چشم ؛ هلاک گردی اگر تیر کارگر یابی ؛ چنانکه در زنان نامحرم نظر کردن حرام ست در امردان
خوبصورت نیز نشاید نظر کردن که حرام ست قال الله تعالی قُلْ لِّلْمُؤْمِنٰتِ یَغْضُضْنَ مِنْ
اَبْصَارِهِنَّ وَیَحْفَظْنَ فُرُوْجَهُنَّ منقول ست از رسول صلی الله علیه وسلم که مر عائشه صدیقه را رضی الله
عنها و عن ابیها دید که نان بیرون آورده بود تا بدرویش دهد رسول صلی الله علیه وسلم فرمودند که خود چرا بیرون
آوردی که او مرد ست ام المؤمنین رضی الله عنها فرمود که این درویش نابینا ست جناب رسالت مآب
صلی الله علیه وسلم فرمودند اگر او نابینا ست تو بینائی و هر که حلال دارد و یا جواز دارد نظر بر نامحرم
کردن را خوف کفر ست دیگر فائدهٔ عزلت نگاه داشتن دست ست از ناشایست گرفتن و فائده پای
از ناباییست رفتن و فائدهٔ گوش از ناشنیدنی و حبس نفس ست که دشمن ترین دشمنان ست و کشاده شدن
درهای غیب دل فائدهٔ دیگر نقوش دنیا از روی آئینهٔ دل دور کردن تا نقوش آخرت پرتو زند چون صافی
تمام یابد نور وحدانیت در وی پرتو زند اهل تجلی شود فریاد برآرد رباعی زان می خوردم که روح پیمانهٔ اوست ؛
مستی شده ام که عقل دیوانهٔ اوست ؛ دودی بمن آمد آتشی در من زد ؛ زان شمع که آفتاب پروانهٔ اوست ؛
شرط چهارم روزه ست فائدهٔ روزه تشبیه ست بار و حانیان و قهر کردن نفس اماره ست خصوصیت
اَلصَّوْمُ لِیْ وَاَنَا اَجْزِیْ بِهٖ و ثواب بنهایت اِنَّمَا یُوَفَّی الصّٰبِرُوْنَ اَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسَابٍ ٥
و راه بند شیطان را گرفتن و سپر حاصل کردن که اَلصَّوْمُ جُنَّۃٌ مِّنَ النَّارِ و در دل گرسنگان تنها خفتن و بخشودن
و بدو شادمانی رسیدن که لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَۃٌ عِنْدَ اِفْطَارِهٖ وَفَرْحَۃٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهٖ و صحت تن
حاصل کردن فائدهٔ روزه بسیار ست و بیشمار خاصة در ایام متبرکه ماه رجب و ذو القعده و ذو الحجه و محرم که
در حدیث باسناد صحیحه که راوی روایت کرده ست و گفته ست که هر دو گوشم کر باد که اگر از فلان نشنوده باشم
که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که سه روزه دارد از ماه حرام که این چهار ماه ست از دیگر گرده شده بپنجشنبه

گفت در سورهٔ مریم واقعه رکوع ۵ سیپاره ۱۶ یعنی گفت عیسیٰ که بدرستی من بنده خدایم داده است مرا کتاب ۱۲ فتح الرحمن

وآدینہ و شنبہ ہفت صد صلٰوۃ العبادت در دیوان عمل ثبت گردد انشاء اللہ توفیق باد انشاء اللہ تعالی
شرط پنجم ذکرست و فاضل ترین اذکار گفتن لا الہ الا اللہ ست نظم بر تخت وجود ہر کہ شاہنشاہ ست
در راہ سوالک حقیقت راہ ست ٭ با ہر نور یقین کہ در دل آگاہ ست ٭ دستش ز بد و نیک جہان کوتاہ ست
زین پیش دلی بود ہزار اندیشہ ٭ اکنون ہمہ لا الہ الا اللہ ست ٭ ای خواجہ ترا غم جمال و جاہ ست ٭
اندیشۂ باغ و راغ و خرمنگاہ ست ٭ ما سوختگان عالم تجریدیم ٭ ما را غم لا الہ الا اللہ ست ٭ مرغ
فکر را دو بال و پر بباید تا پرواز کند بعد ازان پرواز کرا لایہ یصعد الکلم الطیب یکی حضور و یکی اخلاص
و دیگر بدان کہ حضور آگاہی باشد یعنی داند کہ حق تعالی دانا و بینا و شنوا ست اگر بلند یا پست میخواند
و اخلاص آن بود کہ از کردار و گفتار نہ دنیا خواہد نہ جاہ و مال و آنچہ بدنیا تعلق دارد و نہ عقبی طلبد از
بہشت و حور و قصور و انہار و اشجار و اثمار و در میان ذکر گوید الٰہی مقصود من توئی از تو ترا میخواہم
رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمودہ اند کہ ہر کہ گوید لا الہ الا اللہ ہر دم آید از دہان او مرغ سبزی و مر وی را بود
بال سفید مکلل بزبرجد و یاقوت بر آید بر آسمان تا بعرش بسودا آواز کند ہمچون زنبور انگبین فرمان آید مر او را
کہ ساکت باش گوید چگونہ ساکت باشم تا کہ گوینده من آمرزیده نشود حق تعالی فرمان فرماید مر آن مرغ را
کہ ساکت باش کہ گوینده ترا آمرزیدم و ای فرشتگان شما نیز گواہ باشید کہ سجلات زلات گوینده این مرغ را
بآب غفران محو گردانیدم حق تعالی مر آن جانور را ہفتاد زبان کرامت فرماید تا آمرزش خواہد صاحب خود را
تا روز قیامت شو امثالہ وصلّ ثمنا آن جانور بیاید دوست گوینده خود را بگیرد و ببرد تا بہشت و لیکن
تلقین از مردی باید گرفتن کہ او را اجازت باشد چنانکہ تیر از ترکش سلطان باید گرفتن و اگرنی ز ترکش باید گرفتن
قولہ تعالی یا ایہا الذین امنوا اذکروا اللہ ذکرا کثیرا در خبر ست کہ روزی ہزار اندر ہزار از نفس زده
نشود مر ورا از ہر نفسی سوال خواہند کرد کہ بر چہ آوردی و بر چہ فرو آوردی رباعی از ہر نفس
بقیامت شمار خواہد بود ٭ گنہ مکن کہ گنہگار خوار خواہد بود ٭ بسا سوار کہ فردا پیادہ خواہد شد ٭
بسا پیادہ کہ فردا سوار خواہد بود ٭ پس بنده را باید کہ نفسہا گذشتہ را کہ بی فائده بر آورده ست قضا کند
و این سر یست تا صاحب بیعت نشوید شما ایمان را نشاید گفتن بیت سری کہ با تو دارم در نامہ چون نویسم ٭
اسرار فاش گردد از کلک سر بریده ٭ شرط ششم نگاہ داشت خاطرست و خاطر چہار قسم ست خاطر
رحمانی و خاطر ملکانی و خاطر شیطانی و خاطر نفسانی خاطر رحمانی تنبیہ غفلت ست خاطر ملکانی ترغیب طاعت ست
و خاطر شیطانی تزیین معصیت ست و خاطر نفسانی مطالبہ شہوات ست و رونده راہ را خاطری کہ پیدا میشود
در وقت ذکر باید کہ نفی کند و بر کار باشد تا روشن شود کہ قبول کردنی ست یا رد کردنی ست و اگر نتوانند تمیز کردن

گوید خداوندا امیدانی که نمیدانم و میدانم که میدانی انچه خیر منست آن کرامت فرمائی و اینده عا خوانی اینست

بسم اللہ الرحمن الرحیم

اللهم ارنا الحق حقا وارزقنا اتباعه وارنا الباطل باطلا وارزقنا اجتنابه ولا تکلنا الی انفسنا طرفة عین ولا اقل من ذلک وکن لنا ولیا وحافظا وناصرا وعونا ومعینا وعلی کل خیر دلیلا ومشفقا ومؤیدا ربنا آتنا ومن حضرنا ومن غاب عنا وکل مؤمن ومؤمنة فی الدنیا حسنة یا واسع المغفرة ویا ارحم الراحمین

شرط هفتم رضا دادن ست بحکم خدا تعالی و توکل و تفویض هم ازین باب ست در سفر و حضر و شدت و رخا و در میان خوف و رجا باید بود ٭ در جمیع احوال چون بکریمی و رحیمی و غفوری و ستاری حق تعالی نظر کنند رجا قوت گیرد و چون بقهاری و شدید العقابی نظر کنند خوف قوت گیرد و چون نظر بر توفیق شود بنده را رجا پیدا شود که اگر خواست داد و اگر نخواستی توفیق ندادی **بیت** توفیق عزیز ست بهر کس ندهند ٭ این گوهرهای ناسفته بهر خس ندهند ٭ و چون بتقصیر خویش نظر کند خوف پیدا شود **قطعه** بنده همان به که ز تقصیر خویش ٭ عذر بدرگاه خدا آورد ٭ ورنه سزاوار خداوندیش ٭ کس نتواند که بجا آورد ٭ و خیر او در دنیا اینست که در میان خوف و رجا باشد در جمیع احوال اگرچه در طاعتی در حضرت اولیا ایمن مباش و در معصیتی از در او نا امید مباش **بیت**

ایمن مباش خاجه و نومید هم مشو ٭ اسلام در میانهٔ خوف و رجا بود ٭ **شرط هشتم** اختیار صحبت صالحان ست و هجران مفسدان و مر ضعیفگان را در پس حجاب باید بود تا نظر نامحرم نیفتد و نامحرم را نیز بروی نیفتد و سخن عزیزان ست **رباعی** با هر که نشستی و نشد جمع دلت ٭ وز تو نرهید زحمت آب و گلت ٭ از صحبت او اگر تبرا نکنی ٭ هرگز نکند روح عزیزان بحلت **شرط نهم** مدارست و در وی فواید بسیار ست اول تخلق باخلاق اللہ که لا تاخذه سنة ولا نوم **فرد** گفتم بچه خدمت بجمالت برسم ٭ گفتا که تخلقوا باخلاق اللہ ٭ دشب خلوتخانهٔ عاشقان ست که راز و نیاز بحضرت بی نیاز عرضه میدارند بی تشویش اغیار **رباعی** از صبح وجود بیخبر بود عدم ٭ آنجا که من و عشق تو بودیم بهم ٭ در روز اگر کسے نیابم محرم ٭ شبهاست و غمت هست مرا پیش چه غم ٭ هر دولتے و سعادتے که سالکان راه یافتند در شب یافتند **فرد** دولت شبگیر ے خواهی زخیز و شبها زنده دار ٭ خفته نابینا بود دولت به بیداران رسد ٭ **شرط دهم** نگاهداشتن لقمه است باید که لقمه حلال و پاک بود و این از جمله فریضهاست قال اللہ تعالی کلوا مما فی الارض حلالا طیبا و رسول صلی اللہ علیه وسلم فرموده اند که عبادت ده جزو ست نه جزو در وی طلب حلال کردن ست و باقی همه عبادت یک جزو ست و حلال آنست که بوقت خوردن او بخدای عاصی نشود طیب آنست

۵ در سورهٔ بقره رکوع ۵ پاره دوم ترجمه انکه بخورید انچه در زمین است حلال و پاکیزه ۱۲ ر

کہ بوقت خوردن او بنیت قوت طاعت باشد و چون حلال پاک بود اسراف نکند شعر گرچه خدا گفت کلوا
واشربوا ؛ از پی آن گفت و لا تسرفوا ؛ و چون خورد باید که با ذکر بود اگر بغفلت خورد ہمچنان بود
که ذبیحہ بے بسملہ میخورد که وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ ظاہر آیت این تقاضا میکند
وچون خورد با غافلان ہمکاسہ نشود قطعہ منشین با بدان کہ صحبت بد ؛ گرچہ پاکی ترا پلید کند ؛
آفتابی بدان بزرگی را ؛ ذرۂ ابر ناپدید کند ؛ فرد گوہر از ناقصان رہ مطلب ؛ زانکہ این مایہ کاملے دارد ؛
و باید کہ پزندۂ طعام با طہارت و با ذکر بود تا سبب غفلت و تیرگی نشود کہ خواجہ خضر صلوات اللہ علیہ
سلامہ بنزدیک خواجہ خواجگان خواجہ عبد الخالق غجدوانی قدس اللہ تعالی روحہ آمدند سفرہ حاضر ساختند
خواجہ خضر صلوات اللہ علیہ و سلامہ بخوردند و گفتند آنکس کہ خمیر کردہ است بی طہارت بودہ است این لقمہ
لائق حلق ما نیست رَزَقَنَا اللّٰهُ وَجَمِيعَ مُحِبِّيْنَا حَلَالًا طَيِّبًا آمِيْنَ يَا رَبَّ الْعَالَمِيْنَ

تتمہ محبوب العارفین در صلہ مقامات بلند احوال حضرت خواجہ عزیزان علی رامیتنی خواجہ خواجگان نقشبند

حضرت عزیزان یعنی حضرت خواجہ علی رامیتنی قدس سرہ ایشان خلیفہ دوم اند از خلفاے خواجہ محمود و
لقب ایشان در سلسلہ خواجگان قدس اللہ تعالی ارواحہم حضرت عزیزان ست و گویند چون خواجہ محمود را
وفات نزدیک رسیدہ ست امر خلافت را بحضرت عزیزان حوالت کردہ اند و سائر اصحاب را با ایشان سپردہ
و سلسلہ نسبت بحضرت خواجہ بہاء الدین قدس اللہ تعالی سرہ از میان خلفا و اصحاب خواجہ محمود
بدو واسطہ با ایشان میرسد و ایشان را مقامات رفیعہ و کرامات عجیبہ بسیار ست بصفت بافندگی مشغول
می بودہ اند حضرت مخدومی در کتاب نفحات الانس نوشتہ اند کہ این فقیر از بعض اکابر چنین استماع دارد کہ
اشارت با ایشانست انچہ حضرت مولانا جلال الدین رومی قدس سرہ در غزلیات فرمودہ اند فرد گر نہ علم
حال فوق قال بودی کی شدی ؛ بندہ اعیان بخارا خواجہ نساج را ؛ مولد شریف ایشان رامیتن ست
کہ قصبۂ بزرگست در ولایت بخارا دو فرسنگی شہر و دہ پارہ ہاے بسیار مشتمل ست و قبر مبارک ایشان در خوارزم
معروف و مشہور ست یزار و یتبرک و از برکات انفاس نفیسہ ایشان ست این چند سخن کہ در ضمن شانزدہ
رشحہ ایراد می یابد رشحہ حضرت شیخ رکن الدین علاء الدولہ سمنانی قدس اللہ تعالی روحہ با ایشان معاصر بودہ اند
در میان ایشان مراسلات و مفاوضات واقع شد گویند کہ حضرت درویشی را بخدمت ایشان فرستاد
و سہ مسئلہ پرسید و ہر یکے را جواب شنید مسئلہ اول آنکہ شما و با خدمت آیندہ و روندہ میکنیم و شما در سفرہ
تکلف نمیکنید و با تکلفا میکنیم و مردم از شما آزردہ میکنند و از ما در گلا اند سبب این چیست حضرت عزیزان
ند جواب گفتہ اند کہ خدمت کنندگان منت نہندہ بسیار اند و خدمت کنندگان منت دارندہ کم اند جہد کنید

گروانند خدا را ... روزے
دنیای درستان ...
... بہ پایہ ...
سخن ... بہ ...
یکے ...

که از خدمت کنندگان منت دارنده باشید تا کسی از شما در تنگی نباشد **مسئلهٔ دوم** آنکه شنیده ام
که تربیت شما از حضرت خضر است علیه السلام این چگونه است در جواب گفته اند که بندگان حق سبحانه
تعالی عاشق آنند که حضرت عاشق اوست **مسئلهٔ سوم** آنکه ما بشنویم که شما ذکر جهر میگوئید این چگونه است در
جواب فرموده اند که ما نیز میشنویم که شما ذکر خفیه میگوئید پس ذکر شما نیز جهر باشد رشحه مولانا سیف الدین منصور
که از اکابر علمای آن زمان بوده از حضرت عزیزان سوال کرده که شما ذکر علانیه بچه نیت میگوئید ایشان
فرموده اند که باجماع ائمهٔ علما در نفس اخیر بلند گفتن و تلقین کردن بحکم حدیث لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ شَهَادَةَ
أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ[۱] مجاز است و درویشان از هر نفسی نفس اخیر است رشحه شیخ بدر الدین میدانی که از کبار
اصحاب شیخ حسن بلغاری است صحبت عزیزان را دریافته بوده است و از ایشان پرسیده که ذکر کثیر که ما از نزد حق سبحانه
بآن مأموریم کما قال سبحانه وَاذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ذکر زبان است یا ذکر دل حضرت عزیزان
فرموده اند که مبتدی را ذکر زبان و منتهی را ذکر دل مبتدی همیشه بتکلف و تعمل میکند و جانی میکند تا منتهی را چون
اثر ذکر بدل رسد جملهٔ اعضا و جوارح و عروق و مفاصل وی ذاکر گویا شوند و در آن وقت سالک ذاکر کثیر متحقق شود
و در آن حال کار یکروزهٔ وی برابر یکساله دیگران بود رشحه نیز فرموده اند که معنی آن سخن که حق سبحانه در
هر شبانروزی سیصد و شصت نظر رحمت بر دل بندهٔ مومن میکند آنست که دل سیصد و شصت روزنه دارد
بجمیع اعضا و آن سیصد و شصت رگست از او رده و شرائین متصل بدل چون از ذکر متاثر شود و بآن مرتبه
رسد که منظور نظر خاص حق سبحانه گردد و از نور آن طاعت هر عضوی فیضی که نظر رحمت عبارت از آنست بدل
رسد رشحه از ایشان پرسیده اند که ایمان چیست فرموده اند کندن و پیوستن مناسب صنعت خود که بافنده
بود جواب گفتند رشحه از ایشان پرسیده اند که مسبوق بقضای مسبوقانه کی برخیزد فرموده اند پیش از صبح
یعنی باید که پیش از وقت برخیزد تا که نماز قضا نشود رشحه فرموده اند که در آیت کریمه تُوبُوا إِلَى اللّٰهِ
هم اشارت است و هم بشارت اشارت بکردن توبه و بشارت بقبول آن اگر قبول نکردی امر نکردی امر دلیل قبول
است باید بتقصیر رشحه فرموده اند که عملی باید کرد و فنا کرده انگاشتن و خود را مقصر دیدن و عمل از سر گرفتن رشحه
فرموده اند که در دو وقت خود را نیک نگاه دارید وقت سخن کردن و وقت چیزی خوردن رشحه
فرموده اند که روزی خضر علیه السلام پیش خواجه عبد الخالق آمده اند خواجه دو قرص جوین از خانه بیرون
آورده اند حضرت خضر علیه السلام نخورده است خواجه فرموده اند تناول نمایید که لقمهٔ حلال است
خضر علیه السلام فرمود که همچنان است لیکن خمیر کننده اهل طهارت نبوده است ما را خوردن آن روا نیست
رشحه فرموده اند که کسی جای می نشینید و خلق را بخدای میخواند باید که چون مرد جانور دار باشد که حوصله

[۱] ای بیاموزانید مردگان خود را یعنی کسانی را که مشرف بموت باشند گواهی اینکه معبودی جز خدا [illegible] معبود [illegible]

هر مرغی را بدانه و طعمهٔ هر مرغی در خوردی دهد مرشد نیز باید که تربیت صادقان و طالبان بقدر تفاوت قابلیات و استعدادات ایشان کند رشحه ۱۲ فرموده اند که اگر در همه روی زمین یکی از فرزندان خواجه عبد الخالق بودی منصور هرگز بر دار نرفتی یعنی اگر یکی از فرزندان معنوی خواجه در حیات بودی حسین منصور را تربیت از ان مقام گذرانیدی رشحه ۱۳ فرموده اند که روندگان راه را ریاضت و مجاهده بسیار باید کشید تا بمرتبه و مقامی رسند اما راهی ازین نزدیکتر ست که زودتر بمقصود میتوان رسید و آن آنست که روندهٔ راه دران کوشد که خود را بواسطهٔ خلقی و خدمتی در دل صاحبدلی جای کند چون دل این طائفه مورد نظر حق ست او را نیز از ان نظر نصیبی رسد رشحه ۱۴ فرموده اند بزبانی دعا کنید که بآن زبان گناه نکرده باشید تا اجابت مترتب شود یعنی پیش دوستان خدا تواضع و نیازمندی کنید تا ایشان برائی شما دعا کنند رشحه ۱۵ روزی کسی در حضور حضرت عزیزان خوانده که ع عاشقان در دمی دو عید کنند؛ ایشان فرموده که سه عید کنند آنکس گفته که حضرت عزیزان کشف این معنی فرمایید گفته اند که یک یاد کرد بنده میان دو یاد کرد خداوندست اول بنده را توفیق دهد که یاد وی کند و چون یاد کند بشرف قبول مشرف سازد پس توفیق و قبول و یاد کرد سه عید باشد رشحه ۱۶ روزی شیخ فخر الدین نوری که از اکابر آن زمان بوده از حضرت عزیزان پرسیده که سبب چه بود که در روز ازل که سوال الست بربکم واقع شد جمیع بلفظ بلی جواب دادند و در روز ابد که حق سبحانه لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ گوید هیچکس جواب نگوید ایشان فرموده اند که روز ازل روز وضع تکالیف شرعیه بوده و در شرع گفت باشد اما روز ابد روز رفع تکالیف شرعیه است و ابتدای عالم حقیقت و در حقیقت گفت نباشد لاجرم آنروز حق سبحانه هم بخود جواب گوید که لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ و از جملهٔ اشعاری که بحضرت عزیزان منسوبست این یکقطعه و چهار رباعیست که فرموده اند قطعه نفس مرغ سفید در رو حرونست ؛ نگهدارش که خوش مرغ عجیبست مسازش ؛ زمانش بند بگسل تا نپرد که نتوانی گرفتن بعد پروازش ؛ رباعیات با هر که نشستی و نشد جمع دلت ؛ وز تو نرمید زحمت آب و گلت ؛ از صحبت او اگر تبرا نکنی ؛ هرگز نکند روح عزیزان بحلت ؛ بیچاره دلم که عاشق روی تو بود ؛ تا وقت صبوح در خم کوی تو بود ؛ چوگان سر زلف تو از حال بحال ؛ میبردش و همچنان بگی گوی تو بود ؛ چون ذکر بدل رسد دلت ورد کند ؛ آن فکر بود که مرد را فرد کند ؛ هر چند که خاصیت آتش دارد ؛ لیکن دو جهان بر دل تو سرد کند ؛ خواهی که بحق رسی بیارام ای تن ؛ و اندر طلب دوست بیارای تن ؛ خواهی مدد از روح عزیزان یابی ؛ پا از سر خود ساز و بیا ای مسکین

بسم الله

بسم اللہ الرحمن الرحیم

برائے آگاہی طالبان باخبرت جدول تاریخ وفات مشائخ طریقت علیہم الثنا والتحیۃ

السلسلۃ للمشائخ النقشبندیۃ الاویسیۃ

تعداد	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱	حضرت محمد مصطفےٰ صلی اللہ علیہ وسلم	دوشنبہ ۱۲	ربیع الاول	سنہ ۱۱ ہجری	مدینہ منورہ حجرہ حضرت عائشہ صدیقہ رضہ	بقول محدثین
۲	حضرت ابوبکر صدیق اکبر رضی اللہ عنہ	شب سہ شنبہ ۲۲	جمادی الاخر	سنہ ۱۳ ہجری	روضہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم	بقولی آخر روز دوشنبہ و بقولی ۲۳
۳	حضرت سلمان فارسی رض	۱۰	رجب	سنہ ۳۳ ہجری سفینۃ الاولیا	مداین سفینۃ الاولیا	
۴	حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر رضی اللہ عنہم	۲۴	جمادی الاول	سنہ ۱۰۷ ہجری		سنہ ۱۰۹ ہجری سفینہ
۵	حضرت امام جعفر صادق رض	دوشنبہ ۱۵	رجب	سنہ ۱۴۸ ہجری	جنۃ البقیع در مقبرہ امام حسن رضی اللہ عنہ	۱۶ شوال
۶	حضرت بایزید بسطامی رح	۱۴	شعبان	سنہ ۲۶۱ ہجری نفحات	بسطام سفینۃ الاولیا	۱۵ و ۱۷
۷	حضرت خواجہ ابوالحسن خرقانی رح	۱۵	رمضان	سنہ ۴۲۵ ہجری نفحات	خرقان مخزن اعراس	۱۰ محرم سنہ ۴۲۴ ہجری
۸	حضرت خواجہ ابوعلی فارمدی رح	۴	ربیع الاول	سنہ ۴۷۷ ہجری سفینۃ الاولیا	طوس سفینۃ الاولیا	
۹	حضرت خواجہ یوسف ہمدانی	۲۷	رجب	سنہ ۵۳۵ ہجری	مرو رشحات	غرۂ صفر
۱۰	حضرت خواجہ عبدالخالق غجدوانی رح	۱۲	ربیع الاول	سنہ ۵۷۵ ہجری سفینۃ الاولیاء	غجدوان رشحات	
۱۱	حضرت خواجہ عارف ریوگری رح	غرہ	شوال		ریوگر رشحات	
۱۲	حضرت خواجہ محمود انجیر فغنوی رح	۱۷	ربیع الاول		وابکنی رشحات	
۱۳	حضرت خواجہ عزیزان علی رامیتنی رح	۲۷	رمضان	سنہ ۷۱۸ ہجری	خوارزم نفحات در رشحات	۲۸ ذیقعدہ سنہ ۷۱۵ ہجری رشحات
۱۴	حضرت خواجہ محمد بابا سماسی رح	۱۰	جمادی الاخر		قریہ سماسی	
۱۵	حضرت سید امیر کلالی رح	دوز دیقعدہ ۸	جمادی الاخری	سنہ ۷۷۲ ہجری	قریہ سوخار رشحات	۸ جمادی الاولی سفینۃ الاولیا

بخارا در شش فرسنگی است

دیہات را امیتن

از امیتن یک شرعی

دو بست از آنجا بخارا

شرعی بست ۱۲

تعداد	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱۶	حضرت خواجہ بہاء الدین محمد نقشبند رحمہ اللہ	شب دوشنبہ سفینہ	ربیع الاول	سنہ ۷۹۱ ہجری	بخارا رشحات	
۱۷	حضرت خواجہ علاء الدین عطار رح	شب چہارشنبہ بعد از نماز خفتن سفینہ	رجب	سنہ ۸۰۲ ہجری	دہ جغانیان رشحات	
۱۸	حضرت مولانا یعقوب چرخی رح	۵	صفر		ہلغتون رشحات	
۱۹	حضرت خواجہ عبید اللہ احرار رحمہ اللہ	شب شنبہ ۲۹	ربیع الاول	سنہ ۸۹۵ ہجری	سمرقند	
۲۰	حضرت مولانا محمد زاہد وے رح	غرہ	ربیع الاول			
۲۱	حضرت مولانا درویش محمد رحمہ اللہ	۱۹	محرم			
۲۲	حضرت خواجہ محمد امکنگی رح	۲۲	شعبان			
۲۳	حضرت خواجہ عبد الباقی باقی باللہ رحمہ اللہ	۲۵	جمادی الآخرے	سنہ ۱۰۱۲ ہجری	بیرون شاہجہان آباد	
۲۴	حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرہندی رح	۲۸	صفر	سنہ ۱۰۳۴ ہجری	سہرند	
۲۵	حضرت شیخ محمد معصوم ملقب بعروۃ الوثقی رح	۹	ربیع الاول	سنہ ۱۰۷۹ ہجری	ایضاً	
۲۶	حضرت شیخ سیف الدین رح	۱۹	جمادی الاولے			
۲۷	حضرت سید نور محمد بدایونی رح	۱۱	ذیقعدہ	سنہ ۱۱۳۵ ہجری	بیرون کوٹلہ سلطان المشائخ	
۲۸	حضرت میرزا مظہر جان جاناں رح	شب شنبہ ۱۰	محرم	سنہ ۱۱۹۵ ہجری	دہلی	
۲۹	حضرت مولوی نعیم اللہ بہرائچی رح	جمعہ بعد نماز عصر ۵	صفر	سنہ ۱۲۱۸ ہجری	بہرائچ	
۳۰	حضرت مولوی مراد اللہ تھانیسری رح	شنبہ قبیل مغرب ۲۱	ذیقعدہ	سنہ ۱۲۴۸ ہجری	لکھنؤ	
۳۱	حضرت مولوی ابو الحسن نصیر آبادی رح	غرہ	شعبان	سنہ ۱۲۷۲ ہجری	نصیر آباد از توابع لکھنؤ	

[illegible] ... کہ یکی از دیہات حصار ... نزدیک قدم شریف ... جانب پایین ... شاہ غلام علی صاحب ... حافظ غلام علی خان ... [illegible]

السلسلة المشائخ النقشبندیه المتصلة برسول الله صلی الله علیه وعلیهم الف الف صلوة من ربنا البریه

تعداد	نام بزرگان	وفات تاریخ	ماه وفات	سنه وفات	جائی مزار مبارک	اختلاف
۲	حضرت علی کرم الله وجهه	شب دوشنبه ۱۹	رمضان	سنه ۴۰ هجری	نجف اشرف	بقولی جمعه ۲۱
۳	حضرت امام حسین رض	جمعه ۱۰	محرم	سنه ۶۱ ″	کربلا	نزد بعض سنه ۶۰ هجری
۴	حضرت امام زین العابدین رض	۱۸	محرم	سنه ۹۴ ″	جنة البقیع	نزد بعض سنه ۹۵ هجری
۵	حضرت امام محمد باقر رض	دوشنبه ۷	ذیحجه	سنه ۱۱۴ ″	جنت البقیع	نزد بعض سنه ۱۲۵ هجری
۶	حضرت امام جعفر صادق رض	روز دوشنبه ۱۵	رجب	سنه ۱۴۸ ″	جنت البقیع	شوال ۱۶
۷	حضرت امام موسی کاظم رض	جمعه ۵	رجب	سنه ۱۸۳ ″	بغداد شریف	نزد بعض ۱۵ و بقولی ۲۵
۸	حضرت علی بن موسی رضا رض	جمعه ۲۱ و نزد بعض ۹	رمضان	سنه ۲۰۳ ″	مشهد مقدس	۹ صفر و نزد بعض سنه ۲۰۲ هجرے
۹	حضرت معروف کرخی رح	جمعه ۲	محرم	سنه ۲۰۰ ″	بغداد شریف	۱۰ و نزد بعض ۲۰
۱۰	حضرت سری سقطی رح	بامداد سه شنبه ۳	رمضان	سنه ۲۵۳ ″	بغداد شریف	۲۹ و سلخ رجب سنه ۲۵۸ هجرے
۱۱	حضرت جنید بغدادی رح	روز شنبه و اصح ۲۷	رجب	سنه ۲۹۸ ″	بغداد شریف	سنه ۲۹۷ هجری و نزد بعض سنه ۲۹۹ هجرے
۱۲	حضرت ابوبکر شبلی رح	۱۰ و نزد بعض ۲۷	ذیحجه	اصح سنه ۳۳۴ ″	بغداد شریف	سنه ۳۳۲ هجرے
۱۳	حضرت ابوالقاسم نصیرآبادی رح	۱۱	شوال	سنه ۳۷۲ ″	مکه معظمه	۶ محرم سنه ۳۶۹ هجرے
۱۴	حضرت ابوعلی دقاق رح	۵	ذیقعده	سنه ۴۰۵ ″	نیشاپور	۲۰ شوال
۱۵	حضرت ابوالقاسم قشیری رح	۱۶	ربیع الآخر	سنه ۴۶۵ ″		
۱۲	حضرت ابوعلی رودباری رح	۲	شوال	سنه ۳۲۱ ″	مصر سفینة الاولیاء	نزد بعض سنه ۳۲۳ هجرے
۱۳	حضرت ابوعلی کاتب رح	۱۱	شعبان	سنه ۳۴۹ ″	مصر سفینة الاولیاء	نزد بعض سنه ۳۵۶ هجرے
۱۴	حضرت ابوعثمان مغربی رح	۹	شوال	سنه ۳۷۳ ″	نیشاپور	۱۱ رجب مخزن اعراس

سطر ۵ درحالیکه مشهور بتقابر بسر قبرش است ۱۲

سطر ۵ و حضرت ابوعلی دقاق را دوبار نسبت است یکی از حضرت ابوالقاسم نصرآبادی کما مرّ و دوم از حضرت جنید بغدادی رسید پس سلسله فیض حضرت ابوعلی رودبادی مثل سلسله فیض حضرت ابوبکر شبلی بواسطه حضرت جنید بغدادی تا بآنحضرت صلعم میرسد ۱۲

تعداد	نام بزرگان	تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جائے مزار مبارک	اختلاف
۱۵	حضرت ابو القاسم گرگانی	سنہ ۲	صفر	[illegible] ۳ سنہ ہجری		۱۵ جمادی الاولیٰ ونزد بعض ۱ رجب
	السلسلۃ المشائخ القادریہ رضوان اللہ علیہم اجمعین					
۳	حضرت امام حسن رضہ	غرہ و اصح ۵	ربیع الاول	سنہ ۴۹ ہجری ونزد بعض [illegible]	جنۃ البقیع	۲۲ و ۲۹ صفر وصلنہ ونزد بعض ۲۶
۴	حضرت حسن مثنیٰ رضہ					
۵	حضرت سید عبد اللہ محض رح					
۶	حضرت سید موسیٰ الجون رح					
۷	حضرت سید داؤد [illegible] رح					
۸	حضرت سید محمد [illegible] رح					
۹	حضرت سید یحییٰ زاہد رح					
۱۰	حضرت سید عبد اللہ رح					
۱۱	حضرت سید موسیٰ جنگی دوست رح					
۱۲	حضرت سید ابو صالح	۲۷	رجب			
۱۳	حضرت محبوب سبحانی رح	شب ۹ شنبہ بعد نماز عشا	ربیع الآخر	سنہ ۵۶۱ ہجری	بغداد شریف	و در بغداد بتاریخ ۱۱
۱۴	حضرت سید عبد الرزاق رح	۶	شوال	سنہ ۶۲۳ //	بغداد شریف سفینۃ الاولیاء	۸ ربیع الآخر ونزد بعض ۵ رمضان
۱۵	حضرت سید شرف الدین قتال رح	۱۸	ذی الحجہ			
۱۶	حضرت سید عبد الوہاب رح					
۱۸	حضرت سید بہاء الدین رح					
۱۸	حضرت عقیل رح					

سلسلہ چشتیہ حضرت ... ابو القاسم گرگانی ... [illegible] ... سلسلہ ... [illegible] ... ابو القاسم ... تا ... حضرت ... تاریخ وفات حضرت محبوب سبحانی ۱۱ ربیع الآخر ست لیکن فاتحہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بتاریخ یازدہم ہر ماہ ... [illegible] ... در ہندوستان بتاریخ یازدہم ماہ ربیع الاول ... یافت ۱۲

تعداد	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلافات
۱۹	حضرت شمس الدین صحرا سیری رح					
۲۰	حضرت سید گدار حمٰن بن ابی الحسن رح					
۲۱	حضرت سید شمس الدین رح					
۲۲	حضرت سید گدار حمٰن رح					
۲۳	حضرت سید فضیل رح					
۲۴	حضرت شاہ کمال کیتھلی رح					
۲۵	حضرت شاہ اسکندر رح					
۲۶	حضرت مجدد الف ثانی رض					
۲۷	حضرت خازن الرحمۃ محمد سعید رح	۲۹	جمادی الاخری			
۲۸	حضرت شیخ عبد الاحد رح	۲۹	ذی الحجہ			
۲۹	حضرت سید محمد عابد سنامی	۱۸	رمضان	سنہ ۱۱۶۰ ہجری	بیرون شاہجہان آباد	
	السلسلۃ للمشائخ الچشتیۃ الصابریۃ					
۳	حضرت شیخ حسن بصری رح	۴ و نزد بعض ۱۲	محرم	سنہ ۱۱۰ ہجری	بصرہ	غرۂ رجب و نزد بعض ۵
۴	حضرت عبد الواحد بن زید رح	۲۷	صفر	سنہ ۱۷۶ ہجری	بصرہ	و نزد بعض سنہ ۱۷۵ ہجری
۵	حضرت فضیل بن عیاض رح	۳	ربیع الاول	سنہ ۱۸۷ //	مکہ معظمہ	۲۷ محرم
۶	حضرت ابراہیم بن ادہم رح	۲۶	جمادی الاخری	سنہ ۱۶۲ //	شام قریب مزار حضرت لوط علیہ السلام	۱۶ شعبان نزد بعض سنہ ۱۶۱ ہجری
۷	حضرت حذیفہ مرعشی رح	۲۵	شوال	سنہ ۲۵۲ //		۱۴ و ۲۴ سفینۃ الاولیا
۸	حضرت ہبیرۃ البصری رح	۷	شوال		بصرہ	غرہ در سفینہ ۱۸

تعداد	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۹	حضرت ممشاد علو دینوری رح	۱۴	محرم	سنه ۲۹۹ هجری		نزد بعض ۲۴
۱۰	حضرت خواجه ابی اسحق شامی چشتی رح	۱۴	ربیع الآخر		عکه از بلاد شام	
۱۱	حضرت خواجه ابی احمد چشتی رح	غره	جمادی الآخر	سنه ۳۵۵ هجری	چشت سرزمین خراسان	نزد بعض ۱۰
۱۲	حضرت خواجه ابی محمد چشتی رح	غره و نزد بعض ۹	جمادی الآخر	سنه ۴۱۱ هجری و نزد بعض [illegible]	چشت	غره رجب [illegible] ۴۲۱ [illegible]
۱۳	حضرت خواجه ابی یوسف چشتی رح	۳ [illegible]	ربیع الآخر	سنه ۴۵۹ هجری	[illegible]	سوم رجب
۱۴	حضرت خواجه مودود چشتی رح	غره	رجب	سنه ۵۲۷ هجری	چشت	
۱۵	حضرت حاجی شریف زندنی رح	۱۳	رجب		زندنه که بلده ایست در بخارا	نزد بعض ۳ و ۶
۱۶	حضرت خواجه عثمان هارونی رح	۵	شوال	سنه ۶۰۳ هجری	مکه معظمه	نزد بعض ۶ و ۱۶
۱۷	حضرت خواجه معین الدین چشتی رح	دوشنبه ۶	رجب	سنه ۶۳۲ "	اجمیر شریف	بقولی شب یکشنبه سنه ۶۳۲ هجری
۱۸	حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی رح	دوشنبه ۱۴	ربیع الاول	سنه ۶۳۳ "	دهلی قریب حوض شمسی	
۱۹	حضرت فرید الدین شکر گنج رح	سه شنبه ۵	محرم	سنه ۶۶۴ "	پاک پتن	
۲۰	حضرت علاء الدین بن احمد صابر رح	۱۳	ربیع الاول	سنه ۶۹۰ "	کلیر سرکار سهارنپور [illegible]	
۲۱	حضرت شمس الدین ترک رح	۱۵	جمادی الآخر		پانی پت	نزد بعض ۱۰
۲۲	حضرت جلال الدین پانی پتی رح	۱۳	ربیع الاول	سنه ۷۶۵ "	پانی پت	
۲۳	حضرت شیخ عبد الحق ردولوی رح	۱۵	جمادی الآخر	سنه ۸۳۷ "	ردولی	
۲۴	حضرت شیخ احمد عارف رح	۲۱	شوال		"	
۲۵	حضرت شیخ محمد بن عارف رح	۲۶	ربیع الآخر		"	
۲۶	حضرت شیخ عبد القدوس گنگوهی رح	۲۳ [illegible]	جمادی الآخر	سنه ۹۴۳ "	قصبه گنگوه	نزد بعض سنه ۹۴۵ هجری

سه در ثمرات القدس نوشته که بارگاه محمود غزنوی برای تسخیر سومنات آمده حضرت خواجه همراه بودند ببرکت قدم ایشان فتح شد ۱۲

سه تاریخ وفات حضرت قطب عالم [illegible] ۱۲

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جائی مزار مبارک	اختلاف
۲۷	حضرت شیخ رکن الدین رح	۲۴	شوال	سنہ ۹۸۳ ہجری	قصبہ گنگوہ	
۲۸	حضرت شیخ عبد الاحد فاروقی رح	۱۷	رجب			
	سلسلہ چشتیہ نظامیہ بعد حضرت فرید شکر گنج رح					
۲۰	حضرت نظام الدین سلطان الاولیاء رح	چہار شنبہ ۱۸	ربیع الآخر	سنہ ۷۲۵ ہجری	قریب دہلی کہنہ موضع غیاث پور	
۲۱	حضرت نصیر الدین چراغ دہلی رح	جمعہ ۱۸	رمضان	سنہ ۷۵۷ ر	قریب دہلی کہنہ	
۲۲	حضرت جلال الدین مخدوم جہانیان جہان گشت رح	چہار شنبہ وقت غروب آفتاب	ذیحجہ	سنہ ۷۸۵ ر	اچہ ملتان سفینہ	
۲۳	حضرت سید اجمل بہرائچی رح					
۲۴	حضرت سید بڈھن بہرائچی رح					
۲۵	حضرت درویش بن قاسم اودہی رح					
	سلسلہ سہروردیہ بعد از حضرت حسن بصری رح					
۴	حضرت حبیب عجمی رح	۳	ربیع الآخر	سنہ ۱۵۶ ر	قصبہ تخزن	۹ رمضان سنہ ... مخزن الواصلین
۵	حضرت داؤد طائی رح	۲۶	ربیع الاول	سنہ ۱۶۵ ر	بغداد	۲۸ ربیع الآخر
۵	حضرت امام علی موسی رضا رح					
۶	حضرت معروف کرخی رح					
۷	حضرت سری سقطی رح					
۸	حضرت جنید بغدادی رح					
۹	حضرت ممشاد دینوری رح	۱۴	محرم	سنہ ۲۹۹ ھ		تذکرہ بعض ۲۳
۱۰	حضرت شیخ احمد دینوری رح		ذیحجہ	سنہ ۳۶۷		

[illegible]

تعداد	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱۱	حضرت شیخ ابو محمد بن شیخ عبد الله رح					
۱۲	حضرت شیخ ضیاء الدین ابو نجیب سهروردی رح	شب شنبه ۱۲	جمادی الآخر	سنه ۵۶۳ ہجری	بغداد شریف	[illegible]
۱۳	حضرت شہاب الدین عمر سہروردی رح	جمعه عشره	محرم	سنه ۶۳۲ "	بغداد "	
۱۴	حضرت بهاء الدین زکریا ملتانی رح	پنجشنبه بعد نماز ظهر	صفر	سنه ۶۶۱ "	ملتان	نزد بعض سنه ۶۶۶ ہجری
۱۵	حضرت شیخ صدر الدین رح	سه شنبه ۲۳ مابین ظهر و عصر	ذیحجه	سنه ۶۹۴ "	"	
۱۶	حضرت رکن الدین شاه رکن عالم رح	شب جمعه ۹	جمادی الاول	سنه ۷۳۵ "	"	۱۶ رجب یوم پنجشنبه بعد نماز مغرب
۱۷	حضرت سید جلال الدین بخاری رح	۱۹	"		اُچه مخزن	
	سلسلهٔ کبرویه بعد حضرت ابو القاسم گرگانی رح					
۱۶	حضرت شیخ ابوبکر نساج رح					
۱۷	حضرت شیخ احمد غزالی رح	۷	محرم	سنه ۵۱۷ ه	قزوین	
۱۸	حضرت شیخ ابو نجیب رح	شب شنبه ۱۲	جمادی الآخر	سنه ۵۶۳ "	بغداد	
۱۹	حضرت عمار یاسر رح	۱۶	ربیع الآخر مخزن			
۲۰	حضرت نجم الدین کبرای رح	شنبه ۱۰	جمادی الاول	سنه ۶۱۸ "	خوارزم در خانقاه خود مخزن	[illegible]
۲۱	حضرت بابا کمال رح	۲۲	ذیقعده			
۲۲	حضرت شیخ احمد رح					
۲۳	حضرت عطا یار الخالد رح					
۲۴	حضرت شمس الدین ابو محمد بن محمد بن ابراهیم رح					
۲۵	حضرت حمید الدین سمرقندی رح					

[illegible] تو از حضرت شیخ ابوبکر نساج و سلسلهٔ ایشان بواسطهٔ حضرت ابو القاسم گرگانی بسیزده واسطه تا بحضرت صلعم [illegible] چنانکه در سلسلهٔ نقشبندیه مفصل گذشت ۱۲

تعداد	نام بزرگان	تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۲۶	حضرت سید جلال الدین بخاری رح					
	سلسلہ قادریہ بعد حضرت ابوبکر شبلی رحمۃ اللہ علیہ					
۱۳	حضرت شیخ عبد الواحد بن عبد العزیز یمنی رح		جمادی الآخر	سنہ ۴۲۵ ہجری	مقبرہ حضرت امام احمد حنبل	
۱۴	حضرت ابو الفرح طرطوسی رح	۳	شعبان مخزن			
۱۵	حضرت ابو الحسن علی الہنکاری رح		محرم	سنہ ۴۸۶		
۱۶	حضرت ابو سعید مخزومی رح	۷	شعبان مخزن	سنہ ۵۱۳		
۱۷	حضرت شیخ محی الدین عبد القادر جیلانی رح	شب شنبہ ۹ بعد عشا	ربیع الآخر	سنہ ۵۶۱	بغداد شریف	
۱۸	حضرت شیخ شمس الدین الحداد رح					
۱۹	حضرت شیخ شمس الدین علی الافلح رح					
۲۰	حضرت شیخ قطب الدین ابو الغیث رح			سنہ ۶۵۱		
۲۱	حضرت شیخ ابو المکارم فاضل رح					
۲۲	حضرت ابو القاسم فاضل رح					
۲۳	حضرت عبید غیبی رح					
۲۴	حضرت سید جلال الدین بخاری رح					
	سلسلہ مداریہ قلندریہ بعد حضرت صدیق اکبر رضی اللہ عنہ					
۳	حضرت امام عبد اللہ علم بردار ساحر	۵	رجب مخزن			
۴	حضرت یمین الدین شامی رح					
۵	حضرت عین الدین شامی رح					

تعداد	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۶	حضرت طیفور شامی رح	۶	رجب مخزن			
۷	حضرت بدیع الدین شاہ مدار رح	شب جمعہ ۱۷	جمادی الاول	۸۳۸ھ	مکن پور از توابع قنوج	تحقیق ۱۷
۸	حضرت سید اجمل بہرایچی					
بلاواسطہ	سلسلہ قلندریہ دیگر بعد حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ وسلم					
۲	حضرت شیخ عبد العزیز مکی رح					
۳	حضرت سید خضر مکی رح					
۴	حضرت شاہ سید نجم الدین قلندر بن حضرت نظام الدین غزنوی رح					
۵	حضرت شاہ قطب الدین بینا دل رح	۲۵	شعبان		علی پور قریب جونپور مخزن	
۶	حضرت شاہ محمد بن قطب الدین جونپوری رح	۱۳	جمادی الآخر		علی پور قریب جونپور	
۷	حضرت شیخ عبد السلام عرف شاہ علی جونپوری رح	۱۵	ذیقعدہ		علی پورہ	
۸	حضرت سید عبد القدوس گنگوہی رح	بالا گذشتہ				

تمت

التماس درین جداول برکت شمائل کہ بنابر یادداشت تجشمندگان ثواب فاتحہ بارواح طیبات مشائخ طریقت علیہم الرضوان والرحمۃ مرسوم گردید از اختلاف بسیار تاریخ وفات سال و شہر این بزرگان آنچہ معتبر معلوم گشت نوشتہ شد لکن اگر کسے را روز و شہر وفات شان خالی کہ بالتحقیق دریافت شد بمقامات خود ثبت نماید و عاجز خاکسار را اطلاع دہند تا در طبع ثانی درست کردہ شود و در اسم جداول ناشر را بدعای خیر بطریق احسان یاد فرمایند کہ ان اللہ لا یضیع اجر المحسنین۔ و ہر قدر نسخہا کہ مطلوب باشند با رسال قیمت از احقر بہ نشان ذیل طلب فرمایند

عبد العزیز محمد عبد الرشید علی محمد تاجر کتب کشمیری بازار لاہور

بہ تصحیح فقیر غلام حید عفی عنہ

بلا اجازت مفتی احمد ... طبع مکمل ۱۲:

۵۱ از حضرت سید اجمل بہرایچی و بعد ایشان حضرت سید بڈھن بہرایچی تا حضرت عبد القدوس گنگوہی

سید عبد القدوس گنگوہی بعد ایشان بوساطت مذکورہ بالا تا حضرت ابو الحسن مغفور ...

بسم الله الرحمن الرحیم

نظم لطیف از نتایج افکار حافظ غلام علیخان شجرهٔ طیبهٔ نقشبندیه علی شیوخها الرحمة والرضوان

الهی از برای شاه لولاک
شفیع روز محشر احمد پاک

پی بوبکر صدیق حسن مند
کزو شد دین حق را زیب داده حبند

بسلمان کز صحابه عظیم است
طریق شرع از وی مستقیم است

پی قاسم که از اهل یقین بود
بسی ثابت قدم در راه دین بود

بحضرت گلبن باغ هدایت
امام جعفر شاه ولایت

بحق بایزید عارف حق
که شد واصل بذکر و فکر مطلق

بحضرت بوالحسن آن خواجه معروف
که در زهد و ورع بس بود موصوف

به بوالقاسم که بوده گرگانی
بنور دانش و عباد و شغل ربانی

برای بوعلی بحر حقیقت
که بوده سالک چرخ طریقت

به یوسف خواجه صاحب تمیزی
که جا ز الهی بد روز و عزیزی

به عبد الخالق آن مهر آفاق
که همتایش نیاورد دست خلاق

برای عارف کامل فلک فر
محمد عارف تابنده اختر

بحضرت خواجه محمود کامل
که گنج معرفت او راست حاصل

پی میر علی سردار عالم
که از وی یافت رونق نسل آدم

بحضرت خواجه بابا سماسی
که از بس داشت خود حق شناسی

پی میر کلال مست توحید
که بر چرخ طریقت بود ناهید

پی خواجه بهاء الدین یکتا
که ماند در جهانش مثل و همتا

پی خواجه علاء الدین عطار
که گشت از وی معطر مغز و بندار

بحضرت خواجه مولانا یعقوب
که چون یوسف بعالم بود محبوب

پی حضرت عبید الله احرار
که مثلش در جهان کم بود ابرار

بمولانا محمد معدن الجود
که اندر وی پدید هر کسی را بهبود

پی حضرت محمد محرم راز
که اندر فقر بود او شاه ممتاز

برای خواجه امکنگی خوشخو
که در زهد و تقاوت بود نیکو

بفیض عام خواجه باقی بالله
که از سر حقیقت بود آگاه

پی حضرت مجدد الف ثانی
که چون احمد ورا محمود خوانی

برای حضرت خواجه محمد
که در خلق و مروت بود احمد

بحضرت شیخ سیف الدین درر کش
که تیغ جوهر حق و شت در خیر البشر

پی نور محمد کو چو خورشید
شجاع حق بل مشید شد جاوید

بحضرت شیخ شمس الدین تابان
حبیب الله مرزا جان جانان

پی شاه نعیم الله مسعود
که از نور الهی بود معمور

پی شاه مراد الله و جنساه
شریعت دان حقیقت خوان حق آگاه

برای بوالحسن اکمل سادات
رفیع المنزلت ذو المجد برکات

بحق این بزرگان جهان باد
مریدان را بایمان دل شاد

علی التخصیص این بیچاره عاصی
غلام پر خطا و پر معاصی

شجرۂ منظوم خاندان | بسم الله الرحمن الرحیم | عالیہ نقشبندیہ

خداوندا بحق اسم اعظم
بنور سید اولاد آدم

بآن فاروق دین شاه مفخم
بآن عثمان ذات بس مکرم

نشد فضلی ز بر کار زارش
ز هر زائیل فی ضرب ذو الفقارش

حسن کز محض لطف خیر خواہے
فرود آمد ز تخت پادشاہے

حسین آن سرور جمع شهیدان
سپه سالار افواج شهیدان

علی ابن الحسین آن زین عباد
که بود از غیر ذات حق آزاد

محمد باقر آن کوه مفاخر
که از تبحیر بیش گفتند باقر

امام صادق مصدوق جعفر
که این دو منصب او را شد میسر

که هر یک کشتی بحر یقین است
چه کشتی لنگر روحی امین است

رئیس عشق بازان قطب بسطام
که دل این بزد جوان کیکی کام

بحق بوعلی آن قطب فالق
بخواجه یوسف آن غوث الخلائق

که راه بنما دران فرخنده اختر
بعجز اندر قدم گاهی همیر

بتکلین عزیزان آن پیر سراج
که بر خیر چه بیش بود از شرف تاج

امیر شمس کلال آن پیر کامل
که فکر غیر زو گشتی است زائل

بهاء الدین و الدنیا محمد
که این راه هدی شد زو ممهد

ز بس کز وی گره ها در گشا شد
خطابش خواجه مشکل گشا شد

بآن پیری که خورد آمد مقامش
ازان یعقوب چرخی گشت نامش

چه گویم من ز وصف آن گرامی
که در وصفش چنین گفت است جامی

بسور سلسله صدیق اکبر
بسلمان و بقاسم یار دیگر

بشاه صفدر کرار حیدر
که از سر و شش شد باب خیبر

بآن سرو گلستان بتول
بآن شمع شبستان نبوت

بآن نخل بادیه باغ رسالت
بآن یکتای میدان بسالت

بآن چشم و چراغ اہل بیتش
که بر وی بود مدار آفرینش

بآن کان صفا منبع نور
که بود اندر قبا غیر مستور

بحق مجمع البحرین انوار
که شد او راز صدیق و علی یار

بحق جمله اہل بیت اطہار
گلان خیر و مردان بیکار

بآن سر مست صہبای محبت
که بد غواص دریای محبت

بشیر بو الحسن آن جام عشقت
که بد بیشه اقدام عشقت

بعبد الخالق آن الغز یکلین
امام شبلی یان دین

بحق خواجه عارف آن بهشتی
بحق خواجه انجیر فغنی

بحق خواجه بابا سماسی
بآن حبر رشید حق شناسی

بحق پیر پیران بخارا
که زو شد سنگ خارا در سارا

بو نفسی چه کردی سر بلندش
بهاء نام شاه نقشبندش

بقطب حق علاء الدین عطار
که از خاکم گشادی قفل اسرار

بحق آن روی پیر احرار
که زو زیب دگر بگرفت این کار

مقامی جامی چه برتر از گمان است
برون از حد تقریر و بیان است

دویم آنکه مصدوق بود ندا از طرف حق تعالی جل جلاله و عم نواله ۱۲ احوال و اقوال خود خلاف سنت نبوی نفر موده

دلش گنجیست اسرار الهی — گر و یکقطره از مه تا بماهی
بحق خواجگی کاندر هدایت — نمود درج اسرار نهایت
گر شهبانی محبت دار است سر — دُر دریای عرفان خواجه باقی
بنوشیده اسرار نهالی — بآن شهباز برج لاابالی
ز نورش شد سواد هند روشن — از و سرهند شد وادی ایمن
نسبتی بهر که اندر نقابش — نگاه هیچکس یا نقش پالیش
بشیخ عبد الاحد آن نجم ثاقب — محمد عابد آن والا مناقب
بهر پیری که هست اندر زمانش — هدایت حصر اندر آستانش
نگویم از کمالاتش که چونست — که از هر وصف اندیشم فزونست
بهر حرم برنجی بیکسی هم — خداوندا بحق اسم اعظم
دری بگشا ز خیر شنودی حریم — برین سرگشته مهجور درویش
رهبری کز فیوضت گشت زرین — ز علین کرامت پیران عزیزان
زمن هرگز نشد کاری که باید — گنه زینسان که در گفتن نیاید
چو بر خود بینم از خود شرمسارم — بدوزخ خرسندم از رستگاری
اگرچه من سستم بر خویش کردم — قبایحها از حد بیش کردم
بفضل تو امیدوارم

بخواجه باهدان آن پیر صفاکیش — بجان پاک مولانا ی درویش
بآن مهر سپهر از همت کر — ختام خواجگان نقشبندی
بآن بسیار سیر لی نهایت — بآن سرهنگ ارباب در آب
بنور دیده فاروق احمد — که از شرع محمد شد مجدد
چراغ محفل ارباب بینان — سپه سالار فوج پاک دینان
بهر دو دیده آن بخورشید قیوم — سعید عروة الوثقی معصوم
بسیف الدین آن نور محمد — نبشته الدین حبیب اسرار شد
که شد خیر بندگی آرام گاه شر — از آن شد نام عبد الله شاه شد
بحق بو سعید سعد دوران — شد از نورش منور بزم عرفان
غریب و بیکسیم بر من به بخشا — چو کس مشکل کشا بشنو و لیه بگشا هم
بهر کس کز کرم کردی نگاهی — دو عالم را بی منجد نگاهی
برحمت رشحه هم بر دل من — اگر ریزی شود حل مشکل من
ز اعمال بد خود شرمسارم — نه طاعت نی زبان عذر دارم
بیامرز و مپرس از کار و کارم — بر سوای نیر زد اشتهام
چو می اندیشم از روز یا جوز تا — خوشم با اینهمه نقص عهود تا
تو خود فرموده آمرزگارم

علم اجمالی طریقه نقشبندیه فهرست معمولات جناب جانان شهید مظهریه

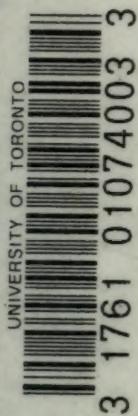
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]


UNIVERSITY OF TORONTO
3 1761 01074003 3